بسم الله الرّحمن الرّحيم

تاریخ معاصر ایران

سال سوم آموزش متوسطه

کلیهٔ رشته‌ها

(به استثنای رشته‌های ادبیّات و علوم انسانی ـ علوم و معارف اسلامی)

۱۳۹۲

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : **دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری**

نام کتاب : **تاریخ معاصر ایران ـ ۲۵۳/۲**

مؤلّفان : **دکتر علی‌اکبر ولایتی، دکتر جلیل عرفان‌منش، غلامرضا میرزایی و یعقوب توکلی**

با همکاری : **مسعود جوادیان**

بازنگری و اصلاح : **دکتر علی‌اکبر ولایتی، دکتر جلیل عرفان‌منش** با همکاری **عباس پرتوی‌مقدم**

ویراستار : **محمّدرضا سرشار**

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : **ادارهٔ کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی**

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی‌ـ‌ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش(شهید موسوی)

تلفن : ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب سایت : **www.chap.sch.ir**

مدیر امور فنی و چاپ : **سیّد احمد حسینی**

تصویرگران : **صادق صندوقی، مجید غزنوی**

طراح جلد : **طاهره حسن زاده**

صفحه‌آرا : **زهره بهشتی‌شیرازی**

حروفچین : **سیده فاطمه محسنی**

مصحح : **رضا جعفری، علیرضا کاهه**

امور آماده‌سازی خبر : **فریبا سیر**

امور فنی رایانه‌ای : **حمید ثابت‌کلاچاهی، مریم دهقان‌زاده**

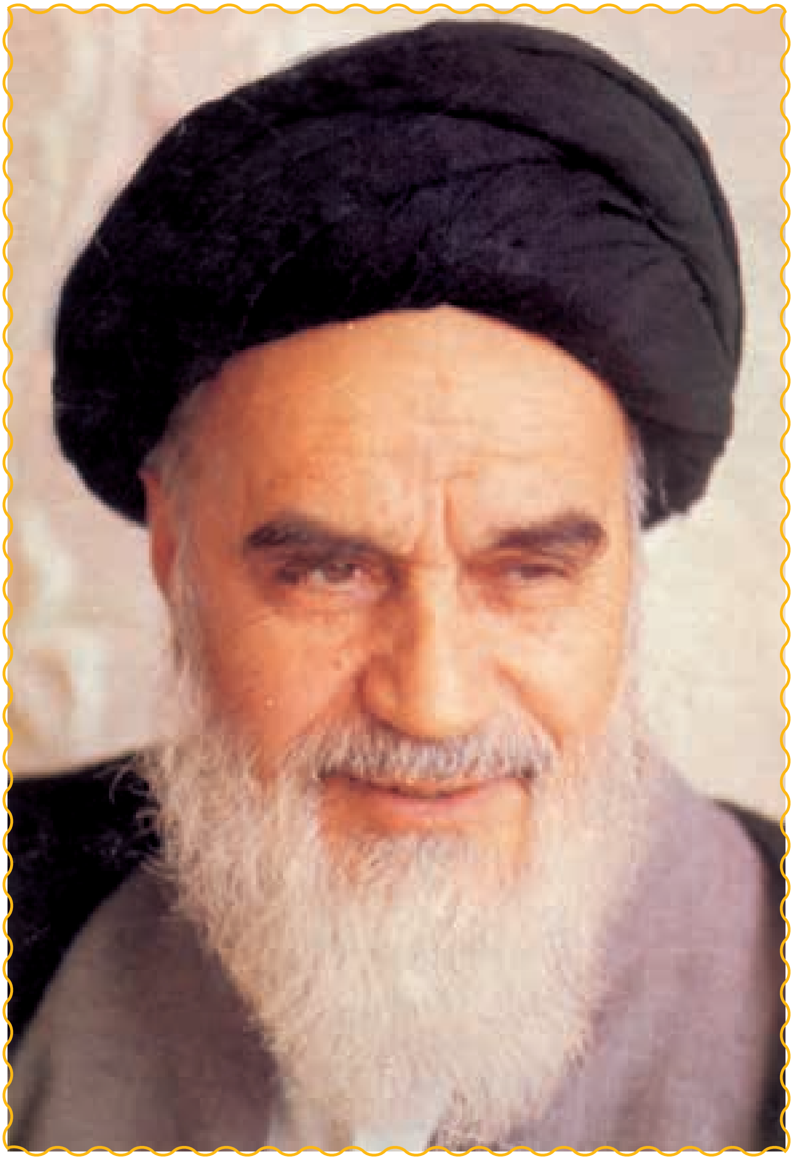
ناشر : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران ـ کیلومتر ۱۷ جادّهٔ مخصوص کرج ـ خیابان۶۱ (داروپخش)**

تلفن : ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۹ـ ۳۷۵۱۵

چاپخانه : **شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»**

سال انتشار و نوبت چاپ : **چاپ هشتم ۱۳۹۲**

ISBN 964-05-1349-0   شابک ۰-۱۳۴۹-۰۵-۹۶۴



امروز دانش‌آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامیمان را و نقش وحدت خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند.

حضرت امام خمینی (ره)

فهرست مطالب

سخنی با دبیران گرامی

۱ــ در نگارش این کتاب، سعی بر این بوده است که به‌جای شیوهٔ «وقایع‌نگاری» و «تاریخ‌نگاری نقلی» که به شرح رویدادها و توصیف حوادث می‌پردازد، از شیوهٔ «تاریخ‌نگاری علمی و تحلیلی» استفاده شود. در این شیوه به‌جای پرداختنِ صرف به حوادث، به روابط علت و معلولیِ رویدادها، توجه می‌شود. و در چارچوبی تحلیلی، با نگاهی مستدل و با بهره‌گیری از اسناد و مدارک، رویدادهای تاریخی را بررسی می‌کنیم.

۲ــ در این کتاب کوشش شده است تا از آوردن اسامی، نام‌ها، و یا جدول‌های غیرضروری خودداری گردد. با این وجود، از دبیران محترم تاریخ و طراحان سؤال‌های امتحانی تقاضا شده است از طرح سؤال‌ها و موضوع‌ها، با رویکرد «حافظه‌مداری» که، در شیوه‌های وقایع نگاری و تاریخ نگاری نقلی متداول است اجتناب ورزند و به جنبه‌های تحلیلی وقایع تاریخی توجه بیشتری مبذول فرمایند.

۳ــ مطالبی تحت عنوان «بیشتر بدانید» و «برگی از تاریخ»، با هدف افزودنِ اطلاعات تاریخی دانش‌آموزان، به مباحث درس اضافه شده است. از این مطالب، و آن‌چه که در پی‌نوشت‌ها آمده است در امتحان‌های نیم‌سال و پایان سال، سؤالی طرح نمی‌گردد.

هدف‌های آموزشی درس تاریخ معاصر ایران

همکار گرامی انتظار می‌رود با تدریس درس تاریخ معاصر ایران، دانش‌آموزان نسبت به هدف‌های اصلی آن درس شناخت و درک نسبی پیدا کنند. بنابراین توصیه می‌شود به هنگام تدریس و ارزشیابی در طول سال تحصیلی، هدف‌های زیر را مدنظر قرار دهید :

۱ــ چگونگی تأسیس، استقرار و تثبیت حکومت قاجار با توجه به زمینه‌ها و عوامل داخلی و خارجی

۲ــ اهداف و رقابت‌های استعماری دولت‌های بزرگ اروپایی (انگلستان، روسیه و فرانسه) در ایران در دهه‌های نخست حکومت قاجار

۳ــ شخصیت و مدیریت شاهان و کارگزاران عالی‌رتبهٔ حکومت قاجار

۴ــ نفوذ و دخالت‌های مستمر انگلستان و روسیه در امور ایران در طول دوران حاکمیت سلسلهٔ قاجار

۵ــ ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران (صورت‌بندی اجتماعی و اقتصادی) و تحولات آن در عصر قاجار

۶ــ آثار و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گسترش مناسبات و ارتباطات بین‌المللی، به‌ویژه روابط با کشورهای اروپایی

۷ــ زمینه‌ها و عوامل جنبش‌های مردمی در دورهٔ قاجار با تکیه بر جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه

۸ــ نتایج و پیامدهای جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه

۹ــ نقش اجتماعی، فرهنگی و سیاسی روحانیت، به‌ویژه در مخالفت و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی

۱۰ــ شکل‌گیری گروه روشنفکران و نقش اجتماعی و سیاسی آنان

۱۱ــ تأثیر و پیامدهای دو جنگ جهانی بر اوضاع ایران

۱۲ــ ظهور، استقرار و سقوط دیکتاتوری رضاشاه با توجه به زمینه‌ها و عوامل داخلی و خارجی

۱۳ــ اهداف و نتیجهٔ اقدامات رضا شاه

۱۴ــ رقابت قدرت‌های بزرگ (انگلستان، شوروی و آمریکا) برای نفوذ و سلطه بر ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰

۱۵ــ جنبش ملی شدن صنعت نفت (زمینه، عوامل و نتایج)

۱۶ــ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تأکید بر عوامل داخلی و خارجی

۱۷ــ نفوذ و سلطهٔ سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا بر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۱۸ــ زمینه‌ها و عوامل نهضت اسلامی مردم ایران

۱۹ــ نقش امام‌خمینی در مبارزه با سلطهٔ خارجی و وابستگی حکومت پهلوی

۲۰ــ معترضان و مخالفان حکومت پهلوی (دیدگاه و روش مخالفت و مبارزه)

۲۱ــ انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام سلطنتی پهلوی در ایران

۲۲ــ استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی

۲۳ــ دسیسه و توطئه‌های قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران

۲۴ــ اقدامات خرابکارانه و فعالیت‌های گروهک‌های تروریستی و ضدانقلاب داخلی

۲۵ــ ایستادگی ملت ایران در برابر توطئه و دشمنی‌های دشمنان خارجی و داخلی انقلاب اسلامی

۲۶ــ جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران و دفاع ملت ایران در برابر متجاوز و پیامدهای آن

۲۷ــ رهبری و مدیریت حضرت امام‌خمینی و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۲۸ــ دستاوردهای انقلاب اسلامی (استقلال در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)

گروه تاریخ دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

سخنی با دانش‌آموزان عزیز

از آن‌جا که درس تاریخ جزو درس‌های تخصصی شما نیست، چه بسا تصور کنید که این درس اهمیتی ندارد و شما تنها برای نمره قبولی باید آن را بخوانید. این تصور در نگاه اول درست به نظر می‌رسد؛ شما حق دارید برای امور زندگی خود برنامه داشته باشید و به آینده بیندیشید. آینده‌نگری شما و برنامه‌ریزی‌تان برای آن با توجه به چه چیزهایی صورت می‌گیرد؟ شناختی که از خود دارید؛ ارزیابی و شناختی که از شرایط موجودتان دارید؛ و نیز ارزیابی‌تان از آینده.

اما بیایید طور دیگری به این موضوع بیندیشیم؛ شما چه قدر خود را می‌شناسید و شخصیت کنونی‌تان محصول چه چیزهایی است؟ خواهید گفت : قدری از آن محصول وراثت است، یعنی خصوصیات جسمانی، فکری و به ویژه اخلاقی که از طریق گذشتگان به شما رسیده است. تعلیم و تربیت و زندگی خانوادگی، محیط اطراف و دوستان و آشنایان و تحولات اجتماعی و نیز تجارب شخصی هم بخشی از آن را شامل می‌شود. آیا این‌ها چیزی جز گذشته و در واقع چیزی جز تاریخ‌اند؟ اکنون به «شرایط موجود» توجه کنید؛ آیا «شرایط موجود» در یک تأمل هرچند سطحی، چیزی جز حاصل حوادث، تحولات و عملکردهایی است که گذشتگان ما نقش اصلی را در شکل‌گیری آن داشته‌اند؟

بنابراین، هرچه در گذشته بیشتر تأمل کنیم، هم خود را بهتر می‌شناسیم و هم جامعه‌مان را؛ زیرا همه پدیده‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی، ریشه در گذشته دارد. با شناخت بیشتر این ریشه‌ها، می‌توانیم ارزیابی درست‌تری از خود داشته باشیم، از کرده‌های‌مان خواه فردی، خواه اجتماعی درس بگیریم. می‌توانیم راه حل‌های مناسب برای مشکلات و مسائل اجتماعی ارائه کنیم، نیازهای واقعی‌مان را تشخیص دهیم و در راه سعادت و کامیابی گام برداریم. به همین دلیل است که بخش‌های قابل توجهی از آیات قرآن کریم و کلام همه بزرگان و دانشمندان به ذکر تاریخ و توصیه مطالعه و تأمل در آن اختصاص دارد. تاریخ پیامبران، اقوام، جوامع، و نیز زنان و مردانی که اکنون دیگر در میان ما نیستند. به علاوه همچنان که، می‌دانیم تاریخ تنها ذکر اعمال پادشاهان و تحولات سیاسی جوامع نیست بلکه سرگذشت علوم و فنون، هنرها و هنرمندان، ورزشکاران و قهرمانان، همه و همه تاریخ است و هر یک جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی انسان را شامل می‌شود که مطالعه آن مفید و لذت بخش است.

تاریخ دانشی بسیار گسترده است و در ساعات محدود درسی نمی‌توان به اندازه کافی بدان پرداخت. پس چه باید کرد؟ برای شما که درس تاریخ جزو درس‌های تخصصی‌تان نیست و تنها بخش کوچکی از

برنامه‌های آموزشی‌تان را شامل می‌شود، مطالعه تاریخ معاصر ایران، ضروری‌تر به‌نظر می‌رسد. این دوره از تاریخ به ما نزدیک‌تر است و نتایج حوادث و تحولات مربوط به آن، ملموس‌تر و زنده‌تر. شما در آینده هر رشته تحصیلی و نیز هر شغلی را انتخاب کنید و به اصطلاح جامعه‌شناسان، هر نقش اجتماعی را که ایفا نمایید، به مطالعه تاریخ نیازمندید به ویژه هر چه بیش‌تر رشد کنید و بزرگتر شوید ارزش آن را بهتر و بیشتر درخواهید یافت.

تاریخ معاصر ایران حوادث تلخ و شیرین بی‌شماری را به خود دیده است که در این کتاب به گونه‌ای فشرده و خلاصه، با بخش‌هایی از آن آشنا می‌شوید.

برای مطالعه

مروری بر پیشینه و تاریخ ایران از آغاز تا دوران قاجار

ایران کشوری ریشه‌دار و کهن است. مردم ایران دارای ۷۰۰۰ سال تاریخ و تمدن درخشان هستند. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران را می‌توان به دو دوره‌ی پیش از اسلام و بعد از اسلام تقسیم کرد. دوره‌ی پیش از اسلام نیز به دوران قبل از آریایی‌ها و بعد از آریایی‌ها تقسیم می‌شود.

ایران پیش از اسلام

از بررسی آثاری که تاکنون توسط باستان‌شناسان کشف شده‌اند، معلوم می‌شود، سفال و سفال‌های لعاب‌دار و ساخت چرخ سفالگری (در هزاره‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد) توسط ساکنان فلات ایران (قبل از ورود آریایی‌ها) اختراع شده است. هم‌چنین، ساخت ارابه‌های چهارچرخ، پرورش اسب و معماری طاق‌های هلالی گنبد شکل، از ابداعات ایرانیان بوده است که توسط ایلامی‌ها به سومر و از آن‌جا به دیگر نقاط جهان کهن رفته و رواج یافته است[۱]. در این میان از مکان‌های مهم باستانی نظیر شهر سوخته (در سیستان)، تپه سیلک[۲] (در کاشان) و تپهٔ مارلیک (در گیلان) نام برد. هم‌چنین ایرانیان در پیدایش خط به عنوان یکی از مراحل مهم تمدن‌سازی و تولید میراث معنوی جهان از قبیل: اندیشه‌های دینی، فلسفی، علم اعداد، نجوم و ریاضی سهم چشمگیری داشته‌اند. سرچشمه بسیاری از امور فرهنگی از فلات ایران آغاز شده است[۳]. در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، آریایی‌ها به فلات ایران[۴] مهاجرت کردند. آن‌ها سرزمینی را که وارد آن شده بودند ایران یعنی سرزمین آریایی‌ها نامیدند.

۱ــ برای اطلاع بیش‌تر، ن. ک : گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۳، ۱۸، ۳۱، ۳۸، ۶۸ و ۷۲؛ هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران، ص ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۹۷ و ۲۰۰.

۲ــ s a k

۳ــ آپهام پوپ، معماری ایران، ص ۱۴.

۴ــ کلمه ایران دست کم در حدود قرن سوم قبل ازمیلاد در منابع یونانی آمده است. شکل یونانی ایران ar ane است.

اقوام آریایی[۱] شامل مادها، پارس‌ها و پارت‌ها بود که در غرب، جنوب و شمال شرقی فلات ایران ساکن شدند. اقوام ایرانی پس از استقرار و تثبیت موقعیت و مرزهای جغرافیایی خود، برای رفع نیازهای متقابل خویشتن با یکدیگر روابط مسالمت‌آمیزی داشتند و در همگرایی عمومی به سر می‌بردند.

پس از مدتی، زردشت که پیامبر ایران باستان است در میان ایرانیان ظهور کرد. او مردم را به پیروی از خدای یگانه که اهورامزدا نام داشت، دعوت کرد و مروّج اندیشه، گفتار و کردار نیک بود. اعتقاد به سرای آخرت و جهان پس از مرگ، عقیده به آخرالزمان و ظهور یک منجی که حکومتی با عدل و داد و به دور از ناپاکی و ستم برپا خواهد کرد، از بنیان‌های استوار و اعتقادی ایرانیان بوده است که آن‌ها را از سایر ملل دوران باستان متمایز می‌ساخت[۲].



آثار یافت‌شده در شهر سوخته

قدر مسلم ایرانیان پیش از اسلام هم‌چون اعراب دوران جاهلیت بت‌پرست نبودند، همانند یونانیان، رب‌النوع‌های متعدد را نمی‌پرستیدند و یا هم‌چون هندوها گاوپرست نبودند. فرمانروایان سلسله‌های ایران باستان، به رغم همهٔ خصلت‌های نیک و بد که تاریخ دربارهٔ آن‌ها ثبت کرده است، هیچ‌گاه هم‌چون فراعنهٔ مصر باستان ادعای خدایی نمی‌کردند؛ زیرا ایرانیان مردمانی حق‌جو، و یکتاپرست بودند.[۳]

۱ــ آریا a ya یا آرین Aryan در اوستا که کهن‌ترین متون پارسی به جا مانده است. خاستگاه ایرانیان «ایئریانم ویجو» A yanemvaejo آمده که در زبان پهلوی «ایران ویج» Eranvej می‌باشد که مرکب از دو واژه‌ی «ایران» و «ویج» به معنی تخمه و نژاد ایرانی و هنگامی که مکانی به این نام نامیده می‌شود به منزله جایگاه ایرانیان است. (ن.ک : پورداوود، یشت‌ها، یشت پنجم، بندهای ۱۷ــ ۱۸ و ۱۰۴)

۲ــ برای اطلاع بیش‌تر ن. ک : علامه مجلسی، بحارالانوار ج ۵، ص ۳۷۹؛ مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۲۳۵.

۳ــ ن. ک : جان ناس. تاریخ جامع ادیان، ص ۳۱۵؛ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان؛ معین، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، ص ۴۱؛ مطهری،خدمات متقابل ایران واسلام، ص ۲۰۱، ۲۰۲،۲۲۳ و ۲۳۶. برای اطلاع بیش‌تر، ن. ک : عرفان منش، حیات معنوی ایرانیان، ص ۳۰ــ ۱۸.

بیش‌تر بدانید

خصلت‌های اخلاقی ایرانیان

از سجایای اخلاقی ایرانیان که در گزارش‌های مورخان ثبت شده می‌توان به شجاعت، پاکدامنی، راستگویی، اعتدال، نجابت و پوشش زنان و مردان اشاره کرد. آثار برجای مانده نشان می‌دهند که زنان ایرانی در زمان مادها و پس از آن پوشش کاملی داشتند که شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار، چادر و شنلی روی لباس‌ها بود. این پوشش در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز معمول بود. در منابع یونانی آمده است که زنان پارسی، ساده (بدون آرایش) و با لباسی کاملاً پوشیده ظاهر می‌شدند و نجابت مردان پارسی نیز دست کمی از زنان نداشته است. آنان برهنه بودن و یا بازگذاشتن هر یک از قسمت‌های بدن (مانند آستین دست) را شرم‌آور و خلاف ادب می‌شمردند و به همین جهت سرتاپای ایشان با سربند (کلاه) و پاپوش پوشیده بود.[1]

به گفتهٔ شهاب‌الدین سهروردی درگذشته به سال ۵۸۷ ق، در ایران باستان امتی زندگی می‌کردند که بین آن‌ها پهلوانان و جوان‌مردانی یگانه‌پرست بودند که مشمول آیهٔ «خداوند ولی کسانی است که ایمان آوردند، و ایشان را از ظلمات به سوی نور هدایت می‌کند»[2] شدند و به مرحله‌ای از شهود نور الهی رسیدند[3]. توجه سهروردی به حکمت ایرانیان، یادآور حدیث نبوی است که فرمود: اگر علم در ثریا هم باشد، مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.[4]

سلسلهٔ هخامنشیان با فرمانروایی کوروش بزرگ آغاز شد. او توانست با متحدکردن اقوام پارس و ماد حکومتی را پایه‌گذاری کند که گسترهٔ قلمرو آن شامل تمدن‌های کهن به‌جز بخشی از قلمرو یونان باستان بود.[5] کوروش به‌دلیل خداپرستی، عدالت‌خواهی و خردمندی‌اش، شهرت جهانی

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک : هرودوت، تاریخ هرودوت، ص ۶۵، ۱۰۸ و ۱۹۵ ــ۱۹۶، ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۲، ص۴۱۳ و ۵۵۲؛ مرتضی مطهری، مسئله حجاب در اسلام (مجموعه آثار) ج ۴۸، ص ۲۵و ۶۳؛ علی محمدی آشتیانی، حجاب در ادیان الهی، ص ۹۵ و ۹۶؛ هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران، ص ۱۴۱؛ راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۵۱۸ ــ۵۲۰؛ شهشهانی، تاریخچه پوشش سر در ایران، ص ۴۰؛ مقالات ایرانیکا، ص ۶۴؛ تالبوت رایس، هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دوره اسلامی، ص ۴۵؛ دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۵۴۹ ــ۱۵۵۷؛ ذکاء، داستان پوشش زن در ایران، ص ۲.

۲ــ الله ولی‌الذین امنوا یُخرجهم من‌الظلمات الی النور و .... (سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۷).

۳ــ سهروردی، مجموعه تصنیفات شیخ اشراق، ص ۵۰۳ــ۵۰۲.

۴ــ «لُو تعلق العِلم بأکناف اسماء لَنالهُ قُوم مِن أهل فارس»؛ علامه مجلسی، بحارالانوار (ج۱۶)، ص ۳۱۰؛ علامه امینی، الغدیر (ج ۹)، ص ۲۲. هم‌چنین. ن. ک : مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۱۳؛ سبیتی، سلمان فارسی، ص ۴۰.

۵ــ بار تولد، تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ص ۲۰۵.





تخت جمشید و طرح خیالی آن

یافته است.[1] برخی معتقدند، «ذوالقرنین» که در قرآن مجید[2] به‌عنوان فرمانروایی نیک سیرت ستوده شده، همان کوروش پادشاه ایران است.[3] با این‌که مؤسس دولت مقتدر هخامنشیان از سرزمین پارس

۱ــ برخی از مورخان بیانیهٔ کوروش در استوانهٔ گلی را که با خط بابلی نوشته شده است، به عنوان اولین منشور جهانی حقوق بشر معرفی کرده‌اند. ن. ک : ویل دورانت، تاریخ تمدن ج ۱. ص ۱۸۲ــ۱۸۱؛ زرین‌کوب، روزگاران، ص ۶۹.

۲ــ سورهٔ کهف، آیات ۹۸ــ۸۳.

۳ــ علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان (ج۱۳)، ص ۶۶۵؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۹. برای اطلاع بیش‌تر ن. ک : عرفان منش، تحقیقی علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین ــ کوروش ذوالقرنین و بازیابی هویت ملی، با مقدمه دکتر علی‌اکبر ولایتی، ص ۳۵۵ــ۲۹۹.

برخاست امّا نام قوم و سرزمین خود را برای قلمرو تحت حاکمیت خود انتخاب نکردند[1]. باید دانسته شود که در کتیبه‌های داریوش کلمه آریا به سکنه ایران اطلاق می‌شد. پارس در کتیبه‌های هخامنشی به صورت پارسه[2] در یونانی پرسیس[3] که مُعَرَب آن فارس می‌باشد آمده است. اما یونانیان پرسیس را که تنها نام ایالت فارس است بر تمام ایران اطلاق می کردند[4]. هخامنشیان برای کنترل قلمرو گستردهٔ خود، چند پایتخت تأسیس کردند. یکی از آن‌ها در شوش بود و به عنوان پایتخت زمستانه و دیگری در هگمتانه (همدان) که پایتخت تابستانه به شمار می‌رفت. اما مهم‌ترین و معروف‌ترین پایتخت هخامنشیان تخت جمشید است که پایتخت بهاری به حساب می‌آمد. بنای عظیم تخت جمشید نماد شکوه و عظمت تمدن ایرانی و توانایی مردم ایران باستان است.

هجوم اسکندر به ایران

فلات ایران از دیرباز به دلیل دارا بودن موقعیت حساس و مهم، مورد هجوم بیگانگان بوده است؛ به‌طوری که هریک از آن‌ها آرزوی استیلا بر این سرزمین را داشته‌اند. حملهٔ اسکندر و هجوم فرهنگ یونانی به ایران، از نخستین بحران‌های هویتی تاریخ کشور ما بود.[5] این واقعه خرابی‌های جبران‌ناپذیری برجای گذاشت. اسکندر مقدونی شهرهای بسیاری را ویران و بسیاری از آثار فرهنگ تمدن ایران را نابود کرد[6]، اما در مقابل آن‌چه که ویران کرد، تمدنی به ارمغان نیاورد. اگرچه مقاومت ایرانیان و نبرد دلیرانهٔ آریوبرزن[7]، سردار شجاع ایرانی، با سپاه اسکندر نتوانست، مانع هجوم لشکریان اسکندر به ایران شود، اما ایرانیان به‌تدریج با مقاومت فرهنگی توانستند این بحران را از سر بگذرانند و بر آن غلبه کنند.

پس از حاکمیت سلوکیان (جانشینان اسکندر) بر ایران، استقرار سلسلهٔ پارتیان، بار دیگر آغاز حاکمیت ایرانیان را نوید داد. پارتیان، یکی دیگر از اقوام آریایی، به‌تدریج سلوکیان را از ایران بیرون راندند.

۱ــ قو م یر نی برخلاف برخی ز قو م روپایی که نام خود ر به روی سرزمین خود گذ شتند. مانند نگل‌ها در نگلستان و یا فر نک‌ها در فر نسه نام یک قوم ر بر روی تمامیت سرزمینی که قو م دیگر در آن ساکن بودند نگذ شتند و در فر یند ملت‌سازی قو م یر نی با هم مشارکت د شتند.

۲ــ p rsa

۳ــ Pers s

۴ــ ن. ک : اعتمادالسلطنه، تطبیق جغرافیای قدیم و جدید ایران، ص ۸۸.

۵ــ برای اطلاع بیش‌تر ن.ک : ولایتی، بحران‌های تاریخی هویت ایرانی، ص ۲۰ــ ۱۹.

۶ــ ن.ک : اصفهانی، تاریخ سنی ملوک‌الارض والانبیا، ص ۴۳ــ ۴۰؛ ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۴۳۶؛ ابن‌خلدون، مقدمه ج ۲، ص ۱۰۰۲؛ ابن مسکویه، تجارب‌الامم ج، ۱ ص ۴۰ــ ۳۸.

۷ــ این نبرد در منطقهٔ دربند پارس در سال ۳۳۶ قبل از میلاد روی داد.

بیش‌تر بدانید

در متون کهن و روایات حماسی، ایرانیان دارای هویتی متمایز و میراثی مشترک هستند که قابل انتقال به غیر نیست و آنان را از سایر ملل همجوار متمایز می‌سازد تا آن‌جا که سرزمین‌هایی را که ایرانیان گشودند هرگز «ایران» نام نگرفت بلکه همواره «انیران» یعنی غیر ایرانی باقی ماندند [1] در تاریخ واقعی مردم ایران نشانه‌هایی از مهرورزی آن‌ها نسبت به سایر ملل و غیر ایرانی یافت می‌شود که بیانگر روح بزرگ و میهمان‌نوازی ایرانیان است با این وصف، ایرانیان نسبت به دشمنان خود از حساسیت و غیرت ملی برخوردارند در روایات حماسی دشمن ایرانیان ستایش نمی‌شود و تجاوزکنندگان به مرز و بوم و آیین ایران همواره به بدی و زشتکاری یاد شده‌اند [2]

نکته‌ای جالب از ویژگی های مردم ایران زمین این است که به رغم شکست از یونانیان، فرهنگ مهاجم را در خود ذوب کردند ایران پس از فروپاشی سلوکیان، ایران باقی ماند، اما یونان مضمحل و امپراتوری روم جایگزین آن شد با وجود این، ایرانیان بعدها شکست‌های سختی بر امپراتوری روم وارد کردند «نبرد حران» به فرمان‌دهی سورنای جوان، یکی از مشهورترین آن‌هاست

در اواخر حکومت پارتیان، اختلاف و بی‌نظمی کشور را فرا گرفته بود[3]. قیام اردشیر بابکان،

۱ــ ن . ک : طبری، تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۵۸؛ دینوری، اخبارالطُّوال، ص ۸۷؛ مسعودی، مُروج الذَّهب، ج ۲؛ ص ۲۲۱؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ج ۲، ص ۱۰۸۱؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ص ۲۶۹۶، به نقل از احسان یارشاطر، تاریخ روایی ایران، مندرج در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ج۳، قسمت اول، ص ۵۲۱.

۲ــ به عنوان مثال اسکندر در متون کهن ایرانی فردی اهریمن صفت، ستمکار، ملعون، گجستک و بدکار، دشمن ایرانشهر و ویرانگر معرفی می‌شود. (مینوگ خرد، فصل ۸، بندهای ۲۹ و ۳۰. کارنامهٔ اردشیر بابکان، ص ۴۱، بند ۱۱. نامهٔ تنسر به گُشنسب، ص ۸۷. شهرستان‌های ایران، بند ۴ و ۵ ارداویراف‌نامه، فرگرد اول بند ۱ــ۷) تصویری که بیش‌تر مورخان دوران اسلامی از اسکندر ارایه می‌دهند برگرفته از زندگانی واقعی اسکندر مقدونی نیست؛ بلکه با تصرف و نسب‌سازی و اختلاط تاریخ و افسانه همراه است. اسکندر زمانی ستوده می‌شود که شناسنامه ایرانی می‌گیرد تا چنین وانمود شود که اگر او توانست ایران را فتح کند و بر آن حکم‌فرمایی کند به این علت بود که پدری ایرانی داشت تا بدین‌وسیله با حفظ غرور و عزت ملی از مِحنت شکست ایران توسط یونانیان بکاهند. از این‌رو اسکندر تبدیل به یک قهرمان ملی می‌شود و زمانی شایسته ستایش و تقدیس قرار می‌گیرد که به باور آنان او ذوالقرنین ستوده شده در قرآن مجید است. و هرگاه از اسکندر به بدی یاد می‌شود او نه ایرانی است و نه ذوالقرنین است. (ن ک : طبری، تاریخ طبری، (چاپ بیروت) ج۱، ص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ دینوری، اخبارالطوال، ص ۵۳ و ۵۴؛ بلعمی، تاریخ بلعمی، ج ۱، ص ۴۸۵؛ ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج۱، ص ۲۱؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۹۵؛ میرخواند، تاریخ روضة‌الصفا، ج۱، ص ۶۴۰؛ خواندمیر، حبیب‌السیر، ج۱، ص ۲۰۹؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا. ج۱ ، ص ۶۴۰ به بعد؛ کاتب سمرقندی، اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه، ص ۱۱). جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک : عرفان‌منش، کوروش ذوالقرنین و بازیابی هویت ملی، ص ۳۵۱.

۳ــ پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۳، ص ۲۶۵؛ گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۳۴۴ــ۳۴۰.

بنیان‌گذار حکومت ساسانیان، به این وضع پایان داد. او حکومت مقتدر مرکزی را جای‌گزین حکومت ملوک‌الطوایفی کرد که موجب آشفتگی ایران شده بود. یکی دیگر از اقدامات او، رسمیت بخشیدن به دین زردشتی بود.

اقتدار ایران در دوران ساسانی ، فقط تا پایان حکومت خسرو انوشیروان دوام یافت و پس از آن، اوضاع ایران رو به آشفتگی و ضعف رفت. جنگ‌های پی‌در پی میان ایران و روم، هر دو کشور را رو به زوال برد. علاوه بر آن، وجود نظام غیرعادلانهٔ طبقاتی، ظلم و ستم، انحراف از تعالیم اولیهٔ دین زردشت، فساد، قدرت طلبی، رقابت و توطئه‌های دائمی میان اشراف و درباریان، موجبات تضعیف و سقوط پادشاهی ساسانیان را فراهم آورد.[۱] در چنین شرایطی، ظهور آیین اسلام، سرآغاز دوره‌ای تازه برای مردم ایران شد.



قلمرو ساسانیان

۱ــ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۶۲ــ۳۶۰ و ۱۴۸؛ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۶۲۸؛ بویل، تاریخ ایران، ج سوم، قسمت اول، ص ۲۶۲ــ۲۶۱.

بیش‌تر بدانید

ایرانیان مردمانی حق‌جو و عدالت‌خواه بودند گروهی از آن‌ها همان‌طورکه در آستانهٔ میلاد حضرت مسیح (ع) در انتظار ظهور آن حضرت بودند و به بیت لحم رفتند تا او را بیابند و از وی پیروی کنند،[1] در آستانهٔ ظهور پیامبر اسلام (ص) نیز در انتظار یک منجی بودند [2] در متون پارسی زردشتی، پیش‌گویی‌هایی گزارش شده‌اند که نوید ظهور پیامبر اسلام را می‌دهند زندگانی پرماجرای روزبه (سلمان فارسی) نماد بارزی از حق‌جویی ایرانیان پیش از ورود اسلام به ایران است [3] به عقیدهٔ بسیاری از مورخان، اگر اسلام به ایران نمی‌آمد، مسیحیت ایران را فرا می‌گرفت [4] بنابراین حکومت ساسانیان از اسلام شکست نخورد اگر اسلام هم نمی‌آمد، ساسانیان روند زوال و اضمحلال خود را می‌پیمودند با همهٔ این‌ها، وقتی اسلام به ایران آمد، حتی مسیحیان هم به اسلام گرویدند [5] اسلام به‌تدریج در ایران فراگیر شد و از پیروان سایر مذاهب کاست در طول تاریخ ایران، اسلام تنها دینی بود که توانست اکثریت قاطع جامعهٔ ایرانی را به پیروی از خود درآورد و سایر ادیان را تحت‌الشعاع قرار دهد

ایران بعد از اسلام

یکی از بزرگ‌ترین حوادثی که در تاریخ ایران زمین روی داده است، اسلام آوردن مردم ایران بود. آن‌ها مردمی با شعور و پاک‌اندیش بودند. به همین دلیل اسلام را انتخاب کردند. اصول مترقیانه و عدالت‌خواهانهٔ اسلام و طرد هرگونه برتری قومی، نژادی و طبقاتی، عامل تعیین‌کنندهٔ گرایش مردم ایران به اسلام محسوب می‌شود. انتظار مردم ایران، اجرای عدالت و جاری شدن احکام اسلام و سنت نبوی در کشورشان بود. اما بازگشت تدریجی فرهنگ جاهلیت در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس که به عنوان جانشین پیامبر (ص)، خلافت را غصب کرده بودند، مردم ایران را از آن‌ها روی‌گردان کرد. خلفای جور، همان‌گونه که به ایرانیان ظلم می‌کردند، خاندان پیامبر اکرم (ص) و ائمهٔ معصومین (علیهم‌السلام) را نیز

۱ــ ن.ک : انجیل متی، باب دوم، آیهٔ ۱ و ۲.

۲ــ اساتیر، شمارهٔ ۱۴؛ زریاب، سیرهٔ رسول‌الله، ص ۸۶؛ ثعالبی، غرر اخبار ملوک‌الفرس و سیرهم، ص ۶۲۹ و ۶۳۰؛ رسولی محلاتی، زندگانی حضرت خاتم‌النبیین، ص ۴۱ و ۵۵.

۳ــ ن.ک : ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۱۴۵ــ۱۴۰؛ ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی‌معرفة‌الاصحاب ج ۲، ص ۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، الأصابه فی‌الصحابه ج ۲، ص ۶۲؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و اتمام النعمه، ص ۱۶۳؛ محدث نوری، نفس‌الرحمان فی‌فضایل سلمان، ص ۲۰.

۴ــ کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۳۲۸ــ۳۲۴؛ زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران ص ۵۲۰ ــ۵۱۷.

۵ــ آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ص ۵۳ــ۵۲ و ۹۶ــ ۸۰.

مورد تعدّی و ستم قرار می‌دادند.[1] ایرانیان به دلیل مشی عدالت‌خواهانهٔ امیرمؤمنان حضرت علی (ع) و فضایل و شایستگی‌هایی که در رفتار او و خاندانش موج می‌زد، گم‌شدهٔ خود را در دوستی با اهل بیت یافتند و به پیروی از آیین تشیع روی آوردند.

گسترش اسلام در ایران موجب تحولی شگرف و عمیق در زندگی و فرهنگ مردم شد. ایرانیان به دلیل داشتن پیشینهٔ تمدن دوران باستان، در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش اساسی و مهمی ایفا کردند. در تمامی حوزه‌های علمی، دانشمندان بزرگی در ایران پس از اسلام ظهور کردند که بسیاری از آن‌ها مانند محمدبن زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و ابن‌سینا، شهرت جهانی دارند. علاوه برآن، ایرانیان در عرصهٔ سیاست، در انقراض حکومت ستمگر اموی نقش مهمی ایفا کردند. در قیام‌هایی که علیه حکومت عباسی شکل گرفت نیز مشارکت داشتند. بعد از حکومت جابرانهٔ بنی‌امیه و در دوران خلفای بنی‌عباس، به‌تدریج خاندان ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان، آل‌بویه و آل‌زیار، به تشکیل حکومت مستقل دست زدند.

بیش‌تر بدانید

دوران سامانیان را باید یکی از نقاط عطف تاریخ فرهنگ و زبان فارسی بدانیم. در این دوران تلاش زیادی برای استقلال سیاسی ایرانیان از خلافت عباسی صورت گرفت که لازمهٔ آن، احیای فرهنگ و زبان فارسی بود. در پرتو حمایت امیراسماعیل سامانی، نصربن‌احمد سامانی و امیر منصوربن نوح سامانی، و وزیران دانشمندی چون ابوالفضل بلعمی و ابوعلی بلعمی، آثار زیادی در زمینه‌های ادبیات و علوم گوناگون به فارسی تألیف و ترجمه شد.[2] علمای ماوراءالنهر برای ترجمهٔ تفسیر (قرآن) طبری به زبان فارسی فتوا صادر کردند.[3] در این دوران، شاعران نام‌داری چون رودکی توانستند، تحول بزرگی در شعر و ادبیات فارسی ایجاد کنند. در زمان سامانیان، هنگامی که فرهنگ پویای اسلام به زبان و فرهنگ فارسی درآمد، توسعه و گسترش شگرفی یافت و توانست فرهنگ ایرانی و اسلامی را به مناطق دیگر منتقل کند.[4] به گفتهٔ مقام معظم رهبری، اسلام به زبان عربی وارد ایران شد، اما به زبان فارسی ترویج پیدا کرد و در طول قرن‌های متمادی، بیش‌ترین معارف اسلامی و سخنان حکمت‌آمیز به وسیلهٔ ایرانیان فارسی‌زبان در میان ملت‌ها انتشار یافت.[5]

۱ــ برای بیان ظلم و ستمی که نسبت به ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) شد، همین اندازه کافی است که یادآوری کنیم، بیش‌تر امامان شیعه توسط خلفای جور بنی‌امیه و بنی‌عباس، با سلاح و یا با سم به شهادت رسیدند. ن.ک : ابن‌سعد، طبقاب الکبری ج ۱، ص ۴۸۶؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳.

۲ــ ن.ک : بلعمی، تاریخ نامهٔ طبری (تاریخ بلعمی)، ج ۱، ص ۱۸ــ۱۶؛ بهار (ملک‌الشعرا)، سبک شناسی، ج ۲، ص ۱۹؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۲۴؛ فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۲۹.

۳ــ ترجمهٔ تفسیر طبری، ص ۶۹۵.

۴ــ ن.ک : صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۶۱؛ بهار (ملک‌الشعرا)، سبک‌شناسی، ج ۱، ص ۲۳۵.

۵ــ روزنامهٔ اطلاعات، ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۸۶. هم‌چنین ن.ک : www. Khamenei-ir

با قدرت گرفتن آل بویه و تسلط آنان بر بغداد درسال ۳۳۴ ق، تعصبات کاهش یافت و زمینهٔ آزادی بیان و مباحث علمی و فرهنگی پیروان مذاهب گوناگون اسلامی، اعم از شیعه و سنی، فراهم شد. شیعیان در این زمان مراسم عزاداری امام حسین (ع) را برگزار می‌کردند. در این مراسم، مردم ایران و دوست‌داران اهل بیت از مذاهب گوناگون اسلامی، در سوگ امام حسین (ع) اطعام می‌کردند.[۱]

ایران از دوران غزنویان تا خوارزمشاهیان

غزنویان، به ویژه سطان محمود غزنوی، لشکرکشی‌هایی گسترده و پیاپی به هند کردند که یکی از پیامدهای آن‌ها، گسترش اسلام و زبان فارسی در هند بود. می‌دانیم که در این دوران حکیم ابوالقاسم فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی به گردآوری و منظم کردن شاهنامه اقدام کرد.[۲] این اثر گران‌بها، برای شناخت و درک فرهنگ ایران باستان، از اهمیت خاصی برخوردار است. در دوران سلجوقیان، قلمرو ایران گسترش یافت. آلب ارسلان در نبرد ملازگرد[۳] امپراتوری روم شرقی[۴] را به سختی شکست داد. پس از تصرف منطقهٔ آسیای صغیر، زمینه برای گرایش مردم این منطقه به اسلام و گسترش زبان فارسی فراهم شد.[۵] در این دوران، تمدن و فرهنگ اسلامی ایرانی شکوفایی بیش‌تری یافت. اوج اقتدار سلجوقیان در زمان ملک‌شاه بود که توانست به کمک وزیر دانشمند خود، خواجه‌نظام‌الملک توسی، پایه‌های حکومتش را تحکیم بخشد. خواجه نظام‌الملک، نظامیه‌هایی را که مرکز تعلیم و تعلم بودند، پایه‌گذاری کرد که نظامیه‌های نیشابور و بغداد مشهورترین آن‌ها هستند.

یکی از موضوعات مهم دوران خوارزمشاهیان، کشمکش پی در پی آن‌ها با خلفای عباسی بود. همین عامل، با ورود مغولان به ایران، زمینه را برای ضعف و زوال آن‌ها فراهم ساخت.

هجوم مغول به ایران

یکی از دلایل حملهٔ مغول به ایران، واقعهٔ اُترار بود که به کشته شدن بازرگانان اعزامی از سوی

۱ــ ابن اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۸، ص ۵۲۰. هم‌چنین ن.ک : فقیهی، تاریخ آل بویه، ص ۷۳ــ۷۰.

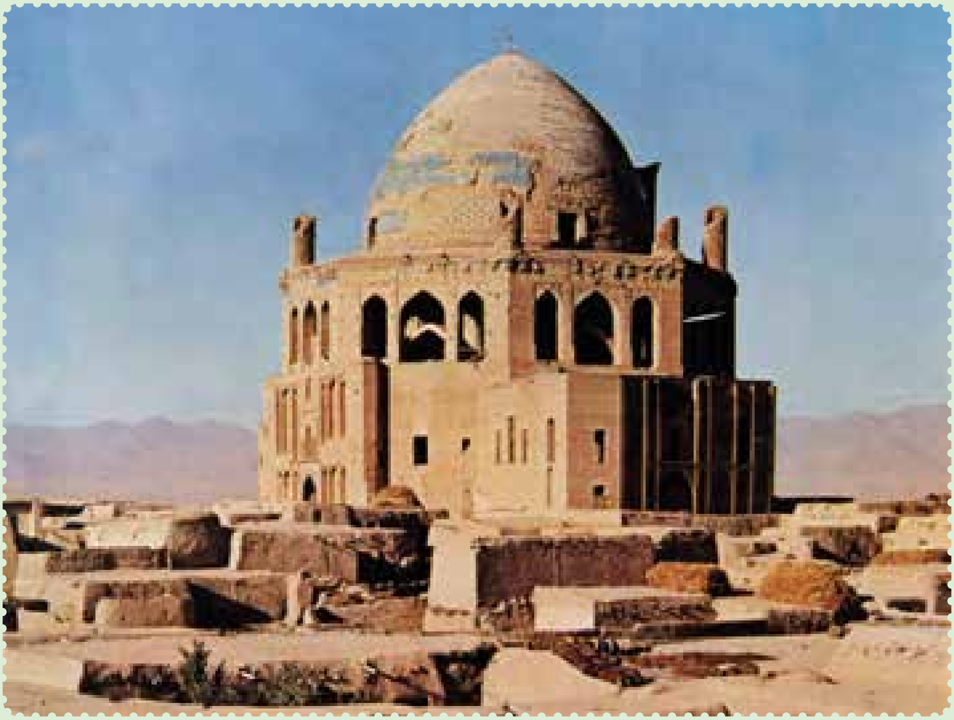
۲ــ فردوسی، شاهنامه را به مدت ۳۰ سال در حدود سال‌های ۳۷۱ تا ۴۰۲ به پایان رساند.

۳ــ منطقه‌ای در ترکیه امروز

۴ــ بیزانس

۵ــ پس از استقرار حاکمیت سلجوقیان در آسیای صغیر، شاخه‌ای از آنان که به سلجوقیان روم شهرت یافتند، در این منطقه حاکمیت یافتند.

چنگیزخان انجامید. این حادثه بهانه‌ای برای حمله به ایران بود.[۱] لشکرکشی مغولان یکی از بزرگ‌ترین راهپیمایی‌های نظامی تاریخ به‌شمار می‌رود. حدود ۲۵۰ هزار نفر از قبایل مغول، در سرمای سخت از سرزمین مغولستان در شمال چین، به فرمان‌دهی تموچین (چنگیزخان) به سوی ایران سرازیر شدند.[۲] هدف نخستین آن‌ها شهر اُترار بود، اما پس از قتل‌عام اهالی این شهر و دستگیری عاملان قتل بازرگانان، به سوی شهر بخارا و سایر ایالت‌های ایران پیشروی کردند.[۳] حملهٔ مغول هم‌چون طوفانی سهمگین، نه‌تنها طومار حکومت خوارزمشاهی را در هم پیچید، بلکه بیش‌تر شهرهای ایران را ویران و مظاهر تمدن باشکوه دوران اسلامی را نابود کرد. دامنهٔ این تندباد، علاوه بر ایران، بخش‌های زیادی از جهان اسلام را نیز درنوردید.[۴]



مقبره الجایتو. سلطانیه

۱ــ میرخواند، روضة‌الصفا، ج ۵، ص ۸۳۰؛ ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، ج ۵، ص ۱۸۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ج۱، ص ۲۸.

۲ــ گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۱۰ــ۲.

۳ــ عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، ص ۸۴؛ گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ص ۲۰۲؛ یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ص ۴۸۶.

۴ــ رشید، دو، سقوط بغداد، ص ۵ــ۲۹۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۲۰۷.

پس از مرگ چنگیزخان، حدود یک قرن حکومت ایلخانان بر ایران تحمیل شد.[1] اگرچه مغولان در عرصهٔ نظامی‌گری بر ایران پیروز شدند، اما در عرصهٔ فرهنگ و تمدن مغلوب ایران شدند. پویایی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، قوم مهاجم را در خود حل کرد. مغولان به‌تدریج دست از تندخویی کشیدند و اعتقادات خرافی خود را کنار گذاشتند. غازان‌خان، علاوه بر پذیرش آیین اسلام، تابعیت از خان بزرگ مغول را نیز کنار گذاشت و استقلال حکومت ایلخانی را کامل کرد. در این دوران، بزرگانی چون خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان، خواجه نصیرالدین توسی، عطاملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مصلح‌الدین سعدی شیرازی و مولوی بلخی، با فعالیت‌های سیاسی، علمی و ادبی خود، علاوه بر مهارخوی ویرانگر مغولان، چراغ تمدن و فرهنگ ایران و اسلام را افروخته نگه داشتند.[2]

با آن‌که مغولان در آغاز ویرانی‌های بسیاری به همراه آوردند، ولی براثر آشنایی با فرهنگ ایران و اسلام، از طریق آنان فرهنگ، هنر و تمدن ایران و اسلام رواج یافت. پس از پایان حکومت ایلخانان، حکومت‌های ملوک‌الطوایفی و محلی متعددی چون تیموریان، آل جلایر، آل مظفر، سربداران و آل کرت، اتابکان، قراقویونلوها و آق قویونلوها طی قرن‌های هشتم و نهم ق بر ایران حکومت کردند، اما هیچ‌کدام نتوانستند یکپارچگی ایران را حفظ کنند. سرانجام درسال ۹۰۷ق، حکومت صفوی



میدان تاریخی امیر چخماق در مرکز شهر یزد

۱ــ باسورث، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان ج ۵، ص ۲۲ــ۳۲۱ و ۳۲۹.

۲ــ ن.ک : رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۷۱۵؛ ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ص ۱۲۰ــ۱۱۴؛ اقبال آشتیانی، تاریخ مغول و اوایل تیمور در ایران، ص ۲۰۱ به بعد.

توانست پس از نه قرن، با محور قراردادن مذهب تشیع و ملیت ایرانی، سرزمین تجزیه شدهٔ ایران را متحد و یکپارچه سازد و هویت ملی و استقلال آن را هم‌چون گذشته احیا کند.

ایران در عصر صفویه

صفویان حکومتی تشکیل دادند که بیش از دو سده دوام یافت. در پرتو این حکومت مقتدر، علاوه بر برقراری امنیت و رونق اقتصادی، پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، تشکیل ارتش منظم و سیاست خارجی مقتدرانه، آن‌ها توانستند فرهنگ و تمدن ایران و اسلام را بار دیگر شکوفا کنند. هنر و معماری در این دوره نیز از نظر کمی و کیفی توسعه و تحول یافت. اصفهان، پایتخت صفویان، دارای مجموعه‌ای از معماری عصر صفوی است که نشان می‌دهد، معماری ایرانی



مسجد امام از آثار دورهٔ صفوی در اصفهان

اسلامی به روزگار طلایی خود رسیده است.[1] این شهر در عصر شاه عباس اول یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای جهان بود، به‌طوری که شاردن، جهانگرد فرانسوی، آن را بزرگ‌تر و پررونق‌تر از پاریس توصیف کرده است.[2] در عصر صفویه، دانشمندان و فلاسفه‌ای چون میرداماد، شیخ بهایی، ملاصدرا شیرازی، میرفندرسکی و علامه مجلسی با نگارش آثار ارزشمند و طرح اندیشه‌های نو، زمینه‌های رشد و شکوفایی رشته‌های علوم اسلامی مانند حدیث، فقه و فلسفه را فراهم آوردند.[3] هم‌چنین، هنرمندانی چون کمال‌الدین بهزاد، علی رضا عباسی و رضا عباسی در زمینهٔ خط و نقاشی، آثار گران‌قدری پدید آوردند.[4]

صفویه در عصر شاه عباس بزرگ به اوج اقتدار رسید.[5] پس از مرگ وی، اختلاف‌های درون خاندان صفوی و سران طایفه‌ها، موجب تضعیف روزافزون این سلسله شد. با به سلطنت رسیدن شاه سلیمان، سلسلهٔ صفویه به سرعت وارد دوره‌ای از زوال شد، تا آن‌که عاقبت با تحریک و حمایت پادشاه گورکانی هند، افغانان غلجایی قندهار شورش کردند و پس از محاصرهٔ طولانی اصفهان، شاه‌سلطان‌حسین، پادشاه بی‌کفایت صفویه را به تسلیم واداشتند و به حیات این دولت پایان دادند.[6]

در فاصلهٔ زوال صفویان تا پیدایش سردار قدرتمندی چون نادر، ایران دچار بی‌نظمی و ناامنی بود و مدعیان حکومت در گوشه و کنار کشور، برای کسب قدرت باهم در ستیز بودند. نادرشاه افشار توانست افغان‌های شورش‌گر را سرکوب کند و با شکست عثمانی‌ها و تصرف هند، بر اقتدار ایران بیفزاید.[7] نادرشاه به اتکای پشتکار، سخت‌کوشی و شجاعت خود توانست غرور ملی جریحه‌دارشدهٔ ایرانیان را ترمیم و عظمت دوران سلسلهٔ صفوی را تجدید کند. با کشته شدن نادرشاه در سال **۱۱۵۹** ق به‌دست سرداران سپاهش، بار دیگر ایران دچار ضعف و اختلاف شد.

فرمانروایی کریم‌خان زند، پس از یک دوره کشمکش از سال **۱۱۶۵**ق آغاز شد. او شیراز را به پایتختی خود انتخاب کرد و هیچ‌گاه خود را پادشاه نخواند و لقب وکیل‌الرعایا را برگزید. کریم‌خان زند

۱ــ سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۱۱۲ــ۱۱۰؛ زکی، هنر ایران، ص ۴۴ــ۳۷.

۲ــ شاردن، سیاحت‌نامهٔ شاردن، ج ۵، ص ۹ــ۱۲۶. هم چنین ن.ک : کیانی، پایتخت‌های ایران، ص ۶۰۱ــ۵۷۱.

۳ــ کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۵۶ به بعد.

۴ــ ن.ک : کن‌بای، نقاشی ایرانی، ص ۱۰۳ــ۹۷.

۵ــ سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۶۶.

۶ــ ن. ک : لاکهارت، انقراض سلسلهٔ صفویه، ج ۲، ص ۱۲۰ــ۱۰۰؛ سیوری، ایران عصر صفویه، ص ۲۲۰ــ۲۱۳.

۷ــ جونس، زندگی نادرشاه، ص ۹۰؛ فلور، حکومت نادرشاه، ص ۹۵.



مجسمه و آرامگاه نادرشاه افشار در مشهد مقدس

توانست با شیوهٔ حکومت‌داری توأم با ملاطفت، عدالت و رفاه نسبی، نام نیکی از خود بر جای بگذارد.[1] وی تلاش کرد روابط خارجی ایران را که به دلیل هرج و مرج و نبود امنیت دچار اختلال شده بود، سامان بخشد، هم‌چنین در برابر گسترش فعالیت های بازرگانی انگلستان در ایران ایستادگی کرد[2] و از منافع نامشروع و استعماری این دولت جلوگیری به عمل آورد.

۱ــ ن.ک : آصف، رسم‌التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۶؛ گلستانه، مجمل‌التواریخ پس از نادر، ص ۱۷۲؛ نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج ۱، ص ۴۲؛ نامی اصفهانی، گیتی‌گشا در تاریخ زندیه، ص ۲۸.

۲ــ شعبانی، مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، ص ۱۹۲ و ۱۷۸؛ نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجار، ج ۱، ص ۱۸۱.

بیش‌تر بدانید

کریم‌خان‌زند درباره سیاست‌های استعماری انگلستان به کارگزاران خود گفته است : این فرنگیان همچنان که هندوستان را به مکر و خدعه و تزویر و نیرنگ مسخر کردند، می‌خواهند ایران را نیز مالک و متصرف شوند   اگر فکر می‌نمایید که فرنگی صاحب حسن سلوک است، بدانید چنانچه بر ایران غالب و مسلط گردد شما صاحب مناصب عالیه نخواهید بود، آنان همه شما را می‌کشند و احدی از شما را زنده نخواهند گذاشت   اگر العیاذبالله فرنگی ایران را مالک شود برای این‌که خاطرش کاملاً جمع شود اسلام را برمی‌اندازد و بزرگان ایران را خوار و ذلیل می‌سازد [1]

کریم‌خان بدون این‌که جانشینی برای خود تعیین کند، درگذشت. پس از مرگ او، کشمکش بر سر تصاحب قدرت، در میان جانشینان او ادامه یافت. این وضعیت موجب بهره‌برداری رقیب آن‌ها یعنی ایل قاجار شد که مدت‌ها در انتظار حکم‌رانی به‌سر می‌بردند.[2] سرانجام طومار حکومت لطفعلی‌خان، آخرین فرمانروای خاندان زند، توسط آقا محمدخان قاجار در هم پیچیده شد.[3]

اندیشه و جست وجو

۱ــ در مورد یکی از شهرهای باستانی ایران که در سال‌های اخیر اکتشافات باستان‌شناسی در آن انجام شده است، مقاله‌ای تهیه کنید.

۲ــ دربارهٔ یکی از آثار باستانی مربوط به دوران باستان در استان خود، مطلبی تهیه کنید.

۳ــ دربارهٔ خصوصیات معنوی و یکتاپرستی ایرانیان پیش از اسلام مقاله‌ای تهیه کنید.

۴ــ در مورد خدمات ایرانیان و سهم آنان در تمدن جهان، مطلبی برای روزنامه دیواری مدرسهٔ خود بنویسید.

۱ــ رستم‌التواریخ، صص ۳۷۳ــ۳۸۶.

۲ــ حسینی فسایی، فارس‌نامهٔ ناصری، ج ۲، ص ۵۹۷.

۳ــ ن. ک : شمیم، ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، ص ۳۲ به بعد.

درس اول

حکومت قاجار از آقامحمدخان تا محمدشاه

در این درس ابتدا با شکل‌گیری سلسلهٔ قاجار و سپس با جنگ‌های ایران و روس و پیامدهای آن آشنا می‌شوید. تداوم تلاش‌های استعمارگران، و جنگ هرات، از دیگر موضوع‌های این درس است. «معاهدهٔ ارزنةَ الروم» بحث پایانی این درس را تشکیل می‌دهد.

بنیاد سلسلهٔ قاجار

ایل قاجار[1] مانند سایر ایل‌ها و عشایر بزرگ ایران، یکی از عوامل مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می‌آید. این ایل از ترکمانان بود و در زمان مغولان به ایران کوچ کرد. به هنگام تشکیل سلسلهٔ صفوی توسط شاه اسماعیل، ایل قاجار در شمار ایل‌هایی بود که به یاری او پرداخت و بعدها در جرگهٔ قزلباش‌ها درآمد.[2]

پس از سقوط حکومت صفوی، نادرشاه افشار میانهٔ خوبی با قاجاریان نداشت. زیرا آنان مدافع حکومت قبلی یعنی حکومت صفوی بودند. پس از مرگ نادرشاه، قاجارها، مانند دیگر ایلات کوشیدند قدرت را در ایران به دست بگیرند. اما رهبر قاجارها یعنی، محمدحسن‌خان، جان خود را بر سر دست‌یابی به قدرت، از دست داد، و فرزندش، **آقامحمدخان**، به اسارت کریم‌خان زند درآمد و حکومت به خاندان زند منتقل شد.

با مرگ کریم‌خان زند، آقامحمدخان از دربار او گریخت، و سرانجام با غلبه بر لطفعلی‌خان، آخرین فرمانروای زند، حکومت را در کشور به دست گرفت.

۱ــ واژه قاجار برگرفته از واژهٔ ترکی قاج یا قاچ (کاچ) است که از مصدر قاجمک (گیتمک) به معنی فرار کردن می‌باشد و پسوند «ار» نشانه اسم فاعلی آن است. بنابراین واژه (قاج ار) به معنی کسی که فرار می‌کند، یا کسی که در کوهستان می‌دود و نیز مرد دونده و به عبارت روشن‌تر مردی که تند می‌دود، آمده است.

۲ــ در جنگ با عثمانی‌ها نیز، شاه اسماعیل از یاری قاجارها بهره جست. ر. ک. به : نفیسی، «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر»، ج۱، ص ۲۸.



آقا محمدخان مؤسس حکومت قاجاریه

به این ترتیب، آقامحمدخان توانست سلسلهٔ قاجار را در ایران بنیاد نهد. وی **تهران** را که در آن زمان روستایی در حومهٔ ری بود به پایتختی برگزید. این سلسله از سال ۱۱۷۴ تا ۱۳۰۴ش. یعنی قریب صد و سی‌سال، بر ایران فرمانروایی کرد.

تلاش برای اعادهٔ حاکمیت ایران بر قفقاز

قاجارها درست در زمانی به قدرت رسیدند که ایران درگیر رقابت‌های دولت‌های اروپایی شده بود. کاترین کبیر امپراتریس روسیه و جانشینان او می‌خواستند بر گرجستان که تحت حاکمیت مسیحیان بود و خان‌نشین‌های قفقاز که تحت کنترل مسلمانان بود، استیلای کامل خود را برقرار سازند. درحالی که این‌ها سرزمین‌هایی بودند که زمانی تحت حاکمیت صفویه قرار داشت و آقامحمدخان و قاجاریه مدعی آن بود. وی برای اِعمال حاکمیت دوباره بر ایالت‌های شروان و گرجستان که در دوران زند به زیر سلطهٔ روس‌ها رفته بودند، دست به تلاش‌هایی زد. یکی از موفقیت‌های وی، بازپس‌گیری شهر تفلیس از دست روس‌ها، در سال ۱۱۷۴ ش. بود.[۱] اما بعداً در لشکرکشی به قفقاز، توسط عده‌ای از همراهانش به قتل رسید.[۲]

هجوم سیاسی ــ نظامی استعمارگران اروپایی به ایران

الف) جنگ‌های ایران و روس: قتل آقامحمدخان در قفقاز، موجب بروز هرج و مرج در نیروی نظامی ایران شد. فتحعلی‌شاه برادرزادهٔ او در شرایطی به سلطنت رسید که روسیه با حمله‌های پی‌درپی، ابتدا گرجستان و سپس ایالت‌های دیگر را مورد تاخت و تاز قرار داد، و باعث بروز دورهٔ اول

۱ــ آصف، رستم‌التواریخ، ص ۴۲۳؛ کدی، ایران دوران قاجار، ص ۳۹ــ۴۱.

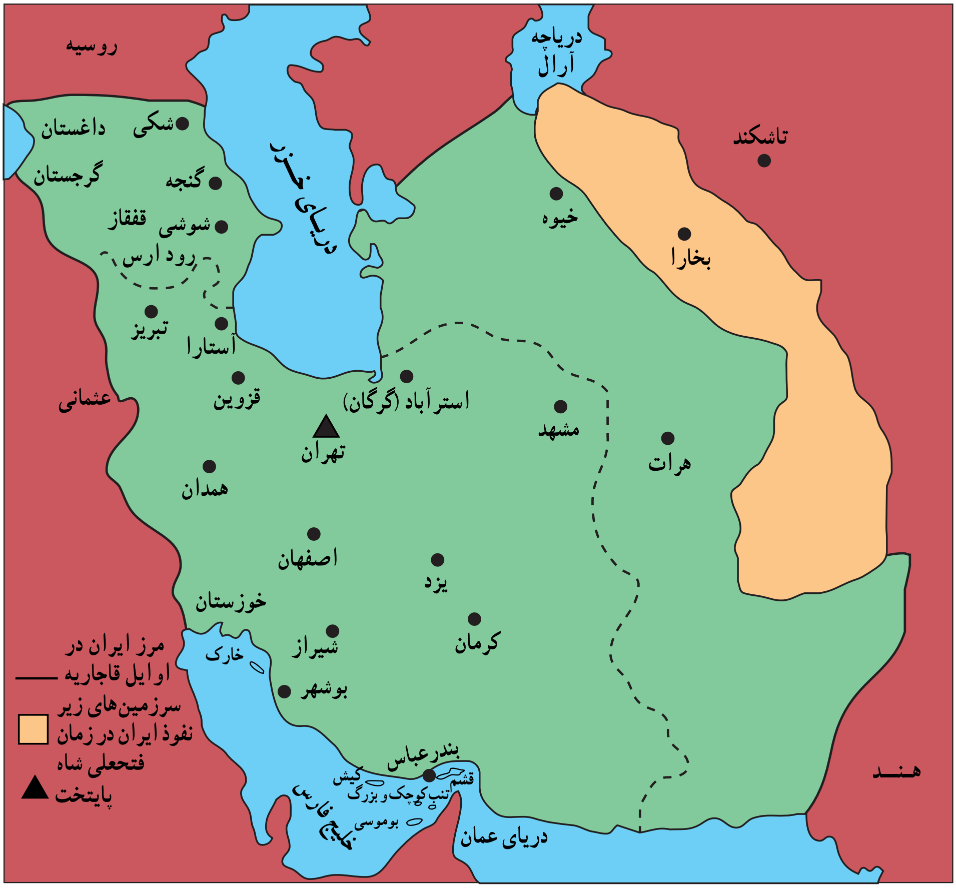
۲ــ در سال ۱۱۷۶ ش./۱۲۱۲ ق.



فتحعلی‌شاه، دومین پادشاه قاجاریه

جنگ‌های ایران و روس شد. این جنگ‌ها از سال ۱۱۸۲ تا ۱۱۹۱ ش. به درازا کشید، و به بسته‌شدن «عهدنامهٔ گلستان»[۱] انجامید. به موجب این عهدنامه، ایران حاکمیت روسیه را بر ولایت‌هایی که تا آن زمان اشغال کرده بود به رسمیت شناخت. به این ترتیب ایالات داغستان و گرجستان و شهرهای باکو، دربند، شیروان، قره‌باغ، شکّی، گنجه، موقان و قسمت بالای طالش، به روسیه واگذار شد. به علاوه، حق کشتی‌رانی در دریای خزر، از ایران سلب گردید، در برابر، روسیه نیابت سلطنت عباس‌میرزا را در ایران به رسمیّت شناخت و رساندن او به سلطنت را تعهد کرد. این بند که ظاهراً امتیازی برای ایران به

۱ــ چون این معاهده در روستای گلستان از توابع قره‌باغ نوشته شد، به این نام مشهور گردید.



قلمرو ایران (در اوایل قاجاریه)

حساب می‌آمد، در واقع به منزلهٔ نادیده گرفتن استقلال کشور و به رسمیت شناختن دخالت روسیه در امور داخلی آن بود.

در این جنگ‌ها، علمایی هم‌چون آیت‌اللّه شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء و آیت‌اللّه سیدمحمد مجاهد، که مقیم عتبات عالیات بودند، و ملا احمد نراقی و برخی از علمای ایران، فتوای جهاد علیه روس‌ها دادند، و بعضی از آن‌ها خود نیز درجبهه‌های جنگ شرکت کردند. این امر موجب شد که مردم ایران و حتی شهرهای نجف و کربلا، مشتاقانه در مناطق اشغالی به مقابله با روس‌ها بپردازند و جلو پیشروی آنان را بگیرند.

عباس میرزا در این جنگ‌ها از خود شجاعت و کاردانی زیادی نشان داد. اما متأسفانه، به سبب ضعف و غفلت فتحعلی‌شاه و دربارش و خیانت انگلستان به ایران، سرانجام این دوره از جنگ‌ها، به

نفع دولت روسیه و زیان مردم ایران خاتمه یافت.[1]

بدرفتاری روس‌ها با ساکنان ولایت‌هایی که طبق معاهدۀ گلستان به آن کشور واگذار شده بود، موجب نارضایتی این مردم شد؛ و آنان شروع به دادخواهی کردند. از سوی دیگر، معاهدۀ گلستان در مورد تعیین خط‌های مرزی بین ایران و روسیه، مبهم بود. همین مسأله نیز، موجب دست‌درازی روس‌ها به خاک ایران، از جمله اراضی اطراف ایروان و آذربایجان شد.

این عوامل سبب بروز جنگ‌های دوّم ایران و روس، طی سال‌های ۱۲۰۴ تا ۱۲۰۶ ش. شد. در ابتدا، در اثر فتوای علمایی هم چون آیت اللّه سیدمحمدهاشم مجاهد، مردم مسلمان، مشتاقانه وارد جنگ با روس‌ها شدند، و عباس‌میرزا موفق شد مناطق بسیاری را از دست دشمن آزاد کند. اما بار دیگر خیانت دولت انگلستان و بی کفایتی دربار ایران، سرنوشت جنگ را به نفع دولت روسیه تزاری رقم زد. این دوره از جنگ‌ها، با بسته شدن قرارداد ننگین دیگری به نام «ترکمانچای» خاتمه یافت. مطابق این معاهده، علاوه بر سرزمین‌هایی که در عهد نامۀ گلستان به روس‌ها واگذار شده بود، ایروان، نخجوان و بخشی از دشت مغان نیز از ایران جدا شد و به روسیه تعلق گرفت؛ ایران متعهد به پرداخت پنج میلیون تومان غرامت به روسیه شد. هم‌چنین، برقراری حق کاپیتولاسیون یا قضاوت کنسولی، بر ایران تحمیل گردید. به موجب این حق، هرگاه اتباع روسی مقیم ایران مرتکب جرمی می‌شدند، دادگاه‌های ایران حق رسیدگی نداشتند، بلکه مراجع قضایی دولت روسیه می‌بایست به آن جرم رسیدگی می کردند.

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا روس‌ها خواستار اجرای کاپیتولاسیون در ایران شدند؟

ب) ایران در دام رقابت و توسعه‌طلبی فرانسه و انگلستان: علاوه بر روس‌ها که توسعه‌طلبی و منفعت‌خواهی آنان سببِ تحمیل جنگ‌های زیانبار بر ایران شد، دو دولت فرانسه و انگلیس نیز در جهت کسب منافع خود در ایران، با یکدیگر به رقابت پرداختند.

ناپلئون بناپارت، امپراتور فرانسه، که از حملۀ مستقیم به انگلستان ناتوان بود،[2] قصد داشت با تصرف مستعمره های انگلیس، این کشور را شکست دهد. مهم‌ترین مستعمرۀ انگلیس، هندوستان بود؛

۱ــ ضعف دستگاه اداری کشور نیز در این شکست‌ها تأثیر داشت. زیرا در آن زمان، بار اصلی جنگ با روس‌ها بر دوش چهار ایالت شمالی ایران بود.

۲ــ چون انگلستان یک جزیره و دارای نیروهای دریایی قوی بود، قدرت دفع هرگونه تهاجم دریایی را داشت.



ناپلئون بناپارت

که دسترسی به آن، از راه ایران امکان‌پذیر بود. به این منظور، ناپلئون قرارداد «فین کن اشتاین[۱]» را با ایران بست. براساس این معاهده، فرانسه متعهد شد که ایران را در جنگ با روسیه کمک کند. در مقابل، ایران برای حمله به متصرفات انگلستان در هند، با افغان‌ها و قبایل هرات و قندهار متحد شود، و به انگلستان، اعلان جنگ دهد. هم‌چنین، در صورتی که تصمیم ناپلئون بر لشکرکشی به هندوستان قرار گیرد، اجازهٔ عبور لشکر او از ایران، به آن کشور داده شود.

از آن‌جا که همهٔ استعمارگران به دنبال منافع، و نه دوستی دایمی با ایران بودند، پس از آن که ناپلئون با تزار روس عهدنامهٔ «**تیلسیت**[۲]» را بست، تعهدهای خود نسبت به ایران را زیر پا گذاشت؛ و دربار ایران که از حمایت فرانسه ناامید شده بود، به انگلستان روی آورد.

انگلستان ایران را سدّ محکمی در برابر تهاجم به مستعمره‌های خود در هندوستان می‌دانست، و علاقه‌مند بود که در دربار ایران نفوذ کند. دولت ایران، با امضای توافق‌نامه‌ای با انگلستان درسال ۱۱۸۷ ش، کوشید که حمایت این کشور را جلب کند. به موجب این توافق‌نامه که به عهدنامهٔ «مجمل» مشهور است، انگلستان تعهد کرد که هرگاه نیروی نظامی دولت‌های اروپایی به ایران حمله کنند، نیروی نظامی در اختیار ایران قرار دهد، و یا در عوض آن، به دولت ایران کمک مالی کند.

در سال ۱۱۹۰ش، پس از پیروزی روس‌ها در مرحلهٔ اوّل جنگ، انگلستان معاهده‌ای با ایران منعقد کرد که به عهدنامهٔ «**مفصل**» معروف شد. این عهدنامه در سال ۱۱۹۲ ش. به امضای فتحعلی‌شاه رسید؛ و مفاد آن به گونه‌ای بود که استقلال ایران را بر باد می‌داد.

برخی از تعهدهای ایران در این عهدنامه عبارت بودند از :

۱ــ قبول حَکَمیت نمایندهٔ انگلیس در اختلاف‌های مرزی خود با روسیه

۲ــ خودداری از بستن قرارداد با روسیه یا هر دولت سومی که دشمن انگلیس باشد.

۱ــ F nkeneste n

۲ــ T s t

۳ــ استخدام نکردن افسر و افراد نظامی برای آموزش سپاه ایران، از کشورهایی که با انگلستان روابط دوستانه ندارند.

در برابر، انگلیس به تعهدات مبهم و پیش‌آمدهای احتمالی ملزم شد. برای مثال:

۱ــ اگر دولت ثالثی به خاک ایران تعرض کند، انگلستان حتی‌المقدور از کمک و مساعدت به ایران خودداری نکند.

۲ــ انگلستان از کمک به سرکشان و شاهزادگانی که علیه تاج و تخت پادشاه قاجار قیام کنند، خودداری کند.

انگلستان نیز مانند فرانسه، در مقابل سازشی که با روسیه انجام داد، به تعهدات خود عمل نکرد. این کشور نه تنها روابطی دوستانه با ایران برقرار نکرد، بلکه به منظور جلب دوستی دولت استعماری روسیه، مستشاران خود را از ارتش ایران فراخواند؛ از کمک به ایران خودداری کرد، و داوری سفیر خود را در پیمان صلح ایران و روسیه، به ضرر ایران، بر کشور ما تحمیل کرد.

جنگ هرات

شهر هرات دروازهٔ هندوستان شمرده می‌شد، و در آن زمان جزء ایران بود. اما حکمران آن‌جا، کامران میرزا، با تحریک انگلیس‌ها علیه حکومت مرکزی ایران شورش کرده بود، و حتی گاهی به مناطق دیگر ایران دست‌اندازی می‌کرد.

پس از پایان جنگ‌های ایران و روسیه، فتحعلی‌شاه برای جبران ناکامی‌های خود متوجه شرق ایران و بازپس‌گیری هرات شد. فتحعلی‌شاه، ولیعهد خود، عباس میرزا، را به سوی هرات روانه کرد. ولی او قبل از انجام مأموریت فوت کرد و فتحعلی‌شاه نیز پس از زمان کوتاهی درگذشت. روس‌ها نیز ایران را در حمله به هرات تشویق می‌کردند. زیرا از سویی با انگلستان رقابت داشتند، و به خطر افتادن مستعمره‌های انگلیس در هند را به مصلحت خود می‌دانستند، و از سوی دیگر، مشغول شدن ایران در جنگ هرات را مایهٔ فراموشی ایالت‌های از دست رفتهٔ شمالی، توسط دولت ایران می‌دانستند.

پس از مرگ فتحعلی‌شاه، محمدمیرزا (فرزند عباس‌میرزا) به پادشاهی رسید. محمدشاه پس از سرکوب مدعیان سلطنت، صدراعظم خوشنام و شایستهٔ خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی را به قتل رساند. پس از آن‌که کامران میرزا حاکم هرات دوباره نافرمانی کرد، محمدشاه اقدام به محاصرهٔ هرات کرد.

انگلستان به کمک عاملان خود در دربار ایران، تلاش زیادی کرد که ایران را از حمله به هرات باز

دارد. محمدشاه به تحریک‌ها و دخالت‌های آشکار «مک نیل» سفیر انگلیس، اعتراض کرد. در پی این اعتراض، مک‌نیل با اعلام قطع روابط ایران و انگلیس (۱۲۱۷ ش) از ایران خارج شد؛ و هشدار داد که در صورت خاتمه نیافتن محاصرهٔ هرات، جنگ بین انگلستان و ایران، آغاز خواهد شد.

انگلیسی‌ها سرانجام جزیره خارک را اشغال کردند و تهدید کردند که در صورت ادامهٔ محاصرهٔ هرات، در خاک ایران پیشروی خواهند کرد. محمدشاه که توان رویارویی با انگلیسی‌ها را در خود نمی‌دید و از جانب روس‌ها هم، حمایت عملی دریافت نکرده بود. دست از محاصرهٔ هرات برداشت.



محمدشاه قاجار

بیش‌تر بدانید

میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی (قائم مقام ثانی)

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام ثانی وزیر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه و صدراعظم محمدشاه، پسر میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ از رجال بزرگ ادب و سیاست ایران است وی مدتی وزارت عباس میرزا را بر عهده داشت و پس از مرگ پدرش در سال ۱۲۳۷ ق، منصب قائم‌مقامی نیز به او اعطا شد از این تاریخ به بعد، بیش‌تر اوقات همراه عباس‌میرزا بود در آن مدت، فتحعلی‌شاه اورا به وزارت و سرپرستی پسر خود فرخ‌میرزا نیرالدوله که حاکم همدان بود، منصوب کرد میرزا ابوالقاسم که از اوایل دوره دوم جنگ‌های ایران و روس وارد دستگاه عباس میرزا شده بود، مخالف از سرگیری جنگ با روسیه بود وی در ابتدای سلطنت محمدشاه به منصب صدارت منصوب شد اما در حالی‌که در صدد انجام اصلاحات درمملکت بود، محمدشاه فرمان قتل او را در ماه صفر ۱۲۵۱ق صادر کرد منشآت از جمله آثار قائم‌مقام فراهانی است

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا انگلیسی‌ها ایران را از محاصره و تصرف هرات باز داشتند؟

معاهدهٔ دوّم ارزنهٔ الروم[1]

دو کشور ایران و عثمانی، از دورهٔ حکومت صفوی با یکدیگر اختلاف داشتند. دولت‌های استعمارگر نیز به این اختلاف‌ها دامن می‌زدند. چون جنگ بین دو کشور مسلمان را، به نفع خویش می‌دانستند. در زمان قاجارها نیز، این اختلاف‌ها ادامه پیدا کرد. در دورهٔ فتحعلی‌شاه، عباس‌میرزا به خاک عثمانی لشکرکشی کرد. اما با وجود پیشروی قابل توجه، این لشکرکشی برای ایران نتیجه‌ای به دنبال نداشت، و دو کشور، تن به سازش دادند.

در زمان حکومت محمد شاه، اختلاف‌های مرزی بین ایران و عثمانی افزایش یافت، و درگیری‌های پراکنده‌ای بین دو کشور روی داد. سرانجام در شهر ارزنة‌الروم مذاکراتی بین نمایندگان ایران و عثمانی با حضور نمایندگان روسیه و انگلستان برای حل اختلاف‌ها انجام شد. نمایندهٔ ایران در این مذاکره‌ها میرزا تقی‌خان فراهانی امیر نظام بود که بعدها صدراعظم ناصرالدین شاه شد و به «امیرکبیر» مشهور گردید.

این مذاکره‌ها به عهدنامهٔ دوم ارزنة‌الروم انجامید. به موجب این قرارداد، ایران از ادعاهای خود دربارهٔ بعضی مناطق، از جمله سلیمانیه، دست برداشت. در مقابل، دولت عثمانی، حاکمیت ایران بر خرمشهر و ساحل چپ اروند رود، نیز کشتی‌رانی در این رودخانه را، به رسمیت شناخت. علاوه بر آن، دولت عثمانی متعهد شد که از آزار و اذیت زائران ایرانی عتبات عالیات جلوگیری کند، و تسهیلات لازم را برای بازرگانان کشور ما در آن سرزمین، فراهم آورد.

۱ــ عهدنامه اول ارزنة الروم درسال ۱۲۰۲ ش بین نمایندگان ایران و عثمانی به امضاء رسید. با این حال به دلیل عدم تعیین دقیق مرزهای دو کشور، مدتی بعد مذاکرات دوباره آغاز و سرانجام به امضای معاهدهٔ دوم ارزنة الروم منجر شد.

پرسش‌های نمونه

۱ــ مفاد عهدنامهٔ گلستان چه بود؟

۲ــ چه عواملی موجب بروز دورهٔ دوم جنگ‌های ایران و روسیه شد؟

۳ــ مفاد عهدنامهٔ ترکمانچای چه بود؟

۴ــ براساس کاپیتولاسیون، اتباع دولت روسیه در ایران از چه حقی برخوردار شدند؟

۵ــ هرکدام از دو دولت فرانسه و ایران براساس معاهدهٔ فین‌کن‌اشتاین چه تعهداتی داشتند؟

۶ــ چرا روس‌ها ایران را به لشکرکشی به سوی هرات تشویق می‌کردند؟

۷ــ مفاد عهدنامه دوم ارزنة‌الروم چه بود؟

درس دوم

دوران ناصرالدین‌شاه

دوران ناصرالدین‌شاه، چهارمین پادشاه قاجار، که پنجاه سال به طول انجامید، موضوع این درس است. در این درس هم‌چنین با سه شخصیت بزرگ دوران معاصر، یعنی میرزای شیرازی، امیرکبیر و سیدجمال‌الدین اسدآبادی آشنا خواهید شد.

دوران طولانی سلطنت ناصرالدین‌شاه با چند موضوع شناخته می‌شود :

۱ــ قتل صدراعظم دانشمند و ایران دوست، **میرزا تقی‌خان امیرکبیر**، به تحریک فاسدان و بدخواهانی که منافعشان به خطر افتاده بود.

۲ــ آشنایی تدریجی گروهی از ایرانیان با پیشرفت‌های اروپاییان.

۳ــ واگذاری امتیازات اقتصادی و فرهنگی به بیگانگان؛ نظیر امتیاز رویتر، امتیاز لاتاری و امتیاز خرید و فروش تنباکو.



ناصرالدین شاه

صدارت امیرکبیر

پس از مرگ محمدشاه، فرزند شانزده‌ساله‌اش، ناصرالدین‌میرزا، به سلطنت رسید. او امیرکبیر را به صدارت برگزید.

میرزا تقی‌خان فراهانی ملقب به امیرکبیر از شخصیت‌های استقلال‌طلب و میهن‌دوست تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. او در دوران زندگی سیاسی خود، چه قبل از صدارت و چه در زمان

کوتاه صدارت، برای حفظ تمامیت ارضی و مبارزه با دخالت بیگانگان، تلاش زیادی کرد. در روزگار او، سیاست داخلی و خارجی ایران به شدّت تحت تأثیر دولت‌های بیگانه، به ویژه روسیه و انگلیس قرار داشت، و کار امیرکبیر در اتخاذ سیاست مستقل، بسیار دشوار و تحسین برانگیز بود.



میرزا تقی‌خان امیرکبیر

امیرکبیر از مردان بزرگ تاریخ ایران است. او با ارادهٔ استوار به اصلاح امور پرداخت و در مدت سه سال و سه ماه صدارت، اقدام‌های بزرگی انجام داد. که به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود :

۱ــ لغو لقب‌های طولانی و بی‌معنی، و اکتفا به کلمهٔ جناب، حتی نسبت به مقام صدارت.

۲ــ منع رشوه‌خواری، و برقراری حقوق ثابت برای مأموران دولت.

۳ــ فرستادن شاگردانی به اروپا، برای کسب مهارت‌ها و دانش‌های جدید.

۴ــ استخدام معلمان و استادان خارجی، به ویژه از کشورهایی غیراز انگلیس و روس.

۵ــ ترجمهٔ کتاب، نشر روزنامه.

۶ــ تأسیس مدرسهٔ عالی در تهران و ارائهٔ طرح مدرسهٔ دارالفنون؛ که پس از برکناری او شروع به کار کرد.

۷ــ جلوگیری از دخالت نمایندگان خارجی در امور داخلی ایران.



مدرسهٔ دارالفنون

۸ــدفع فتنهٔ سالار[1] در خراسان، و فرقه بابیّه.

۹ــ تقویت ارتش ملی کشور.

۱۰ــتلاش در جهت استقلال اقتصادی و توسعهٔ صنعتی ایران.

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما هدف امیرکبیر از مقابله با دخالت نمایندگان دولت‌های خارجی در امور داخلی ایران چه بود؟

بیش‌تر بدانید

یکی از ترفندهای استعمار برای از بین بردن بنیان‌های اعتقادی و فرهنگی کشورهای اسلامی، به‌وجودآوردن فرقه‌های منحرف مانند مسلک بابی در دورهٔ محمدشاه و فرقهٔ بهایی در دورهٔ ناصری، در ایران بود سید علی محمد باب، رهبر فرقهٔ گمراه و منحرف بابیه، که ابتدا ادعا می‌کرد باب، یعنی واسطهٔ میان امام زمان (عج) و مردم است، در نهایت مدعی پیامبری و آوردن دین جدید شد او و پس از آن‌که در مجلس مناظره نتوانست از ادعاهای واهی خود دفاع کند، توسط علمای شیعه تکفیر گردید وی در زمان ناصرالدین‌شاه در قلعهٔ چهریق آذربایجان زندانی بود؛ و پس از سرکوب اغتشاش‌های بابیان در مازندران و زنجان، به دستور امیرکبیر، به اتفاق یکی از همراهانش، در میدان صاحب‌الزمان (عج) تبریز اعدام شد[2]

واگذاری امتیازات به بیگانگان

کشورهای اروپایی که در اثر انقلاب صنعتی به رشد و شکوفایی اقتصادی رسیده بودند، به بازارهای مصرف و مواد اولیه ارزان قیمت نیاز داشتند. بنابراین، دولت‌های استعماری، روزبه‌روز برنفوذ خود در کشورهای دیگر می‌افزودند. دولت ایران، به ویژه از عهد ناصرالدین‌شاه، که با هزینه‌های سرسام‌آور خوش‌گذرانی‌ها و مسافرت‌های او به اروپا روبه‌رو بود، با واگذاری امتیازات به دولت‌های استعماری، سعی در تأمین این مخارج داشت. بنابراین دو دولت استعماری روس و انگلیس، ده‌ها امتیاز سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی در ایران برای خود کسب کردند.

۱ــ سالار؛ پسر آصف‌الدوله، والی خراسان در زمان محمدشاه قاجار بود، که علم شورش و تجزیه‌طلبی را در آن ایالت برافراشت. شورش او تا زمان ناصرالدین‌شاه ادامه داشت. امیرکبیر با اعزام سپاهیان زیادی، سرانجام موفق به ختم غائله شد؛ و سالار و همراهانش به قتل رسیدند. (ن.ک. به : بینا، «تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران» هم‌چنین :سپهر، «ناسخ‌التواریخ»، ص ۱۷۱ به بعد.)

۲ــ آدمیت، امیرکبیر، ص ۴۴۹؛ خسروشاهی، اسناد و مدارک درباره بهائی‌گری، ج ۲، ص ۴۵ به بعد؛ شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهائی‌گری، ص ۱۳.

بی‌تردید افرادی که زیر نفوذ این دولت‌های استعماری بودند، در دادن این امتیازها نقشی چشمگیر داشتند. هم‌چنان که میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا ملکم‌خان، عاملان اصلی واگذاری امتیاز رویتر و امتیاز لاتاری به دولت استعماری انگلیس بودند.

از سوی دیگر، علمای دین که پناهگاه مردم در مبارزه با بیگانگان بودند، در ناکام گذاردن استعمارگران و عاملان آنان در رسیدن به هدف‌های شومشان، تأثیر بسیار داشتند.

در این‌جا به سه امتیاز استعماری رویتر، لاتاری و توتون و تنباکو اشاره می‌شود :



میرزا ملکم‌خان

امتیاز رویتر

این امتیاز در زمان ناصرالدین‌شاه (۱۲۵۰ ش./۱۸۷۲م.) با تلاش میرزا حسین‌خان سپهسالارصدراعظم وقت و همکاری میرزا ملکم‌خان به یک یهودی به نام بارون جولیوس دو رویتر واگذار شد. به موجب قرارداد رویتر، حق احداث راه‌آهن وتراموا و بهره‌برداری از کلیه معادن و منابع ایران به جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی، نیز بهره‌برداری از جنگل‌ها و احداث قنات‌ها و کانال‌های آبیاری به مدت هفتاد سال و اداره گمرک‌ها و حق صدور همه نوع محصولات انگلیسی به ایران، به مدت بیست و پنج سال به رویتر واگذار شد. در مقابل رویتر تنها مبلغ دویست‌هزار لیره برای تأمین هزینه‌های سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا به صورت وام پرداخت کرد.[۱]

۱ــ بعداً معلوم شد که میرزا حسین‌خان سپهسالار ۵۰ هزار لیره، میرزا ملکم‌خان ۲۰ هزار لیره، معین‌الملک ۲۰ هزار لیره و مبالغی نیز اقبال‌الملک به عنوان رشوه برای عقد این قرارداد از سوی انگلیسی‌ها دریافت کرده‌اند. خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۲۲ــ۳۴؛ اعتمادالسلطنه، کتاب خلسه، ص ۸۶؛ بامداد، رجال ایران، ص ۴۰۷ــ۴۱۱؛ فرهاد معتمد، سپهسالار اعظم، ص ۱۷۰.

بیش‌تر بدانید

وقتی خبر اعطای این امتیاز منتشر شد، شگفتی و حیرت بسیاری را برانگیخت به‌طوری که لرد کرزن یکی از مأموران امپراتوری انگلیس در هند و خاورمیانه، دربارهٔ این امتیاز نوشت :«عجیب‌ترین امتیازی که در طول تاریخ نظیر ندارد و به موجب آن، تمام منابع طبیعی کشوری به یک خارجی تسلیم گشته است» [1]

روس‌ها از منافع سرشاری که این قرارداد برای رقیب آن‌ها در پی‌داشت ناراضی بودند و به آن اعتراض کردند و خواستار لغو آن شدند. در داخل کشور نیز مخالفت‌های شدیدی با این امتیاز صورت گرفت؛ مجتهد بزرگ تهران، **آیت‌الله حاج‌ملا علی کنی** به شدت با قرارداد رویتر مخالفت کرد. سرانجام ناصرالدین شاه مجبور به لغو امتیاز شد. هم‌چنین میرزا حسین‌خان سپهسالار را از صدارت برکنار کرد.[2] رویتر که امتیاز بزرگی را از دست داده بود به تلاش برای جبران این خسارت پرداخت و در نهایت موفق شد **امتیاز بانک شاهنشاهی** را به مدت شصت سال، از شاه بگیرد.

امتیاز لاتاری

در سال ۱۲۶۷ش. میرزا ملکم‌خان (معروف به ناظم‌الدوله) که خود را از روشنفکران مخالف استبداد و مدافع قانون می‌شمرد، ناصرالدین‌شاه را قانع کرد که امتیاز تأسیس قمارخانه (لاتاری) را، بدون ذکر نام صاحب امتیاز، به او واگذار کند. در آن امتیاز نامه شرط شده بود که میرزا ملکم‌خان بدون اجازه نهایی شاه آن را به کسی انتقال ندهد. امّا او در ازای دریافت چهل هزار لیره، آن را به یک کمپانی انگلیسی واگذار کرد. پس از آشکار شدن امتیاز لاتاری، علمای دینی ایران با اعلام حرام بودن لاتاری به عنوان یک قمار، انگلیسی‌ها را در دست‌یابی به منافع آن ناکام گذاشتند.

شاه و دربار نیز وقتی متوجه سوء استفادهٔ ملکم‌خان از این امتیاز شدند، از همان تاریخ او را از تصدّی به کلیه مقام‌های مهم دولتی محروم کردند و سهام‌داران شرکت سرمایه‌گذاری، ملکم‌خان را به تقلب و کلاهبرداری متهم و از وی به مراجع قانونی شکایت کردند.

۱ــ کرزن، ایران و قضیهٔ ایران، ص ۶۲۱ــ۶۴۴.

۲ــ اسناد وزارت خارجه، صندوق ۱۴؛ یکصد سند تاریخی، گزارش مشیرالدوله، ص ۲۱۰ــ۲۱۱.

بیش‌تر بدانید

میرزاملکم‌خان در سال ۱۲۳۷ ش به پیروی از لژهای فراماسونری اروپایی، در ایران اقدام به تأسیس فراموش‌خانه (نوع ایرانی فراماسونری) کرد او با استفاده از موقعیت تدریس در دارالفنون، عده‌ای از دانش‌آموزان آن مرکز را به عضویت فراموش‌خانه در آورد ملکم‌خان ایرانیان را فاقد شعور می‌دانست، و با عبارت‌هایی زننده و توهین‌آمیز از مردم ایران سخن می‌گفت او معتقد بود که باید بدون هیچ دخل و تصرفی، در همه چیز از غرب تقلید کرد [1]

نهضت تحریم تنباکو؛ نخستین حرکت مردمی فراگیر بر ضد استعمار

یکی از امتیازاتی که در دورهٔ قاجار به دولت استعماری انگلیس واگذار شد، انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو[2] در داخل و خارج ایران به مدت پنجاه سال بود، که به یک انگلیسی به نام «تالبوت» داده شد. از این‌رو، این قرارداد به «قرارداد تالبوت» مشهور شده است؛ و از آن‌جا که نام شرکت او «رِژی» بود، این عهدنامه را رژی نیز می‌نامند.

ناصرالدین‌شاه این امتیاز را برابر دریافت سالانه پانزده هزار لیره و $\frac{۱}{۴}$ سود سالانه، به تالبوت واگذار کرده بود. در حالی که دولت عثمانی، با وجودی که از محصول توتون و تنباکوی کمتری برخوردار بود، این امتیاز را برابر دریافت سالانه هفتصد هزار لیره، به یک کمپانی خارجی واگذار کرده بود.

مردم ایران که می‌دیدند محصول توتون و تنباکوی خود را باید به بهای کمی به بیگانه بفروشند و برای مصارف داخلی، دوباره آن را به قیمت گزافی بخرند، شروع به قیام و اعتراض نسبت به این قرارداد کردند. این مخالفت، در شهرهایی مانند، تبریز، شیراز، اصفهان و تهران، به اوج خود رسید. عالمان دین، در شهرهای مختلف رهبری این نهضت را به دست گرفتند. آیت‌اللّه آقا نجفی اصفهانی در اصفهان، آیت‌اللّه سید علی اکبر فال اسیری در شیراز[3]، آیت‌اللّه میرزا حسن آشتیانی

۱ــ ن.ک. به : الگار، «ملکم‌خان»، ص ۱۱۴ــ۱۲۰؛ تیموری، «عصر بی‌خبری»، ص ۱۹۱؛ مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج۱، ص ۳۸ــ۳۵؛ کتیرایی، «فراماسونری در ایران»، ص ۱۴۷ــ۱۴۰.

۲ــ باید توجه داشت که توتون و تنباکو، از کالاهای مهم بازرگانی آن دوران به حساب می‌آمد، و نقش زیادی در اقتصاد کشور بازی می‌کرد.

۳ــ در آن زمان، همیت محصول توتون و تنباکو در فارس بیش ز نقاط دیگر یر ن بوده ست. سید علی کبر فال سیری، در شیر ز، پس ز تجمع مردم در مسجد وکیل، بر بالای منبر رفت و سخنانی آتشین علیه دولت و صاحب متیاز آن بیان کرد. در پایان سخنر نی، شمشیری ر ز زیر عبا بیرون آورده و ظهار د شت : «موقع جهاد عمومی ست. ی مردم، بکوشید من یک شمشیر و دو قطره خون د رم. هر بیگانه ی که بر ی نحصار دخانیات به شیر ز بیاید، شکمش ر با ین شمشیر پاره خو هم کرد.» تیموری، تحریم تنباکو، ولین مقاومت منفی در یر ن، ص ۶۹.

و آیت‌اللّه شیخ فضل‌اللّه نوری در تهران و آیت‌اللّه میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی در تبریز، از جملهٔ این روحانیون بودند. آنان خطر سلطهٔ استعمار انگلیس را به مردم گوشزد کردند. در این میان، شیخ‌فضل‌اللّه نوری، به عنوان نمایندهٔ میرزای شیرازی، مرجع بزرگ شیعیان، در ایران عمل می‌کرد و نقش اساسی در گرفتن فتوای تحریم تنباکو از مرجعیت بزرگ شیعه داشت.



آیت‌اللّه میرزای شیرازی

سید جمال‌الدین اسد آبادی نیز به مخالفت با این قرارداد برخاست، او در این‌باره، نامه‌ای به آیت‌اللّه میرزای شیرازی که در سامرا بود، نوشت.

سرانجام حکم تاریخی این مجتهد بزرگ و صاحب نفوذ صادر شد، و نهضتی بزرگ در سراسر ایران پدید آورد که حتی به درون دربار شاه نیز نفوذ کرد.[1] نهضت تحریم تنباکو، نمونه‌ای از دفاع روحانیت از حقوق مردم در مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی بود، که آثار و پیامدهای مهمی بر تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر گذاشت.

حکم مذکور چنین بود :

«بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

الیوم، استعمال تنباکو و توتون بِاَیِّ نَحو کان، در حکم محاربه با امام زمان عج‌الله تعالی فرجه است.[2]

حررة الاحقر، محمدحسن الحسینی »

۱ــ کربلایی، شیخ حسن، تاریخ دخانیه، ص ۶۲ــ۶۵، ۱۰۴ــ۱۰۸، ۱۳۰ و ۱۳۶؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۴ــ۴۶.

۲ــ ترجمهٔ این حکم چنین است : امروز استعمال تنباکو و توتون به هر شکلی در حکم دشمنی و ستیز با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

بیش‌تر بدانید

خودداری زنان دربار از استعمال تنباکو

اعتمادالسلطنه یکی از شخصیت‌های مشهور زمان سلطنت ناصرالدین شاه است یکی از آثار اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اوست او در روزنامهٔ خاطرات نوشته است :

«طوری مسأله تنباکو مهم است که حتی اندرون شاه، به هیچ‌وجه قلیان نمی‌کشند شنیدم شاه به زنان خودش فرموده بود :«چه کسی قلیان را حرام کرده؟ بکشید » یکی از خانم‌ها عرض کرد : «همان کسی که ماها را به شما حلال کرده » شاه فرمود :«من می‌کشم؛ شما هم بکشید!» یکی از آنان گفت : «تکلیف مردم این نیست که تقلید شما را بکنند »[1]

هم‌گرایی مسیحیان و یهودیان ایران در حمایت از تحریم تنباکو

بنا به روایت رساله دخانیه، حکم میرزای شیرازی در همان نیم روز اول تا صدهزار نسخه رسید و مایهٔ شگفتی ایرانیان و اعجاب خارجیان شد حتی بانوان و نوکران ناصرالدین‌شاه از کشیدن توتون و تنباکو امتناع کردند، به طوری که هیچ کس را یارای آن نبود که در خیابان به معامله یا مصرف تنباکو مشغول شود تا جایی که مسیحیان و یهودیان هم تحریم شرعی را رعایت می‌کردند [2]

برگی از تاریخ

سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۱۷ــ ۱۲۷۵ ش.)



محمدبن سید صفدر، معروف به «سیدجمال» اندیشمند و سخنور بزرگ انقلابی، و از رهبران ضد استعماری ملت‌های مسلمان در عهد قاجار بود وی در سال ۱۲۱۷ ش در اسدآباد همدان به دنیا آمد هرچند سیدجمال ایرانی و شیعه است، ولی دربارهٔ ملیّت و مذهب او، برخی عقیده‌ای دیگر دارند سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از آن‌جا که از بنیانگذاران وحدت ملت‌های اسلامی بود، عمداً ملیّت ایرانی و مذهب تشیع خود را مخفی نگاه می‌داشت سیدجمال حافظه‌ای نیرومند داشت؛ و از فلسفه،

۱ــ اعتمادالسلطنه، «روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه»، ص ۸۹۳.

۲ــ هیدجی، رساله دخانیه،ص ۵۲ــ۵۳.

نجوم، علوم دینی و دانش‌های زمان خود بهره‌های فراوان برد او مسافرت‌های زیادی به شرق و غرب عالم کرد؛ و در سراسر عمر، با استبداد و استعمار در مبارزه بود درپاریس مجلهٔ «العروة الوثقی» را انتشار داد و در آن، به سیاست انگلستان در شرق حمله کرد و به همین دلیل با فشار انگلیسی‌ها، دولت فرانسه که مدّعی دفاع از آزادی عقیده و مطبوعات آزاد بود مجله او را توقیف کرد!

در قاهره، استانبول، هند و افغانستان، با سخنرانی‌های آتشین خود، افکار آزادی‌خواهی را در بین مردم مسلمان پراکنده ساخت

تأثیر سخنان او موجب ترور ناصرالدین‌شاه، پادشاه خودکامهٔ قاجار، توسط میرزا رضاکرمانی شد

سیدجمال در لندن روزنامهٔ «ضیاء الخائفین» را به زبان‌های عربی و انگلیسی منتشر کرد اما از سوی دولتمردان انگلیسی مورد تعقیب قرار گرفت، تا آن که مجبور به ترک خاک اروپا شد

او عاقبت در سال ۱۲۷۵ ش به طورمشکوکی فوت کرد

صدور این حکم سبب شد که شاه ناچار به تسلیم گردد؛ و ابتدا امتیاز داخلی دخانیات و سپس امتیاز خارجی آن، لغو شد. میرزای شیرازی، تا زمانی که به وسیله شیخ فضل‌اللّٰه نوری از لغو قرارداد تنباکو مطمئن نشد، تحریم تنباکو را لغو نکرد.[1]

این پیروزی بزرگ به رهبری روحانیون، سبب شد که ضربه‌ای سخت به استعمارگران و عاملان داخلی آنان وارد آید؛ و مردم باور کنند که توانایی ایستادگی در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی را دارند. بسیاری از تاریخ‌نویسان، این قیام را سرآغاز بیداری ایرانیان و طلیعهٔ نهضت مشروطه دانسته‌اند.[2]

نهضت تحریم تنباکو، در شرایطی باورنکردنی به بار نشست. آن زمان، اوج اقتدار امپراتوری انگلیس بود؛ گستردگی این امپراتوری به اندازه‌ای بود که ملکهٔ انگلستان ادعا می‌کرد که در قلمرو کشورش، آفتاب هرگز غروب نمی‌کند. **در واقع در این نهضت، مردم ایران توانستند برای نخستین بار، در برابر مقتدرترین دولت عالم، در آن زمان، ایستادگی کنند، و آن را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کنند.**[3]

۱ــ حسین‌زاده، «شیخ‌فضل‌اللّٰه نوری در ظلمت مشروطه»، ص ۲۳۹.

۲ــ ناظم‌الاسلام کرمانی، کتاب خود، «تاریخ بیداری ایرانیان»، را با شرح این واقعه آغاز کرده است.

۳ــ دربارهٔ نهضت تحریم تنباکو، نسخه‌ای خطی با عنوان: «رسالهٔ دخانیه و اجازهٔ کمپانی و تلگرافات» از شیخ حسن‌کربلایی برجا مانده است. هم‌چنین رساله دیگری به همین نام، تألیف حکیم حاج‌محمدعلی هیدجی به کوشش علی‌اکبر ولایتی در این‌باره منتشر شده است.

پرسش‌های نمونه

۱ـ امیرکبیر در دورهٔ صدارت خود چه اصلاحات و اقداماتی انجام داد؟

۲ـ چرا کشورهای اروپایی در دیگر کشورها نفوذ می‌کردند؟

۳ـ براساس قراردادی که با رویتر بسته شد، چه امتیازاتی به این شخص داده شد؟

۴ـ در داخل و خارج از ایران چه مخالفت‌هایی علیه امتیاز رویتر ایجاد شد؟

۵ـ امتیاز توتون و تنباکو با چه شرایطی به تالبوت واگذار شد؟ آن را با امتیازی که دولت عثمانی به یک شرکت خارجی واگذار کرده بود، مقایسه کنید.

۶ـ چه کسی فتوای تحریم توتون و تنباکو را صادر کرد و این فتوا چه نتیجه‌ای به دنبال داشت؟

اندیشه و جست و جو

۱ـ مطلبی دربارهٔ نقش درباریان و عوامل بیگانه نقش اصلی در بدبینی ناصرالدین شاه نسبت به امیرکبیر تهیه کنید.

۲ـ در مورد «خودکامه‌بودن» ناصرالدین‌شاه و تأثیر آن در جلوگیری از انجام اصلاحات در ایران، مطلبی تهیه کنید.

۳ـ در مورد یکی از مدارسی که در زمان ناصرالدین شاه به شیوهٔ جدید ایجاد شد، مطلبی تهیه کنید.

درس سوم

زمینه‌های نهضت مشروطه

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای:

«باید به مشروطه افتخار بکنیم و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانیم. خواستهٔ علما در مشروطه، عدالت‌خواهی بود. تحصن‌ها، فداکاری‌ها، ایستادگی‌ها و مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد صورت گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود. عدالتی که آن‌ها می‌خواستند، عدالت در زمینهٔ مسائل حکومتی بود...»[1]

نهضت مشروطه یکی از حوادث بزرگ تاریخ معاصر ایران است، که تأثیر عمیق و پایداری در تحولات فکری و سیاسی جامعهٔ ما گذاشته است.

در بررسی ریشه‌های پیدایش این نهضت، عواملی چند قابل تأمل‌اند که به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

۱ـ از دست رفتن سرزمین‌هایی از چهار سوی ایران

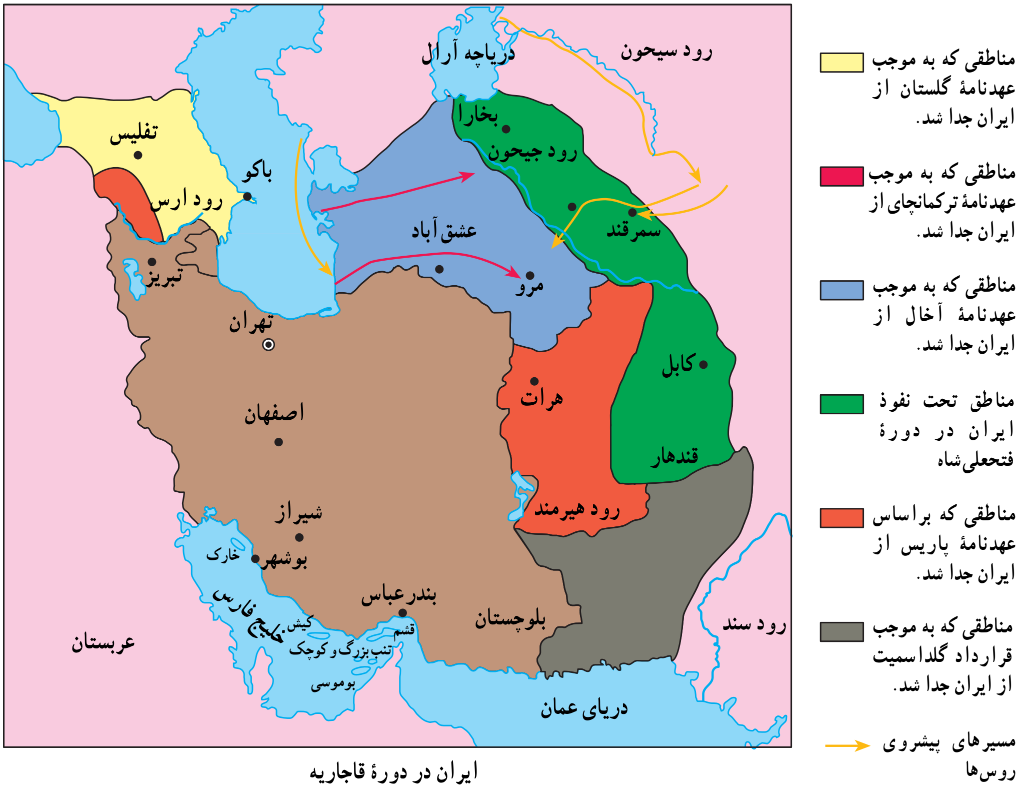
یکی از دلایل نارضایتی مردم از حکومت قاجار، از دست رفتن سرزمین‌هایی بود که به‌وسیلهٔ دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس از ایران جدا شده بودند.

قسمت‌هایی که توسط روسیه از ایران جدا شد عبارت بودند از : کل قفقاز در شمال غربی و منطقهٔ ماوراءالنهر در شمال شرقی (شامل کشورهای قزاقستان، تاجیکستان و ترکمنستان کنونی) به این ترتیب، در شرق و غرب دریای خزر، مناطق و ایالت‌های وسیع و زرخیزی از ایران جدا شدند.

سرزمین‌هایی که توسط انگلستان از ایران جدا شد عبارت بودند از : ایالت‌های هرات و قندهار؛ و بخش بزرگی از بلوچستان.[2]

۱ــ www.Khamene . r

۲ــ محیط مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۲۹؛ مجتهدزاده، نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران، ص ۲۴ــ۲۳.



ایران در دورهٔ قاجاریه

۲ـ غلبهٔ استعمار بر مملکت

کشورهای استعمارگر اروپایی از قرن شانزدهم میلادی شروع به اشغال سرزمین‌هایی در آسیا، آفریقا، و قاره آمریکا کردند و تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کشورهای متعددی را زیر سلطه خود درآوردند. ایران نیز به دلایل موقعیت ویژهٔ جغرافیایی و برخورداری از منابع سرشار مواد اولیه، مورد توجه کشورهای استعمارگر قرار گرفت.

ضعف حکومت قاجار و طمع‌ورزی و فساد مالی درباریان، زمینهٔ سلطهٔ بیگانگان بر مملکت را فراهم کرده بود. بارزترین نتیجهٔ این وضعیت، امتیازهای متعددی بود که به خارجیان داده می‌شد.

علاوه بر آن قرض‌هایی که شاهان قاجار از کشورهای بیگانه می‌گرفتند موجب سلطهٔ بیش‌تر استعمارگران بر مملکت شد. علاقهٔ شاهان قاجار به مسافرت به اروپا، انگیزه و میزان دریافت وام از بیگانگان را افزایش داد. ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قرض‌هایی از روس و انگلیس دریافت کردند و به جای این که این پول را هزینهٔ کارهای اساسی کنند آن را، خرج سفرهای خود به اروپا کردند.

دادن امتیازات، گرفتن وام و اعمال حق کاپیتولاسیون که از عهدنامهٔ ترکمانچای برقرار شد و هم‌چنین **دخالت‌های دولت‌های بیگانه در امور داخلی ایران** احساسات ملی را جریحه‌دار کرده بود.

فکر کنید و پاسخ دهید:
موقعیت جغرافیایی ایران چه نقشی در توجه استعمارگران به مملکت ما داشته است؟

۳ـ استبداد دستگاه حاکم

حکومت قاجار بر بنیاد استبداد متکی بود و قدرت در دست شاه و ارادهٔ او متمرکز بود. مردم ایران هیچ‌گونه تضمینی برای حفظ جان و مال و ناموس خود در مقابل دستگاه استبدادی نداشتند.[۱] شاه و بستگانش هر کاری که مایل بودند، انجام می‌دادند و هر بلایی که می‌خواستند، بر سر مردم می‌آوردند.

در ایالت (استان)ها وضع بدتر از مرکز حکومت بود. حاکمان ایالت‌ها از میان شاهزادگان انتخاب می‌شدند و درمنطقهٔ خود مانند یک شاه عمل می‌کردند. روش **انتصاب حاکمان ایالت‌ها** به این طریق بود که این ایالت‌ها در ازای دریافت مالیات‌های سنگین ثابت سالیانه، به‌طور کامل در اختیار شاهزادگان قرار می‌گرفتند. این نوع واگذاری شبیه به فروش ایالت‌ها بود؛ بدین‌گونه فشار مالیاتی کمرشکنی بر مردم تحمیل می‌شد. به این دلیل مردم از حکومت قاجار ناراضی بودند.

۴ـ مخالفت‌های مردم و علما با استبداد و استعمار

توجه مردم مسلمان ایران به آموزه‌های دین اسلام نظیر امر به معروف و نهی از منکر، عدالت‌خواهی و لزوم دفع ظلم که در آیات قرآن کریم و سیرهٔ معصومین به آن پرداخته شده است، موجب می‌شد نسبت به این آموزه‌ها احساس تکلیف کنند. از سوی دیگر گسترش فعالیت علمای دینی در دورهٔ سلطنت

۱ــ یک روز در بازگشت ناصرالدین شاه از زیارت حضرت عبدالعظیم (ع)، سربازهایی که پرداخت حقوقشان ماه‌ها عقب افتاده بود، می‌خواستند عریضه‌ای به شاه تقدیم کنند اما از طرف همراهان او، با ضرب و شتم پس رانده شدند. آن‌ها نیز از شدت ناراحتی چند تکه سنگ به سوی نوکرهای شاه پرتاب کردند. یکی از این سنگ‌ها به کالسکهٔ شاه خورد و اسب‌ها رمیدند. به دستور ناصرالدین شاه، سربازان شاکی را که ده نفر بودند، با دستان بسته به شهر آوردند و همگی آن‌ها را در حضور او، با طناب خفه کردند. (ن.ک. : شیخ‌الاسلامی، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، ص ۱۵.)

ناصرالدین‌شاه، موجب برقراری ارتباط منظم میان مردم و روحانیون گردید و در نتیجه زمینهٔ پیدایش حرکتی فکری به رهبری عالمان دینی فراهم شد. گسترش این حرکت فکری موجب افزایش آگاهی مردم در زمینهٔ مسائل اعتقادی و دینی شد و باورهای مذهبی و فرهنگی جامعه را در مقابل آیین‌های ساختگی و دسیسه‌های بیگانگان تقویت کرد. اولین ثمرهٔ این فعالیت‌ها، پیروزی در نهضت تنباکو بود که علاوه بر لغو قرارداد توتون و تنباکو، قدرت و رهبری روحانیون شیعه را در صحنهٔ سیاسی کشور آشکار کرد و آسیب‌پذیری استبداد داخلی و استعمار خارجی را در برابر ارادهٔ ملت نشان داد. این جریان فکری و اعتراض‌آمیز از دورهٔ ناصرالدین شاه به دورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه منتقل شد و به تدریج به نهضتی عظیم به رهبری روحانیون تبدیل گردید که آیت‌الله سید محمد طباطبایی، آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در داخل ایران و مراجعی همچون آیت‌الله محمد کاظم خراسانی، آیت‌الله شیخ عبدالله مازندرانی و آیت‌الله حاج میرزا حسین فرزند میرزا خلیل تهرانی در نجف اشرف آن را رهبری می‌کردند. اساس این نهضت بر مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی و تلاش برای برقراری عدالت در مملکت قرار داشت، تا با ایجاد عدالت‌خانه و «دارالشورا» قدرت و اختیارات پادشاه و حکام را محدود و با اجرای قوانین اسلامی از لجام‌گسیختگی آن‌ها جلوگیری کند.

۵ـ ورود اندیشه‌های جدید

عصری که در آن، شاهان سلسلهٔ قاجار با خودکامگی بر مردم حکومت می‌کردند، دوران تحول‌های فکری و آزادی‌خواهی در قسمت‌هایی از جهان بود، و در تعدادی از کشورها، حکومت «مشروطه» برقرار شده بود. از سال ۱۲۳۸ تا سال ۱۲۹۰ ش. کشورهای انگلیس، ایتالیا، دانمارک، اتریش، مجارستان، آلمان، فرانسه، ژاپن، روسیه، چین و مصر به حکومت مشروطه و یا جمهوری دست یافتند.[۱] ایرانیان نیز به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، تحت تأثیر این نهضت‌ها و رویدادهای فراگیر قرار داشتند.

زمینه‌های ورود تفکر مشروطه‌خواهی به ایران، به شکل‌های مختلف نظیر اعزام دانشجو به خارج، سفرهای درباریان و سیاستمداران به خارج، و مهاجرت برخی از ایرانیان به کشورهای مختلف فراهم شد.

دستاورد معاشرت‌ها، مسافرت‌ها و مأموریت‌های مهاجران، دانشجویان، جهان‌گردان و دیپلمات‌های ایرانی که با کشورهای پیشرفته در تماس بودند، از راه انتشار روزنامه‌ها و چاپ کتاب‌ها، و در خلال نامه‌ها و سخنان آنان، به جامعه منتقل می‌شد.

۱ــ حائری، تشیع و مشروطیت، ص۱.

الف ـ روزنامه‌ها: یکی از عامل‌هایی که در دورهٔ قاجار سبب ایجاد تحولی بزرگ در مردم شد، انتشار روزنامه‌ها بود. در آن زمان روزنامه‌های فارسی زبان دو دسته بودند: داخلی و خارجی. روزنامه‌های داخلی خود به دو دستهٔ روزنامه‌های «دولتی» و «غیردولتی» تقسیم می‌شدند. «کاغذ اخبار»، «وقایع اتفاقیه»، «شرف» و «شرافت» از جمله روزنامه‌های دولتی بودند. «کاغذ اخبار» اولین روزنامهٔ ایران بود که توسط میرزا صالح شیرازی انتشار یافت. «تربیت» و« ادب» از معروف‌ترین روزنامه‌های غیردولتی چاپ ایران بودند. «عروة‌الوثقی»، «اختر»، «قانون»، «حبل‌المتین»، «حکمت» و «ثریا» از مشهورترین روزنامه‌های فارسی زبان بودند که در خارج از کشور چاپ و وارد ایران می‌شدند.[1]

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا برخی روزنامه‌های فارسی زبان در خارج از کشور چاپ می‌شد؟

ب ـ آثار روشنفکران

۱ــ سفرنامه‌ها: اولین نشانه‌های اندیشه‌های نوین، در سفرنامه‌های عهد قاجار مشاهده می‌شود. سفرنامهٔ میرزاصالح شیرازی ــ از اولین دانشجویان اعزامی به خارج ــ از معروف‌ترین این آثار است. میرزا صالح شیرازی در سفرنامهٔ خود به روشنی از اندیشه‌های نوین غربی، به‌ویژه نظام حکومت مشروطهٔ انگلیس، تعریف و تمجید کرده است. «سیاحت‌نامهٔ ابراهیم بیگ» اثر حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای، یکی دیگر از این آثار است. در این سفرنامه، اوضاع نابه‌سامان کشور به زبان ساده بیان گردیده و در مقابل، از ویژگی‌های مثبت تمدن غرب سخن گفته است.

۲ــ کتاب‌ها و آثار دیگر: نوشته‌های میرزاملکم‌خان، میرزایوسف‌خان مستشارالدوله، عبدالرحیم‌خان طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده معروف‌ترین آثاری هستند که در پیدایش مشروطه‌خواهی مؤثر بودند. پذیرش اندیشه‌های غربی و شیفتگی و خودباختگی بی‌چون و چرا در برابر فرهنگ بیگانه، از ویژگی‌های بارز افکار این افراد بود. آنان نهضت مشروطه‌طلبی مردم ایران را که بر مبنای عدالت‌خواهی و نفی استبداد و استعمار بود، با عقاید برخاسته از اندیشه‌های وارداتی و غربی خود درآمیختند.

۱ــ ن. ک: مولانا، سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، ص ۹۴ــ۹۸؛ ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ص ۴۰ــ۴۴؛ صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱، ص ۶۳.

پرسش‌های نمونه

۱ــ چه عواملی زمینه‌های نهضت مشروطه را فراهم کرد؟

۲ــ اندیشهٔ سیاسی اسلام و فعالیت عالمان دینی چه نقشی در پیدایش مشروطه‌خواهی داشت؟

۳ــ نهضت تحت رهبری روحانیون در دورهٔ ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بر چه پایه‌هایی استوار بود و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

۴ــ در دورهٔ قاجار اندیشه‌های سیاسی جدید از چه طریقی به ایران راه یافت؟

۵ــ در آثار روشنفکران ایرانی دورهٔ قاجار، به چه مسائلی توجه شده است؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ سفرنامهٔ یکی از ایرانیانی را که در زمان ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرده، تهیه کنید و بخش‌هایی از آن را در کلاس بخوانید.

۲ــ در مورد یکی از روزنامه‌های زمان ناصرالدین شاه، مطلبی تهیه کنید.

درس چهارم

آغاز حرکت مردم علیه استبداد و پیروزی نهضت مشروطه

در این درس با سیر حوادث و رویدادهایی که به پیروزی نهضت مشروطه انجامید، آشنا می‌شوید و به ماهیت آن بیش‌تر پی می‌برید.

مظفرالدین شاه

در اواخر دورهٔ سلطنت ناصرالدین شاه، مردم، رفته رفته اعتراض خود نسبت به حکومت قاجار را آشکار کردند. ترور ناصرالدین شاه، آخرین نمونهٔ این نارضایتی عمومی بود. او پادشاهی خودکامه بود که در طی حکمرانی پنجاه ساله‌اش، با شیوه‌های استبدادی، از ابراز علنی انتقادهای مردم جلوگیری می‌کرد. جانشین او، مظفرالدین شاه، فردی سست‌عنصر، بی‌اراده و بیمار بود و توانایی سروسامان دادن به امور کشور را نداشت. اما در عین حال، رئوف و مهربان بود. مظفرالدین شاه، عین‌الدوله را که فردی مستبد بود، به عنوان صدراعظم انتخاب کرد و ادارهٔ مملکت را به او سپرد.[1]

مظفرالدین شاه نیز مانند پدرش، سه بار به اروپا سفر کرد. پیامد این سفرها، هزینه‌هایی سنگین بود که دولت با گرفتن وام از بیگانگان، آن را تأمین می‌کرد.[2]

هم‌زمان، در روزنامه‌ها ماجراهایی از این سفرها درج می‌شد و خشم عمومی را برمی‌انگیخت.[3] خشونت‌های عین‌الدوله و حاکمان ایالت‌ها، همراه با فقر عمومی و رکود شدید اقتصادی نیز، بر این نارضایتی‌ها می‌افزود و کشور را در آستانهٔ یک شورش سراسری قرار می‌داد.

۱ــ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ص ۱۷۴ــ۱۸۷؛ یادداشت‌های ملک‌المورخین، ص ۵۱ــ۵۶.

۲ــ ن.ک : سفرنامه فرنگستان (سفر اوّل مظفر الدین شاه)، ص ۸۹ و ۲۱۷ــ۲۲۹؛ خاطرات احتشام السلطنه، ص ۴۷۸ــ۴۲۹؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج۱، ص ۱۲۸ به بعد؛ خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین الدوله، ص ۲۶۳؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ص ۱۶۰ــ۱۷۵؛ نهضت مشروطه ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ص ۵۶.

۳ــ ن.ک اعتمادالسلطنه، «یادداشت‌های روزانه»، ص ۱۰۳؛ خاتمی، زمینه‌های خیزش مشروطه، ص ۲۸؛ «مقدمات مشروطیت»، ص۸۲ ــ۸۳.

محرم سال ۱۳۲۳ ق/فروردین ۱۲۸۴ ش. مناسب‌ترین فرصت را برای اعتراض‌های مردمی فراهم کرد. روحانیون با استفاده از حضور مردم در مراسم عزاداری حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام، ضمن تکیه بر جنبهٔ ستم‌ستیزی قیام آن حضرت، پیام عدالت‌خواهی را بین مردم تبلیغ می‌کردند. از این تاریخ تا ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق/ ۱۴مرداد ۱۲۸۵ ش. سلسله حوادثی رخ داد که سرانجام به پیروزی نهضت مشروطه انجامید.[۱] در ادامه با مهم‌ترین حوادثی که منجر به پیروزی این نهضت شد، آشنا می‌شوید.

۱ـ ماجرای نوز بلژیکی

یکی از حوادث شتاب‌دهندهٔ جنبش مشروطیت ماجرای نوز بلژیکی بود. این واقعه واکنشی در برابر توهین به مقدسات مردم مسلمان ایران به‌شمار می‌رود، که آغازگر یک جنبش عمومی شد.

اروپاییانی که در تهران بودند، در مراسم سال نو محفلی می‌آراستند و در آن، با پوشیدن لباس‌های مختلف و زدن صورتک (ماسک) بر چهره، جشن بال‌ماسکه برپا می‌کردند. در مراسم سال ۱۲۸۳ش. موسیو نوز بلژیکی، که طبق قرارداد گمرکی ایران و روسیه (۱۲۸۰ش.) کارگزار روس‌ها در امور گمرک ایران بود، با لباس روحانیان و در حالی که قلیان به‌دست داشت، عکس گرفت. این عکس در محرم ۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۳ش. در میان مردم عزادار پخش و موجب اعتراض مردم شد؛ زیرا بلژیکی‌ها که از سال ۱۳۱۵ق/ ۱۲۷۶ش. ادارهٔ گمرک‌های ایران را به‌دست گرفته بودند، با بدرفتاری، افکار عمومی را بر ضد خود تحریک کرده بودند.

رهبری این حرکت را آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی به‌عهده داشت. در واقع این اولین جرقهٔ نهضت مشروطه بود. پس از آن، طرفداران نهضت تلاش کردند حرکتی را که سیدعبدالله بهبهانی آغاز کرده بود، بدون نتیجه رها نشود. به اعتقاد آنان، این گام اگر با موفقیت به پیش می‌رفت، قدم‌های مهم‌تر پشت سر آن برداشته می‌شد.[۲] بنابراین، آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی با آیت‌الله سید محمد طباطبایی متحد شد. این اتحاد، تا پایان حرکت مذکور، ادامه یافت.[۳]

همکاری این دو سید روحانی، مردم ستم‌دیده و آزادی‌خواهی را که از مدت‌ها قبل در «انجمن‌های مخفی» تشکل‌های کوچکی فراهم آورده بودند، امیدوار ساخت، تا از گوشه و کنار سر برآورند و آمادهٔ

۱ــ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۱۷ــ۲۳۷.

۲ــ ن. ک : اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۱۲۷ــ ۱۲۸؛ صفایی، رهبران مشروطه، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، ص ۹۷.

۳ــ رضوانی، انقلاب مشروطیت، ص ۷۶ــ۷۷.



آیت الله طباطبایی



آیت الله بهبهانی

قیام شوند. در ادامهٔ این جریان و همزمان با سفر سوم مظفرالدین‌شاه به اروپا، عده‌ای از بازرگانان در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) تحصن کردند.[1]

۲ــ نارضایتی مردم ایالت‌ها

در ایالت‌ها نیز حادثه‌هایی رخ داد که نشان‌گر فراگیر بودن نارضایتی مردم بود. معروف‌ترین این حوادث ماجرای شلاق خوردن سه تن از علمای کرمان بود که برای مقابله با فرقهٔ «شیخیه» در این شهر قیام کرده بودند. این سه، پس از آن‌که به فلک بسته شدند، از شهر اخراج گردیدند.

در ماه رمضان سال ۱۳۲۳ ق، به‌ویژه ایام عزاداری امیرالمؤمنین (ع)، محور اصلی سخنرانی واعظان تهران، موضوعِ توهین به این عالمان بود که برای حفظ تشیع در برابر فرقه‌های ساختگی به‌پا خاسته بودند.[2]

۱ــ آبراهامیان نوشته است : نخستین اعتراض به‌صورت یک راهپیمایی آرام در جریان مراسم عزاداری ماه محرم بود. حدود دویست تن از مغازه‌داران و وام‌دهندگان، خواستار عزل موسیو نوز بلژیکی و بازپرداخت وام‌هایی که دولت از آن‌ها گرفته بود، شدند. (ایران بین دو انقلاب، ص ۱۰۴.)

۲ــ ن.ک : ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۰۹ــ ۳۲۴؛ ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۸۰ ــ۸۶.

در دیگر ایالت‌ها و شهرها نیز شرایط نامساعد بود؛ شعاع‌السلطنه، حاکم فارس، با ستمگری‌های خود، موجب نارضایتی مردم شده بود. مردم خراسان از ستمگری‌های آصف‌الدوله به جان آمده بودند. در قم، فردی که امتیاز جابه‌جایی مسافران تهران ــ قم را به‌دست آورده بود، آشکارا به خودسری می‌پرداخت. او که به «عسکر گاریچی» شهرت داشت، با بی‌احترامی به یک زن پاکدامن، عالمان قم را به واکنش واداشت، امّا دولت به‌سادگی از کنار این حوادث گذشت. درنتیجه، دامنهٔ اعتراض‌ها بیش‌تر گسترش یافت.[1]

۳ـ ماجرای بانک استقراضی روس

با وجود مخالفت عمومی، روس‌ها در محل یک قبرستان متروک، ساختمان بانک استقراضی روس را بنا نهادند. آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی به شدت با این کار مخالفت کرد. مردم نیز از این اقدام روس‌ها، ناخشنود بودند. بنابراین، یک اعتراض عمومی شکل گرفت، اما روس‌ها، با بی‌اعتنایی، به کار خود ادامه دادند. تا این‌که موضوع به اطلاع مراجع تقلید نجف رسید.

آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی و روحانی دیگری به‌نام میرزا مصطفی آشتیانی[2]، به همراه مردم تهران در یک شورش عمومی، ساختمان مذکور را با خاک یکسان کردند.[3]

۴ـ فلک شدن بازرگانان

در دوران قاجاریه برخی از کالاهای مورد نیاز مردم مانند نفت، کبریت و قند از روسیه وارد می‌شد. در اثر جنگ روس و ژاپن نرخ قند افزایش یافت.[4]

در اواخر ماه رمضان ۱۳۲۳ق/ ۱۲۸۴ ش. گران شدن قند، شعله‌های اعتراض را برافروخت. عین‌الدوله این موضوع را بهانه کرد تا از مردم، زهر چشم بگیرد. به اشارهٔ او، علاءالدوله، حاکم تهران، بازرگانانی را که در ماجرای نوز بلژیکی به حرم حضرت عبدالعظیم پناهنده شده بودند، احضار کرد و برخی از آنان، از جمله حاج سیدهاشم، تاجر خوش‌نام قند، را به فلک بست. به همین سبب، شهر به هم ریخت؛ بازارها بسته شد و مردم در «مسجد شاه» گرد آمدند. در پی این تجمع، مردم نیرو گرفتند و

۱ــ اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۱۲۸ــ۱۳۲.

۲ــ او پسر کوچک میرزا حسن آشتیانی معروف بود که در نهضت تنباکو نقشی فعال داشت.

۳ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک : ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۳۲۵ــ ۳۲۸؛ اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۱۲۴ــ۱۳۰.

۴ــ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج۱، ص ۳۳۳؛ نهضت مشروطه بر پایهٔ اسناد وزارت امور خارجه، ص ۱۲۹.

کشمکش بین طرفداران استبداد و عدالت‌خواهان، شدت گرفت. دولت به وحشت افتاد و با پا در میانی حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه، به‌طور موقت، قضیه فیصله یافت. حاج میرزا ابوالقاسم، داماد ناصرالدین‌شاه بود. او از جانب شاه به امامت جمعهٔ تهران منصوب شده بود و از وی و دربار، پشتیبانی می‌کرد.


عبدالمجید میرزای عین‌الدوله

فردای آن روز، در مسجد شاه، مجلسی بزرگ برپا شد. این تجمع، با توطئهٔ امام جمعه درباری و عوامل او که پشتیبان نظام استبدادی بودند، به تشنج کشیده شد و مأموران، با چوب و چماق به جان مردم افتادند. درپی این حادثه، اجتماع‌های بزرگی در منزل‌های علما برپا شد. به پیشنهاد آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی، روحانیون و مردم، با حالت اعتراض تهران را ترک و در حرم حضرت عبدالعظیم تحصن کردند.[1]

۵ـ مهاجرت صغریٰ

مهاجرت روحانیون و مردم به شهر ری و تحصن در صحن حضرت عبدالعظیم به مهاجرت صغریٰ مشهور است.

این مهاجرت، اولین مرحلهٔ اتحاد نیروهای ضد استبداد بود. هر روز بر عدهٔ این مهاجران افزوده می‌شد. عین‌الدوله برای بازگرداندن علما و مهاجران، به هر شیوه که متوسل شد، نتیجه نگرفت[2]. از آن‌جا که درباریان فاسد، مانع از رسیدن خبرهای صحیح به مظفرالدین‌شاه بودند، مهاجران مجبور شدند سفیر عثمانی را واسطه قرار دهند و توسط او، خواسته‌های خود را به گوش شاه برسانند.

۱ـ اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۱۳۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان ج ۱، ص ۳۳۱؛ محیط مافی، مقدمات مشروطیت. ص ۸۶.

۲ـ کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۶۶.

مهم‌ترین آن خواسته‌ها به شرح ذیل بود :

ـ ایجاد عدالت‌خانه در همهٔ شهرها، برای رسیدگی به شکایت‌های مردم و برقراری عدالت در جامعه.

ـ عمل به قانون اسلامی، به‌طور دقیق و به دور از ملاحظه‌های شخصی.[1]

مظفرالدین شاه و عین‌الدوله اعلام کردند که با خواسته‌های مهاجران موافق هستند. بنابراین، این مهاجرت، پس از یک ماه، خاتمه یافت.

۶ـ مهاجرت کبریٰ

هنوز مدت زیادی از بازگشت مهاجران نگذشته بود که معلوم شد عین‌الدوله به آنان وعدهٔ دروغین داده و در پی آن است که با ایجاد اختلاف در میان آنان و دستگیری، تبعید و زندانی کردن رهبران قیام، جلوی حرکت‌های انقلابی دیگر را بگیرد. آیت‌الله طباطبایی چند بار به مظفرالدین شاه نامه نوشت و خواسته‌های مردم و بی‌اعتنایی عین‌الدوله را به او یادآور شد. اما این نامه‌ها یا به‌دست شاه نرسید و یا به آن‌ها توجه نکرد. وقتی عین‌الدوله دستور دستگیری و تبعید شیخ محمد واعظ را داد، بین مردم و سربازان درگیری پیش آمد و درنتیجه، چند نفر مجروح شدند و طلبه‌ای به‌نام سیدعبدالحمید، به شهادت رسید. این حادثه، خشم مردم را برانگیخت و آنان جنازهٔ سید را به مسجدی در مرکز شهر رساندند.

عین‌الدوله به سخت‌گیری بیش‌تر پرداخت و تهران حالت حکومت نظامی به خود گرفت.[2] عین‌الدوله از علما خواست که به خانه‌هایشان بروند تا خواسته‌های آنان عملی شود. اما رهبران مردم، پس از بحث و تبادل‌نظر، تصمیم گرفتند این بار در اعتراض به اقدام‌های دولت، به شهر مقدس قم مهاجرت کنند. این مهاجرت که گسترده‌تر از مهاجرت قبل بود، به «مهاجرت کبریٰ» معروف شد.

تحصن در سفارت انگلیس

به موازات مهاجرت عدالت‌خواهان به قم، عده‌ای در باغ سفارت انگلیس گرد آمدند و به بَست نشستند. سنتِ «بست‌نشینی» و تحصن که از دیرگاه در ایران معمول بود، بیش‌تر در مساجد و

۱ـ برای دریافت اطلاعات بیش‌تر ن.ک : کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ص ۷۱؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص۲۹۶.

۲ـ حاکم نظامی، محمد ولی تنکابنی بود : ن.ک : ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۵۷.

زیارتگاه‌ها و اماکنی صورت می‌گرفت که مورد احترام مردم قرار داشت و با باورهای دینی آن‌ها سازگار بود. مشروطه‌خواهان، بدون پناهندگی به سفارت انگلستان، می‌توانستند به خواسته‌های خود دست یابند. دولت انگلستان بر خلاف دولت روسیه که از دربار حمایت می‌کرد، به ظاهر پشتیبان نهضت مشروطه بود. انگلستان ، برای نیل به مقاصد و منافع استعماری‌اش این سیاست را در پیش گرفته بود. امّا کسانی که از سیاست پیچیدهٔ استعمار انگلستان درک روشنی نداشتند و نسبت به غرض‌های بیگانگان غافل بودند، از تجربهٔ جنبش تنباکو، درس و عبرت لازم را نگرفتند. از این‌رو، سفارت انگلستان در تهران که آرزویی جز اخراج طرفداران روسیه را از دربار نداشت، عده‌ای از عامل‌های شناخته شدهٔ خود را در بین آزادی‌خواهان وارد و مردم را به تحصن در سفارت‌خانه تشویق کرد.[1]



دیگ‌های غذا در سفارت انگلیس برای مشروطه خواهان

پیروزی نهضت و تشکیل مجلس شورای ملی

همراه با مهاجرت علمای تهران به قم، عالمان سایر شهرستان‌ها و مراکز ایالت‌ها نیز وارد میدان شدند و نهضت مردمی به اوج خود رسید. به‌خصوص، حضور شیخ فضل‌الله نوری، روحانی طراز اول تهران، در کنار آیت الله بهبهانی و آیت الله طباطبایی، بر استحکام قیام افزود.

با اوج گیری نهضت، حکومت برای شنیدن خواسته‌های معترضان اعلام آمادگی کرد. **مهم‌ترین این خواسته‌ها عبارت بودند از :**

۱ــ برکناری عین‌الدوله از صدارت

۲ــ فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران به تهران

۱ــ راینی، انجمن‌های سرّی در انقلاب مشروطیت، ص ۸۹. هم‌چنین ن.ک : نامور، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، ص ۷۶.

۳ــ ایجاد عدالت‌خانه

۴ــ تشکیل دارالشورا (مجلس نمایندگان)

مظفرالدین شاه تسلیم خواسته‌های مردم شد. او عین‌الدوله را عزل کرد و فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ صادرکرد. هفت روز بعد، علما، با استقبال پرشکوه مردم، از قم بازگشتند. شهر چراغانی و جشن شادی به پا شد و در ۲۸ مرداد، اولین دورهٔ مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان تهران تشکیل گردید. عده‌ای از سیاستمداران مشروطه‌خواه، به تدوین قانون اساسی پرداختند.[۱] آنان با عجله آن را نوشتند و به امضای مظفرالدین شاه رساندند. شاه، ده روز پس از امضای قانون اساسی، درگذشت. به این ترتیب، کشور استبداد زدهٔ ما، با بهره‌گیری از اندیشه‌های سیاسی عالمان بزرگ دینی، کوشش فرهیختگان جامعه و مجاهدت مردم، به حکومتی دست یافت که می‌بایست براساس قانون اداره می‌شد.



بازگشت علما از مهاجرت کبریٰ

۱ــ مخبرالسلطنه هدایت نوشته است: «صنیع‌الدوله، محتشم‌السلطنه، مشیرالملک، مؤتمن‌الملک و نگارنده، معین شدیم نظام‌نامهٔ انتخابات را بنویسیم.» («خاطرات و خطرات»، ص ۱۸۹.)

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا نمایندگان مجلس شورای ملی در نوشتن قانون اساسی مشروطه شتاب داشتند؟

پرسش‌های نمونه

۱ــ پیش از جریان مهاجرت صغریٰ چه حوادثی موجب خشم و اعتراض مردم شد؟

۲ــ علل جنبش عمومی مردم تهران علیه نوز بلژیکی را توضیح دهید.

۳ــ مهاجران در مهاجرت صغریٰ چه خواسته‌هایی داشتند؟

۴ــ منظور از سنت بست نشینی چیست و سفارت انگلستان در نهضت مشروطه چگونه از این سنت به سود منافع آن کشور استفاده کرد؟

۵ــ در هنگام مهاجرت کبریٰ، چه خواسته‌هایی مطرح شد؟

۶ــ مظفرالدین شاه در راستای خواسته‌های مشروطه‌خواهان چه اقداماتی انجام داد؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ در مورد مهاجرت مشروطه‌خواهان به قم، مطلبی تهیه کنید.

۲ــ با راهنمایی معلم خود یکی از کتاب‌هایی را که در زمان مشروطه نوشته شده و جریان مشروطه‌خواهی در آن وجود دارد، تهیه کنید و بخش‌هایی از آن را در کلاس بخوانید.

درس پنجم

مشروطه در دورهٔ محمدعلی شاه

در این درس با مشکل‌های موجود بر سر راه اولین دورهٔ مجلس شورای ملی، و کارشکنی‌های محمدعلی شاه در این مورد و هم‌چنین، جریان‌های سیاسی ــ فکری حاکم بر مجلس و دولت آشنا می‌شوید.

محمدعلی‌شاه



محمد علی شاه قاجار

بعد از مظفرالدین شاه، ولیعهد او، محمدعلی میرزا، با عنوان محمدعلی شاه، به سلطنت رسید. محمدعلی شاه، یکی از شاهان خودکامهٔ دورهٔ قاجار بود که نمی‌خواست در برابر قانون اساسی و مجلس شورای ملی تمکین کند. او در ۲۸ دی ماه ۱۲۸۵ جشن تاج‌گذاری بر پا کرد و از اشراف و نمایندگان دولت‌های خارجی برای شرکت در این مراسم دعوت به عمل آورد، اما نمایندگان مجلس شورای ملی را دعوت نکرد. این، اولین بی‌اعتنایی محمدعلی شاه به مجلس بود. او ملت را بنده و بردهٔ خود می‌پنداشت و نمایندگان مجلس را برای دخالت در امور کشور و مشورت در سیاست، لایق نمی‌دانست.[۱]

پس از این ماجرا، کشمکش محمدعلی شاه با مجلس آغاز شد که سرانجام وی مجلس را به توپ بست. اما این، تنها مشکل نظام تازه تولد یافتهٔ مشروطه نبود. بلکه این نظام، دشواری‌هایی اساسی‌تر پیش رو داشت، که به شرح آن‌ها می‌پردازیم :

۱ــ ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج۲ ، ص ۲۲۰.

تدوین متمم قانون اساسی، و شدت گرفتن اختلاف‌ها

قانونی که در زمان مظفرالدین شاه به نام «قانون اساسی» تنظیم شد، دارای ضعف‌های زیادی بود. این قانون در پنجاه و یک اصل تنظیم شده بود و در حقیقت نظام‌نامه‌ای بود که ادارهٔ امور مجلس و حدود آن را روشن می‌ساخت. در این قانون، از حقوق و تکالیف دولت نسبت به ملت و بالعکس سخن به میان نیامده بود. بنابراین، لازم بود متممی بر آن نوشته و تکمیل می‌شد. به همین سبب، کمیسیونی متشکل از شش تن از نمایندگان، برای تدوین «متمم قانون اساسی» تشکیل شد.[1]

برگی از تاریخ

علامه نائینی (۱۳۱۵ــ۱۲۳۹ش)



میرزا محمد حسین نائینی در یک خانوادهٔ مشهور و محترم در شهر نائین چشم به جهان گشود و پس از طی تحصیلات مقدماتی، در پانزده سالگی عازم اصفهان شد پس از ده سال تحصیل در حوزهٔ علمیهٔ اصفهان، عازم عتبات عالیات شدو در سامرا از محضر میرزا محمدحسن شیرازی بزرگ کسب فیض کرد دو سال پس از درگذشت میرزای شیرازی به کربلا رفت‌و بعد از دو سال اقامت در آن شهر، عازم نجف اشرف شد و در آن شهر مشغول تحقیق و تدریس گردید او یکی از بزرگ‌ترین و نامورترین مراجع عصر خویش و یکی از محققان بزرگ در اصول فقه بود به حدّی که او را «احیاگر علم اصول» و نوآور در آن نامیده‌اند

از وی آثاری متعدد بر جای مانده است که یکی از معروف‌ترین آن‌ها کتاب مشهور « تنبیه‌الاُمه و تنزیه‌المله» است این کتاب برای آگاهی مردم از انواع استبداد و خودکامگی پادشاهان به رشتهٔ تحریر درآمده و نظام مشروطه را از نظر مذهب شیعه بررسی کرده است بنابراین، او یکی از رهبران فکری نهضت مشروطه، و به تعبیری، نظریه‌پرداز آن به شمار می‌رود

با تلاش‌های پیگیر و مجاهدت‌های فراوان آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری اصل دوم متمّم قانون اساسی تصویب شد که مورد تأیید علمای ایران و مراجع بزرگ نجف قرار گرفت. بنابراین اصل، در هر

۱ــ اعضای کمیسیون عبارت بودند از : سعدالدوله، نمایندهٔ اعیان تهران؛ حاج امین‌الضرب، نمایندهٔ تجار؛ حاج سیدنصرالله سادات اخوی، نمایندهٔ علما؛ سیدحسن تقی‌زاده، نمایندهٔ تبریز؛ مشارالملک و مستشارالدوله (ن.ک : تاریخ مشروطه، ص ۲۲۴.)

دوره از مجلس، هیئتی پنج نفره از مجتهدان و فقیهان اسلام که با اقتضاهای زمان آشنا بودند، به عنوان عضو، در مجلس شورای ملی شرکت می‌کردند، تا بر قانون‌هایی که تدوین و تصویب می‌شد، نظارت کنند که خلاف قواعد اسلامی ودستورهای شرع نباشد.[1] در هیچ یک از دوره‌های مجلس شورای ملی به این اصل عمل نشد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا شیخ فضل‌الله نوری به اجرای این اصل اصرار داشت؟

در فاصله‌ای که متمم قانون اساسی تدوین می‌شد، اختلاف درونی مشروطه‌خواهان از یک سو و مخالفت محمدعلی شاه با نظام مشروطه از سوی دیگر، اوضاع را آشفته و پریشان ساخته بود. تا آن‌که سرانجام **شیخ فضل‌الله نوری** به‌دلیل اعمال نفوذ غرب‌گرایان در نهضت مشروطه و انحراف آن از مسیر اسلامی و ملّی اولیّه از صف طرفداران مشروطه جدا شد. او معتقد بود که باید «**مشروطهٔ مشروعه**» ایجاد شود.

خودداری محمدعلی شاه از امضای متمم قانون اساسی

بی‌اعتنایی بعدی محمدعلی شاه نسبت به نظام مشروطه در هنگام امضای متمم قانون اساسی مشروطه، رخ داد. هنگامی که متمم قانون اساسی تقدیم او شد، از امضای آن خودداری کرد. این برخورد، مردم را به هیجان آورد؛ بازارها بسته شد، و چندین هزار نفر به سوی مجلس هجوم آوردند. مردم شهرهای دیگر همچون تبریز، اصفهان، شیراز، رشت و کرمان نیز با مردم تهران هم‌صدا شدند. مراجع تقلید، از نجف اشرف، طی تلگراف‌هایی، به نصیحت شاه پرداختند. در چنین شرایطی، شاه، در شهریور سال ۱۲۸۶، به ناچار، متمم قانون اساسی را امضا کرد.

اهداف انگلستان و روسیه برای مداخله در نهضت مردم

روس و انگلیس در مواجهه با نهضت مشروطه، با توجه به منافع استعماری خود، با همدیگر تضاد

۱ـ ن.ک: مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۵۰ـ۲۵۱؛ ترکمان، مجموعه رسائل و اعلامیه‌ها و مکتوبات شیخ فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۱۳؛ روزنامهٔ صبح صادق، شمارهٔ ۴۸، سال اول، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ هـ.ق.

داشتند. روسیه به چند دلیل با نهضت مشروطه‌ی ایران مخالفت می‌کرد:

۱ــ جلوگیری از نفوذ انگلیس که در لباس مشروطه‌خواهی، از مشروطه طلبان حمایت می‌کرد.

۲ــ کمک به محمدعلی شاه که طرفدار روس بود.

۳ــ پیش‌گیری از قیام ملت‌های منطقهٔ قفقاز برای گرفتن آزادی، تحت تأثیر پیروزی مشروطه‌خواهان در ایران

انگلیس هم برای حمایت از مشروطه، دلایلی داشت:

۱ــ افزایش اعتبار خود در ایران، برای دست‌یابی به موقعیتی بهتر یا برابر با روسیه

۲ــ به قدرت رساندن مهره‌های انگلیسی در دستگاه حاکم و مجلس؛

کمک‌های بی‌دریغ انگلیس به بست‌نشینان در سفارت این کشور در تهران، و تحت حمایت قرار دادن نزدیک به چهارده هزار نفر در سفارت، به همین دلیل صورت گرفت[۱].

۳ــ محافظت از مرزهای هندوستان و سایر مستعمرات انگلستان در منطقه.[۲]

قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس

با وجود رقابت‌های شدیدی که میان روس و انگلیس در ایران وجود داشت، موضوع جدیدی آن‌ها را وادار به رفع اختلاف‌ها و توافق در مورد ایران کرد. این موضوع جدید حضور آلمان به عنوان یک قدرت جدید در صحنه سیاست جهان بود. با در خطر قرار گرفتن مستعمره‌های روس و انگلیس در جاهای دیگر دنیا، توسط استعمارگر جدید یعنی آلمان، آن‌ها اختلاف‌ها را کنار گذاشتند و به‌موجب قرارداد ۱۹۰۷، ایران را بین خود تقسیم کردند.[۳] بر اساس این قرار داد روس و انگلیس، با پادرمیانی فرانسه که از قدرت روزافزون آلمان بیمناک بود، ایران را به سه منطقه تقسیم کردند: منطقهٔ شمال، از خط فرضی بین قصر شیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان، حوزهٔ نفوذ روسیه شناخته شد. منطقهٔ جنوب، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و سرحدهای

۱ــ ن.ک: معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ص ۸۷ و ۱۰۸؛ شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۸۲؛ رایین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، ص ۸۷؛ ملک‌زاده، انقلاب مشروطیت ایران؛ ص ۶۰.

۲ــ رینوف، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۵۸؛ هم‌چنین ن.ک: کرمانی، تاریخ انحلال مجلس، ص ۲۵.

۳ــ قبل از آن، فرانسه و انگلستان برای جلوگیری از نفوذ آلمان، در آفریقا به تفاهم رسیده و اختلاف‌های خود را در شمال این قاره حل کرده بودند. بنابراین در آسیا هم با پادرمیانی فرانسه، دولت‌های انگلیس و روس، این قرارداد را امضا کردند که شامل سه توافق‌نامه بود: در توافق‌نامهٔ اول، افغانستان در منطقهٔ نفوذ انگلستان قرار گرفت. طبق قرارداد دوم، تبت جزء منطقهٔ نفوذ روسیه شناخته شد. براساس قرارداد سوم، ایران تقسیم شد (برای کسب اطلاع بیش‌تر ن.ک.به: کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، فصل هفتم.)



نقشهٔ تقسیم ایران براساس قرارداد ۱۹۰۷

افغانستان که دارای ارزش حیاتی برای دفاع از هند بود، قلمرو نفوذ انگلستان مقرر گردید. قسمت سوم که شامل کویرها و بیابان‌های بی‌آب و علف بود، منطقهٔ بی‌طرف و متعلق به ایران شناخته شد. منظور از این کار هم آن بود که دو دولت تا حدودی از یکدیگر فاصله بگیرند و از برخوردهای احتمالی بین آن‌ها، جلوگیری شود.

اقدام انقلابی مردم و مجلس

پس از این‌که قرارداد ۱۹۰۷ امضا شد، سفیران روس و انگلیس، رسماً دولت ایران را از آن قرار داد با خبر کردند. به محض اطلاع مردم، هیجان عمومی علیه این دولت‌ها شکل گرفت و نمایندگان مجلس، به اتفاق آرا، قرارداد را رد کردند. مجلس، قبل از آن نیز دریافت وام از دولت‌های خارجی را

رد و برای حل این مشکل، به تأسیس «بانک ملی» اقدام کرده بود. به علاوه، نوز بلژیکی را که پست مهم مالی ایران در دست او بود، اخراج کرده بود. این اقدام های انقلابی، برای دولت های استعمارگر، زنگ خطر بود؛ زیرا در جهت خلاف هدف های استعماری آنان جریان داشت. به همین دلیل، برای سرکوب مجلس، به توافق رسیدند و هنگامی که محمدعلی شاه ساختمان مجلس را به توپ بست، روسیه از آن حمایت کرد و انگلیس نیز با سکوت خود، به آن رضایت داد.

به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر

کشمکش بین محمدعلی شاه و مجلس، پس از امضای متمم قانون اساسی همچنان ادامه یافت. محمدعلی شاه برای مبارزه با مشروطه خواهان، میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان را که از مخالفان جدی مشروطه بود و در اروپا به سر می‌برد، به کشور دعوت کرد، تا ریاست دولت را به او بسپارد و به کمک وی، دوباره نظام استبدادی را حاکم سازد. امین‌السلطان، با تدبیرهای امنیتی و حمایت روس‌ها، وارد ایران و به عنوان نخست وزیر منصوب شد.[1]

او که در دورهٔ نخست وزیری خود، سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود، سرانجام توسط یکی از طرفداران مشروطه ترور شد. چندی بعد محمد علی شاه در یکی از خیابان‌های تهران مورد سوء قصد قرار گرفت، ولی آسیبی ندید[2] شاه، این اقدام را به مشروطه‌خواهان نسبت داد و به همین بهانه، تصمیم گرفت مجلس را برای همیشه تعطیل کند. بنابراین، درتیر ماه ۱۲۸۷، یعنی دو سال پس از استقرار مشروطه، محمد علی شاه با تشویق سفارت روسیه دستور حمله به مجلس شورای ملی را صادر کرد. لیاخوف روسی فرماندهٔ نیروهای قزاق به فرمان محمد علی شاه با نیروهای خود به مجلس حمله کرد و بخشی از ساختمان مجلس را با گلوله‌های توپ تخریب کرد.[3] به دنبال آن، تمام خانه‌های مشروطه‌خواهان غارت شد و مأموران به دستگیری آنان پرداختند. آیت‌الله سیدمحمد

۱ــ تاریخ روابط خارجی ایران، ص ۳۳۲.

۲ــ ن.ک : روزنامه حبل‌المتین، مورخ ۲۷ محرم ۱۳۲۶، شماره ۲۴۰، ص ۳، اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۳، ص ۲۰۵ــ۱۶۳؛ کسروی، تاریخ مشروطه، ج ۱، ص ۵۴۲ــ۵۴۳؛ رضا زاده ملک، حیدرخان عمو اوغلی، ص ۱۲۰ــ۱۲۲.

۳ــ راجع به همکاری روسیه با محمدعلی شاه، ن.ک : معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، ص ۱۰۸؛ بمباران مجلس شورای ملی، حکومت تزار و محمد علی شاه خاطرات ن.پ، ماموتنف؛ ص ۱۵۱ــ۱۵۴؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری، ج ۴، ص ۱۳۷ــ۱۳۸ و ۱۵۶ــ۱۵۷؛ اعظام قدسی، خاطرات من، ج ۱، ص ۲۴۰ــ۲۴۳؛ ملک‌زاده، همان، ج ۴، ص ۸۲۷؛ کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران، ص ۶۳.

طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی، توسط قزاق‌ها دستگیر، شکنجه و تبعید شدند. به دستور شاه، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ اعدام شدند. بعضی از نمایندگان نیز که مورد تعقیب قرار گرفته بودند (از جمله تقی‌زاده)، به سفارت انگلیس پناه بردند.[1] بدین گونه، دوباره، برای مدتی، استبداد حاکم شد. این دوره که یک سال به طول انجامید بار دیگر استبداد به جای مشروطیت حاکم شد. از این رو آن را دورهٔ استبداد صغیر نامیده‌اند.



ساختمان مجلس شورای ملی پس از به توپ بستن توسط لیاخوف در ایام مشروطیت

مقاومت مردم

پس از به توپ بستن مجلس، جمعی از غرب‌گرایان که داعیهٔ مشروطه‌خواهی و وطن‌دوستی داشتند، از هر طریق ممکن، خود را به اروپا رساندند و در شهرهای پاریس، لندن، استانبول و کشور سوئیس، محفل‌هایی سیاسی به راه انداختند، اما مردم و علما، در داخل کشور به مقاومت پرداختند. مقاومت اصلی از تبریز آغاز شد و دو تن از مجاهدان نام آور آن خطه به نام‌های **ستارخان** و **باقرخان**، بیش از نُه ماه در برابر دشمنان مشروطه مقاومت کردند. آن‌چه آنان را در هدف‌هایشان پابرجا نگاه می‌داشت، حمایت مراجع تقلید مقیم نجف از مشروطه بود. آیت‌الله محمدکاظم خراسانی، آیت‌الله سیدعبدالله مازندرانی و آیت‌الله حاج میرزا حسین فرزند میرزاخلیل تهرانی،از مشروطه‌خواهان در برابر حکومت استبدادی محمدعلی شاه حمایت می‌کردند.[2]

با مقاومت مردم تبریز و ایستادگی رهبران دینی و ملی، مردم فارس، اصفهان، قزوین، کرمانشاه، گیلان، همدان و برخی دیگر از شهرها، وارد صحنهٔ مبارزه شدند و حکومت استبدادی را سخت در

۱ــ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۲۸۷ــ ۲۹۱؛ حائری، تشیع و مشروطیت، ص ۱۰۹؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲ــ ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۴، ص ۱۵۷ــ۱۶۰؛ ملک زاده، همان، ج ۴، ص ۷۷۲ــ۷۷۷ و ۸۲۹.

تنگنا گذاشتند. محمدعلی شاه که در برابر مقاومت مردم تبریز درمانده بود، با فراگیر شدن خیزش، ناتوان‌تر شد. سرانجام نیروهای مردمی هوادار مشروطه از اصفهان و بختیاری و گیلان، راهی تهران شدند. سیاست روس و انگلیس در این زمان، مبتنی بر حفظ محمدعلی شاه بود.[1] سرانجام در تیرماه سال ۱۲۸۸ هواداران مشروطه به تهران رسیدند و با پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه، حکومت استبدادی او به پایان رسید.[2]

بیش‌تر بدانید

نقش زنان در انقلاب مشروطیت

زنان ایرانی در بسیاری از نهضت‌های تاریخ معاصر ایران در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش ارزنده‌ای ایفا نمودند. علاوه بر نقش تاریخی زنان در نهضت تحریم تنباکو در نهضت مشروطه نیز، زنان به کارهای خردمندانه‌ای دست زدند. اکثر فعالیت‌های آنان برگرفته از هویت ایرانی اسلامی بوده است. به‌عنوان نمونه در جریان مهاجرت صغریٰ، زنان با شرکت در تظاهرات خیابانی خواهان بازگشت علما شدند. پس از صدور فرمان مشروطه زنان به مجلس رفتند و خواستار تکمیل قانون اساسی توسط نمایندگان شدند. زنان به هنگام تأسیس بانک ملی با اهدای طلا و زیورآلات شخصی خود بخشی از سرمایهٔ بانک ملی را تهیه کردند و پس‌اندازهای خود را در اختیار دولت گذاشتند تا این امر ملی به دور از دست خارجیان و استقراض از آن‌ها انجام شود.

زمانی که مشروطه‌خواهان تصمیم گرفتند با تحریم کالاهای وارداتی و استفاده از کالاهای داخلی مشکلات اقتصادی جامعه را حل کنند، زنان ایرانی برای تقویت اقتصاد و حمایت از صنایع داخلی، و کالاهای بومی و عدم خرید کالاهای وارداتی، نقش داشتند. در هنگام به توپ بستن مجلس، زنان جرأت یافتند که جسد مجاهدین و مبارزان را از زمین بردارند. در هنگام محاصرهٔ تبریز توسط نیروهای دولتی، زنان در پشت جبهه خدمات متعددی از جمله تهیهٔ غذا و لباس برای مجاهدان، پرکردن پوکه‌های خالی فشنگ و پرستاری از مجروحان را به عهده داشتند. آنان همچنان با فروش زیورآلات قیمتی و دارایی‌های شخصی خود، بخشی از هزینه‌های مبارزاتی و تبلیغاتی را تأمین می‌کردند.[3]

۱ــ ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۵، ص ۳۷۲ــ۳۷۳. و ۴۰۰؛ ملک‌زاده، همان، ج ۶، ص ۱۱۹۹ــ ۱۲۰۰ و ۱۲۱۲ــ ۱۲۱۴.

۲ــ ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۵، ص ۴۹۴؛ اعظام قدسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۰ــ ۲۴۳؛ ملک‌زاده، همان، ج ۶، ص ۱۲۳۳؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۹۵ــ۱۹۸.

۳ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۲۲۲ــ۳؛ دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ حبل المتین، سال۱۶ ش ۳۳. صفر ۱۳۲۷، ص ۱۸؛ کسروی، تاریخ مشروطه، ص ۳۱۵؛ شوستر، اختناق ایران، ص ۲۳۸؛ محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۷۲؛ فوران، مقاومت شکننده، ص ۲۰۵ــ۲۰۶.

پرسش‌های نمونه

۱ــ دو مورد از بی‌اعتنایی‌های محمد علی شاه نسبت به نظام مشروطه و نمایندگان مجلس شورای ملی را ذکر کنید.

۲ــ اصل دوم متمم قانون اساسی دربارهٔ چه موضوعی بود؟

۳ــ دولت روسیه به چه دلایلی با انقلاب مشروطه ایران مخالفت می‌کرد؟

۴ــ روسیه و انگلستان براساس قرارداد ۱۹۰۷ چرا و چگونه ایران را میان خود تقسیم کردند؟

۵ ــ نمایندگان اولین دورهٔ مجلس شورای ملی در قبال سیاست‌های استعماری روس و انگلیس چه تصمیماتی گرفتند؟

اندیشه و جست‌وجو

۱ــ دربارهٔ زندگی و مبارزات مشروطه‌خواهی ستارخان و یا باقرخان مطلبی تهیه کنید.

۲ــ دربارهٔ جریان فتح تهران توسط مجاهدان هوادار مشروطه، گزارشی تهیه کنید.

درس ششم

دورهٔ دوم مشروطه (۱۲۹۳ـ ۱۲۸۸ ش)

در این درس با اوضاع کشور پس از سقوط و فرار محمدعلی‌شاه و تسخیر تهران و به شهادت رسیدن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و نیز ادامهٔ مداخله‌های روسیه و انگلیس برای تداوم سلطه بر ایران آشنا خواهید شد.

دورهٔ دوم مشروطه یکی از برهه‌های مهم تاریخ معاصر ایران است. این دوره با فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان آغاز شد و دارای دو ویژگی بارز بود :

۱ــ اختلاف‌های شدید بین طرفداران مشروطه

۲ــ مداخله‌های آشکار و سلطه‌گرانهٔ روس و انگلیس در سرنوشت ایران

قدرت گرفتن جریان جدید در انقلاب مشروطه و اختلاف‌های داخلی

پس از فتح تهران مجلسی فوق‌العاده، مرکب از سران و رؤسای مجاهدان، شاهزادگان، اعیان و وکلای سابق مجلس شورای ملی، تشکیل شد و به اتفاق آرا، محمدعلی‌شاه از سلطنت خلع، و پسر دوازده سالهٔ او، احمد میرزای ولیعهد، به مقام سلطنت برگزیده شد. چون احمدشاه به سن قانونی سلطنت نرسیده بود، شاهزاده عضدالملک، بزرگ خاندان قاجار، به عنوان «نایب السلطنه» انتخاب شد.[1]



احمد شاه

۱ــ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵، ص ۴۹۴ــ۴۹۷.

بیش‌تر بدانید

ملک‌زاده ــ یکی از تاریخ نویسان آن عصر (فرزند ملک‌المتکلمین) ــ نوشته است : «هرگاه فرصت اجازه می‌داد که اسامی پانصد نفر اعضای مجلس عالی را از نظر خوانندگان بگذرانم، مشاهده می‌شد که عدهٔ زیادی از کرسی‌نشینان باغشاه و مشاورین و همدستان محمدعلی‌شاه که دستشان آغشته به خون آزادی خواهان بود، لباس مشروطه‌خواهی در برکرده و در صدر مجلس عالی جای گرفته بودند و سهیم و شریک در زمامداری حکومت ملی بودند و هنوز بیست و چهار ساعت از فتح تهران نگذشته بود که کسانی که باید به دار آویخته می‌شدند، دوش به دوش نایب‌السلطنه و سرداران ملی، به رتق و فتق امور پرداختند»[1]

پس از آن‌که دولت جدید تشکیل شد و جمعی از مستبدان و مرتجعان به وزارت و حکمرانی و سایر مقام‌های دولتی رسیدند، آتش خشم مشروطه‌خواهان تبریز شعله‌ور و ناخرسندی آنان علنی شد. افرادی نظیر ستارخان و باقرخان و جمعی دیگر از طرفداران مشروطه که برای نهضت فداکاری و مجاهدت کرده‌بودند، چون ملاحظه کردند که مستبدان دورهٔ استبداد و دشمنان دیروز مشروطه، دوباره زمامدار مملکت شدند، بسیار ناخشنود و معترض بودند.

آنان هم‌چنین خواستار اخراج افراد تندرو و افراطی نظیر تقی‌زاده از مجلس بودند.[2]

شهادت شیخ فضل الله نوری

با پیروزی مشروطه‌خواهان، انتظار می‌رفت دشمنان واقعی نهضت، مجازات شوند و کیفر ببینند اما آنان که دستشان به خون آزادی‌خواهان آغشته بود، رها شدند و محمدعلی‌شاه نیز، با حمایت روس و انگلیس، بدون محاکمه و حتی با پرداخت حقوق سالیانه راهی بندر اُدِسا در روسیه شد. آنگاه، ــ همان‌گونه که اشاره شد ــ دشمنان نهضت، در صف اول آن قرار گرفتند و در زمامداری و حکومت، شریک شدند. تنها کسی که به پای میز محاکمه رفت و اعدام شد، شیخ فضل الله نوری، مجتهد طراز اول تهران بود که به دفاع از «مشروطهٔ مشروعه» و قانون اساسی بر پایهٔ ارزش‌های اسلامی، با مشروطهٔ اقتباس شده از غرب، مخالفت کرده بود.

در این هنگام، سفارت روسیه از ایشان خواست که به آن‌جا پناهنده شود، یا چند نفر سرباز روسی به منزلش بروند و او را در پناه خود بگیرند. شیخ فضل‌الله نوری هیچ‌یک از این‌ها را نپذیرفت

۱ــ ن. ک : «تاریخ مشروطیت ایران»، ص ۱۳۲۴ ــ ۱۳۲۵.

۲ــ کسروی، دنباله تاریخ مشروطه، ص ۱۳۱ــ۱۳۲.

و گفت : «در مقابل مشیت و ارادهٔ الهی، تسلیم صرف است»[1].

هم‌چنین، در پاسخ برخی از کسانی که به او پیشنهاد می کردند که به بیگانه پناهنده شود، اظهار داشت : «من راضی هستم که صد مرتبه زنده شوم و کشته شوم امّا پناهنده به اجنبی نشوم و برخلاف امر شارع مقدس اسلام رفتاری نکرده باشم»[2].

یپرم خان ارمنی که پس از پیروزی مشروطه خواهان، با فرصت‌طلبی مدارج ترقی را به سرعت طی کرده بود، مأمور دستگیری شیخ فضل الله نوری شد. این عالم روحانی پس از یک محاکمهٔ فرمایشی، به شهادت رسید.

به نظر بسیاری از مورخان شهادت شیخ فضل الله نوری، یکی از فجیع ترین اعمال مشروطه‌خواهان بود. عده‌ای اعدام او را انتقام استعمار از روحانیت ایران برای جبران شکست در نهضت تحریم تنباکو و پیشگیری از تکرار مقاومت‌های مشابه آن می دانند.[3]

برگی از تاریخ

شهید شیخ فضل الله نوری
(۱۲۲۲ـ ۱۲۸۸ش)



حاج شیخ فضل الله کجوری، معروف به نوری، فرزند ملاعباس، در سال۱۲۲۲ ش متولد شد او پس از تحصیلات مقدماتی، برای تکمیل آن به عراق رفت و در زمرهٔ شاگردان برجستهٔ میرزا محمدحسن شیرازی قرارگرفت وقتی به تهران برگشت، مقام علمی و فقهی او در مقایسه با علمای هم‌عصر خود در ایران، بالاترین بود او با جدایی دین از سیاست که در آن ایام تحت تأثیر افکار غربی و توسط عوامل استعمار در ایران تبلیغ می‌شد، شدیداً مخالفت ورزید در جریان نهضت تنباکو به عنوان

۱ــ تندرکیا، مجله شاهین، ص ۲۲۹؛ بامداد، رجال ایران، ج ۱، ص ۵۵ــ۵۷؛ ادیب هروی خراسانی، تاریخ پیدایش مشروطیت ایران، ص ۱۴۲؛ بهمنی، فاجعه قرن، ص ۱۶۳؛ دانشور علوی، تاریخ انقلاب مشروطه و جنبش وطن‌پرستان بختیاری، ص ۱۶۲.

۲ــ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۹۸ــ ۳۰۳؛ «شیخ‌فضل الله نوری و مشروطیت»، ص ۱۵۸.

۳ــ ملک‌ز ده، تاریخ نقلاب مشروطیت، ج ۵، ص۱۰۹؛ حائری، تشیع و مشروطیت، ص۱۵۸؛ طبری، «جامعه یر ن در دور ن رضاشاه»، ص۱۰۶؛ صفایی، «رهبر ن مشروطه»، ص ۲۳۷؛ عظام قدسی، خاطر ت من، ج۱، ص۳۲۳؛ بامد د، رجال یر ن، ج۳، ص۱۰۵.

نـمایندهٔ میرزای شیرازی عمل می‌کرد و به حمایت جدی از این نهضت پرداخت وی در اوایل مشروطه، از پیشگامان این نهضت بود ولی پس از چندی پی‌برد که دست‌هایی پلید، در حال پایمال کردن خون‌های ریخته شده در راه این نهضت و قطع پیوندهای مشروطه با اسلام هستند بنابراین مخالفت خویش را با مشروطهٔ غیرمشروعه اعلام و بر مشروطهٔ مشروعه پا فشاری کرد و عاقبت جان بر سر آن گذاشت

جلال آل احمد دربارهٔ او گفته است : «من نعش آن بزرگوار را بر سرِ دار، همچون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی، پس از دویست سال کشمکش، بر بام سرای این ملت افراشته شد»[1]

تشدید اختلاف و درگیری میان مشروطه‌خواهان

به دنبال اعدام شیخ فضل الله نوری و تشکیل دومین دورهٔ مجلس شورای ملی، اختلاف و درگیری میان مشروطه‌خواهان شدت گرفت. دو حزب «**اعتدالیون**» و «**دمکرات**» که اکثریت نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند، شدیداً با یکدیگر رقابت فکری و سیاسی داشتند.

اعتدالیون مذهب را سدی محکم در برابر ظلم و بی‌عدالتی می‌دانستند و اجرای شریعت را در دستور کار خود قرار داده بودند. سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی از اعضای سرشناس این حزب بودند.

دمکرات‌ها به رهبری سید حسن تقی‌زاده بر جدایی دین از سیاست تأکید می‌ورزیدند تا مشروطه را از جنبه‌های دینی تهی کنند و نهضت را از آرمان‌های اصیل آن دور سازند.

با شدت گرفتن درگیری‌های سیاسی، به تدریج، جوّ وحشت و ترور بر جامعه حاکم گردید. نخست سید عبدالله بهبهانی که نقشی مهم در رهبری نهضت مشروطه داشت، توسط دمکرات‌ها ترور شد. تقی‌زاده که متهم به دست داشتن در این ترور بود[2]، از کشور گریخت و به اروپا رفت.[3] به فاصله‌ای کوتاه، چند تن از دمکرات‌ها ترور شدند.[4]

۱ــ آل احمد، «غربزدگی»، ص ۷۸.

۲ــ سید عبدالله بهبهانی توسط چهار نفر که به اشارهٔ حیدر عمو اوغلی و سران دموکرات و کمیتهٔ دهشت و تقی‌زاده فرستاده شده بودند، به قتل رسید. (احتشام‌السلطنه، خاطرات، ص ۶۵۰؛ صفایی، رهبران مشروطه، ص ۲۸) هر چند تقی‌زاده این اتهام را رد کرده است. (تقی‌زاده، خاطرات، ص ۱۴۴) اما به گفتهٔ کسروی : اگرچه کشندگان به نام شناخته نشدند، ولی بی‌گمان از گروه حیدر عمو اوغلی بودند و این کار را به دستور تقی‌زاده انجام دادند. (کسروی، تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، ص ۱۳۰.) دولت‌آبادی یکی از علت‌های قتل بهبهانی را دستیاری وی در صدور حکم تکفیر تقی‌زاده توسط علمای نجف خوانده است. (دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۳، ص ۱۳۶.)

۳ــ شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه، در روزگار، ج ۲، ص۵۳۵؛ ملک‌زاده، «تاریخ انقلاب مشروطیت»، ص ۱۳۳۳ــ ۱۳۳۷؛ افشار، اوراق تازه‌یاب مشروطه، ص ۲۰۸.

۴ــ برای دریافت اطلاع بیش‌تر، ن. ک : بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»؛ ج ۲، ص ۱۰ ــ۱۲.

برگی از تاریخ

ستارخان سردار ملی

ستارخان از اهالی ارسباران و ساکن تبریز بود او به همراه باقرخان، سالار ملی، مدافعان مشهور تبریز در مقابل قشون عظیم محمدعلی‌شاه در دورهٔ استبداد صغیر بودند ستارخان اول کسی بود که مردم را به مقاومت دعوت کرد و چندین ماه با قوای دولتی درگیر شد و نگذاشت تبریز به دست مستبدان بیفتد او در اصل از پایین‌ترین طبقات اجتماعی و دارای خوی عیّاری و جوانمردی بود

ستارخان و باقرخان به دعوت تلگرافی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، مرجع تقلید بزرگ شیعیان جهان، در روز هشتم ربیع‌الاول ۱۲۸۸ ق به تهران آمدند و مردم پایتخت استقبال گرمی از آن‌ها به عمل آوردند اما درگیر و دار اختلاف‌های حزبی و جناحی در واقعهٔ خلع سلاح گروه‌ها در ۳ رجب سال ۱۲۸۸ق ستارخان که به اتفاق تفنگچی‌های همراهش، در پارک اتابک، توسط نیروهای یپرم‌خان ارمنی، محاصره شده بودند، پایش تیر خورد و سرانجام در ۲۸ ذی‌الحجهٔ سال ۱۲۹۲ق در اوایل جنگ جهانی اول، دارفانی را وداع گفت

معروف است که وقتی در جریان مبارزه‌های تبریز عرصه بر او تنگ شد، کنسول روس پیام داد که پرچم روس را بالای خانه‌اش نصب کند او پاسخ داد : «ژنرال کنسول؛ من می‌خواهم که هفت دولت به زیر بیرق دولت ایران بیایند من زیر بیرق بیگانه نمی‌روم » و این مشابه پاسخی بود که مرحوم شیخ‌فضل‌الله به پیام سفارت روس داد



مجلس نوپای مشروطه و مداخلهٔ بیگانگان

طبق تصمیم مجلس شورای ملی، عدّه‌ای کارشناس از آمریکا برای اصلاح ادارهٔ دارایی و

خزانه‌داری کل، یک فرانسوی برای دادگستری، و چند سوئدی برای ژاندارمری، استخدام شدند[1]. مورگان شوستر آمریکایی، معروفترین چهره در بین آنان بود که با اختیارهای وسیعی که مجلس به او داد، شروع به انجام اصلاح‌هایی دامنه‌دار در امور مالی و گمرک‌ها کرد. این اقدام او که سبب منظم‌شدن دستگاه اقتصادی کشور می‌شد، روس و انگلیس را سخت عصبانی کرد. بنابراین، در سال ۱۲۹۰ش. روسیه، طی اخطاری به دولت ایران، تهدید کرد که اگر ظرف چهل و هشت ساعت به خواسته‌هایش عمل نشود، به اشغال ایران خواهد پرداخت. درخواست‌های روسیه به این شرح بود :

۱ــ اقدام‌های مورگان شوستر متوقف و او از ایران اخراج شود.

۲ــ بدون موافقت روس و انگلیس، از استخدام اتباع خارجی در ایران، خودداری شود.

۳ــ هزینهٔ لشکرکشی قوای روسیه به ایران را، دولت ایران پرداخت کند.

با به پایان رسیدن مهلت چهل و هشت ساعته، روسیه، بلافاصله، نیروهای خود را به داخل خاک ایران اعزام کرد.[2] اخطار روسیه، بحرانی بزرگ در کشور ایجاد کرد. بین مجلس و دولت، بر سر پذیرفتن یا رد کردن آن، اختلاف افتاد. هیجان عمومی و احساسات مردمی، اوج گرفت.

مجلس اخطار روسیه را رد کرد ولی صمصام‌السلطنه، نخست وزیر، از ترس اشغال پایتخت، تسلیم شد و مجلس شورای ملی را منحل کرد. بدین ترتیب سلطه‌جویی دولت‌های روس و انگلستان و دخالت‌های آن‌ها در ادارهٔ کشور مانع از آن شد تا مجلس نوپای مشروطه بتواند برای سر و سامان دادن به اوضاع اداری، مالی و نظامی کشور اقدام مؤثری انجام دهد. به دنبال این اقدام، انبوه تظاهرکنندگان مردمی، به خصوص زنان، با شعار «یا مرگ یا استقلال» به مجلس حمله کردند. علمای مذهبی در ایران و عتبات عالیات، طی تلگراف‌هایی، مردم را به مقاومت دعوت کردند[3]. آیت الله آخوند خراسانی، مرجع بزرگ شیعهٔ مقیم عراق، تصمیم گرفت به سوی ایران حرکت کند، تا مردم را برای مقاومت در برابر زورگویی بیگانه، بسیج کند. او همراه جمع انبوهی از عشیره‌های شیعهٔ عراق، آمادهٔ عزیمت به ایران شد اما در همان شب قبل از حرکت، به طرزی مشکوک، از دنیا رفت.[4]

۱ــ در آن زمان آمریکا هنوز خوی سلطه‌جویانهٔ آشکاری را که پس از جنگ دوم جهانی در پیش گرفته نشان نداده بود و دولت‌مردان ایرانی که به دنبال قدرت سومی بودند تا به اتکای آن در برابر سلطه‌گری روس و انگلیس بایستند، لذا متخصصان این کشورها را ترجیح می‌دادند.

۲ــ «تاریخ روابط خارجی ایران»، ص ۳۳۹ــ۳۴۱.

۳ــ «جهادیه»، ص ۲۲ و ۴۱ــ۵۲؛ شوستر، اختناق ایران، ص ۲۳۸.

۴ــ نجفی قوچانی، «سیاحت شرق»، ص ۲۸۳ ــ ۲۸۵.

برگی از تاریخ



آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (۱۲۹۰ــ ۱۲۱۸ش)

در سال ۱۲۱۸ ش در مشهد متولد شد و در بیست و دو سالگی به تهران مهاجرت کرد پس از مدتی تحصیل فلسفه، به نجف مشرف شد و دو سال محضر درس شیخ مرتضی انصاری را درک کرد آخوند خراسانی بیش‌تر تحصیلاتش نزد میرزای شیرازی بود، اما خود نیز مستقلاً در نجف حوزهٔ درس تشکیل می‌داد، و گفته می‌شود ۱۲ شاگرد از محضرش استفاده می‌کردند

شهرت اصلی او در علم اصول است کتاب «کفایة الاصول» که مرجع درسی مهم حوزه‌های علمی به‌شمار می‌رود، توسط وی نگاشته شده است در اثنای نهضت مشروطه، آخوند خراسانی به حمایت معنوی از آن پرداخت و با صدور فتوا در ضرورت مشروطیت، باعث استحکام آن شد او که در آن زمان مرجع تقلید عام شیعیان جهان بود، زمانی که در سال ۱۲۸۹ ش روسیه، شمال ایران را اشغال کرد، با یاران خود و عشایر شیعهٔ عراق، برای جهاد علیه اشغالگران روسی، آمادهٔ عزیمت به ایران شد، اما در شب قبل از عزیمت به ایران، به‌طرزی مشکوک، جان به جان آفرین تسلیم کرد

روس‌ها با استفاده از فرصت به دست آمده، کانون های مقاومت تبریز و مشهد را به سختی سرکوب کردند؛ مرقد مطهر امام هشتم (ع) را به توپ بستند؛ از آذربایجان تا خراسان، نیروهای خود را مستقر ساختند و منطقهٔ زیر نفوذشان را طبق قرارداد ۱۹۰۷ اشغال کردند.[۱]

در این زمان، انگلیس نیز برای اشغال منطقهٔ زیر نفوذ خود، قوایی از هندوستان وارد جنوب ایران کرد.[۲] سرانجام نیز، در سال ۱۲۹۱ ش/ ۱۹۱۲م. این دو کشور سلطه‌گر، دولت ایران را مجبور کردند تا سیاست خود را با اصول قرارداد ۱۹۰۷ تطبیق دهد.[۳]

۱ــ ن. ک : مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»؛ ج ۱، ص ۳۲۱ ــ ۳۲۳.

۲ ــ سفیری، «پلیس جنوب ایران»، ص ۳۵.

۳ــ اتحادیه، «احزاب سیاسی در مجلس سوم»، ص ۳۶ــ۴۳.

تاج‌گذاری احمدشاه

اندکی بعد از آغاز جنگ جهانی اول، احمدشاه در مرداد **۱۲۹۳** تاج‌گذاری و مجلس سوم شورای ملی نیز آغاز به کار کرد، اما شاه جوان و مجلس جدید نتوانستند ایران را از هجوم بیگانگان در امان نگاه دارند.

جنگ جهانی اول و اعلان بی‌طرفی

درسال ۱۹۱۴ م/ ۱۲۹۳ ش. جنگ جهانی اول میان دولت‌های فرانسه، انگلستان و روسیه در مقابل آلمان و امپراتوری اتریش ــ مجارستان آغاز شد. ایران از نظر سیاسی و اقتصادی کشوری بحران‌زده و در اشغال نیروهای بیگانه بود و توان بهره‌برداری از شرایط جنگ را نداشت. رئیس‌الوزرای ایران یعنی مستوفی‌الممالک اعلان سیاست بی‌طرفی کرد ولی در این کار موفقیتی به‌دست نیاورد؛ زیرا موقعیت حساس ایران برای نیروهای درگیر جنگ مهم بود.[1]

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا دولت‌های روسیه و انگلیس به بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول توجه نکردند؟

از اواسط سال **۱۲۹۴** ش. روس و انگلیس (متفقین) بر آلمان و عثمانی (متحدین) در این منطقه چیره شدند و انگلیس با جلب موافقت روسیه، عبدالحسین میرزا فرمانفرما را که به طرفداری انگلیس شهرت داشت، به عنوان رئیس‌الوزرای ایران بر سر کار آورد و از این پس دولت ایران در برابر خواسته‌های ننگین و سلطه‌گرانهٔ روس و انگلیس تسلیم شد. چون دولت عثمانی همسایهٔ غربی ایران به متحدین پیوست، اهمیت کشور ما برای متفقین دو چندان شد. به همین دلیل انگلستان و روسیه قرارداد سرّی ۱۹۱۵ م را با هم امضا کردند. طبق این قرارداد دو منطقهٔ نفوذ در عهدنامهٔ ۱۹۰۷، به منطقهٔ اشغالی تبدیل شدند. روسیه منطقهٔ تحت نفوذ خود را اشغال کرد و در مقابل، دولت انگلستان نیز در سال ۱۹۱۶م. به تأسیس پلیس جنوب دست زد. فرماندهی پلیس جنوب به عهدهٔ سرپرسی سایکس[2] بود. او با استفاده از این قوای نظامی توانست، مقاومت دلیرانهٔ رئیس‌علی

۱ــ فن میکوش، واسموس لورنس آلمانی، ص ۱۶۳.

۲ ــ S r percy sykes

دلواری و عشایر تنگستانی را سرکوب کند.[1]

بیش‌تر بدانید

امام و اشعار بهار

دفترچهٔ شعری که از دوران نوجوانی امام خمینی برجای مانده است، نمایانگر آشنایی وی با مسائل سیاسی و اجتماعی جامعهٔ خود می‌باشد اشعار این دفترچه حاوی سروده‌های شعرای مشهور آن زمان است در بخشی از این دفترچهٔ شعر که به خط امام در سنین ۹ـ ۱ سالگی نوشته شده است، سروده‌ای از محمدتقی بهار، ملک‌الشعرا، به چشم می‌خورد که به حادثهٔ اشغال قسمت‌هایی از مناطق شمالی و جنوبی ایران به‌وسیلهٔ انگلیس و روسیه و تشویق ایرانیان به قیام علیه بیگانه و دفع تجاوز پرداخته است بخشی از این سروده چنین است :

های ای ایرانیان، ایران اندربلاست
ملک داریوش، دستخوش نیکلاست
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست
غیرت اسلام کو، جنبش ملی کجاست
برادران رشید، برادریتان چه شد؟
به عرصهٔ رزمگاه دلاوریتان چه شد؟
خصم به ما خیره گشت، خیره‌سریتان چه شد؟
به دشمن کینه‌جوی، کینه گریتان چه شد؟[2]

در این دوران، دولت را به ظاهر شاه و مجلس تعیین می‌کردند، ولی در نهان توافق سفارت‌های روس و انگلیس شرط اصلی انتخاب نخست‌وزیر بود. در اکتبر ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۶ ش. حکومت تزاری روسیه در مقابل انقلاب بلشویکی شکست خورد و روس‌ها خروج سربازان خود از ایران را آغاز کردند؛ بنابراین انگلیس یکه تاز میدان سیاست ایران شد.

بدون تردید نهضت عدالت‌خواهی و مشروطه‌طلبی از نقاط عطف تاریخ اجتماعی ــ سیاسی ایران است که آثار ماندگاری از خود برجای گذاشت. این نهضت نتیجهٔ تجربیات طولانی مردم ایران در حفظ استقلال و سربلندی این کشور کهن بود. البته به دلیل مداخله‌های بیگانگان و عوامل وابسته به آن‌ها انحرافاتی در این نهضت به‌وجود آمد. نتیجهٔ این انحرافات ظهور دیکتاتوری رضاخان و

۱ــ ن.ک : رکن‌زاده، آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۵۲ و ۸۲ ــ۹۰؛ سپهر، ایران در جنگ بزرگ، ص ۱۳۱؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۸۵ــ۲۸۶ و ۲۰۳؛ راضی، پلیس جنوب ایران، ص ۲۳ و ۳۶.

۲ــ ن.ک : ملک‌الشعرای بهار، دیوان شعر، ج ۱، ص ۲۵۷.

سلسلهٔ وابستهٔ پهلوی در ایران بود. در درس‌های بعد با دخالت‌های انگلستان در ایران و قدرت یافتن رضاخان آشنا خواهید شد.[1]

برگی از تاریخ



رئیس علی دلواری (۱۲۶۱ ـ ۱۲۹۴ش)

رئیس علی، فرزند زایر محمد، در سال ۱۲۶۱ ش دیده به جهان گشود در تیراندازی و سوارکاری که لازمهٔ زندگی دشوار آن روزگار بود، از خود استعدادی شگرف نشان داد او به مراسم و واجب‌های دینی مقیّد بود و هیچ‌گاه در گرفتن روزه و به پا داشتن نماز، غفلت نمی‌کرد رئیس علی این روحیه را با عشق به مردم درهم آمیخت و از همان نوجوانی و جوانی، به مسائل کشور، توجهی خاص نشان می‌داد

فعالیت‌های سیاسی را از دورهٔ مشروطه آغاز کرد او با پیروی از آیت‌الله سید مرتضی علم‌الهدی اهرمی، در دورهٔ استبداد صغیر، قیام کرد و با همراهی دیگر مبارزان، بوشهر را به تصرف درآورد با آغاز جنگ جهانی اول و حضور نیروهای انگلیسی در بوشهر مردانه قد برافراشت تا آن که به یک قیام عمومی دست یافت حملهٔ او در مرداد ۱۲۹۳ در بوشهر و غلبه بر دشمنان، ابهت انگلیس در ایران را درهم شکست و نام رئیس علی در هر کوی و برزن بر سر زبان‌ها افتاد، اما در یکی از حمله‌های بی‌امان خود به دشمن، توسط عوامل داخلی بیگانگان مورد حمله قرار گرفت و به شهادت رسید جنازهٔ رئیس‌علی توسط مادرش به نجف اشرف منتقل و در منطقهٔ وادی السلام به خاک سپرده شد

شعر زیر که بر سر در خانهٔ او حک شده است، نشانگر عشق او به امام علی (ع) است :

ز تیغ شیر خدا چون رواج شرع نبی شد　　　از این سبب به همه مسلمین، رئیس علی شد

۱ــ به دلیل عمق ریشهٔ نهضت دینی ــ ملی مشروطیت در بین ملت، بلافاصله پس از سقوط رضاشاه، شاهد رویش مجدد حکومت‌های نسبتاً مستقل‌تر و نزدیک‌تر به روح مشروطه در تاریخ دوازده سالهٔ ۱۳۳۲ــ۱۳۲۰ ش. و ملی شدن صنعت نفت و تشکیل حکومت ملی در کشور بودیم. بدون تردید جمهوری اسلامی ایران نیز شکل تکامل یافتهٔ حکومتی است که از ابتدا موردنظر پیش‌کسوتان و بزرگان نهضت مشروطیت نظیر آخوند ملاکاظم خراسانی، محمدحسین نائینی، شیخ‌فضل‌الله نوری، سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی و سید حسن مدرس بوده است.

پرسش‌های نمونه

۱ــ احمد شاه چگونه به سلطنت رسید؟

۲ــ سه نمونه از دخالت‌های روس و انگلیس در امور داخلی ایران را در دورهٔ دوم مشروطه بنویسید.

۳ــ دولت روسیه در اخطاری که در سال ۱۲۹۰ ش. به ایران داد، چه درخواست‌هایی مطرح کرد؟

۴ــ چرا نیروهای بیگانه در جنگ جهانی اول علیرغم اعلام سیاست بی‌طرف ایران، کشور ما را اشغال کردند؟

۵ــ پیامد قرارداد ۱۹۱۵ م. چه بود؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ در زمینهٔ مقاومت‌های مردمی در جنوب ایران در مقابل نیروهای انگلیسی در جنگ جهانی اول گزارشی تهیه کنید.

۲ــ در مورد دولت موقت ملی (دولت مهاجرین) که در زمان جنگ جهانی اول در کرمانشاه تشکیل شد، مطلبی تهیه کنید.

درس هفتم

کودتای ۱۲۹۹

در این درس با زمینه‌های کودتای ۱۲۹۹ ش. آشنا می‌شوید. اهداف و سیاست‌های دولت انگلستان پس از شکست قرارداد ۱۹۱۹ م و چگونگی انجام کودتا، از دیگر مباحث این درس است.

اهمیت ایران برای انگلستان

با وقوع انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۶ ش. که به حکومت تزارها در روسیه پایان داد، روس‌ها به سبب سرگرم شدن به مشکلات داخلی خود، نیروهای خود را از شمال ایران بیرون بردند.

در نتیجه، زمینه برای سلطهٔ انحصاری دولت انگلستان در ایران فراهم شد. انگلیسی‌ها که در صحنهٔ سیاسی ایران بی‌رقیب مانده بودند، سیاست خارجی خود را، با توجه به تحولات سیاسی جهان پس از جنگ جهانی اول، تغییر دادند. تسلط بر منطقهٔ حساس خاورمیانه و منابع نفت آن که اهمیت آن در جنگ جهانی اول مشخص شده بود و ایجاد کمربند آهنین در برابر نفوذ شوروی، از جمله سیاست‌های جدید دولت انگلستان در خاورمیانه بود.

تا پیش از خارج شدن نیروهای روسی از ایران، سیاست دولت انگلستان، بر پایهٔ جلوگیری از ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند در ایران بود. اما پس از وقوع این تحولات سیاست انگلستان، به سوی ایجاد حکومت مرکزی مقتدر در ایران متمایل شد؛ زیرا دولت انگلستان برای تثبیت منافع دائمی خود در ایران، کنترل منطقهٔ حساس خاورمیانه و سرکوب نهضت‌های ضداستعماری در کشور، نیازمند به یک دولت مرکزی قدرتمند بود.

پس از جنگ جهانی اول در واکنش به نفوذ بیگانه و فساد حاکم بر کشور جنبش ضداستعماری «جنگل» به رهبری میرزا کوچک‌خان،روحانی مبارز، شکل گرفت. هم‌زمان با آن، شیخ محمد خیابانی

در تبریز، کُلنل محمد تقی‌خان پِسیان در خراسان و تنگستانی‌ها در جنوب، با حمایت علمای فارس، قیام‌های پی در پی را علیه نفوذ انگلستان سازمان دادند. این مسائل، به اضافهٔ مخارج سنگین پلیس جنوب که از سوی انگلیسی‌ها اداره می‌شد و اهمیت روزافزون نفت، ضرورت وجود یک حکومت مرکزی مقتدرِ وابسته را، برای انگلستان، دو چندان می‌کرد.[1]



محمد تقی خان پسیان

برگی از تاریخ

میرزا کوچک خان (۱۲۶۰ ــ ۱۳۰۰ ش)

یونس، معروف به «کوچک‌خان»، فرزند میرزا بزرگ، در سال ۱۲۶ ش در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود در سال‌های اولیه عمر به مدرسهٔ «حاجی‌حسن» در صالح‌آباد رشت رفت و به تـحصیلات دینی مشغول شد اما حوادث ناگوار کشور و نفوذ بیگانگان، امر جهاد را ضروری‌تر از هر کار دیگر می‌نـمود بنابراین، در اواخر سال ۱۲۹۵ ش در حوالی تالش کمیته‌ای به نام «اتـحاد اسلام» تشکیل داد، و قیامی مسلحانه را علیه بیگانگان آغاز کرد او اصول نهضت را بر پایهٔ اسلام و تبعیت از تعالیم آن بنا کرد این نهضت، بعد از مشروطه، یکی از بزرگ‌ترین قیام‌هایی بود که علیه نابه‌سامانی موجود و نـجات کشور از نفوذ بیگانگان شکل گرفته بود نهضت مذکور و رهبر آن، یکی از مانع‌های اصلی نفوذ انگلیس در ایران، و به ویژه، اجرای قرارداد ۱۹۱۹م وثوق‌الدوله با آن دولت بود میرزا کوچک‌خان تا آخرین نفس در راه وطن جنگید و سرانـجام در ۱۱ آذر ۱۳ به شهادت رسید

بیش‌تر اعضای نهضت جنگل، دارای باورها و روحیهٔ مذهبی بودند آنان برخی از باورهای خود را در روزنامهٔ جنگل چنین اعلام کردند : «ما به نام اتحاد اسلام قیام کردیم نباید مسلمانان برادرکشی کنند و به نام شیعه و سنی و سایر عناوین مذهبی، به جان هم افتاده و مجال استفاده به دشمن عمومی بدهند و به حکم این‌که ما ایرانی و مسئول و وظیفه‌دار حفظ این آب و خاک هستیم، ایران و وطن مقدس ایرانیان، در نظر ما بر تمام بلاد و ممالک اسلامی مقدم است و بعد از موفقیت به انجام وظایف ایرانیت، البته برادران اسلامی مادامی که به وظایف اخوت خود عمل کنند بر دیگران مقدم خواهند بود...»[2]

۱ــ مخارج سالیانهٔ پلیس جنوب، طبق برآورد هشت ماهه، بالغ بر پانصد و سی‌میلیون قر ن بود. پس ز مضای قر رد د ۱۹۱۹م مقرر شد سایر قو ی نظامی یر ن، به همر ه پلیس جنوب، یک قشون متحد لشکل تشکیل دهند. (ن.ک : کحال‌ز ده، «دیده‌ها و شنیده‌ها»، ص ۴۱۷.) جهت طلاع بیش‌تر ن.ک : شیخ لاسلامی، سناد محرمانهٔ وز رت خارجهٔ بریتانیا، ج ۱، ص ۵۰ــ۵۳ و ۵۸ــ۶۰؛ سفیری، پلیس جنوب، ص ۲۵۵؛ بیات، جنگ جهانی ول در جنوب یر ن، ص ۱۴۲.

۲ــ رو سانی، نهضت جنگل، ص ۳۶ــ۳۸؛ عظیمی، نهضت جنگل به رو یت سناد وز رت مور خارجه، ص ۱۵ــ۱۸؛ فخر یی، سرد ر جنگل، ص ۵۰ــ۵۹.

تسلط انگلستان بر نیروهای نظامی ایران

انگلستان پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه در صدد برآمد که نیروی قزاق و قوای نظامی ایران را به اختیار و ادارهٔ خود درآورد. هم‌چنین، به بهانه‌های مختلف از جمله «خطر کمونیسم»، حاضر به بیرون بردن قوای نظامی خود از ایران نبود. نیروهای روسیه، پس از این‌که ناحیه‌های جنوبی کشور خود را از عنصرهای مخالف پاک‌سازی کردند، در تعقیب گروه‌هایی از آنان، وارد شهرهای شمالی ایران شدند. نیروهای انگلیسی در مقابله با نیروهای دولت انقلابی شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلستان، «ژنرال آیرون ساید» را به فرماندهی نیروهای خود در ایران برگزید.

قرارداد ۱۹۱۹

هنگامی که وثوق‌الدوله در سال ۱۲۹۸ ش. به نخست‌وزیری رسید، دریچه‌ای تازه برای اجرای سیاست‌های استعماری انگلستان، در ایران گشوده شد. با انجام مذاکرات محرمانه میان وثوق‌الدوله و سِرپرسی کاکس، قرارداد ۱۹۱۹ م./ ۱۲۹۸ ش موسوم به قرارداد «وثوق‌الدوله ــ کاکس» منعقد گردید.

محتوای این قرارداد که در ابتدا کاملاً محرمانه نگه داشته شد، موجب شکل‌گیری سیستم «تحت‌الحمایگی» ایران از سوی دولت انگلیس می‌شد، زیرا به موجب آن، نظارت بر تشکیلات نظامی، مالی و سیاسی ایران، منحصراً در اختیار مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت.[1]

انتشار خبر این قرارداد، موجب مخالفت آزادی‌خواهان و شخصیت‌های سیاسی ــ مذهبی ایران شد.

۱ــ برای کسب اطلاع بیش‌تر از مفاد قرارداد ۱۹۱۹، ن. ک : مکی، «تاریخ بیست سالهٔ ایران»، ج۱، ص ۳۹؛ نیز : هوشنگ مهدوی، «تاریخ روابط خارجی ایرانی»؛ ص ۳۹۵؛ لسانی، «طلای سیاه یا بلای ایران»، ص۲؛ دیگار، ژان پیر و دیگران، «ایران قرن بیستم»، ص ۷۱؛ رایت، دنیس؛ «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۰۷؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، ص ۱۶۱ ــ ۱۶۲؛ اعظام قدسی، «خاطرات من یا صد سال تاریخ ایران»، ج۲، ص ۶۶؛ ولایتی، «تاریخ روابط خارجی ایران» دورهٔ اول مشروطه، ص ۵۹.

برگی از تاریخ

شیخ محمد خیابانی



خیابانی اصلاح‌گری ژرف‌نگر، روحانی‌ای آگاه، آزادی‌خواهی روشنگر و مجاهدی مؤمن از شاگردان آیت‌الله میرزا ابوالحسن انگجی بود. از علم منطق، حکمت، کلام، تاریخ، طبیعیات، نحو و هیئت بهره داشت و به اخلاق نیک و زهد و تقوا معروف بود. مدتی در مسجد کریم‌خان تبریز، محلهٔ خیابان، امامت جماعت بود و جمعیتی بسیار به او اقتدا می‌کردند. پس از بسته شدن قرارداد ننگین وثوق‌الدوله که ایران را تحت‌الحمایهٔ انگلیس می‌کرد، تبریز را علیه آن شوراند و شهر را تصرف کرد. وی در صدد تشکیل حکومتی بر مبانی اسلام بود.

سرانجام این سرباز رشید اسلام و آزادی، به وسیلهٔ حاکم وقت ایالت آذربایجان، مخبرالسلطنه هدایت، به شهادت رسید. ملک‌الشعرای بهار در وصف او مرثیهٔ بلندی سرود که بیتی از آن چنین بود :

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد   سرتاسر ایران، کفن سرخ بپوشد

سرانجام، با اوج‌گیری مخالفت‌های مردم و تلاش‌های آیت‌الله مدرس و دیگر شخصیت‌های سیاسی، اجرای قرارداد وثوق‌الدوله متوقف ماند.

کودتای ۱۲۹۹

شکست انگلستان در اجرای قرارداد ۱۹۱۹م، آغازی برای طرح کودتای ۱۲۹۹ ش. به شمار می‌رود.[۱] سیاستمداران انگلستان با تجربهٔ لغو قرارداد وثوق‌الدوله، در سیاست خارجی خود تجدیدنظر کردند و به جای «مداخلهٔ مستقیم» در امور داخلی ایران روش «مداخلهٔ غیرمستقیم» را در پیش گرفتند.

عامل دیگری که آن دولت را به سمت سیاست مداخلهٔ غیرمستقیم سوق داد، نفرت تاریخی مردم مسلمان ایران از نظام استعماری انگلستان بود. یکی از شاخصه‌های سیاست مداخلهٔ غیرمستقیم، تحت عنوان «راهبرد نفوذ نامرئی»[۲] بود.

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : لوسوئر، «زمینه‌چینی‌های انگلیس برای کودتای ۱۲۹۹»، ص ۷۱.

۲ــ استراتژی نفوذ نامرئی : مبتنی بر دخالت غیرمستقیم در ارکان حاکمیت ایران بود.

عاملان کودتا

دولت انگلیس برای اجرای هدف‌ها و برنامه‌های استعماری خود در ایران، نیازمند افرادی بود که قادر به اجرای سیاست‌های مورد نظرش باشند. برای این منظور، یک فرد سیاسی و یک فرد نظامی را انتخاب کرد. این دو نفر، سید ضیاءالدین طباطبایی (مدافع قرارداد ۱۹۱۹) و رضاخان میرپنج (فرماندهٔ نیروی قزاق) بودند.

بیش‌تر بدانید

حسن اعظام قدسی در کتاب خاطرات خود، علت‌های کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ را چنین بیان کرده است: «روزی برحسب خواسته‌ای با قنسول انگلیس در مشهد ملاقاتِ دوستانه‌ای انجام شد قنسول انگلیس گفت: بعد از مأیوس شدن از قراردادی که با وثوق‌الدوله منعقد گردید [قرارداد ۱۹۱۹]، لطمهٔ بزرگی به سیاست انگلستان وارد شد که شاید کم‌تر سابقه داشت این بود که زمامداران انگلستان در مقام عمل تصمیم گرفتند که طرح و نقشهٔ خود را به صورت دیگری به اجرا درآورند: اول این‌که در ایران قوای نظامی و سیاسی در یک جا متمرکز شود دوم، استقلال پول ایران از راه نشر اسکناس [رواج یابد] سوم، تجدید قرارداد نفت [امکان‌پذیر گردد] چهارم، از میان‌بردن عشایر، خاصه در نقاط مرزی ایران پنجم، از بین‌بردن روحانیون و ضعیف کردن آن‌ها که عامل شکست‌های انگلستان بودند ششم، برهم‌زدن بساط عزاداری امام حسین (ع) که خود بزرگ‌ترین وسیله برای خنثی‌کردن سیاست دولت انگلستان بود هفتم، گرفتن کارهای بزرگ از مردان دوراندیش و دادن آن‌ها به دست اشخاص فرومایه و بی‌ایمان... »[1]

نقشهٔ انگلستان این بود که توسط مهره‌های داخلی و بدون سلطهٔ مستقیم نظامی، مقاصد خود را در ایران تأمین کند.[2]

چگونگی اجرای کودتا

در بهمن ماه ۱۲۹۹ با حضور آیرون‌ساید، میان دو عامل کودتا، ملاقاتی در قزوین صورت گرفت. در این دیدار، رضاخان پذیرفت که پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست‌وزیری به سیدضیاءالدین طباطبایی سپرده شود.

با توجه به این‌که فرماندهٔ نیروهای ژاندارم و دیگر محافظان پایتخت قبلاً از سوی انگلیسی‌ها

۱ــ اعظام قدسی، خاطرات من یا تاریخ صدسالهٔ ایران، ج ۲، ص ۶۵.

۲ــ ن. ک: رایت، «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۰۸ ــ ۲۱۴.

تطمیع شده بودند، نیروهای کودتاچی بدون هیچ‌گونه مقاومت جدّی، در سوّم اسفندماه، شبانه وارد تهران شدند و تمام مناطق حساس پایتخت را به اشغال خود در آوردند.[1]

بیش‌تر بدانید

ژنرال آیرون ساید در یادداشت‌های خود در ۱۴ ژانویهٔ ۱۹۲۱/ ۲۴ دی‌ماه ۱۲۹۹ نوشته است :
«شخصاً عقیده دارم که پیش از آن‌که از این‌جا بروم بتوانم قوای قزاق را به حال خود رها کنم در واقع یک دیکتاتوری نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را برطرف کند و ما را قادر خواهد ساخت که بی‌هیچ دردسری، این کشور را ترک کنیم»

وی پس از ملاقات با رضاخان در ۱۲ فوریهٔ ۱۹۲۱ / ۲۳ بهمن ماه ۱۲۹۹ اعلام کرد :«من با رضاخان مصاحبه کردم، و سرکردگی [قوای] قزاق ایرانی را به طور قطع به او سپردم»[2]

با تصرف تهران حکومت کودتا مستقر شد و بلافاصله به دستور سید ضیاءالدین طباطبایی، بسیاری از شخصیت‌های سیاسی، از جمله آیت‌الله مدرس، که از مخالفان سیاست‌های انگلستان در ایران بود، دستگیر و روانهٔ زندان شد. سیدضیاء چند روز پس از کودتا به حضور احمدشاه رفت و رسماً کابینهٔ خود را تشکیل داد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

آیا می‌دانید تفاوت استعمار نو و استعمار کهنه چیست؟

۱ــ برای مطالعهٔ بیش‌تر دربارهٔ کودتای ۱۲۹۹ ن.ک : ملک‌الشعرای بهار، «احزاب سیاسی ایران»، ج۲، ص ۵۵ ــ ۶۵ و ۷۴ ــ۸۶؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۵، ص ۲۴۳ ــ ۲۴۶؛ کرونین، «ارتش و حکومت پهلوی»، ص ۱۳۱ــ۱۵۹، مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج ۱، ص ۹۷ ــ۹۹؛ «خاطرات سری آیرون ساید»، ص ۳۶۶ ــ ۳۶۸؛ رایت، «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۱۵ ــ۲۰۰.

۲ــ «خاطرات سری آیرون ساید»، ص ۲۱۸ ــ ۲۲۵.

نیکی کدی در این باره چنین نوشته است : «اکنون این مطلب روشن شده که فرمانده نیروهای انگلیسی ایران، ژنرال آیرون ساید، ابتدا به رضاخان کمک کرد که قدرت را در تیپ قزاق به دست آورد، سپس او را به انجام کودتا تشویق نمود. (کدی، «ریشه‌های انقلاب»، ص ۱۳۷.)

دربارهٔ نقش آیرون ساید در کودتای ۱۲۹۹، هم‌چنین ن. ک : شیخ‌الاسلامی، «قتل اتابک»، ص ۲۸۶؛ رایت، «انگلیسی‌ها در میان ایرانیان»، ص ۲۰۸ ــ ۲۱۱؛ «خاطرات و سفرنامه ژنرال آیرون ساید»، ص ۴۷ به بعد؛ «خاطرات سری آیرون ساید»؛ ص ۸ ــ۳۶۶.

سید ضیاء که مورد حمایت کامل سفارت انگلیس بود، به قصد منحرف ساختن افکار عمومی، با تبلیغات فراوان، قرارداد ۱۹۱۹ را که به همت افرادی چون آیت‌الله مدرس عملاً متروک مانده بود، لغو کرد، تا برای سرپوش نهادن بر نقش انگلستان در کودتا، دولت خود را کابینه‌ای ملی و ضدانگلیسی نشان دهد.

ظاهرسازی‌های سیدضیاء و تندروی‌های او، موجی از مخالفت را علیه وی برانگیخت. از سوی دیگر، خودسری‌های رضاخان سردار سپه در اختصاص درآمد شهرداری و اداره‌های مالیه به نفع قزاق‌های زیر فرمانش، بر مشکلات دولت می‌افزود. بروز اختلاف و جنگ قدرت میان سیدضیاء و رضاخان، سیدضیاء را وادار کرد که وزارت جنگ را به او واگذار کند. به این ترتیب، رضاخان، دومین گام را در راه رسیدن به حکومت برداشت.



رضا خان

دولت انگلستان که از اختلاف میان سیدضیاء و رضاخان آگاه بود، تصمیم گرفت که از رضاخان حمایت کند.

به گفتهٔ مورخان، رضاخان از استعدادی خارق‌العاده و برتر از دیگران برخوردار نبود، اما به‌خاطر روحیهٔ استبدادی و نظامی گری‌اش، در مقایسه با رجال هم‌عصر خود برجستگی‌هایی داشت که او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کرد. وی در راه رسیدن به موقعیت مورد نظرش، نیت و قصد خود را تا آخرین لحظه مکتوم می‌داشت. به‌علاوه، چنان که خود او گفته است، از زیر هیچ کاری شانه خالی نمی‌کرد.[1] بنابراین به‌آسانی می‌توانست برای مردان سست‌اراده و ناکارآمد خاندان قاجار، جای‌گزین مناسبی باشد.

۱ــ ارفع، در خدمت پنج سلطان، ص ۱۹۵؛ هم‌چنین ن.ک : بهار، تاریخ احزاب سیاسی تا انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۶۱ــ۷۰؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۴۵ــ ۱۴۸؛ بهبودی، خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی و علی‌یزدی، ص ۲۰ــ۲۵؛ مکی، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، ص ۴۷۷.

بیش‌تر بدانید

ژنرال آیرون ساید که یکی از عامل‌های خارجی کودتا بود، در «خاطرات سرّی» خود نوشته است : «من اطلاع پیدا کردم که رضاخان نقشهٔ کودتا را با موفقیت در تهران اجرا کرده است تصور می‌کنم همهٔ مردم ایران بر این عقیده باشند که نقشهٔ کودتا را من کشیده و اجرای آن را از پشت پرده نظارت کرده باشم اگر راستِ مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است »[۱]

البته آن‌چه که آیرون ساید بیان کرده است همهٔ واقعیت نیست، زیرا او تنها یکی از عاملان اجرایی کودتا بود طراحان و عامل‌های اصلی، دست‌های آشکار و پنهانی بودند که در حاکمیت دولت انگلستان قرار داشتند آنان با توسل به چند واسطه، گردانندهٔ اصلی این غائله بودند و بی‌آن‌که ردّپایی آشکار از خود باقی بگذارند، کودتا و چگونگی صعود رضاخان به سلطنت را مدیریت می‌کردند

یکی از این عامل‌ها سِر وینستون چرچیل وزیر مستعمرات وقت انگلیس بود که در آن زمان، نقشی مؤثر در تعیین سیاست خارجی انگلستان داشت او بر این باور بود که دولت انگلستان نباید در امور ایران دخالت مستقیم و آشکار داشته باشد؛ بلکه باید با استفاده از سیاست دخالت غیرمستقیم و ایجاد یک حکومت مقتدر و در عین حال وابسته، مقاصد و مطامع دولت انگلستان را در ایران عملی سازد این سیاست با هدف کاهش نفوذ شوروی در منطقه حساس خاورمیانه توسط سه کشور ایران، ترکیه و افغانستان بود روی کار آمدن سه عامل وابسته به سیاست انگلستان، یعنی رضاخان در ایران، آتاتورک در ترکیه و امان‌الله‌خان در افغانستان، نتیجهٔ این سیاست به شمار می‌رود

علاوه بر نقش تعیین کنندهٔ وینستون چرچیل در روی کارآمدن حکومت‌های وابسته، باید از نقش دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی انگلستان، و اردشیرجی (ریپورتر)[۲]، در ظهور سلسلهٔ پهلوی و کودتای ننگین سوم اسفند ۱۲۹۹ یاد کرد

۱ــ «خاطرات سری آیرون ساید»، ص ۳۳۷.

۲ــ برای دریافت اطلاع بیش‌تر، ن.ک : «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج۱، ص ۸۴ و ج۲، ص ۹۸، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۳۸ و ۱۴۲؛ دکتر محمد مصدق با بیان خاطره‌ای به نقل از سردار سپه (رضا شاه) گواهی می‌دهد که انگلیسی‌ها او را روی کار آوردند. (کی‌استون، سیاست موازنه منفی، ص ۳۴؛ ن.ک : دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۴، ص ۳۴۳.)

ژنرال آیرون‌ساید در خاطرات خود اعتراف می‌کند، از طریق اردشیرجی با رضاخان آشنا شده است. سردنیس رایت نیز در کتاب خود می‌نویسد، اردشیرجی برای نخستین بار در ۱۹۱۷ م با رضاخان آشنا شد و او را در جریان مأموریت آیرون‌ساید قرار داد. اردشیرجی، شاه را به آیرون‌ساید معرفی کرد. (آیرون‌ساید، خاطرات سری آیرون ساید، ص ۳۳۸؛ رایت، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ص ۲۰۹؛ وصیت‌نامهٔ اردشیر ریپورتر، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۵۲.)

پرسش‌های نمونه

۱ــ دولت انگلستان پس از جنگ جهانی اول چه سیاست‌هایی در منطقهٔ خاورمیانه دنبال می‌کرد؟

۲ــ پس از پایان جنگ جهانی اول در ترکیب نیروهای نظامی انگلیس و روس در ایران چه تغییراتی ایجاد شد؟

۳ــ ماهیت قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس چه بود؟

۴ــ چه عواملی انگلستان را در دوران بعد از جنگ جهانی اول به سوی مداخلهٔ غیرمستقیم در ایران سوق داد؟

۵ــ سیدضیاءالدین طباطبایی پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به چه اقداماتی دست زد؟

۶ــ دولت سید ضیاء الدین طباطبایی با چه مشکلاتی مواجه بود؟

اندیشه و جست و جو

با راهنمایی دبیر محترم، متن قرارداد ۱۹۱۹ را از یکی از منابع پیدا کنید و چند بند از آن را در کلاس بررسی کنید.

درس هشتم

رضاخان؛ تثبیت قدرت

در این درس به رویدادهای پس از سقوط کابینهٔ سیاه، دوران تثبیت قدرت رضاخان تا نخست‌وزیری و جمهوری‌خواهی او می‌پردازیم.

سقوط کابینهٔ سیاه[1]

عمر دولت سیدضیاءالدین طباطبایی کوتاه بود. او پس از گذشت سه ماه، از مسند قدرت کنار گذاشته و با حمایت انگلستان از کشور خارج شد و به فلسطین که در آن زمان تحت قیمومت انگلیس بود، رفت. پس از سیدضیاء، قوام‌السلطنه[2] مأمور تشکیل کابینه شد. سفارت انگلستان پیشنهاد کرد تا بعد از سیدضیاء، رضاخان، عامل دیگر کودتا، به نخست وزیری منصوب شود اما این پیشنهاد با مخالفت احمدشاه روبه‌رو شد و قوام به نخست‌وزیری رسید.[3]

دولت‌های ناپایدار

بعد از کودتای ۱۲۹۹ ش. جاه‌طلبی‌های رضاخان، اَبری از خودکامگی و استبداد در آسمان ایران ایجاد کرد. در این زمان دولت‌های ناپایدار یکی پس از دیگری تشکیل شد اما رضاخان، با وجود تعویض کابینه‌های سیدضیاء[4]، قوام‌السلطنه[5]، مشیرالدوله[6] و مستوفی‌الممالک[7]، هم‌چنان بر مصدر قدرت و وزارت

۱ــ کابینهٔ سیدضیاءالدین طباطبایی به‌دلیل اعمال خشونت و تندروی به کابینهٔ سیاه معروف شد.

۲ــ احمدقوام (قوام‌السلطنه) از وابستگان معروف انگلستان و برادر وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹م بود.

۳ــ مکی، «تاریخ بیست ساله ایران»، ج۱، ص ۳۶۴.

۴ــ نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی از اسفند ۱۲۹۹ تا خرداد سال ۱۳۰۰ به طول انجامید. او پس از خارج شدن از ایران به سرزمین‌های اشغالی فلسطین رفت و اقدام به خرید زمین‌های مسلمانان و فروش آن‌ها به صهیونیست‌های اشغال‌گر کرد.

۵ــ قوام‌السلطنه بعد از کودتا تا نخست‌وزیری رضاخان، دوبار منصب نخست‌وزیری را به عهده گرفت. بار اول از خرداد تا بهمن ماه ۱۳۰۰ و نوبت دوم از خرداد تا بهمن ماه سال ۱۳۰۱ ادامه یافت.

۶ــ نخست‌وزیری مشیرالدوله بار اول از بهمن ۱۳۰۰ تا خرداد ماه ۱۳۰۱ و نوبت دوم از خرداد تا آبان‌ماه ۱۳۰۲ ادامه یافت.

۷ــ نخست وزیری مستوفی‌الممالک از بهمن ماه ۱۳۰۱ تا خرداد ماه سال ۱۳۰۲ ادامه یافت.

جنگ باقی ماند. او در طول این مدت، تسلطش را بر ارتش تثبیت کرد، ژاندارمری را از «وزارت داخله» (وزارت کشور) به «وزارت جنگ» انتقال داد و بر نفوذ خود افزود.[1]

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا رضاخان و انگلیسی‌ها بیش‌تر به نیروهای نظامی و انتظامی متکی بودند؟

اقدام‌های خودسرانه و خشونت‌آمیز رضاخان در دوران تصدی وزارت جنگ، منجر به طرح استیضاح او در مجلس، به رهبری آیت‌الله سید حسن مدرس شد اما رضاخان، با طرح شایعهٔ استعفای خود و صحنه‌سازی، طرفدارانش را علیه مجلس تحریک کرد و مخالفان را مورد ضرب و شتم و ارعاب، قرارداد.

بیش‌تر بدانید

آیت الله مدرس در جلسهٔ سیزدهم مجلس چهارم (مهر ماه ۱ ۱۳) خطاب به نمایندگان مردم اعلام کرد: «شماها مگر ضعف نفس دارید که این حرف‌ها را می‌زنید و در پرده سخن می‌گویید؟! ما [نمایندگان مجلس] بر هر کس قدرت داریم از رضاخان [سردار سپه] هیچ ترس و واهمه‌ای نداریم ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم رئیس الوزراء را بیاوریم، سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین، رضاخان را استیضاح کنیم؛ عزل کنیم، برود در خانه‌اش بنشیند ... قدرتی که مجلس دارد، هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد مجلس بر هر چیزی قدرت دارد »[2]



سید حسن مدرس نماینده ادوار مختلف مجلس شورای ملی

طرفداران و حامیان رضاخان، به شکلی سازمان‌یافته، راه او را در دست‌یابی به مقاصد شومی که در سر داشت، هموار می‌کردند. تیمورتاش، داور، تقی‌زاده و تدیّن، از نمایندگان تجدّدطلب مجلس و سلیمان میرزا که از اولین پایه‌گذاران «جریان کمونیستی» ایران به حساب می‌آمد، به همراه بعضی از

۱ــ ن. ک: آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲ــ ن. ک: مکی، «تاریخ بیست‌ساله»، ج۲، ص ۱۷۰.

فراماسونرهای[1] شناخته شده، نظیر محمد علی فروغی، به دفاع از رضاخان پرداختند. در چنین شرایطی، آیت‌الله مدرس، سرسختانه در میدان مبارزه با خودکامگی رضاخان ایستادگی می‌کرد. او کوشید با همراهی عده‌ای از نمایندگان مجلس، دولت و دربار را از سلطهٔ استعمار انگلیس و رضاخان نجات دهد و تا پای جان، در این راه پایداری کرد.

نخست وزیری رضاخان

رضاخان با تبلیغ‌های گسترده، دسیسه‌چینی و دستاویز قراردادن ناامنی در کشور، خواهان قدرت و اختیارات بیش‌تری شد. سرانجام نیز، با وجود مخالفت‌ها، نه تنها موفق به تثبیت موقعیتش شد، بلکه احمدشاه و مجلس را ناچار به انتخاب خود به نخست‌وزیری کرد اما این، هدف نهایی او نبود.

احمدشاه در سوم آبان ماه ۱۳۰۲ فرمان نخست‌وزیری او را صادر کرد و بلافاصله به اروپا رفت. شاه با این اقدام، عملاً کشور را به دست رضاخان سپرد. انگلیسی‌ها و عوامل وابستهٔ آن‌ها، از یک سو چنین تبلیغ می‌کردند که وضع کشور بحرانی و آشفته است و به شاه توصیه کردند که برای مدتی کشور را ترک کند و از دیگر سو، خروج احمدشاه را از کشور، نشانهٔ بی‌کفایتی و بی‌علاقگی‌اش به ایران اعلام کردند!

قدرت طلبی به اسم جمهوری‌خواهی

اگر چه از ابتدای کودتای ۱۲۹۹، انگلستان نظام حکومتی معینی را برای ایران پیشنهاد نکرده بود اما با انتخاب رضاخان و حمایت از او، آشکار بود که هدف‌های مورد نظرش در ایران، تنها از طریق استقرار یک حکومت مستبد امکان‌پذیر است. لازمهٔ این کار، تغییر نظام حکومتی در ایران بود.

همزمان با نخست‌وزیری رضاخان در ایران، مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) با حمایت دولت انگلستان، در کشور عثمانی (ترکیه) به قدرت رسید. او نظام امپراتوری عثمانی را لغو و نظام «جمهوری» را تأسیس کرد. این واقعه، بهانهٔ مناسبی برای جایگزینی حکومت رضاخان به جای سلطنت قاجار بود.

۱ــ سابقهٔ پیدایش فراماسونری به چند قرن پیش بازمی‌گردد. گروه‌های فراماسونری در کشورهای اروپایی در واقع انجمن‌هایی بودند که توسط سیاستمداران و تحصیل کردگان تشکیل می‌شد. آنان ابتدا مدعی تلاش برای همه انسان‌ها بودند اما به تدریج شبکه‌های قدرتمندی شدند که برای به دست‌گرفتن قدرت تلاش می‌کردند. دین‌زدایی یکی از اهداف فراماسون‌ها بود. فراماسون‌ها در کشورهای آسیا و آفریقا به عنوان عوامل استعمار و در جهت پیشبرد منافع دولت‌های استعماری‌ای چون انگلستان عمل می‌کردند. فراماسون‌ها در ایران از مروّجان غرب‌زدگی و مدافعان منافع دولت‌های استعماری به شمار می‌روند.

رضاخان به سرعت و با اعمال نفوذ و تقلّب، انتخابات دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی را برگزار کرد و در پناه حمایت حزب‌ها و جریان‌های سیاسی طرفدار خود توانست اکثریتی از نمایندگان موافق و طرفدار خود را روانهٔ مجلس کند. با وجود این، نمایندگانی چون آیت‌الله مدرس، مستوفی الممالک، دکتر مصدق، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک نیز که مورد توجه مردم بودند، به مجلس راه یافتند.

پس از تشکیل دورهٔ پنجم مجلس در بهمن‌ماه ۱۳۰۲ کوشش برای برقراری نظام جمهوری در ایران، با اتحاد حزب «تجدّد» به رهبری داور، تیمورتاش و تدیّن و حزب «سوسیالیست»، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری آغاز شد. آیت الله مدرس که از ماهیّت جمهوری رضاخانی به خوبی آگاه بود، رهبری مخالفان را در دست گرفت. او به همراه عده‌ای دیگر از نمایندگان اقلیت مجلس، مخالفت خود را با طرح جمهوری‌خواهی که یک نامزد (رضاخان) نیز بیش‌تر نداشت، ابراز کرد.

آیت الله مدرس، طی نطقی اعلام کرد : «مبنـای این جمهوری، بنـا بر ارادهٔ ملت نیست. بلکه انگلستان می‌خواهـد آن را به ملت ایـران تحمیل نماید، تا حکومتی را که صد درصد دست‌نشانـده و تحت ارادهٔ خود باشد در ایـران برقـرار سازد... اگـر واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری فـردی آزادی‌خواه و وطن دوست بود، حتماً با او مـوافقت می‌کردم و از هیچ کمک و مساعـدتی دریغ نمی‌ورزیدم»[1].

سرانجام، مخالفت نمایندگان اقلیت مجلس، علما و مردم با طرح جمهوری رضاخانی، مقاصد او را با شکست روبه‌رو کرد.

برکناری سلسلهٔ قاجار و تغییر سلطنت

رضاخان و هوادارانش پس از شکست طرح جمهوری‌خواهی، درصدد برآمدند از طریق دیگر سلطنت را از دست خاندان قاجار درآورند. سرانجام پس از زمینه‌چینی و تبلیغات گسترده، مجلس شورای ملی در روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای[2] مبنی بر خلع سلسلهٔ قاجار و واگذاری نیابت موقّت سلطنت به رضاخان را تصویب کرد.

کوشش شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مدرس برای جلوگیری از تغییر سلطنت مؤثر واقع نشد و

۱ــ مکی، «تاریخ بیست ساله»؛ ج ۲، ص ۴۵۹؛ مکی، «مدرس، قهرمان آزادی»، ص ۲۸۶.

۲ــ ماده واحده این بود : «مجلس شورای ملی، به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده، و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید.»

اکثریت نمایندگان مجلس، به این ماده واحده، رأی مثبت دادند. آیت الله مدرس در حالی که می گفت : «اگر هزار بار رأی بدهید، [این کار] خلاف قانون اساسی است»، مجلس را ترک کرد. این در حالی بود که بسیاری از یاران قبلی او، توسط رضاخان، تطمیع، یا ترسانده شده بودند.[1]

در آذر همان سال مجلس مؤسسان که تمام اعضای آن از طرفداران رضاخان بودند، تشکیل شد و با تغییر چهار اصل از اصول متمم قانون اساسی، سلطنت دائمی ایران را به رضاخان و «اَعقابِ ذکور» او واگذار کرد، و در چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۰۵، رضاخان، به عنوان پادشاه ایران، رسماً تاج‌گذاری کرد.

بیش‌تر بدانید

ملک‌الشعرای بهار



بهار از جمله شخصیت های سیاسی و ادبی اواخر دورهٔ قاجار و نیمهٔ اول سلطنت پهلوی است وی فرزند میرزامحمدکاظم صبوری ملک‌الشعرا بود و پس از مرگ پدرش ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی شد او هم‌چنین در مشهد و تهران مدیر روزنامهٔ نوبهار بود بهار در دوره‌های سوم، چهارم، ششم، دهم و پانزدهم نمایندهٔ مجلس شورای ملی بود در دوران رضاشاه روزنامهٔ او تعطیل و چندین بار زندانی و تبعید شد وی شاعری آزادی‌خواه بود و علاوه بر دیوان شعر، دارای تألیفاتی است که از جملهٔ آن‌ها می‌توان «تاریخ احزاب سیاسی ایران» را نام برد

۱ــ برای کسب اطلاع بیش‌تر ن. ک : مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۳، ص ۵۰۷؛ هدایت، «خاطرات و خطرات»، ص ۳۶۹؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی، مدرس زنده تاریخ، ص ۱۷.


محمد علی فروغی

با انتقال سلطنت به سلسلۀ پهلوی، محمدعلی فروغی (ذکاءالملک[1]) به عنوان اولین نخست‌وزیر دوران سلطنت رضاشاه منصوب شد. نخستین اقدام او، برپایی آیین تاج‌گذاری و نشستن رضاشاه بر تخت قدرت بود.

شرایط داخلی ایران : چنان که در درس‌های گذشته با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در دورۀ قاجار آشنا شدید، حوادث تلخ دوران مشروطه، و انحراف آن نهضت از مسیر و اهداف اولیه، باعث سرخوردگی مردم و بسیاری از رهبران سیاسی و مذهبی ایران شده بود. بروز جنگ جهانی اول و مداخله‌های گستردۀ بیگانگان در سرنوشت مردم ایران که با غارت منابع ملی، فقر اقتصادی، قحطی، گرسنگی و ناامنی‌های اجتماعی همراه بود، بر دامنۀ این مصیبت‌ها افزود و استقلال ایران، با حضور قدرت‌های بیگانه در شمال و جنوب کشور، به شکلی فزاینده خدشه‌دار شده بود.

از سوی دیگر بی‌کفایتی احمدشاه و دولتمردان و سرپیچی حاکمان محلی از فرمان حکومت مرکزی، موجب شیوع آشوب و از میان رفتن امنیت در جامعه گردیده بود. از این‌رو، در میان خواسته‌های مردم، «نیاز به امنیت» یکی از موارد اساسی و کاملاً محسوس به شمار می‌رفت.

شرایط اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه در آن سال‌ها به گونه‌ای بود که به تدریج زمینه را برای حاکمیت مطلق رضاخان مساعد می‌کرد. رضاخان که موفق به سرکوب چند شورش داخلی شده بود،[2] رفته‌رفته به عنوان عامل برقرارکنندۀ امنیت در کشور شناخته شد. افزایش حمایت انگلستان و جانبداری جریان‌ها و حزب‌های سیاسی از او نیز این باور را در میان مردم به وجود آورد که جز رضاخان، هیچ‌کس قادر به برقراری امنیّت و آرامش در ایران نیست.

از جمله اقداماتی که نفوذ رضاخان را در میان مردم افزایش داد، سرکوب شورش «شیخ خزعل»

۱ــ برای کسب اطلاع و مطالعۀ بیش‌تر ن. ک : مُرسِلوند، «زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران»، ج۵، ص ۹۷ــ ۱۰۸؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج۱، ص ۹۵ به بعد و ج۲، ص ۳۵؛ کتیرایی، «فراماسونری در ایران»، ص ۱۲۵؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص۹؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۴، ص ۷ــ ۲۳؛ رایین، «فراموش‌خانه و فراماسونری»، ص ۱۲۹.

۲ــ سرکوب ابوالقاسم لاهوتی در کرمانشاه در سال ۱۳۰۰ و شورش اسماعیل سیمتقُو در سال ۱۳۰۱ هـ.ش ن. ک : امیر احمدی، خاطرات اولین سپهبد ایران، ص ۱۳۰ــ۱۳۶. یکی دیگر از عواملی که در رسیدن رضاخان به قدرت مؤثر بود، سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم و تظاهر به دینداری بود. به‌گونه‌ای که حتی برخی علما نیز در ابتدا به او حُسن ظن پیدا کردند.

بود. شیخ خزعل که وابستگی‌اش به انگلستان بر کسی پوشیده نبود، منطقهٔ خوزستان را زیر سیطرهٔ خود درآورده بود. دولت انگلستان که در معادله‌های سیاسی جدید خود، خواهان افزایش قدرت رضاخان بود، به منظور جانبداری از او، دست از حمایت شیخ خزعل برداشت. در نتیجه، شیخ خزعل، تسلیم رضاخان شد. این واقعه که به قربانی شدن شیخ خزعل انجامید، در افکار عمومی، تصویری قهرمانانه و حتی ضد انگلیسی، از رضاخان ایجاد کرد.[۱]

حزب‌ها و جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی: جریان دیگری که به همین میزان در دست‌یابی رضاخان به قدرت سهم داشت، گروهی از رهبران و حزب‌های سیاسی غرب‌گرا بودند که با شعار «تجدّد» و «ترقّی» خواهی، به تدریج در مجلس چهارم و پنجم، قدرت را در دست گرفته بودند. گروهی از نمایندگان توسل به اجبار و زور را برای ایجاد تحول‌های اجتماعی در ایران لازم می‌دانستند و در نشریه‌های وابسته به خود، به نظریه پردازی دربارهٔ لزوم استقرار نظام استبدادی در ایران پرداختند و آشکارا ندای «دیکتاتوری مُصلِحْ» را سردادند.[۲]

۱ــ ن. ک: شیخ‌الاسلامی، «افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران عصر قاجار»، ص ۳۴ــ ۳۸؛ کدی، «ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان»، ص ۱۴۹.

۲ــ مضمون‌های اصلی و همیشگی این نشریه‌ها، سخنان مارکس دربارهٔ مذهب بـه عنوان «افیون توده‌ها»، مطالب ضد دین، تحقیر احکام اسلام و ستایش افراطی دوران باستان (پیش از اسلام) بود. برای نمونه، نخستین سرمقالهٔ نشریهٔ «فرنگستان»، چاپ آلمان، با این عبارت آغاز شده بود: «ایران خود را از استبداد سلطنتی رهانید امّا اکنون به دیکتاتوری انقلابی نیاز دارد... تنها امید ما به فردی چون موسولینی است...» (فرنگستان، ش۱، فروردین ۱۳۰۳، ص ۴۲.)

پرسش‌های نمونه

۱ــ رضاخان در مدتی که وزیر جنگ بود، چه اقداماتی انجام داد؟

۲ــ همزمان با دورهٔ نخست‌وزیری رضاخان، چه تحولی در ترکیه به وقوع پیوست؟ این واقعه چه تأثیری در ایران داشت؟

۳ــ انتخابات دورهٔ پنجم مجلس شورای ملی چگونه برگزار شد و چه نتیجه‌ای داشت؟

۴ــ شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت، چه نقشی در فراهم کردن زمینه برای به قدرت رسیدن رضاخان داشت؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ با مراجعه به کتاب «اسرار سقوط احمدشاه»، نقش انگلستان را در برکناری احمدشاه در کلاس بررسی کنید.

۲ــ سخنرانی یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی را که به انتقال حکومت به رضاخان رأی مثبت نداد، در کلاس بخوانید.

۳ــ چرا مجلس مؤسسان بندهایی از قانون اساسی مشروطه را تغییر داد؟ در این مورد تحقیق کنید.

درس نهم

ویژگی‌های حکومت رضاشاه

در این درس به‌طور فشرده با شاخصه‌های حکومت و سیاست‌های فرهنگی و مذهبی دورهٔ پهلوی اول آشنا می‌شوید. هدف از طرح این مباحث، آشنایی بیش‌تر شما با ابعاد فرهنگی و اجتماعی دوران حکومت رضاشاه است.

الف ــ وابستگی : آغاز حکومت پهلوی نقطهٔ عطفی در تاریخ فرایند وابستگی ایران محسوب می‌شود؛ زیرا تا پیش از روی کار آمدن رضاشاه، پیدایش سلسله‌های پادشاهی و حاکمان ایرانی عموماً در چارچوب روابط قومی و یا اشرافیت داخلی شکل می‌گرفت. اگرچه برخی از پادشاهان ایرانی مورد حمایت قدرت‌های عصر خود بودند ولی خاستگاه و منشأ روی کار آمدن آن‌ها، بیگانگان نبودند. ظهور سلسلهٔ پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه از همان ابتدا در امتداد استقرار نظام سلطهٔ جهانی و استعمار انگلستان شکل گرفت.

ب ــ خودکامگی و حکومت فردی : حکومت رضاشاه، حکومتی فردی و استبدادی بود. با وجود اصل تفکیک قوا در قانون اساسی، رضاشاه در همهٔ کارها و ارکان مملکت دخالت می‌کرد. نمایندگان مجلس شورای ملی براساس فهرستی که توسط فرماندار، فرمانده لشکر و رئیس شهربانی حوزهٔ انتخابیه تهیه و شخص رضاشاه آن را تأیید و به وزارت کشور ابلاغ می‌کرد، انتخاب می‌شدند.[۱]

بنابراین هرچند که رضاشاه حکومت پارلمانی و نهاد مشروطه را از میان نبرد، اما روش حکومت او با حکومت پادشاهان مستبد قبل از مشروطه تفاوتی نداشت.[۲]

علاوه بر مجلس، قوای قضائیه (عدلیه) و مجریه نیز فاقد استقلال بودند. دستگاه‌های دولتی و

۱ــ قاضی، علل سقوط رضاشاه، ص ۱۵۳؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۷۶ــ۷۷؛ خاطرات سردار اسعد بختیاری، ص ۲۲۳.

۲ــ کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۶۹.

وزارت‌خانه‌ها، قدرت هیچ‌گونه تصمیم‌گیری نداشتند و برخی به سبب شناختی که از روحیهٔ نظامی و استبداد رأی رضا شاه داشتند، حتّی قادر به اظهارنظر نبودند.[۱]

ج ــ ترویج ملی‌گرایی افراطی : در دوران حکومت رضاشاه ملی گرایی افراطی با هدف به حاشیه راندن اسلام شدت گرفت.

کارگزاران فرهنگی حکومت رضاشاه، به تقلید از غرب «جدایی دین از سیاست»[۲] را از لوازم ملیت‌گرایی قلمداد می‌کردند. آن‌ها بدون داشتن درک صحیح از شرایط تاریخی ایران، هم‌بستگی میان علایق ملی و دینی را که در ایجاد وحدت و اقتدار کشور و هویت ملی جامعه ایرانی نقش مؤثری داشت، نادیده گرفتند.



رضا شاه

بیش‌تر بدانید

مریت هاکس نوشته است : روحیهٔ جدید ملی‌گرایی در عصر رضاشاه ردپایی از فاشیسم[۳] به همراه داشت، زیرا بدون توجه به روابط و ارزش‌های تاریخی، تنها به گذشته [دور] می‌نگرد [۴]

یکی دیگر از شاخصه‌های ملیت‌گرایی افراطی دوران رضاشاه، قومیت ستیزی و نادیده گرفتن هویت اقوام ایرانی مانند : ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و مانند آن بود. اعمال تبعیض قومی و توسل به خشونت و نظامی‌گری برای ازبین بردن گویش‌ها و لهجه‌های محلی، آداب و رسوم و لباس‌های زیبای محلی که تقویت‌کننده هویت ملی ایرانیان است با ادعاهای رضا شاه و کارگزاران حکومتی او ناسازگار بود[۵] که آثار

۱ــ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۲.

۲ــ سکولاریسم

۳ــ فاشیسم : نام جنبشی که در ۱۹۱۹م. به رهبری موسولینی در ایتالیا به راه افتاد. فاشیسم بر دیکتاتوری و زور تأکید بسیار دارد. موسولینی بر احیای قدرت امپراتوری روم باستان در ایتالیا تکیه می‌کرد.

۴ ــ هاکس، ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۹۴.

۵ــ کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۱ و ۱۲؛ استارک، سفرنامه الموت، ص ۱۶؛ فیوضات، دولت در عصر پهلوی، ص ۵۵ ــ ۵۸.

زیان‌باری برجای گذاشت. علاوه بر این، برای تغییر الفبای فارسی به لاتین تلاش‌هایی صورت گرفت. تقی‌زاده که بر این کار اصرار می‌کرد، تغییر خط فارسی را تنها با حمایت و به کارگیری زور به دست رضاشاه ممکن می‌دانست.[1]

در پایان حکومت رضاشاه، ملیت‌گرایی با جنبش نژادپرستانهٔ نازی‌های آلمان به رهبری آدلف هیتلر نزدیکی و همبستگی پیدا کرد. رضاشاه به نشریه‌ها دستور داد تا به مقایسهٔ شخصیت او با هیتلر بپردازند و از وی تجلیل کنند.[2]

د ــ نظامی‌گری : رضاشاه به سبب خصلت‌های فردی و روحیهٔ نظامی‌اش، ارتش را رکن و اساس حکومت خود قرار داد. او فرماندهان ارتش را نسبت به سایر مقام‌های دولتی برتر به شمار می‌آورد؛ و برای ایجاد ارتشی نوین، کوشش‌های زیادی انجام داد. اما ارتشی که او بنیان نهاد تنها برای ترساندن و سرکوب مخالفان داخلی، چپاول و غارت ایلات و عشایر و استحکام پایه‌های حکومت خود شکل گرفته بود و به هیچ وجه ارتشی ملی و مقتدر نبود تا در برابر نیروهای بیگانه کارایی داشته باشد.

رفتار رضاشاه با عشایر ایرانی همانند برخوردی بود که بیگانگان در زمان اشغال کشورمان با مردم این سرزمین می‌کردند. او در قیام مسجد گوهرشاد زنان و مردان بیگناه را به خاک و خون کشید.[3]

هـ ــ تضعیف و تخریب ارزش‌های دینی : رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت، برای جلب اعتماد مردم و نزدیکی به علما، با ظاهرسازی می‌کوشید در مراسم عزاداری و مذهبی شرکت کند تا احساسات عمومی را به نفع خود و نقشه‌هایی که در سر می‌پروراند، جلب کند. یکی از مورخان، در این باره نوشته است : «در نخستین سال پیروزی کودتا، در مراسم محرم و عزاداری امام‌حسین(ع)، رضاشاه در حالی که گِل بر پیشانی خود می‌مالید و کاه بر سر می‌ریخت، به شعایر مذهبی تظاهر می‌کرد».[4]

علاوه بر این، رضاشاه در خردادماه ۱۳۰۳ به وزارت معارف دستور داد که بر مطالب مذهبی و شرعی چاپ شده در مطبوعات نظارت و از درج مطالب خلاف شرع، جلوگیری به عمل آید؛ و نیز

۱ــ افشار، سواد و بیاض، ج۲، ص ۵۹۳؛ مجلهٔ یادگار، سال چهارم، ش ۶، ص ۴۱؛ تقی‌زاده بعداً از این اقدام اظهار پشیمانی کرد.

۲ــ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۵۲۴؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۳۱.

۳ــ در این‌باره. ن. ک : عاقلی، ارتش متحدالشکل، ص ۶۶۴؛ کرونین، ارتش نوین رضاشاه، ص ۲۱۲؛ مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۷، ص ۴۰۱؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۲؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۷۸؛ امیر احمدی، خاطرات اولین سپهبد ایران، ص ۱۳۰ به بعد.

۴ــ مستوفی، «شرح زندگانی من»، ج۳، ص ۲۶۱.

دستور تعطیلی مشروب فروشی‌ها و قمارخانه‌ها را صادرکرد.[1] او در همان سال عازم عراق شد و ضمن ملاقات با عده‌ای از علما و مراجع نجف، خود را حامی اسلام معرفی کرد و قول داد که دومین اصل متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت علما بر مصوبه‌های مجلس را، به اجرا در آورد.[2]

با این همه، تظاهر به دینداری او، مدّت زیادی دوام نیاورد. او، بعد از دست‌یابی به قدرت مطلقه، به تدریج ماهیت ریاکارانهٔ خود را آشکار کرد و هنگامی که به سلطنت رسید، دیگر ضرورتی برای عوام‌فریبی و تظاهر به دینداری، احساس نکرد.

اولین نشانهٔ حملهٔ علنی و آشکار رضاشاه به شعایر و ارزش‌های مذهبی، در نوروز سال ۱۳۰۶ در واقعهٔ اعتراض **آیت الله بافقی** به زنان عضو خانوادهٔ سلطنتی که بدون رعایت موازین شرعی وارد حرم مطهر حضرت معصومه (س) شدند، آشکار شد. به دنبال این اعتراض، رضاشاه به قم رفت و با گستاخی تمام، با چکمه وارد حرم شد و آیت الله بافقی را زیر لگد انداخت. پس از آن نیز، دستور تبعید او را صادر کرد.

رضاشاه با سیاست حذف دین از اجتماع، سعی در محدود کردن روحانیون و کنترل حوزه‌های علوم دینی کرد. او با شعار «اصلاح دین»، کوشید تا ریشهٔ اسلام را برکند. **جای‌گزین ساختن قانون های غربی به جای قوانین مذهبی، محدودکردن روحانیان و مراسم مذهبی، ممنوع کردن برگزاری مراسم سوگواری حضرت امام حسین(ع)، برپایی «کارناوال»[3]های شادی و رژهٔ دسته‌های موزیک نظامیان در روز عاشورا، تخریب مدارس و حوزه‌های علمیه، تغییر کلاه و لباس، برداشتن حجاب و رواج منکرات و کارهای خلاف شرع**، از دیگر برنامه‌های دین ستیزانهٔ رضاشاه بود.

بیش‌تر بدانید

خانم هاکس سیاح اروپایی که در آن زمان از ایران دیدن می‌کرد، در کتاب خود می‌نویسد : «در ایران پدیدهٔ عجیب اسلام دولتی دیده می‌شود به‌طوری که دولت در ظاهر در فکر تعدیل و شاید اصلاح دین و در واقع در فکر تباه ساختن دین از درون است» [4]

۱ــ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج۳، ص ۳۱؛ اعظام قدسی، «خاطرات من ...»، ج۲، ص۴۴.

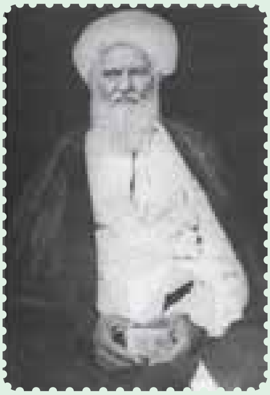
۲ــ برای کسب اطلاع بیش‌تر از سیاست مذهبی رضاشاه ن. ک. به : بهار، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، ج۲، ص ۹۳ و ج۳، ص ۵۱؛ اعظام قدسی، «خاطرات من...»، ج۲، ص ۹۲؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج۴، ص ۱۰۷، ۱۳۶ و ۱۳۷ و ج۶، ص ۲۲۸؛ هدایت، «خاطرات و خطرات»، ص ۳۸۲ به بعد؛ مستوفی، «شرح زندگانی من»، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳ــ کارناوال : گروهی که با رقص و آواز در روزهای به خصوصی از سال (جشن‌ها) در خیابان‌ها به راه می‌افتند.

۴ــ هاکس، «ایران افسانه و واقعیت»، ص ۷۱.

اقدامات ضد دینی رضاشاه، محصول اندیشهٔ خودِ او نبود. جریان هدایت‌گری که این برنامه‌ها را به وی القا می‌کرد، متشکل از کسانی بود که در روی کارآوردن و دست‌یابی او به قدرت، نقش داشتند.[۱] این اقدام‌ها، به ظاهر تحت عنوان **تجددخواهی** یا **اصلاح مذهبی** صورت می‌گرفت اما اسناد تاریخی آشکار می‌کنند که استعمار نوین، برای از میان برداشتن مظاهر دین و روحانیت که مانع سلطهٔ آن‌ها در ایران بود، به این روش‌ها متوسل می‌شد.[۲]

بیش‌تر بدانید



آیت الله عبدالکریم حائری یزدی

یکی از اقدام‌های هوشمندانهٔ مرجعیت شیعه در ایران، تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم در سال ۱ ۱۳ ش پس از شکست عثمانی در جنگ اول و اشغال عراق توسط انگلیس بود، که توسط آیت‌الله «حاج‌شیخ عبدالکریم حائری یزدی» انجام گرفت

تا قبل از تأسیس حوزهٔ علمیهٔ قم، پایگاه علمی مرجعیت شیعه، عمدتاً در نجف اشرف و دیگر شهرهای مذهبی عراق متمرکز بود. این اقدام ارزشمند و خردمندانه، در عصری که استعمار در صدد اجرای نقشه‌های ضد دینی خود در منطقه بود، پس از عصر صفویان، موجب تقویت ایران به عنوان پایگاه فقه و معارف شیعه شد. علاوه بر آن، زمینه را برای مهاجرت علما و مراجعی که علیه سیاست‌های استعماری انگلستان مبارزه می‌کردند، فراهم آورد.

ادامه یافتن این نهضت فرهنگی در سالیان دشوار بعد، حوزهٔ علمیهٔ قم را مبدل به یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی کرد تربیت عالمان و روحانیانی چون حضرت امام خمینی، یکی از ثمره‌های این اقدام بود [۳]

۱ــ برای کسب اطلاع بیش‌تر ن. ک. : فردوست، «ظهور و سقوط پهلوی»، ج۲، ص ۱۵۲؛ اعظام قدسی، «خاطرات من»، ج ۲، ص ۶۵۷ــ۶۵۹.

۲ــ ستیزه جویی استعمار با دین، در آن مقطع زمانی، محدود به ایران نبود. انگلستان با هدف زدودن هویت اسلامی در هندوستان، ترکیه، عراق، عربستان، مصر و سایر کشورهای اسلامی، به تخریب و یا تحقیر مبانی اسلام پرداخته بود. احسان طبری که خود از نظریه پردازان حزب توده بود، ضمن ارائهٔ تحلیلی دربارهٔ سیاست مذهبی جاری در این دوران، اعتراف کرده است که رضاشاه پس از سلطنت، به تدریج روش خود را دگرگون ساخت و سیاستِ از میان بردن نفوذ روحانیان و بسیاری از آداب مذهبی و حرکت به سوی تجدّد و اروپایی گری را دنبال کرد. تمایل رضاشاه به تضعیف روحانیت شیعه، تنها از تمایل خود او برای از میان برداشتن رقیب نشأت نمی‌گرفت؛ بلکه ناشی از ارادهٔ استعمار طلبانهٔ انگلستان بود که از دوران حوادث تنباکو و فتوای میرزاحسن شیرازی این نیرو را شناخته بود و قصد از میان بردنش را داشت. ن. ک. : طبری، «ایران در دو سدهٔ واپسین»، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۳ــ ن.ک. : شریف رازی، «گنجینه دانشمند»، ج۱، ص ۱۸۷؛ فصلنامه یاد، ش ۵، ص ۲۶.

رفتار خشونت‌آمیز رضاشاه با طلبه‌های علوم دینی و یورش به حوزه‌های علمیه، چهرهٔ واقعی و ماهیّت او را آشکار ساخت، و دیری نپایید که با به شهادت رساندن علمای آگاه و مبارزی چون آیت‌الله مدرس و دستگیری و تبعید عالمان بزرگ، پرده از سیاست ضددینی خود برداشت.

آیت‌الله **حاج آقا نورالله اصفهانی** در اصفهان، **آیت‌الله حاج‌حسین طباطبایی قمی** در مشهد، **آیت‌الله سیدابوالحسن انگجی** و **آقامیرزاصادق** در تبریز و ...... با حرکت‌های ضدمذهبی رضاشاه که تخریب هویت ملی و افزایش نفوذ استعمار را درپی داشت، به مخالفت پرداختند.

تغییر کلاه و لباس

تغییر کلاه و لباس، بخشی از برنامهٔ شبیه‌سازی جامعهٔ ایران و همرنگ شدن مردم آن با اروپایی‌ها بود.[1] لباس و پوشاک هر جامعه، به تناسب اعتقادات دینی، فرهنگ، آداب و رسوم ملی و شرایط اجتماعی و اقلیمی با دیگر جوامع، متفاوت است. اقوام ایرانی، از دیرباز، دارای لباس و پوشش مخصوص به خود بوده‌اند. نوع لباس و پوشش هر ملت نمایشگر هویت آن مردم است که در کشوری مثل ایران پس از گذر قرن‌ها و هزاره‌ها به تدریج شکل گرفته است. بنابراین محروم کردن اجباری مردم از لباس محلی و یا پوشش ملی ضربه زدن به هویّت آن‌هاست.[2]



رضا شاه هنگام ملاقات با آتاتورک در ترکیه

۱ــ صدرالاشراف در خاطرات خود نوشته است که این طرح، توسط تجددخواهانی چون تیمورتاش، داور و نصرت‌الدوله فیروز، به رضاشاه توصیه شد. (ن. ک. :صدر، «خاطرات صدرالاشراف»؛ ص ۲۹۱.)

طرح تغییر کلاه و لباس، با شعارهای باستان‌گرایی و ملیت‌گرایی رضاشاه در تضاد بود و مردم را به اجبار، از لباس سنتی خود باز می‌داشت. «پیتر آوری» ضمن بررسی این موضوع نوشته است : «پوشیدن لباس به شیوهٔ اروپایی که با مقررات اجباری، به شدت اجرا می‌شد، باعث از میان رفتن سلیقهٔ خوب ایرانیان در پوشیدن لباس شد» («تاریخ معاصر ایران»، ج ۲، ص ۷۱).

۲ــ برای اطلاع بیش‌تر ن. ک. : مطهری، «نظام حقوق زن در اسلام»، ص ۲ــ۳؛ حداد عادل، «فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی»، ص ۷.

رضاشاه ابتدا با به کارگیری زور، کلاه لبه‌دار موسوم به «کلاه پهلوی» را در میان مردم متداول کرد اما پس از بازگشت از سفر ترکیه، به تقلید از «آتاتورک» دستور داد که کلاه پهلوی نیز ممنوع و منسوخ شود و اعلام کرد : «از این پس مردان باید «کلاه شاپو» بر سر بگذارند».[1]

در دی‌ماه سال ۱۳۰۷، قانون اجباری متحد الشکل کردن لباس در ایران، با قید دو فوریت، به تصویب مجلس هفتم رسید. براساس این قانون، همهٔ مردم ایران، اعم از شهری و روستایی و عشایر چادرنشین موظف به رعایت آن بودند. مجازات متخلفان، جزای نقدی یا زندان بود.[2]

کشف حجاب

تغییر لباس، مقدمه‌ای برای کاهش مقاومت و حساسیت جامعه نسبت به حجاب و در نهایت، برداشتنِ آن بود. ایرانیان از دیرباز مردمی نجیب و موقّر بودند. فرهنگ و تمدن مردم ایران باستان در مقایسه با سایر تمدن‌های هم عصر خود، از اصالت، عقلانیت، اخلاق و معنویت متعالی‌تری برخوردار بود. با نگاهی به حجّاری‌ها و نقش‌های برجستهٔ تخت جمشید، بیستون و دیگر آثار برجامانده از ایران باستان، این حقیقت به روشنی آشکار می‌شود که بر خلاف فرهنگ برهنگی رایج در تمدن یونان و روم باستان، زنان ایرانی، در روزگاران قدیم نیز دارای حجاب و عفاف بوده‌اند[3]. علی‌الخصوص که پس از پذیرش اسلام این سنت تقویت شد. پوشیدگی لباس زنان ایرانی جزو فرهنگ ملی و دینی آنان بوده، لذا مبارزه با آن امری عقلانی نیست؛ به‌ویژه وقتی که با زور و تحقیر همراه باشد.

۱ــ کلاه شاپو که به «کلاه لگنی» مشهور شد، اطراف آن تمام لبه‌دار بود.

۲ــ ن.ک : «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۱۹۰ــ۲۲۴؛ صدر، «خاطرات»، ص ۳۰۲؛ استارک، «سفرنامه الموت»، ص ۱۶.

۳ــ در گزارش‌های مورخان یونانی و متون کهن پارسی آمده است که زنان پارسی دارای پوشش کامل (شبیه به چادر) امروزی بودند؛ از آراستن خود برای دیگران اجتناب می‌کردند. مردان پارسی نیز باز گذاشتن هریک از قسمت‌های بدن (مانند آستین دست) را خلاف ادب می‌شمردند. (ن. ک : هرودت، تاریخ هرودت، ص ۶۵، ۱۰۸، ۱۹۵ و ۱۹۶؛ ویل‌دورانت، تاریخ تمدن، ص ۴۱۳؛ هرتسفلد، تاریخ باستانی ایران، ص ۱۴۱؛ تالبوت رایس، هنرهای باستانی آسیای مرکزی تا دورهٔ اسلامی، ص ۴۵؛ شهشهانی، تاریخ پوشش مردم در ایران، ص ۴۰.)

بیش‌تر بدانید

مخبرالسلطنه دربارهٔ حجاب نوشته است : «...چادر رسم ایرانیان بود و ریشه در فرهنگ گذشتهٔ ایران داشت... در شاهنامه در سه جا ذکر «چادر» شده است و در گذشته، چادر حفاظ و فخر نجبا بود و ما که مدعی تجدید دورهٔ پهلوانی و باستانی هستیم، در تخت جمشید و یا نقش‌های بیستون، صورت زن، نیست »[1]



مخبرالسلطنه (مهدی قلی هدایت) به هنگام والیگری آذربایجان (باردوم)

مبارزه با حجاب که به کشف حجاب معروف شد، رسماً از روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ آغاز و با به‌کارگیری زور و خشونت، دنبال شد.

فرمان اجباری کشف حجاب، با مقاومت‌های مردم و عالمان دینی شهرهای مختلف ایران روبه‌رو شد. در شهر مقدس مشهد، مردم به نشانهٔ اعتراض، در مسجد گوهرشاد اجتماع کردند. به دستور مستقیم رضاشاه، مأموران مسجد را به محاصره درآوردند و با پتک در مسجد را شکستند و وارد صحن شدند و با مسلسل‌های سنگین، از اطراف و بام‌های حرمِ مشرف به صحن مسجد گوهرشاد، آن‌ها را به گلوله بستند و جمع کثیری را به شهادت رساندند.[2]

۱ــ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۵.

۲ــ ن. ک. : هروی، «حدیقه الرویه»، ص ۲۲۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، و ۲۶۷؛ دوانی، «نهضت روحانیون ایران»، ج ۲، ص ۱۶۱؛ «خاطرات سیاسی بهلول»، ص ۶۶ تا ۸۳؛ واحد، «قیام گوهرشاد»، ص ۹۹، ۱۳۳ و ۱۴۲؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلسله پهلوی»، ج ۲، ص ۶۹ و ۷۰؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۲۲۴؛ کوهستانی‌نژاد، «واقعه خراسان»، ص ۵۶، ۸۱، ۸۹ و ۱۰۲.

پرسش‌های نمونه

۱ــ رضاشاه پیش از رسیدن به سلطنت برای تظاهر به دینداری چه اعمالی انجام داد؟

۲ــ رضاشاه در دوران سلطنت خود برای محدود کردن دین و شخصیت‌های دینی چه اقداماتی انجام داد؟

۳ــ اقدام‌های ضد دینی رضاشاه ریشه در چه جریان فکری و فرهنگی داشت؟

۴ــ در دورهٔ سلطنت رضاشاه چه تغییراتی در لباس و کلاه مردم ایجاد شد؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ در مورد شیوهٔ برخورد مأموران حکومتی با زنان با حجاب در دورهٔ رضاشاه، مطلبی تهیه کنید.

۲ــ با استفاده از کتاب «مسئلهٔ حجاب» استاد مطهری و «تاریخ تمدن» ویل دورانت، دربارهٔ ریشه‌های تاریخی اعتقاد مردم ایران به حجاب و حتی وجود پوشش چادر و حجاب برای خانم‌ها در ایران باستان تحقیق کنید و مقاله‌ای بنویسید.

درس دهم

سقوط رضا شاه

در این درس با موضوع‌های جنگ جهانی دوم، اشغال ایران، سقوط رضاشاه، و هم‌چنین، کارنامهٔ مختصری از دوران حکومت رضاشاه آشنا می‌شوید. انتظار می‌رود پس از مطالعهٔ این درس، با راهنمایی دبیر محترم درس تاریخ، ضمن تحلیل علت‌های سقوط رضاشاه، به نتایج حاکمیت استبدادی رضاشاه، تأثیرهای آن بر تاریخ معاصر کشورمان و عبرت‌هایی که می‌توان از این دوران گرفت، بپردازید.

گرایش رضا شاه به آلمان

در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول سیاست انگلستان نسبت به آلمان تغییر کرد؛ زیرا انگلستان و فرانسه از جانب حکومت کمونیستی شوروی بیش‌تر احساس خطر می‌کردند. بنابراین انگلیسی‌ها توسعه و تقویت آلمان نازی تحت رهبری هیتلر را برای مقابله با شوروی مناسب می‌دانستند. در چنین شرایطی بود که دولت انگلیس به حکومت رضاشاه اجازه داد تا مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را با آلمان توسعه دهد. سطح روابط تجاری و صنعتی دو کشور به سرعت گسترش یافت و صدها کارشناس و تبعهٔ آلمانی در ایران مشغول کار شدند.[۱]

جنگ جهانی دوم

جنگ جهانی دوم[۲] با حملهٔ برق‌آسای هیتلر به لهستان در شهریور ۱۳۱۸/ سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز شد. انگلستان و فرانسه و بعداً امریکا نیز به آلمان اعلان جنگ دادند. شوروی به دلیل امضای مخفیانه

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : الهی، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، ص ۸۴ ــ۸۰؛ ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ص ۲۶ــ۲۰؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۳۲ــ۲۰۹؛ زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه، ص ۴۰۰ و ۴۳۴ ــ ۴۳۱؛ بولارد، شترها باید بروند، ص ۴۴۲؛ متین‌دفتری، خاطرات یک نخست‌وزیر، ص ۲۰۳ــ ۲۰۸.

۲ــ این جنگ بین کشورهای محور متشکل از آلمان، ایتالیا و ژاپن و کشورهای متفقین متشکل از انگلستان، فرانسه، شوروی و آمریکا در گرفت و سرانجام در ۱۹۴۵م/۱۳۲۴ش. با شکست کشورهای محور پایان یافت.

پیمان عدم تجاوز مشترک با آلمان، تقریباً دو سال اول جنگ از صحنهٔ درگیری برکنار ماند. دولت ایران با اعلام بی‌طرفی در آن جنگ، تأکید کرد به هیچ یک از طرف‌های جنگ اجازه نخواهد داد از خاک ایران عبور کنند.

در سال ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۱ م ارتش هیتلر ناگهان روانهٔ مرزهای شوروی شد و به سرعت در خاک آن کشور پیشروی کرد. پس از آن ایران به سبب موقعیت حساس خود مورد توجه متفقین قرار گرفت، زیرا مناسب‌ترین راه برای انتقال کمک‌های اقتصادی و نظامی انگلستان و امریکا به شوروی بود تا ماشین جنگی هیتلر را متوقف سازد. از سوی دیگر احتمال تسلط آلمان‌ها بر چاه‌های نفت ایران و خاورمیانه، انگلستان را به وحشت انداخته بود.

در تیر ۱۳۲۰، انگلستان و شوروی حضور اتباع آلمانی در ایران را بهانه کرده، خواستار اخراج آنان از ایران شدند و بعداً خواسته‌های دیگری را مطرح کردند. حکومت رضاشاه در شرایط سختی قرار گرفت. از یک سو شاهد پیروزی‌های مکرر آلمان در جنگ بود و هیتلر به رضاشاه قول داده بود در بهار ۱۳۲۱ سربازان او به ایران خواهند رسید و از سوی دیگر در معرض هجوم نیروهای متفقین قرار داشت.[۱]

اشغال ایران

سرانجام در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ /۲۵ اوت ۱۹۴۱ سفیران انگلیس و شوروی، طی یادداشت‌هایی که به طور جداگانه تسلیم دولت ایران کردند، اعلام داشتند: «چون دولت ایران در مقابل درخواست‌های آنان، سیاست مبهمی در پیش گرفته و در اخراج آلمانی‌ها اقدامی نکرده است، ارتش‌های شوروی و انگلستان وارد خاک ایران شده‌اند و مشغول پیشروی هستند». استناد به حضور اتباع آلمانی برای اشغال ایران بهانه‌ای بیش نبود؛ زیرا آلمان تعداد محدودی مستشار نظامی و صنعتی در ایران داشت. در واقع اشغال



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می‌کردند.

۱ــ بولارد، شترها باید بروند، ص ۴۶؛ ذوقی، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، ص ۱۴ــ ۱۸.

ایران با هدف بی‌خطر ساختن خط تدارکاتی متفقین، از نظر آن‌ها، ضروری بود. زیرا آن‌ها می‌توانستند تدارکات جنگی خود را از طریق راه‌آهن ایران به شوروی برسانند. با ورود نیروهای بیگانه از شمال و جنوب ایران توسط نیروهای متفقین اشغال شد.[1]

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما چرا انگلیسی‌ها رضاشاه را وادار به استعفا کردند؟

برکناری و تبعید رضاشاه

ارتش نوین رضاشاه با استعداد یک صد و بیست هزار نفر و تجهیزات جنگی، در برابر هجوم نیروهای متفقین به ایران مقاومت زیادی نکرد، زیرا آحاد ارتش همانند سایر مردم ایران اعتقادی به حکومت دیکتاتوری وابسته به بیگانه نداشت و ظرف مدت شش روز، به کلی از هم پاشید. رضاشاه نیز توسط انگلیسی‌ها که روزی او را بر مسند قدرت نشانده بودند، از سلطنت برکنار و به جزیرهٔ «موریس» در اقیانوس هند، تبعید شد.[2] اگرچه اشغال ایران توسط بیگانگان غرور ملی مردم میهن‌دوست ایران را جریحه‌دار کرد امّا سقوط دیکتاتور وابسته به بیگانه آنان را خرسند نمود.

بیش‌تر بدانید

«سرریدربولارد»، وزیر مختار وقت انگلستان، دربارهٔ علت برکناری رضاشاه نوشته است: «شاه تقریباً مورد نفرت همگان و از جمله ما که حامیان او به شمار می‌رفتیم، بود اقدام برای تغییر شاه و حتّی سلسلهٔ او، مردم‌پسند بود»[3]

چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در کنفرانس تهران، دربارهٔ رضاشاه اعلام کرد که: «ما خود او را آوردیم؛ خودمان هم او را بردیم»[4]

۱ــ برای اطلاع بیش‌تر ن. ک. : مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج ۱، ص ۱۳۵ــ۱۳۷؛ هوشنگ مهدوی، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»، ص ۴۸ ــ ۷۴؛ استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ص ۱۰۶؛ اسکرین، جنگ جهانی در ایران، ص ۲۳۵ــ۲۴۶.

۲ــ ن. ک. : مکی، «تاریخ بیست‌ساله»، ج ۷، ص ۱۱۸ ــ ۱۲۴؛ فردوست، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، ج ۱، ص ۹۳ــ۹۴؛ «خاطرات نصرالله انتظام»، ص ۶ــ۱۷.

۳ــ «نامه‌های خصوصی و گزارش‌های محرمانه سرریدر بولارد»، ص ۱۳۳؛ استوارت، «آخرین روزهای رضاشاه»، ص ۲۲۱.

۴ــ اصل عبارت چنین است: We brought h m. We took h m.

کارنامهٔ حکومت رضاشاه

۱ــ صنعت، کشاورزی و دامداری : در دوران حکومت رضاشاه، برای ایجاد تحول در بخش کشاورزی، اقدام‌هایی نظیر تأسیس دانشکدهٔ کشاورزی در کرج و واردکردن ماشین آلات کشاورزی، صورت گرفت. با این همه، توجه به نظامی گری و ایجاد ارتش متحدالشکل که از اولویت‌های حکومت رضاشاه و علاقهٔ فردی او محسوب می‌شد، باعث شد که بخش‌های دیگر، از جمله کشاورزی و صنعت، از تحرک و رونق طبیعی بازماند. رشد غول‌آسای حجمی ارتش و نقش تعیین‌کنندهٔ نظامیان در صحنه‌های مختلف، از جمله در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی، و اختصاص چهل درصد از کل بودجهٔ کشور به توسعهٔ نظامی[1]، مانع از توجه لازم به عمران و توسعهٔ اقتصادی کشور شد.

علاوه بر این، تصرف صدها هزار هکتار از زمین‌های مرغوب (اکثراً در خطهٔ شمال) توسط شخص رضاشاه و رعایت نکردن حقوق دهقانان و کشاورزان، از انگیزهٔ آنان برای تولید بیش‌تر کاست. روی هم رفته، کشاورزی که از پایه‌های استقلال و خودکفایی یک کشور به شمار می‌رود، در این دوران نه‌تنها در اولویت قرار نداشت، بلکه از رشد طبیعی خود نیز، بازماند.

با سیاستِ اسکان اجباری ایل‌ها و عشایر (تخته قاپو) توسط رضاشاه که با هدف مهار قدرت سیاسی و نظامی آنان صورت گرفت، دامداری سُنّتی، به سرعت تخریب شد؛ بدون آن که دامداری صنعتی جای‌گزین آن شود.

در زمینهٔ فعالیت‌های صنعتی، به ویژه با توسعهٔ روابط ایران و آلمان، تعدادی کارخانه در کشور تأسیس شد. اما مشکل اساسی صنایع در آن زمان، وابستگی شدید به فنآوری و نیروی انسانی ماهر خارجی بود. ماشین‌آلات صنعتی به مملکت وارد می‌شد، اما فکر ابداع و ساخت ماشین‌آلات توسط نیروی با استعداد ایرانی رواج نیافت. در نتیجه ایران به واردکننده و مصرف‌کنندهٔ محصولات آلمان تبدیل شد.

۲ــ شبکهٔ راه‌ها و راه‌آهن : در ابتدای حکومت رضاشاه، راه‌های زمینی کشور بازسازی و یا تکمیل شد. اگر چه هدف اصلی از این اقدام، ایجاد زمینهٔ مناسب برای حرکت نیروهای نظامی به قصد سرکوب شورش‌ها و مخالفت‌های احتمالی بود، ولی موجب شد که حمل و نقل کالاها، در جاده‌ها، سریع‌تر انجام شود. اقدام دیگری که در همان زمان (سال ۱۳۰۶) آغاز شد، احداث راه‌آهن بود.

بسیاری از مورخان بر این عقیده‌اند که رضاشاه، راه‌آهن سراسری ایران را برای جلب رضایت

۱ــ ریشارد، بنیان‌گذاری ارتش ملی در ایران، ص ۷۳ــ۶۹؛ آبراهامیان، ایران میان دو انقلاب، ص ۱۵۲؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ص ۴۱۳.

انگلیسی‌ها، و تأمین مقاصد نظامی آنان احداث کرد، زیرا برای مثال، ایجاد راه‌آهنی که بندر ترکمن را به بندر امام خمینی (کنونی) متصل می‌کرد، در واقع هدفی جز ایجاد راهی سهل و آسان برای انتقال نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال کشور نداشت. هدف‌های نظامی انگلستان ایجاب می‌کرد که در صورت پیشروی شوروی‌ها، بتواند به سرعت، نیروهای خود را به شمال کشور منتقل کند. در حالی که منافع اقتصادی ایران، مستلزم عبور راه‌آهن از بندرهای مهم، و پیوند شهرهای بزرگ به یکدیگر بود.[۱]

بیش‌تر بدانید

دکتر محمد مصدق هنگام تصویب لایحهٔ احداث راه‌آهن، با استناد به نظر کارشناسی مهندس «کاساکوسکی» که در استخدام وزارت فواید عامه دولت ایران بود،مخالفت خود را با این لایحه، چنین بیان کرد : «هرکس به این لایحه رأی بدهد، خیانت به وطن خود نـموده» [۲] وی بعدها با تأکید بر مخالفت خود گفت : «علت بدبختی ما در جنگ جهانی دوم همین راه‌ها بود که رضاشاه ساخته بود ساختن راه‌آهن در این مسیر هیچ دلیل نداشت جز آن‌که می‌خواستند از آن استفادهٔ نظامی کنند دولت انگلیس هم هر سال مقداری زیاد آهن به ایران فروخت و از این راه پولی [را] که دولت از معادن نفت می‌برد، وارد انگلیس کرد [۳]

۳ــ قرارداد نفت ۱۹۳۳م. ایران و انگلستان : یکی از قراردادهایی که در دوران رضاشاه منعقد شد، قرارداد نفت ۱۳۱۲ ش./۱۹۳۳م. بود که توسط تقی‌زاده امضا شد. این پیمان، بعد از لغو قرارداد «دارسی» بسته شد. انگلستان در سال ۱۹۳۳م، به این سبب که مدت قرارداد دارسی در حال پایان یافتن بود، تقاضای تجدید آن را کرد. رضاشاه، با ظاهری وطن‌پرستانه و در واکنشی تند، قرارداد را پاره کرد و اسناد آن را در آتش بخاری سوزاند. او با این ظاهرسازی عوام‌فریبانه، زمینه را برای قرارداد جدید که به مراتب ننگین‌تر از قرارداد سابق بود، فراهم کرد و پس از بستن قرارداد ۱۹۳۳م، دستور داد که هیچ‌کس و هیچ روزنامه‌ای، دربارهٔ آن سخن نگوید و مطلبی منتشر نکند. به این ترتیب، پروندهٔ آن، تا بعد از شهریور ۱۳۲۰، مسکوت ماند.[۴]

۱ــ ن.ک. : مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۷، ص ۷ــ ۱۵۵؛ نجاتی می‌نویسد : دیکتاتوری با پول ما و به ضرر ما راه‌آهن کشید و بیست سال برای متفقین تدارک مهمات دید. (نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۵۳)

۲ــ مکی، «تاریخ بیست‌ساله ایران»، ج ۴، ص ۲۴۹.

۳ــ مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۳۴۸ــ ۳۵۱.

۴ــ بعدها تقی‌زاده اقرار کرد که در هنگام امضای نفت، آلت دست دولت انگلستان بوده است. ن. ک. : دولت‌آبادی، حیات یحیی، ص ۳۲۵؛ مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۵، ص ۳۲۵ و ۳۲۷؛ هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۵۹؛ سیاست خارجی دوران پهلوی، ص ۳۴؛ شوادرن، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ص ۳۸ــ ۵۰.

۴ـ پیمان سعدآباد : در سال ۱۳۱۶ ش. پیمان چهارگانه‌ای تحت عنوان پیمان سعدآباد، در تهران بسته شد. یکی از پیامدهای این پیمان، بخشیدن ارتفاعات کوه «آرارات» به ترکیه، بخش‌هایی از شرق ایران به افغانستان و چشم‌پوشی دولت ایران از حق حاکمیت خود بر «اروند رود» بود. علاوه بر این، رضاشاه در سال ۱۳۰۶ ش. درپی اعلام استقلال بحرین، با بستن عهدنامهٔ ۲۰ مه ۱۹۲۷، حاکمیت ایران را نسبت به «مجمع الجزایر بحرین» که از نظر قدمت تاریخی، در زمان‌های مختلف جزء سرزمین ایران بود، نقض کرد. به همین سبب، برخی از مورخان معتقدند که رضاشاه به دلیل تعهدهایی که شخصاً به دولت انگلستان داشت، موضوع حق مالکیت بر بحرین را نادیده گرفت.[۱]

۵ ـ سلب آزادی، خشونت و بی‌رحمی : در دوران حکومت رضاشاه، فعالیت‌های سیاسی به کلی ممنوع بود. هر کس که سخنی برخلاف نظر او بیان می‌کرد، سرکوب می‌شد. رضاشاه علاوه بر تبعید، زندانی‌کردن و کشتن مخالفانش[۲]، نسبت به دوستان و حامیان خود نیز، با شقاوت و بی‌رحمی رفتار می‌کرد. او فیروز فرمانفرما را که از حامیان او در دست‌یابی به قدرت و سلطنت بود، در سال ۱۳۰۹ ش. در خانه‌اش بازداشت کرد و در همان جا کشت. تیمورتاش را که وزیر دربار و گردانندهٔ اصلی چرخ حکومتش به حساب می‌آمد در سال ۱۳۱۲ ش. به زندان انداخت و در آن‌جا وی را کشت. سردار اسعد بختیاری نیز که از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۷ ش. بیش‌ترین تلاش را برای استحکام حکومت استبدادی او به کار برده بود، سرنوشتی مشابه داشت. رضاشاه او را از وزارت جنگ خلع کرد، و بدون محاکمه، در زندان، کشت. علاوه بر این‌ها، رضاشاه به مجرد پیدا کردن کوچک‌ترین سوءظن، بسیاری از کسانی را که در دست‌یابی به قدرت به او یاری داده بودند، روانهٔ زندان می‌کرد، یا دستور قتل آنان را می‌داد. او در طول دوران حکومتش کوشید تا از شکل‌گیری هرنوع مخالفت و یا تشکل‌های سیاسی جلوگیری کند. رضاشاه اصولاً اعتقادی به احزاب سیاسی نداشت. به همین دلیل همهٔ احزاب را منحل کرد. او در هیأت دولت اظهار کرد : «هر مملکتی رژیمی دارد و رژیم ما یک نفره است.»[۳]

۶ـ جاه‌طلبی و ثروت‌اندوزی : حاصل جاه‌طلبی‌ها و مال‌اندوزی‌های رضاشاه که با ترساندن و تهدید و زور همراه بود، ثروتی افسانه‌ای بود که او را تبدیل به یکی از ثروتمندترین مردان آن عصر کرد. املاکی بالغ بر سه میلیون هکتار وسعت[۴]، ده‌ها کاخ و ساختمان، هتل، شرکت، چندین کارخانه و

۱ـ ن. ک. : مکی، تاریخ بیست ساله، ج ۶، ص ۱۷۶؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی؛ ص ۳۷.

۲ـ رضاشاه تنها در یک مورد، در توطئه‌ای از پیش طراحی شده، هشت تن از سران عشایر و ایل‌ها را اعدام، و پانزده نفر از آنان را به زندان‌های طولانی مدت محکوم کرد.

۳ـ ن. ک. : راهبرد، «فصل‌نامهٔ مرکز تحقیقات استراتژیک» ، سال ۱۳۷۵، ص ۳۰.

۴ـ آبراهامیان، «ایران میان دو انقلاب»، ص ۱۲۵.

مبلغ‌های بسیار هنگفتی پول در بانک‌های انگلستان و ایران، بخشی از ثروت او بود، که پس از شهریور ۱۳۲۰، آن‌ها را به فرزندش منتقل کرد.[۱]

جنون جمع‌آوری ثروت و مال‌اندوزی، تنها به غصب زمین‌های مردم و برقراری انحصارهای فروش برنج، پنبه و گندم ختم نمی‌شد؛ بلکه اعتبارها و بودجهٔ مملکتی و خصوصاً درآمدهای نفت را، بدون هیچ حساب و کتاب، در اختیار خود درآورده بود و به میل و ارادهٔ شخصی، از آن‌ها استفاده می‌کرد.

بیش‌تر بدانید

یکی از نمایندگان مجلس انگلستان که بعد از خروج رضاشاه از کشور در شهریور ۱۳۲ به ایران آمد، پس از بازگشت، نتیجهٔ مشاهده‌های خود را چنین بیان کرد : «رضاشاه دزدان و راهزنان را از سر راه‌های ایران برداشت و به افراد ملت خود فهماند که از این پس در سراسر ایران فقط یک راهزن بزرگ باید وجود داشته باشد او بی‌رحم، ستمگر، خیال‌پرور، حریص، طماع و در عین حال با انرژی بود کسی او را دوست نداشت اما کسی هم نمی‌توانست در مقابلش عرض اندام کند او، حریفان و مخاطبان خود را بدون ذره‌ای رحم و شفقت به زندان می‌انداخت و یا می‌کشت رضاشاه کاری برای ملت خود انجام نداد و خیلی کم به ملت خود خدمت کرد؛ و یا اگر حقیقت را بخواهم بگویم، هیچ‌کاری به نفع تودهٔ مردم ایران انجام نداد پادشاه مقتدر ایران، در پشت سرش کشوری باقی‌گذاشت و رفت که دارای سرمایه‌های دست نخورده و مسکن ملت فقیری بود»[۲]

۱ــ ن. ک. : «تغییر لباس و کشف حجاب»، ص ۶۰ــ۶۱؛ مکی، «تاریخ بیست ساله»، ج ۶، ص ۱ و ۲؛ «گذشته، چراغ راه آینده است»، ص ۸۸ ــ۱۰۴.

۲ــ ن. ک. : مدنی، «تاریخ سیاسی معاصر ایران»، ج۱، ص ۱۸۰؛ «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد»، ص ۶۳.

پرسش‌های نمونه

۱ــ چرا خاک ایران مورد توجه کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم واقع شد؟

۲ــ در دورهٔ سلطنت رضاشاه در زمینهٔ شبکه راه ها و راه‌آهن چه اقداماتی شد؟ مورخان هدف از این اقدامات را چه می‌دانند؟

۳ــ ایران براساس پیمان سعدآباد چه مناطقی را از دست داد؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ در زمینهٔ نقش نظامیان در زمان سلطنت رضاشاه مطلبی تهیه کنید.

۲ــ در مورد برخورد حکومت رضاشاه با احزاب سیاسی، گزارش مختصری تهیه کنید.

درس یازدهم

اشغال ایران توسط متفقین و آثار آن

در این درس به موضوع جانشینی محمدرضا پهلوی، آثار حضور متفقین در ایران، تشکیل حزب‌های سیاسی، و تصاحب امکانات و منابع ایران به‌وسیلهٔ اشغالگران در جنگ جهانی دوم، پرداخته می‌شود. مذاکره‌های نفت و تلاش برای تجزیهٔ ایران، به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر فلسطین از دیگر مباحث این درس است.

نخستین سال‌های حکومت محمدرضا پهلوی

پس از عزل رضاشاه توسط انگلیسی‌ها، محمدرضا شاه با حمایت انگلستان به سلطنت رسید (۲۶ شهریور ۱۳۲۰).

رضاشاه قبل از خروج از ایران توانست وکالت انتقال اموال فراوان و املاک زیادی را که در طول سلطنت خود از مردم غصب کرده بود، به پسرش، واگذار کند. و خود همراه با جواهرات سلطنتی که در حقیقت ثروت ملی بود، به جزیرهٔ «موریس»، تبعید شد ودر پی آن، کشور میدان جوش و خروش و بحث‌های سیاسی شد؛ و در فرصت و آزادی به وجود آمده، همگان، به بحث دربارهٔ حوادث بیست سال گذشته پرداختند. مردم و مطبوعات، در مورد هزاران قتل، شکنجه، زندان و تبعید آزادی‌خواهان، و غصب اموال و تجاوز به حقوق عمومی، سؤال‌های بسیاری داشتند. یکی از مسائل جدی این دوران، محاکمه‌های جنجالی عوامل جنایت‌های دوران استبداد رضاشاه بود. خشم عمومی، سبب شد که معدودی از آن افراد، نظیر سرپاس رکن‌الدین مختاری، رئیس شهربانی تهران، مصطفی راسخ، رئیس زندان قصر و پزشک احمدی، پزشک زندان قصر که در جنایت‌های رضاشاه مشارکت داشتند، بازداشت و محاکمه شوند.

تصاحب امکانات و منابع ایران توسط متفقین

متفقین با تصاحب کلیه وسایل حمل و نقل خصوصی و دولتی، بخش قابل توجهی از امکانات کشور را در اختیار گرفتند.

در حالی که مردم ایران دچار قحطی شده بودند، مایحتاج عمومی از جمله گندم و برنج تولیدی داخلی به شوروی ارسال و یا توسط نیروهای اشغال‌گر مصرف می‌شد و کارخانه‌ها در اختیار متفقین قرار گرفت.[1]

از طرف دیگر، مجلس سیزدهم، در آبان **۱۳۲۱** اختیار تنظیم امور مالی و اقتصادی کشور را به «آرتورمیلِسپو»، مستشار آمریکایی، سپرد. میلسپو علاوه بر امور مالی، قدرت وضع مقررات و قوانین و تغییر قیمت ارز (در جهت منافع متفقین) را نیز یافته بود و بر امور مالی ارتش و شهربانی هم نظارت می‌کرد.

تشکیل حزب‌های سیاسی و دخالت بیگانگان

انگلستان، سیدضیاءالدین طباطبایی، عامل سیاسی کودتای سوم اسفند **۱۲۹۹** را، که در فلسطین به کار واسطگی خرید زمین از مسلمانان برای یهودی‌ها و کمک به اشغال آن اشتغال داشت[2]، به ایران بازگرداند و او، حزب «ارادهٔ ملی» را تشکیل داد. شوروی نیز به کمک جمعی از کمونیست‌های سابق، حزب «توده» را تشکیل داد. سپس، با نفوذ در ارتش، «سازمان نظامی» آن حزب را تأسیس کرد. هم‌چنین، در آذربایجان و کردستان، فرقهٔ «دمکرات» را سازمان داد. از طرف دیگر، قوام‌السلطنه، حزب «دمکرات» را ایجاد کرد، که گاهی متمایل به امریکا و زمانی متمایل به شوروی بود.

برخی از احزاب و دسته‌جات سیاسی نیز برای پیشبرد اهداف و مقاصد شاه و دربار تأسیس شدند[3].
جریان‌های مذهبی نیز چندین تشکل سیاسی و فرهنگی به‌وجود آوردند، **جمعیت فدائیان اسلام** به رهبری **شهید نواب صفوی** از آن جمله است.

۱ــ پهلوی، محمدرضا، «پاسخ به تاریخ»، ترجمه حسین ابوترابیان، ص ۱۰۰.

۲ــ ن. ک : طیرانی، اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰ــ ۱۳۳۰)، ج۲، ص ۳۰ به بعد؛ فوران، مقاومت شکننده، ص ۴۰۱؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۱۴۰ ــ۱۴۲؛ گذشته چراغ راه آینده است، ج۲، ۱۵۱؛ عظیمی، بحران دمکراسی در ایران، ج۲، ص ۳۱ــ۳۶.

۳ــ در این‌باره می‌توان از حزب «آریا» و «حزب سوسیالیسم ملی کارگران» که به اختصار «سومکا» نامیده می‌شد، نام برد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

علت افزایش فعالیت احزاب سیاسی در سال‌های اولیهٔ سلطنت محمدرضاشاه چه بود؟

مذاکره‌های نفت و سیاست موازنهٔ منفی

در سال ۱۳۲۳ ش. چندین شرکت نفتی انگلیس و آمریکا خواستار امتیاز نفت مناطق جنوب شرقی ایران (بلوچستان) شدند. اعضای حزب توده در مجلس با اعطای امتیاز نفت به‌طور جدی مخالفت کردند. هم‌زمان دولت شوروی نیز درخواست امتیاز نفت شمال ایران را کرد، اما این بار حزب توده از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی حمایت کرد.[۱] دولت شوروی برای تحمیل امتیاز نفت شمال با استفاده از اهرم‌هایی چون حزب توده و عوامل داخلی‌اش و هم‌چنین قوای مسلح شوروی که به رغم پایان یافتن جنگ هم‌چنان در خاک ایران حضور داشتند، دولت و مجلس را تحت فشار گذاشت.[۲]

سرانجام با تصویب طرحی در مجلس مبنی بر ممنوعیت دولت در مذاکره با نمایندگان رسمی و غیررسمی دولت‌های خارجی برای امتیاز نفت بدون تصمیم و تأیید مجلس[۳]، این بحران فروکش کرد. این طرح به همت دکتر مصدق به مجلس ارایه شد و با اکثریت آرا به تصویب رسید.[۴] این اقدام به منزلهٔ اتخاذ **سیاست موازنهٔ منفی** بود، یعنی ممنوعیت واگذاری امتیاز نفت به قدرت‌های شرق و غرب که در برابر **سیاست موازنهٔ مثبت** که اعطای امتیاز نفت به دو قدرت شرق و غرب بود، اتخاذ گردید.

شکست تجزیه‌طلبان و تخلیهٔ ایران از نیروهای شوروی

با وجود تعهدات دول متفق در طول جنگ مبنی بر احترام به حق حاکمیت ایران و تخلیهٔ سریع کشور پس از خاتمهٔ جنگ (حداکثر ظرف شش ماه)، دولت‌های آمریکا و انگلستان اقدام به خروج نیروهای نظامی خود از ایران کردند، امّا هنوز نشانه‌ای از تخلیهٔ ایران از سوی قوای شوروی مشاهده نمی‌شد. این دولت اهداف جاه‌طلبانه‌ای را دنبال می‌کرد، از جمله ایجاد حاشیهٔ امنیتی و منطقهٔ حائل

۱ــ ن.ک. بهروز، شورشیان آرمانخواه، ناکامی چپ در ایران، ص ۳۸ــ۳۹.

۲ــ هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ج۱، ص ۴۲۹ــ۴۳۸.

۳ــ کی‌استون، سیاست موازنهٔ منفی در مجلس چهاردهم، ص ۱۹۳.

۴ــ لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۴۳۶؛ مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه، ۷۹، مورخ ۷ آذرماه ۱۳۲۳، روزنامهٔ رسمی کشور.

از طریق تجزیهٔ برخی از مناطق ایران (آذربایجان ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی) و دست‌یابی به امتیاز نفت شمال و ...، زیرا از اوایل قرن بیستم امتیاز نفت جنوب در دست انگلیسی‌ها بود.[۱] بنابراین در آذربایجان که تحت اشغال شوروی‌ها بود، فرقهٔ دمکرات، مقدمات جداسازی آن را از ایران فراهم کرد. این گروه از شوروی تجهیزات جنگی دریافت می‌کرد و با پشتیبانی نیروهای نظامی شوروی اقدام به تضعیف حاکمیت دولت مرکزی ایران و اشغال بخش‌هایی از آذربایجان کرد.

به مدت کوتاهی پس از بحران آذربایجان، حزب دمکرات کردستان نیز در بهمن ماه ۱۳۲۴ رسماً در مهاباد جمهوری خودمختار کردستان را اعلام کرد. فرقهٔ دمکرات به دلیل وابستگی‌اش به شوروی و تفکرات مارکسیستی فاقد پشتوانهٔ مردمی بود.

سرانجام غائلهٔ آذربایجان و کردستان که به بحران بزرگی تبدیل شد و ممکن بود باعث تجزیهٔ این دو بخش از خاک ایران شود، با رشادت و مقاومت مردم وطن‌خواه و مسلمان آذربایجان و کردستان و با همان سرعتی که آغاز شده بود، به پایان رسید. البته فشارهای بین‌المللی[۲] و تلاش‌های قوام‌السلطنه که وعدهٔ امتیاز نفت شمال را به شوروی داده بود در این ماجرا تأثیر داشت.[۳]

دولت‌های بی‌ثبات

پس از خروج متفقین از ایران، دولت‌های بی‌ثباتی یکی پس از دیگری روی کار آمدند. با سقوط دولت قوام‌السلطنه، در طول سه سال ــ از آذرماه ۱۳۲۶ تا اردیبهشت ۱۳۳۰ ــ شش دولت بر سر کار آمد.[۴]

دخالت‌های آشکار و پنهان بیگانگان و عوامل آن‌ها در امور داخلی ایران، ناهماهنگی میان مجلس و دولت و بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از آن نقش اساسی در تزلزل کابینه‌ها در آن دوره داشت.

۱ــ ن. ک : هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ج ۱، ص ۴۲۸.

۲ــ سیاست انگلستان و آمریکا برای جلوگیری از گسترش نفوذ روس‌ها در منطقهٔ حساس خلیج‌فارس و ایران که منجر به اعمال فشار از طریق سازمان ملل گردید و همچنین توافق کنفرانس تهران (۱۳۲۲) از جمله عوامل بین‌المللی بود که در پایان دادن به غائلهٔ آذربایجان و شوروی مؤثر بود.

۳ــ روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ص ۴۵؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، ص ۱۵۴ ــ ۱۵۸؛ ازغندی، روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده)، ص ۱۴۳؛ بیانی، غائلهٔ آذربایجان، ص ۱۷۴ــ۱۷۵؛ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۳ــ۲۷۱؛ اسکندری، خاطرات سیاسی، ج۳، ص ۶۸؛ کشاورز، من متهم می‌کنم، ص ۷۰؛ طبری، کژراهه، خاطراتی از حزب توده، ص ۱۹۲ــ۱۹۷؛ بهروز، شورشیان آرمانخواه، ص ۴۰ــ۴۵.

۴ــ این کابینه‌ها عبارت بود از ۱ــ ابراهیم حکیمی ۲ــ عبدالحسین هژیر ۳ــ محمد ساعد مراغه‌ای ۴ــ علی منصور

به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس

روی کار آمدن مجدد محمدساعد مراغه‌ای (در مهرماه ۱۳۲۷)، همزمان با اعلام موجودیت دولت صهیونیستی در سرزمین غصب شدهٔ فلسطین بود. در این ارتباط، به دعوت آیت‌الله کاشانی و سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر «فداییان اسلام»، اجتماع‌هایی گسترده در حمایت از مردم فلسطین برپا شد و بیش از پنج هزار نفر فدایی، برای اعزام به آن سرزمین، ثبت نام کردند.[۱]

ولی در اوج کشمکش‌های منطقه‌ای و التهاب‌های داخلی ناشی از اشغال فلسطین، محمد ساعد مراغه‌ای، پس از دریافت چهارصد هزار دلار رشوه از اسرائیل، ضمن تعویض وزیر خارجه، با موافقت شاه، در دی‌ماه ۱۳۲۸، دولت اسراییل را به رسمیت شناخت.[۲]

بیش‌تر بدانید

پیدایش دولتی بر پایهٔ صهیونیسم

فکر ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین برای اولین بار توسط هرتزل[۳] با انتشار کتاب دولت یهود در سال ۱۸۹۶م به وجود آمد تا قبل از جنگ جهانی اول فلسطین جزو قلمرو حکومت عثمانی بود در جریان جنگ جهانی اول که این دولت به شدت ضعیف شده بود، انگلستان، فلسطین را به تصرف خود درآورد در سال ۱۹۱۷م / ۱۳۳۶ ق آرتور جیمز بالفور[۴] وزیر خارجهٔ وقت انگلستان طی اعلامیه‌ای پشتیبانی انگلستان را از تأسیس کانون ملی یهودیان اعلام کرد این بیانیه به منزلهٔ سنگ بنای رژیم اشغالگر فلسطین بود صدور اعلامیهٔ بالفور در فلسطین با مخالفت عمومی مواجه شد اما چون در آن زمان فلسطین زیر سلطهٔ نیروهای انگلستان بود، مردم فلسطین نمی‌توانستند دست به اقدامی عملی بزنند

در سال ۱۹۲ م جامعهٔ ملل، قیمومیت فلسطین را به انگلستان سپرد بدین ترتیب راه برای مهاجرت گستردهٔ یهودیان هموار شد که موجب نگرانی مسلمانان و ساکنان این سرزمین شد به‌ویژه آن‌که برخی از گروه‌های شبه نظامی یهودی، اقدام به آزار و اذیت و ترور مسلمانان به منظور بیرون راندن آن‌ها از خانه و کاشانه‌شان می‌کردند

در طول جنگ جهانی دوم، صهیونیست ها با تبلیغات گسترده اقدام به مهاجرت و کوچ دادن یهودیان به سرزمین فلسطین کردند و پس از جنگ در سال ۱۹۴۸ م سازمان ملل متحد با اعمال نفوذ و حمایت قدرت های بزرگ غربی و روسیه رأی به تقسیم سرزمین فلسطین و تشکیل دولت صهیونیستی اسرائیل داد

۱ــ مدنی، ایران اسلامی در برابر صهیونیسم، ص ۲۴.

۲ــ ولایتی، ایران و مسئلهٔ فلسطین بر اساس اسناد وزارت امور خارجه، ص ۱۲۷ــ ۱۲۹.

۳ــ He ze

۴ــ Arthur. James Ba for

تغییر قانون اساسی برای افزایش اختیارات شاه

طرح الغای قرارداد نفت جنوب در مجلس، منافع دولت انگلستان را یکباره برهم زد. سوءقصد به شاه در حادثهٔ ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ با همهٔ پنهان‌کاری‌هایی که در پشت پرده انجام شد، برای این هدف طراحی شده بود که مبارزهٔ ضد استعماری ملت ایران متوقف گردد. پس از این واقعه، حزب توده، به عنوان عامل نفوذ سیاست خارجی شوروی منحل و آیت‌الله کاشانی ابتدا به زندان فلک‌الافلاک خرم‌آباد و سپس به لبنان تبعید شد. آیت‌الله کاشانی طی اعلامیهٔ شدیداللحنی درخواست لغو امتیاز نفت داده شده به انگلیس در زمان رضاشاه را مطرح کرده بود. محمدرضا شاه توانست در پنجم اسفند ۱۳۲۷ و در شرایط روانی به‌وجود آمده ناشی از ترورش ــ از جمله، برقراری «حکومت نظامی» ــ کار تغییر قانون‌اساسی را به انجام رساند. شاه که در قانون اساسی مشروطه غیرمسئول و فاقد اختیارات بود، در قانون اساسی جدید **قدرت انحلال دو مجلس، فرماندهی کل قوا، اعلان جنگ** و **صلح** و **نصب وزراء** را به دست آورد.[۱]

پرسش‌های نمونه

۱ــ در اوایل سلطنت محمدرضاشاه چه احزابی در ایران تشکیل شد؟

۲ــ دولت شوروی برای به دست آوردن امتیاز نفت، از چه راه هایی ایران را تحت فشار گذاشت؟

۳ــ چرا دولت شوروی از تخلیهٔ خاک ایران از نیروهای خود، خودداری می کرد؟

۴ــ محمدرضا شاه با تغییر قانون اساسی در پنجم اسفند ۱۳۲۷، چه اختیاراتی به دست آورد؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ در زمینهٔ حمایت دولت شوروی از فرقه‌های تجزیه طلب دموکرات در کردستان و آذربایجان مطلبی تهیه کنید.

۲ــ در مورد اولین مقاومت های مجلس شورای ملی در مقابل واگذاری امتیازات نفتی به کشورهای خارجی مطلبی تهیه کنید.

۱ــ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۱۷۸.

درس دوازدهم

نهضت ملی شدن صنعت نفت

در درس گذشته با مذاکرات نفت شمال و فرجام آن آشنا شدید. در این درس با چگونگی وحدت میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و تلاش‌های مردم ایران برای ملی شدن صنعت نفت و پیامدهای آن آشنا می‌شوید.

زمینه‌های شکل‌گیری نهضت ملی شدن نفت ایران

دولت انگلستان که از محصول نفت ایران و سایر کشورهای خاورمیانه درآمد به سزایی کسب می‌کرد،[1] نمایندهٔ خود «نویل گس» را در چند مرحله برای انجام مذاکرات نفت به ایران فرستاد. او سرانجام در سال ۱۳۲۸ پس از مذاکرات مفصل با گلشائیان وزیر دارایی، قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳[2] ایران و انگلستان را که به قرارداد «گس ــ گلشائیان» معروف شد[3]، امضا کرد.

محمدساعد[4] که قول داده بود قرارداد الحاقی را به تصویب برساند، در پایان دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی آن را به مجلس برد ولی بر خلاف تصوّر او، نمایندگان مجلس به لایحهٔ مذکور رأی ندادند. این موضوع و هم‌چنین آگاهی مردم از ماهیت استعماری قراردادهای قبلی زمینه را برای مخالفت‌های بعدی و تلاش برای ملی کردن صنعت نفت ایران فراهم کرد.

دولت ساعد به دلیل عدم تصویب قرارداد الحاقی استعفا کرد. دو ماه بعد از تشکیل دورهٔ شانزدهم مجلس، علی منصور[5] به نخست‌وزیری منصوب شد. او مجدداً لایحهٔ قرارداد الحاقی را به مجلس ارائه کرد.

۱ــ تانزر، بحران انرژی، ص ۵۴.

۲ــ این قرارداد استعماری در سال ۱۳۱۲ ش./ ۱۹۳۳م. بعد از لغو قرارداد «دارسی» در زمان رضاشاه منعقد شد.

۳ــ گلشائیان، گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من، ج ۲، ص ۸۳۲.

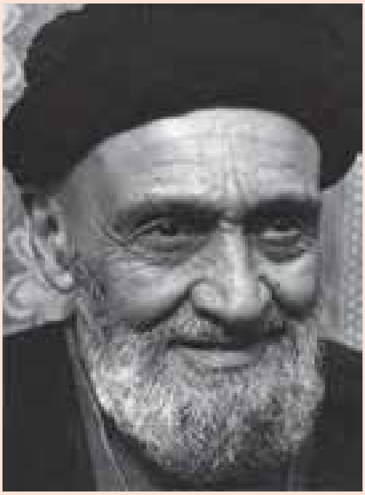
۴ــ نخست‌وزیری محمد ساعد مراغه‌ای (دورهٔ دوم) از مهرماه ۱۳۲۷ آغاز و در فروردین ماه ۱۳۲۹ پایان یافت.

۵ ــ نخست‌وزیری علی منصور از فروردین ۱۳۲۹ آغاز و در تیرماه همان سال به پایان رسید.

جبههٔ ملی به رهبری دکتر محمد مصدق که در سال ۱۳۲۸ ش. تأسیس شد، در مجلس در اقلیت قرار داشت اما از محبوبیت برخوردار بود. این جبهه یک فراکسیون هشت نفره تشکیل داده بود که هدف آن مخالفت با قرارداد الحاقی «گِس ــ گلشائیان» بود[1].

در همین زمان آیت‌الله کاشانی بعد از حدود یک سال تبعید در میان استقبال با شکوه مردم به ایران بازگشت و روح تازه‌ای به مبارزات ضداستعماری دمید[2]. آیت‌الله کاشانی که از نفوذ و محبوبیت زیادی در میان مردم برخوردار بود، به حمایت از دکتر مصدق پرداخت. در نتیجه موجب پیوستن مردم و نیروهای مذهبی به مبارزات ضد استعماری شد.

برگی از تاریخ



آیت‌الله کاشانی (۱۲۶۱ــ۱۳۴۰ ش)

آیت الله کاشانی در ۱۲۶۱ ش در تهران به دنیا آمد در شانزده سالگی راهی نجف شد در آن جا به تحصیل علوم دینی پرداخت پس از جنگ جهانی اول و اشغال عراق توسط انگلیس همگام با علمای مبارز به جهاد با انگلیس پرداخت انگلیسی‌ها او را دستگیر و به ایران تبعید کردند در زمان حضور او در ایران، نهضت ملی شدن نفت شروع شد او با رهبری نیروهای مذهبی به حمایت از نهضت ملی و دکتر مصدق پرداخت و نقش بسیار مؤثری در پیشرفت این نهضت داشت

سرانجام بار دیگر مجلس با پشتیبانی مردم از تصویب لایحهٔ قرارداد الحاقی خودداری کرد. در نتیجه دولت منصور به طور غیر منتظره‌ای استعفا کرد و رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش با تشکیل کابینه‌ای جدید به نخست‌وزیری رسید.[3]

۱ــ ن.ک : نجاتی، جنبش ملی شدن نفت، ص ۸۴ ــ۸۶؛ روزنامه‌های شاهد و ستاره ۱۳۲۸/۷/۲۱ و ۱۳۲۸/۷/۲۳. سنجابی، خاطرات سیاسی، ص ۱۰۷ــ۱۰۸؛ عراقی. ناگفته‌ها، ص ۴۰ و ۴۱؛ یرواند، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۰.

۲ــ سمیعی، سی و هفت سال ، ص ۱۶.

۳ــ نخست‌وزیری حاج علی رزم‌آرا از تیرماه ۱۳۲۹ آغاز و در اسفندماه همان سال با قتل وی به پایان رسید.

دولت رزم‌آرا مانعی بر سر راه ملی شدن نفت ایران

با روی کار آمدن دولت رزم‌آرا که مورد حمایت انگلستان و آمریکا بود، اتحاد نیروهای مذهبی و ملی افزایش یافت.[۱] آیت‌الله کاشانی و جبههٔ ملی اعلامیه‌ای علیه نخست‌وزیری رزم‌آرا صادر کردند و تشکیل دولت او را شبه کودتا نامیدند.[۲] رزم‌آرا می‌دانست که اگر لایحهٔ الحاقی در دستور کار مجلس قرار بگیرد و بار دیگر رد شود، این موضوع باعث حساسیت افکار عمومی و آگاهی فزایندهٔ مردم نسبت به سیاست‌های استعماری دولت انگلستان در قبال مسائل نفتی ایران می‌شود.[۳]

نمایندگان اقلیت مجلس طرح «ملی شدن صنعت نفت» را به مجلس ارائه کردند اما به دلیل کمبود امضا، این طرح درمجلس طرح نشد.[۴] رزم‌آرا برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت ایران به‌طور محرمانه وارد مذاکره با انگلستان شد و پیشنهاد جدیدی به جای قرارداد الحاقی که متضمن منافع انگلستان بود،[۵] ارائه کرد. علاوه بر این او با تحقیر روحیهٔ ملی اعلام کرد که ایرانیان حتی قادر به ادارهٔ یک کارخانهٔ سیمان نیستند و ملی کردن صنعت نفت ایران را بزرگ‌ترین خیانت برشمرد.[۶] در پی گسترش اعتراض‌های مردمی علیه رزم‌آرا در تهران گردهمایی‌های متعددی برگزار شد. مردم در این تظاهرات خواستار ملی شدن صنعت نفت بودند اما قدرت سیاسی و نظامی رزم‌آرا و تعداد کم نمایندگان مدافع نهضت ملی شدن نفت در مجلس، سبب بی‌نتیجه ماندن این فعالیت‌ها شد.[۷] سرانجام خلیل طهماسبی از اعضای برجستهٔ فداییان اسلام رزم‌آرا را به قتل رساند.[۸] انگلستان که مهرهٔ قدرتمندی را در ایران از دست داده بود، کشته شدن رزم‌آرا را یک فاجعه توصیف کرد. بهای سهام شرکت نفت انگلستان

۱ــ عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، ص ۴۲۰.

۲ــ عاقلی، روز شمار تاریخ ایران، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳ــ ن.ک : اقبال، نقش انگلیس درکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۴۸.

۴ــ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان این طرح را امضا کردند در حالی که حد نصاب برای ارایهٔ یک طرح به مجلس ۱۵ نفر بود.

۵ ــ مشابه موافقتنامهٔ شرکت نفت آمریکایی آرامکو با عربستان سعودی. ن.ک : گذشته چراغ راه آینده، ص ۵۵۶.

۶ــ همان، ص ۴۶۱.

۷ ــ لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ج ۲، ص ۲۲۸.

۸ ــ در ملاقات میان اعضای فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی و رهبران جبهه ملی، همگی به توافق رسیده بودند که با از میان برداشتن رزم‌آرا صنعت نفت ملی خواهد شد. در این باره ن.ک : حسنین هیکل، ایران کوه آتشفشان، ص ۱۸۴؛ خوش‌نیت، سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، ص ۵۱؛ عراقی، ناگفته‌ها، ص ۴۵. خسروشاهی، فداییان اسلام تاریخ، عملکرد، اندیشه، ص ۱۱۳ــ۱۱۷؛ خاطرات واحدی، مجله خواندنی‌ها، ش ۱۱، سال ۱۶، مورخ ۱۳۳۴/۸/۱۹؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران. ج ۱، ص ۱۸۵.

به سرعت تنزل کرد. فردای آن روز یعنی در ۱۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کمیسیون نفت مجلس پیشنهاد ملی کردن نفت را تصویب کرد.[۱]

تصویب ملی شدن صنعت نفت

طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ در مجلس به تصویب رسید و شادی و جشن سراسر کشور را فرا گرفت و ۵ روز بعد در ۲۹ اسفند ماه مجلس سنا همان مصوبه را تأیید و شاه نیز آن را امضا کرد.[۲] دولت انگلستان برای جلوگیری از به خطر افتادن منافعش در ایران شاه را تحت فشار قرار داد. آن دولت قصد داشت با انتصاب حسین علاء به نخست‌وزیری مانع از اجرای قانون ملی‌شدن نفت گردد.[۳]

حسین علاء فردی بود که در ماجرای قرارداد ۱۹۳۳م./ ۱۳۱۲ش. در زمان رضاشاه شرکت داشت و در کنار تقی‌زاده از عاقدین آن قرارداد ننگین بود.

علاء[۴] برای آرام کردن بحران و مناقشات نفتی در خوزستان و متعاقباً در سایر مناطق نفت‌خیز جنوب حکومت نظامی برقرارکرد. حسین علاء برای الغای قانون ملی شدن نفت تلاش زیادی کرد امّا در برابر ارادهٔ مردم ناکام ماند و سرانجام به علت ناتوانی در حل بحران نفت استعفا داد.

دکتر محمد مصدق بر سریر قدرت

دکتر محمد مصدق، در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ مأمور تشکیل کابینه شد و مجلس‌های شورای ملی و سنا، طرح اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساندند.

مصدق با شرط تصویب این طرح، نخست‌وزیری را پذیرفت. طبق این طرح، دولت می‌بایست به خلع‌ید شرکت نفت ایران و انگلیس از نفت کشور می‌پرداخت؛ اساسنامهٔ شرکت ملی نفت را تنظیم می‌کرد و نفت ایران را به مشتریان به نرخ عادلانه به فروش می‌رساند.

۱ــ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲ــ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۳۲.

۳ــ سفیر انگلستان در تهران در اولین واکنش به تصویب ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد : «ایران نمی‌تواند این ظلم را در حق ما مرتکب شود». ن.ک : ماسلی، نفت. سیاست و کودتا در خاورمیانه از امتیاز دارسی تا کودتای ۲۸مرداد، ج۱، ص ۳۱۳.

۴ــ نخست‌وزیری حسین علاء از اسفندماه ۱۳۲۹ آغاز و در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به مدت ۲ ماه ادامه یافت.

برگی از تاریخ

دکتر مصدق (۱۲۶۱ــ۱۳۴۵ ش)



دکتر محمد مصدق در ۱۲۶۱ در تهران به دنیا آمد وی در مدرسهٔ علوم سیاسی به تحصیل پرداخت و بعدها برای تکمیل تحصیلات خود راهی سوئیس شد

بعد از بازگشت به ایران عهده دار مناصب مهمی نظیر وزارت دادگستری و استانداری فارس شد در دورهٔ پنجم و چهاردهم از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب گردید وی از سال ۱۳۲۹ ش رهبری نهضت مردمی برای ملی کردن نفت را به عهده گرفت دکتر مصدق در جریان این نهضت به نخست وزیری انتخاب شد اما در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اثر کودتایی که از سوی آمریکا و انگلیس و طرفداران شاه بر پا شد، از نخست وزیری عزل و در احمدآباد تحت نظر قرار گرفت تا این که در سال ۱۳۴۵ درگذشت وی یکی از پیشگامان نهضت ضد استعماری عصر ما بود که نه تنها در ایران بلکه در بین کشورهای جهان سوم هم از او به عنوان کسی که شجاعانه و با سرسختی تحسین برانگیزی مقابل استعمار انگلیس ایستاد، نام می برند

در این دوره دولت با تقویت وحدت ملی، تلاش برای ملی شدن صنعت نفت را پی گرفت و هیئت خلع ید از شرکت نفت، اقدام‌های خود در مورد انتقال شرکت را آغاز کرد.

دولت انگلستان ضمن شکایت به دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه، تهدید کرد که «چهار هزار چترباز و رزمناوهای خود را به مرز آبی ایران خواهد فرستاد». اما در نقطهٔ مقابل، آیت‌الله کاشانی اظهار داشت که «اعلام جهاد خواهد نمود[1]».

با اقدام‌های دولت ایران در خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، کارشناسان خارجی شرکت به‌طور دسته‌جمعی استعفا کردند و تلاش دکتر مصدق برای راضی کردن آنان به ادامهٔ کار، به‌جایی نرسید. به دنبال آن، دولت کوشید از کشورهای دیگر نظیر آمریکا و هلند کارشناس استخدام کند اما به‌دلیل اِعمال نفوذ انگلیس، موفق به این کار نشد. به همین سبب، تولید نفت، تا حد رفع نیاز داخلی، کاهش یافت. جز این، کشتی‌های نفتکش نیز، از بارگیری نفت ایران خودداری کردند. به این ترتیب در مرداد ۱۳۳۰، آخرین واحد پالایشگاه آبادان تعطیل شد.

۱ــ «تاریخ ملی شدن صنعت نفت»، ص ۱۳۳.

با شکایت دولت انگلستان از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد، دکتر مصدق، برای پاسخ‌گویی در مورد ملی کردن صنعت نفت و اخراج انگلیسی‌ها به نیویورک رفت. او اسنادی از دخالت دولت انگلستان در امور داخلی ایران را به سازمان ملل متحد عرضه کرد.[1] در همین زمان دولت آمریکا طرح جدیدی دربارهٔ کشمکش ایران و انگلیس ارائه داد. شورای امنیت نیز، به مسکوت ماندن شکایت انگلیس رأی داد. در نتیجه رأی شورا به نفع ایران تمام شد.[2]

به علت قطع صادرات نفت و تحریم‌های اقتصادی و فشارهای دولت انگلستان، درآمدِ دولت به سرعت کاهش یافت و کشور دچار مشکلات شدید اقتصادی شد. در نتیجه دولت ناچار به فروش اوراق قرضه شد.[3]

پرسش‌های نمونه

۱ــ رزم‌آرا در مقابل ملی شدن صنعت نفت چه رفتاری در پیش گرفت؟

۲ــ مصدق در دورهٔ اول نخست‌وزیری خود چه اقداماتی انجام داد و عکس‌العمل دولت انگلستان در مقابل اقدامات او چه بود؟

۳ــ انگلستان از نخست وزیر شدن حسین علاء چه هدفی دنبال می‌کرد و او در این راستا چه کارهایی کرد؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ گزارشی از مذاکرات نمایندگان مخالف و موافق ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی تهیه کنید.

۲ــ در مورد زندگی و اقدامات شهید نواب صفوی مطلبی تهیه کنید.

۱ــ مصدق، اسناد نفت، نطق‌ها و نامه‌های تاریخی، ص ۱۶۷.

۲ــ ن.ک : گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۶۸؛ فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۶۸؛ روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران، ص ۲۲۲ــ۲۲۴.

۳ــ مکی، وقایع سی تیر ۱۳۳۱، ص ۳۲ــ۳۷؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۲۰.

درس سیزدهم

زمینه‌های کودتای ۲۸ مرداد

در این درس، با علت‌های استعفای دکتر مصدق، قیام سی تیر و پیامدهای آن، نقش آیت‌الله کاشانی در سقوط دولت قوام‌السلطنه و روی کار آمدن مجدد دولت مصدق، زمینه‌های کودتا علیه دولت مصدق آشنا می‌شوید.

قیام ۳۰ تیر

در تیرماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق برای مواجهه با مخالفان داخلی که در رأس آن دربار قرار داشت، از شاه خواست تا پست وزارت جنگ را در اختیار وی قرار دهد و چون شاه نپذیرفت، مصدق استعفا کرد.[۱]

بلافاصله پس از استعفای دکتر مصدق، شاه، قوام‌السلطنه را مأمور تشکیل کابینه کرد. قوام‌السلطنه، طی اعلامیهٔ شدیداللحنی به طرفداران نهضت ملی شدن نفت حمله کرد و تهدید به اجرای «اعدام‌های دسته‌جمعی» کرد. در پی آن آیت‌الله کاشانی از مردم خواست تا برای مقابله با قوام به میدان بیایند و اعلام کرد: «به خدای لایزال، اگر قوام نرود، اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده، با ملت، در پیکار شرکت می‌کنم.» تلاش‌های دربار و نمایندگان قوام‌السلطنه در متقاعد کردن آیت‌الله کاشانی به نتیجه نرسید. آیت‌الله کاشانی اعلام کرد: «اگر در بازگشت دولت دکتر مصدق اقدام نشود آتش انقلاب را متوجه دربار خواهم کرد».[۲] در اولین ساعات روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ مردم تهران درحالی که در محاصرهٔ نیروهای نظامی و انتظامی و تانک‌ها و زره‌پوش‌ها قرار داشتند بی‌محابا به حرکت درآمدند و حماسه‌ای ملی و غرورآفرین خلق کردند. رشادت مردم تهران و سایر شهرهای کشور که

۱ــ کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۲۳؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۳۷؛ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۲۲۲ ــ ۲۲۷. بعدها دکتر مصدق گفت: «اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم». ن.ک: مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۲۵۹.

۲ــ کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۳۴.

منجر به شهادت تعدادی از آن‌ها شد، موجب گردید تا شاه با برکناری قوام بار دیگر دکتر مصدق را به نخست‌وزیری منصوب کند.[1]

دور دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق

با روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد و دکتر مصدق علاوه بر ریاست دولت، وزارت جنگ را نیز شخصاً بر عهده گرفت و از موقعیت مستحکمی برخوردار شد.[2]

با وجود این در آن دوران حوادث عبرت‌انگیزی روی داد که زمینه‌های بروز اختلاف میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را فراهم کرد.[3] این اختلافات با دسیسه‌چینی کانون‌های توطئهٔ خارجی و عوامل داخلی‌اش تشدید شد. انگلستان که از ملی‌شدن نفت ایران ضربه خورده بود، به توطئه‌هایی علیه دولت مصدق دست زد. تا زمانی که اتحاد و همبستگی در میان رهبران نهضت وجود داشت، نهضت از حمایت گسترده و پشتیبانی مردم و افکار عمومی برخوردار بود، توطئه‌های سهمگین خارجی و دسیسه‌های شاه و دربار که در رأس آن مخالفان داخلی قرار داشتند، مؤثر واقع نشد. با بروز اختلاف و شکاف در میان رهبران نهضت، کوچک‌ترین توطئه مبدّل به ضربهٔ سهمگین بر پیکر ملی شدن صنعت نفت می‌شد و پایه‌های حمایت و پشتیبانی مردم که عامل مهمّی در رویارویی با استعمار خارجی به شمار می‌رفت، سست می‌کرد.

در چنین شرایطی رهبران نهضت که برای قطع دست استعمار از منافع ملی ایران تلاش می‌کردند

۱ــ در این باره ن.ک : ترکمان، قیام سی‌ام تیرماه به روایت اسناد، ص ۳۵۰ــ۳۸۰؛ مکی، وقایع ۳۰ تیر، ص ۱۷، ۹۳ و ۱۲۰ــ۱۳۰؛ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۲۲۷؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۳۴ و ۳۳۵؛ اقبال، نقش انگلستان در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۹۵ــ۹۷، ص ۱۰۲.

۲ــ به گفتهٔ فردوست : شاه در این زمان بدون اجازهٔ مصدق دست به اقدامی نمی‌زد : ن.ک : فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳ــ از جمله اختلافات؛ موضوع سیاست مماشات، مسامحه و عدم تعقیب و مجازات مسبّبان کشتار مردم در سی‌ام تیرماه از سوی دولت و روی کار آمدن برخی از افراد که از حسن سابقه برخوردار نبودند و بعدها مسئلهٔ تمدید اختیارات به‌ویژه درخواست اختیارات فوق‌العاده از سوی دکتر مصدق و اقدام وی مبنی بر انحلال مجلس هفدهم از طریق رفراندوم و مراجعهٔ مستقیم به آرای عمومی بود.

در این باره ن.ک. بیل، مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۱۵۶؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۴۶۹ــ۴۷۰؛ گذشته چراغ راه آینده است، ج ۲، ص ۵۶۲ ــ ۵۶۷؛ اخوی، نقش روحانیت در صحنهٔ سیاسی ایران ص ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۸۰ــ۱۸۲؛ کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

و می‌خواستند که ایرانی خانهٔ خویش را خود بسازد[1]، در رویارویی با توطئه‌های خارجی و دسیسه‌چینی مخالفان داخلی نتوانستند اهداف نهضت را به ثمر برسانند.

ضعف ساختاری و بی‌کفایتی برخی از اعضای کابینهٔ دولت، رقابت‌ها و قدرت‌طلبی‌ها، روند جدایی و بروز شکاف و تشتّت سیاسی مانع از آن شد که بار دیگر مردم هم‌چون واقعهٔ ۳۰ تیر در صحنهٔ مبارزه حاضر شوند.

عوامل زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد

الف ــ عوامل خارجی:

۱ــ آمریکا : مواضع دولت آمریکا در قبال نهضت ملی شدن نفت از سیاست حمایت و میانجی‌گری به تدریج به‌بهانهٔ مقابله با نفوذ کمونیست‌ها در ایران، تبدیل به مداخله‌گری و توسل به عملیات براندازی و کودتا شد. دولت آمریکا[2] در چارچوب رقابت‌های نفتی با انگلستان در خاورمیانه و سهم‌خواهی‌اش از نفت ایران، از قانون ملی شدن نفت پشتیبانی کرد؛[3] زیرا این اقدام به انحصار شرکت نفت ایران و انگلیس پایان می‌داد. شرط حمایت آمریکا از ایران در این دوران که در جنگ سرد[4] با شوروی به سر می‌برد، این بود که ایران به هر قیمتی متحد غرب باقی بماند[5]. علاوه بر این، آمریکاخواهان حفظ ثبات بازار نفت در جهان برای جلوگیری از بحران اقتصادی در کشورش بود[6]. این اهداف متضمن تضعیف دولت مصدق و براندازی او نبود.[7] با این حال مقامات رسمی ایالات متحدهٔ آمریکا از اقدامات محرمانهٔ انگلستان علیه

۱ــ از نطق دکتر مصدق هنگام معرفی کابینه‌اش در سال ۱۳۳۰. ن.ک. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۷۷.

۲ــ در آن زمان ترومن، رئیس‌جمهور دمکرات آمریکا بود.

۳ــ آمریکا در ابتدای روی کار آمدن دولت ملی مصدق آن را سدّی در برابر سقوط ایران در دامن کمونیسم می‌دانست. ن.ک : بیل، مصدق، نفت وناسیونالیسم ایرانی، ص ۳۹.

۴ــ جنگ سرد : پس از پایان جنگ جهانی دوم دو بلوک شرق (کمونیسم) و غرب (سرمایه‌داری) در یک دسته‌بندی جدید به رقابت‌های نظامی و سیاسی با یکدیگر پرداختند. ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، رقابت‌های تسلیحاتی، تبلیغات رادیویی و سعی در ایجاد وحشت در طرف مقابل، از ویژگی‌های این دوره است. سال ۱۹۸۹ م. یعنی سال انهدام دیوار برلین را پایان عصر جنگ سرد می‌دانند.

۵ــ گازیو روسکی، کودتای ۲۹ مرداد، ص ۳۸؛ حضور چهره‌های طرفدار آمریکا در کابینهٔ اول مصدق هم‌چون سرلشکر زاهدی، وزیر کشور و رهبر آیندهٔ کودتا، علی امینی و مظفر بقایی نشان می‌دهد که آن‌ها تا زمانی از مصدق حمایت می‌کردند که او با آمریکایی‌ها روابط خوبی داشت و با تغییر سیاست آمریکا آن‌ها به عنوان مخالف در برابر دکتر مصدق قرار گرفتند (ن.ک : بهروز، شورشیان آرمانخواه، ص ۴۴)

۶ــ گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۶۵.

۷ــ در این سیاست که توسط آچسون (Dean Acheson) وزیر وقت امور خارجهٔ آمریکا طراحی شده بود، آمریکا تلاش می‌کرد انگلیسی‌ها را آرام و در عین حال مصدق را به مصالحه با انگلستان متقاعد سازد.

دولت مصدق اطلاع داشتند. آن‌ها در این باره با همتای انگلیسی خود بحث و تبادل‌نظر می‌کردند.[1] انگلیسی‌ها به شرکت‌های نفتی آمریکایی اجازهٔ ورود به امور نفتی ایران را دادند؛ زیرا آن‌ها نیاز شدید به همکاری آمریکا در اجرای طرح کودتا داشتند. انگلستان برای این کار توانست خطر حزب توده را بهانه کرده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه افکار عمومی آمریکا سود ببرد.[2]

واقعیت این بود که هم انگلستان و هم دکتر مصدّق برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی‌شان از حزب توده استفادهٔ ابزاری داشتند؛ بنابراین مطرح کردن حزب توده از سوی دکتر مصدق برای جلب حمایت آمریکایی‌ها یک خنجر دو سویه بود؛ زیرا همین موضوع باعث شد تا انگلیسی‌ها برای جلب کمک دولت آمریکا برای ساقط کردن دولت دکتر مصدق به‌طور کاذب خطر حزب توده را بزرگ جلوه دهند.[3]

سرانجام آمریکا تصمیم گرفت برای سرنگونی دولت دکتر مصدق با انگلستان متحد شود. پس از آن سازمان سیا مأموریت یافت نقشهٔ کودتا را طراحی کند و ژنرال آمریکایی نُرمن شوارتسکف[4] جهت تشویق شاه برای مشارکت فعال کودتا به ایران آمد.[5] او از شاه خواست تا حمایت‌های خود را از زاهدی به مرحلهٔ اجرا درآورد[6] اما شاه هم‌چنان دچار تردید و سردرگمی بود، زیرا از عواقب سوء شکست کودتا وحشت داشت.[7]

هندرسون سفیر آمریکا در تهران و کرمیت روزولت[8]، مدیر کودتا، فشار بر شاه را بیش‌تر کردند.

هندرسون به شاه هشدار می‌داد که اگر مصدق در سمت خود باقی بماند و سیاست‌های نفتی خود را ادامه دهد، ایران هم‌چنان رو به ویرانی می‌رود.[9] او تأکید می‌کرد که در صورت عدم همکاری شاه با

۱ـ گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد، ص ۲۵.

۲ـ همان، ص ۲۶.

۳ـ وود هاوس، عملیات چکمه، ص ۲۷؛ روزولت، کودتا در کودتا، ص ۶۰؛ لیپنگ، سقوط امپراتوری انگلستان و دولت مصدق، ص ۵۶؛ گازیو روسکی ، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۳۸ به بعد.

۴ـ H Norman Schwazkoph وی که قبلاً ریاست هیئت مستشاری نظامی آمریکا در ایران را بر عهده داشت، رابطهٔ دوستانه‌ای با شاه داشت.

۵ـ بیل، شیر و عقاب، ص ۱۰۵؛ اسناد سازمان سیا، ص ۱۷ و ۱۸؛ پیش از این اسدالله رشیدیان، جاسوس ارشد سرویس اطلاعاتی انگلستان، به عنوان سخنگوی رسمی دولت انگلستان با شاه ملاقات کرد و دربارهٔ همکاری‌های آمریکا و انگلستان در عملیات سرنگون‌سازی دولت مصدق به شاه اطمینان خاطر داد.

۶ ـ عملیات آژاکس، ص ۶۳ و ۶۴.

۷ـ موحد، خواب آشفتهٔ نفت، ج ۲، ص ۷۹۵.

۸ـ Kerm t Rooseve t نوهٔ تئودور روزولت رئیس‌جمهور آمریکا.

۹ـ مصدق و کودتا، ص ۵۹.

انجام کودتا، خاندان سلطنتی سقوط خواهد کرد.[1]

۲ــ انگلستان : حل بحران نفت از طریق اعمال قدرت نظامی و توسل به کودتا برای نخستین بار از سوی دولت انگلستان طراحی شد. این طرح تحت عنوان «عملیات چکمه»[2] طراحی شد. دولت انگلستان با استفاده از شبکهٔ جاسوسی خود که از دیرباز در ایران فعالیت داشت[3]، به شکل‌های گوناگون اقدام به تضعیف حکومت دکتر مصدق کرد.[4] از جملهٔ این اقدامات تحریم نفت ایران و تهدید کشورهای خریدار نفت ایران به تعقیب قضایی و مجازات بود.[5]

وقتی آمریکا با انگلستان در براندازی دولت مصدق همراه شد طرح «عملیات چکمه»ی انگلستان به طرح «عملیات آژاکس»[6] مبدل شد و رهبری آن به دست کرمیت روزولت آمریکایی سپرده شد.

بیش‌تر بدانید

قطع روابط سیاسی ایران و انگلستان و تعطیلی سفارت انگلستان در تهران ضرورت همکاری آمریکا را در براندازی دولت مصدق دو چندان می کرد[7] با وجود این با روی کار آمدن دولت آیزنهاور در ژانویهٔ ۱۹۵۳ دی ماه ۱۳۳۱، سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران با دولت انگلستان همسوتر و شدیدتر شد علاوه بر این، آن ها نمی‌توانستند، جنبش‌های ملی درخاورمیانه را که دارای جنبه‌های ضداستعماری بود، نادیده بگیرند با این همه عامل عمده‌ای که باعث شد آمریکا رهبری کودتا را برعهده گیرد، سهیم شدن این کشور در منافع نفتی ایران بود هدفی که آمریکا پس از کودتا با انعقاد قرارداد کنسرسیوم به آن دست یافت [8]

۱ــ عملیات آژاکس، ص ۱۲ و ۵۸ ــ ۶۰.

۲ــ Boot Operat on

۳ ــ ن.ک : علم، نفت، قدرت و اصول ملی شدن نفت در ایران و پیامدهای آن، ص ۱۵۲ به بعد. گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۱۵۶ــ ۱۵۹.

۴ ــ ن.ک : وودهاس، شرح عملیات چکمه، اسرار کودتای ۲۸ مرداد، ص ۳۸ و ۳۹؛ علم، نفت، قدرت و اصول ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ص ۳۴۵ ــ ۳۵۱؛ عملیات آژاکس، بررسی اسناد CIA دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد، ص ۱۹۸.

۵ــ ن.ک : فاتح، پنجاه سال نفت ایران، ص ۵۶۸؛ نجاتی، جنبش ملی شدن نفت ایران، ص ۲۱۲. اقبال، نقش انگلیس در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۸۷؛ مصدق، اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی، ص ۱۶۷ــ۲۱۳.

۶ــ Ajax Operat on

۷ ــ وودهاس، عملیات چکمه، ص ۳۱۸.

۸ ــ ن.ک : بیل، عقاب و شیر، ج ۲، ص ۱۷۸ــ۱۸۳؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲؛ عملیات آژاکس. بررسی اسناد CIA دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد. ص ۱۵۳.

بنابراین آمریکا و انگلیس با هدف تصاحب منابع عظیم نفتی ایران سیاست‌هایی همگام علیه نهضت ملی در پیش گرفتند.

شوروی نیز با وجود شدت یافتن جنگ سرد با آمریکا در این دوران، برای کمک به ایران کاری انجام نداد و در شرایط سخت بحران اقتصادی ناشی از تحریم نفت ایران حتی از پرداخت بدهی‌های خود به ایران سرباز زد.[1]

ب ــ عوامل داخلی:

۱ــ حزب توده : این حزب از آغاز نهضت ملی شدن نفت، جنبش را به عنوان یک حرکت وابسته به سرمایه‌داری غرب متهم می‌کرد و تنها خواستار ملی شدن نفت جنوب بود[2] زیرا نفت شمال را حق شوروی می‌دانست.

حزب توده به دلیل وابستگی به شوروی، از منافع روس‌ها حمایت می‌کرد و رفتار خصمانهٔ خود را با دکتر مصدق هیچ‌گاه تغییر نداد، اما پس از واقعهٔ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برخی از رهبران حزب تصمیم به حمایت از دکتر مصدق گرفتند[3] و در مواردی چون خروج شاه از کشور (توطئهٔ ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱) و رفراندوم دکتر مصدق برای انحلال مجلس دورهٔ هفدهم این حمایت ادامه یافت.

در فاصلهٔ کودتای نافرجام ۲۵مرداد تا کودتای ۲۸ مرداد حزب توده با وجود داشتن تشکیلات وسیع و سازمان نظامی،[4] نیروهایش را از خیابان‌ها فراخواند و در برابر کودتا هیچ واکنشی به جز پایین کشیدن مجسمه‌های شاه و شعار الغای سلطنت و استقرار جمهوری دموکراتیک که به بهره‌برداری کودتاچیان در جنگ روانی منجر شد، انجام نداد.[5]

سازمان نظامی حزب توده از طریق شبکهٔ اطلاعاتی خود در ارتش از توطئهٔ کودتا آگاه بود. آن‌ها به دلیل این که پست‌های نظامی مهمی را در اختیار داشتند، می‌توانستند به شکست کودتا کمک کنند.[6]

۱ــ دولت شوروی به خاطر خرید گندم از ایران در زمان جنگ جهانی دوم یازده تن طلا به ایران بدهکار بود.

۲ــ بهروز، شورشیان آرمان‌خواه یا ناکامی چپ در ایران، ص ۴۴؛ منتصری، در آن سوی فراموشی، ص ۵۰؛ کشاورز، من متهم می‌کنم، ص ۷۷.

۳ــ امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب تودهٔ ایران، ص ۳۳۹؛ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۷۴.

۴ــ سازمان نظامی یا سازمان افسران حزب تودهٔ ایران.

۵ــ ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ص ۳۱۴ــ۳۱۶؛ امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، ص ۶۱۵.

۶ــ ن.ک : خسرو پناه، سازمان افسران حزب تودهٔ ایران، ص ۱۵۹ــ۱۷۲؛ اسکندری، خاطرات سیاسی، ج ۳، ص ۴۰؛ کشاورز، من متهم می‌کنم، ص ۱۳؛ بهروز، شورشیان آرمانخواه، ص ۵۷ ــ۵۹.

پس از پیروزی کودتا، حزب توده هم‌چون کوه یخ آب شد و رهبران آن از کشور گریختند و یا برای نجات جان خود با سران کودتا همکاری کردند. برخی از اعضای حزب توده نیز بعدها به خدمت ساواک درآمدند.[۱]

بیش‌تر بدانید

شبکهٔ «بدامِن»[۲] پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ م با هدف مقابله با توسعهٔ روزافزون نفوذ شوروی و حزب توده در ایران توسط انگلیسی‌ها شکل گرفت. این شبکه اقدام به یک سلسله عملیات با رمز «بدامِن» کرد. این عملیات‌های سیاسی و تبلیغاتی به سرپرستی دو تن ایرانی با نام رمز «نرن» و «سیلی» اداره می‌شد که متشکل از ۱۳۰ عامل بودند و بودجهٔ آنان یک میلیون دلار بود.[۳]

۲ــ شبکهٔ بدامن : این شبکه موفق شد با نفوذ در برخی از جریان‌های سیاسی و احزاب[۴] به ایجاد تشتّت سیاسی، بدبینی نسبت به رهبران نهضت و اختلاف افکنی دامن زند. پیچیدگی فعالیت‌های این شبکه در این بود که هم از حوزهٔ نظارت حزب توده و هم دولت خارج بود. در ابتدای امر هر دو تصور می کردند که این فعالیت‌ها به نفع سیاست‌های آن‌ها صورت می گیرد.[۵]

یکی از اقدامات شبکهٔ بدامن آشوب خیابانی ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ همزمان با ورود «اورل هریمن»[۶] نمایندهٔ مخصوص ترومن (رئیس جمهور آمریکا) بود که نیروهای بانفوذ این شبکه در حزب توده دست به کارهایی زدند تا نگرانی از حزب توده بیش‌تر شود. در این واقعه حدود ۲۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند.[۷] از جمله اقدامات دیگری که این شبکه در آستانهٔ کودتای ۲۸ مرداد انجام داد، حمله به خانهٔ آیت‌الله کاشانی و پرتاب نارنجک در مراسم عزاداری به‌نام طرفداران دکتر مصدق بود. آن‌ها

۱ــ مقاومت در برابر کودتاچیان تنها در اعضای رده پایین حزب توده صورت گرفت. از میان کادر رهبری افرادی چون بهرامی، یزدی، شرمینی و قریشی با رژیم همکاری داشتند و برخی تا آن‌جا پیش رفتند که اسرار تشکیلاتی و شبکهٔ حزبی را در اختیار حکومت کودتا گذاشتند. ن.ک : بهروز، شورشیان آرمانخواه، ص ۴۷.

۲ ــ Bedamen

۳ــ گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا، ص ۲۷. همچنین گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۳۴۴.

۴ ــ از جمله حزب توده، جبهه ملی، حزب زحمتکشان، نیروی سوم و حزب ایران...

۵ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۱۷۹ــ۱۸۱؛ امیرخسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، ص ۵۹۹ ــ ۶۰۹؛ اسناد سازمان سیا، سایت اینترنت مجله نیویورک تایمز، ص ۸۰.

۶ــ Avere Herr man

۷ــ ن.ک : گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۵۵ ــ ۳۲۱.

هم‌چنین دست کم شش روزنامهٔ ضد دولتی در تهران منتشر کردند که در عملیات جنگ روانی کودتا مؤثر بود.[۱]

۳ــ شاه و دربار: شاه از پیامدهای نهضت ملی شدن نفت بیمناک بود. تجربهٔ اخراج پدرش توسط انگلیسی‌ها در شهریورماه ۱۳۲۰ سوءظن مزمنی را نسبت به انگلیسی‌ها در او ایجاد کرده بود.[۲]

او در ابتدا نه جرئت همراهی با نهضت ملی شدن نفت را داشت و نه شجاعت مخالفت با آن را؛ زیرا از پیامدهای آن هراس داشت. او نگران بود قدرت خود را از دست بدهد.[۳] با وجود این نیروهایی که در اطراف شاه و در دربار جمع شده بودند، پیوسته درصدد بودند تا مانع به قدرت رسیدن دکتر مصدق شوند.[۴]

پس از به قدرت رسیدن دکتر مصدق برای شاه مسلم شد که ادامهٔ حکومت دکتر مصدق آثار ویرانگری برای سلطنت وی به همراه خواهد داشت. اما شاه قدرت مقابله با نهضت ملی شدن نفت و حکومت دکتر مصدق را نداشت و به روش‌های مختلف در سایهٔ حامیان خارجی (دولت انگلستان) و عوامل آن‌ها که در دربار نفوذ دیرینه‌ای داشتند، تلاش می‌کرد در مقابل نهضت ایستادگی کند.[۵]

اشرف پهلوی خواهر شاه[۶]، مادرشاه، اسدالله علم و شاپور ریپورتر از عناصر فعال دربار به‌شمار می‌رفتند. آن‌ها به همراه سفارت انگلستان به دسیسه‌چینی و توطئه برای تضعیف دولت مصدق پرداختند.[۷] درباریان برای حفظ منافع و سلطهٔ آن دولت حاضر به هرگونه همکاری با انگلیسی‌ها بودند.[۸]

دکتر مصدق که از دسیسه‌چینی‌های دربار مطلع بود، تلاش کرد تا قدرت دربار را محدود کند و پس از قیام مردم در سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱، اشرف پهلوی و مادرش را به خارج از کشور تبعید کرد.[۹]

۱ــ ن.ک: گازیوروسکی، کودتای ۲۸ مرداد، ص ۵۸؛ عملیات آژاکس، بررسی اسناد CIA دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد ص ۱۴۵ــ۱۴۷؛ سایت اینترنتی مجله نیویورک تایمز، اسناد سازمان سیا، ص ۲۵.

۲ ــ مجله تاریخ معاصر ایران، ش ۴، سال ۱۳۷۱.

۳ــ ن.ک: وودهاوس، عملیات چکمه، اسرار کودتای ۲۸ مرداد، ص ۲۷.

۴ــ بیل، شیر و عقاب، ص ۶۸.

۵ــ گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۵۵.

۶ــ اشرف خواهر دو قلوی شاه، دکتر مصدق را عوام‌فریب و متعصب می‌خواند. اشرف همچنین اعتراف کرده است که او و مصدق نسبت به یکدیگر کینهٔ شخصی شدیدی دارند.

۷ــ گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۵۶.

۸ــ علم، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ص ۳۶۵.

۹ــ گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۵۵.

بیش‌تر بدانید

تا زمانی که اتحاد و همبستگی میان رهبران نهضت وجود داشت شاه جرأت رویارویی با دولت دکتر مصدق را نداشت[1] اما زمانی که کانون‌های توطئه‌گر خارجی و عوامل داخلی آن‌ها با استفاده از اختلافات موجود میان رهبران نهضت اقدام به تضعیف نهضت ملی کردند نقش شاه و دربار در تقابل با حکومت دکتر مصدق پر رنگ‌تر شد

از نظر کودتاچیان برخورداری از حمایت شاه برای موفقیت طرح براندازی و کودتا علیه دکتر مصدق بسیار مؤثر بود اشرف در این ماجرا به عنوان بخشی از عملیات مشترک سیا و سرویس مخفی انگلستان (ام آی سیکس[2]) نقش خود را ایفا کرد او که در خارج از کشور در تبعید به سر می‌برد،[3] پس از ملاقات‌های محرمانه با مأموران جاسوسی آمریکا و انگلستان با نام مستعار در سوم مرداد ۱۳۳۲ وارد تهران شد تا پیام‌ها و نقشه‌های کودتا را به اطلاع شاه برساند[4]

۴ــ مطبوعات : کودتاچیان با استفاده از مطبوعات به سازماندهی افکار عمومی پرداختند. آن‌ها از این طریق توانستند با ایجاد شایعات و تبلیغات ویرانگر به تخریب شخصیت دکتر مصدق و ایجاد نارضایتی عمومی از دولت او و تشدید اختلاف‌ها دامن بزنند.[5]

در چنین شرایطی دکترمصدق به بهانهٔ نفوذ و تحریکات بیگانگان در مجلس،[6] تصمیم گرفت مجلس دورهٔ هفدهم را منحل کند[7]. تلاش آیت‌الله کاشانی برای جلوگیری از انحلال مجلس به جایی

۱ــ ن. ک : مقصودی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، فصل پنجم، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و علل وقوع آن، نوشتهٔ علی اصغر زرگر، ص ۱۳۸.

۲ ــ M.I.6 : سازمان اطلاعات انگلستان (اینتلیجنس سرویس) می‌باشد. (نظیر سازمان سیا در آمریکا) ایجاد شبکه‌های مأمور در کشورهای مورد نظر، کسب هرگونه اطلاعات اقتصادی، سیاسی و نظامی، تلاش برای تغییر دولت‌ها از جمله وظایف این سازمان است.

۳ ــ اشرف در این زمان در یک کازینو (قمارخانه) در «دوریل فرانسه» مشغول قمار بود. طبق اسناد منتشر شدهٔ سازمان سیا دربارهٔ کودتای ۲۸ مرداد، سرهنگ استیفن جانسون مید (Co one Stephen Johnson Mead) به نمایندگی از سوی سازمان سیا با اشرف در پاریس گفتگو کرد و او را برای بازگشت به ایران و ملاقات با شاه ترغیب کرد. ن.ک : اسناد سازمان سیا، ص ۱۵؛ گازیو روسکی؛ روابط خارجی شاه و آمریکا، ص ۱۳۸.

۴ ــ بیل، شیر و عقاب، ص ۱۵۰.

۵ــ عملیات آژاکس، ص۲۶، ۲۷ و ۳۱. تندروی احزاب سیاسی موافق و مخالف دولت دکتر مصدق و ادبیات گزنده و مخرب روزنامه‌های وابسته و غیر وابسته افراطی به آن‌ها، آثار سویی در افکار عمومی مردم داشت و موجب خیال‌آفرینی و تشتت سیاسی در روزهای حساس قبل از کودتا بود.

۶ــ در حالی که مستمسک اعمال نفوذ بیگانه نباید دلیل انحلال مجلس می‌شد. خصوصاً این‌که مجلس هفدهم به دلیل مشروعیت از مهم‌ترین مجالس پس از شهریور ۱۳۲۰ بود.

۷ــ عظیمی، بحران دمکراسی در ایران، ص ۴۲۶.

نرسید.[1] انحلال مجلس فرصت مناسبی برای کودتاچیان فراهم کرد؛ زیرا مشروعیت رئیس دولت را به طور آشکاری مخدوش کرد. همین عامل باعث هموار شدن عملیات کودتا شد.[2] کودتاچیان با استناد به انحلال مجلس که با رأی اعتماد خود به دولت دکتر مصدق به دولت او مشروعیت داده بود، اظهار می کردند که دولت دکترمصدق غیرقانونی است.[3]

بیش‌تر بدانید

کرمیت روزولت ضمن برشمردن مزایای حمایت شاه از کودتا می گوید، آخرین تضمین برای رفع شبهه و تردید شاه در براندازی مصدق و حمایت از کودتا این بود که آیزنهاور (رئیس‌جمهور آمریکا) این مطلب را با بیان جمله‌ای خاص و رمزی در یک سخنرانی اعلام و چرچیل (نخست‌وزیر انگلیس) نیز ترتیبی بدهد تا در ساعت اعلام برنامهٔ رادیو بی بی سی در شب بعد، به جای گفتن اکنون نیمه‌شب است، بگوید : «اکنون درست نیمه شب است»[4] شاه در اوایل مرداد این رمزها را از رادیو دریافت کرد [5]

۱ــ اخوی، نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران، ص ۱۸۲.

۲ــ اسناد سازمان سیا، ص ۲۰ و ۲۱.

۳ــ ن.ک. گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۱۱۷.

۴ــ روزولت، کرمیت، کودتا در کودتا، ص ۱۶۸ــ۱۶۹.

۵ــ وودهاوس، عملیات چکمه، ص ۱۷؛ هم‌چنین ن.ک : عملیات آژاکس، بررسی اسناد کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۵۹ــ ۱۶۰؛ گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۳۴۵.

پرسش‌های نمونه

۱ــ چه عواملی موجب شد که مصدق در دور دوم نخست‌وزیری از حمایت مردم محروم بماند؟

۲ــ انگلستان از چه راه‌هایی همکاری آمریکا برای انجام کودتا در ایران را جلب کرد؟

۳ــ انگلستان از چه‌راه‌هایی به تضعیف دولت مصدق پرداخت؟

۴ــ موضع حزب توده نسبت به دولت مصدق چه بود و عملکرد آن حزب در کودتای ۲۸ مرداد چگونه بود؟

۵ ــ در دورهٔ نخست‌وزیری مصدق، عناصر فعالِ دربار چه کسانی بودند و چگونه به تضعیف دولت مصدق پرداختند؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ از کتاب‌های خاطرات که در سال‌های اخیر منتشر شده، مطلبی در مورد قیام ۳۰ تیر تهیه کنید و در کلاس بخوانید.

۲ــ در مورد یکی از گروه‌های وابسته به بیگانه که در زمینه‌سازی کودتای ۲۸ مرداد نقش داشتند، مطلبی تهیه کنید.

درس چهاردهم

کودتای بیست وهشتم مرداد

دراین درس با چگونگی وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آشنا می‌شوید.

اجرای کودتا

براساس اسناد محرمانهٔ کودتا روشن است که دولت ایالات متحده آمریکا نقش مهم و مؤثری در سازماندهی و هدایت نیروهای مخالف برای سرنگونی دولت مصدق ایفا کرده و هدایت و رهبری کودتا را برعهده داشته است.[۱]

مقامات آمریکا در مشاوره با همتایان انگلیسی خود، فضل‌الله زاهدی را به‌عنوان فرماندهی نظامی کودتا انتخاب کردند و شاه را متقاعد نمودند که زاهدی را بپذیرد و از کودتا حمایت کند.[۲]

کرمیت روزولت گردانندهٔ کودتا در بیست و هشتم تیرماه ۱۳۳۲ وارد ایران شد و در مخفی‌گاه زاهدی با او دیدارکرد.[۳] او توانست با همکاری زاهدی شمار زیادی از نظامیان پادگان‌های تهران را به سرپیچی از دستورات دولت وادار کند[۴]. هم‌چنین شعبهٔ امنیتی سازمان سیا تصمیم گرفت به سرعت،

۱ــ اولین نشانه توطئهٔ مشترک آمریکا و انگلستان و ایادی داخلی‌شان، در براندازی دولت دکترمصدق اجرای یک سلسله عملیات شبه کودتا مانند واقعه نهم اسفندماه ۱۳۳۱، ربودن سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی کل کشور و قتل او در اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ و بروز حوادثی که تنش‌های سیاسی را در کشور تشدید می‌کرد، بود. (در این باره ن.ک : آبادیان، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، ص ۲۴ــ۹۶، ۱۶۵ــ۱۷۰؛ شمس قنات‌آبادی، خاطرات شمس قنات آبادی، ص ۴۲ و ۴۳؛ کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت. ص ۳۲۵)

۲ــ ن.ک : عملیات آژاکس، بررسی اسناد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۷ــ۳۲ و ۳۵ــ۴۶؛ همچنین گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۲۸۵.

۳ــ اسناد سازمان سیا، ص ۵ ــ۳.

۴ــ پس از تسویه ارتش توسط دکتر مصدق و پیوستن افسران ناراضی به جمع کانون «افسران بازنشسته» که رهبری آن‌ها را سرلشکر فضل‌الله زاهدی برعهده داشت، این کانون مبدل به مرکز مهمی برای توطئه علیه دولت مصدق شد. ضعف دولت دکترمصدق در توسعهٔ تسلط دولت بر نظامیان موقعیت مناسبی برای آمادگی ارتش درانجام کودتا فراهم آورد. ن.ک : علم، نفت، قدرت و اصول ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن. ص ۳۸۶. عظیمی، بحران دمکراسی در ایران، ص ۴۱۴ــ۴۳۰. درباره نقش نظامیان در کودتا ن.ک : آبراهامیان،ایران بین دو انقلاب، ص ۲۵۱؛ عملیات آژاکس، بررسی اسناد سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد، ص ۱۹۷ــ۲۱۲؛ اسناد سازمان سیا درباره کودتا، ص ۲۰ و ۱۰۵ و ۱۱۹؛ نجاتی، مصدق، سال‌های مبارزه و مقاومت، ج۲، ص ۴۳؛ موحد، خواب آشفتهٔ نفت، ج۲، ص ۷۳۷.

سیاست حمله به دولت دکتر مصدق را ازطریق جنگ روانی موسوم به «تبلیغات خاکستری» به مرحلهٔ اجرا درآورد.[۱]

در ۲۴ مرداد ماه شاه به تردیدهای خود پایان داد و سرانجام فرمان عزل نخست‌وزیری دکتر مصدق و انتصاب فضل‌الله زاهدی را امضا کرد. در ساعت یک بامداد روز ۲۵ مرداد، نصیری که حامل نامهٔ عزل دکتر مصدق بود به خانه وی رفت ولی بلافاصله به دستور دکترمصدق بازداشت شد[۲] و شاه از ایران فرار کرد.

با فرار شاه به بغداد و سپس رُم، در سراسر کشور تظاهرات عمومی برپا گردید. مجسمه‌های شاه و پدرش به پایین کشیده شد و عکس‌های او از اداره‌ها جمع‌آوری شد[۳]. در تجمع بزرگی که در میدان بهارستان برپا شد، دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه اعلام کرد: «نظام سلطنتی باید برچیده و حکومت جمهوری برپا شود، شاه ایران روی ملک فاروق مصر را سفید کرده است».[۴] البته این موضع شخصی فاطمی بود و دولت دکتر مصدق نسبت به فرار شاه از کشور، موضع خاصی را نشان نداد.

بنا بر گزارش مندرج در اسناد سازمان سیا دربارهٔ کودتا روزولت برای این‌که کودتا را از شکست کامل نجات دهد، به محل اختفای زاهدی رفت.[۵] آن‌ها بی‌درنگ تصمیم گرفتند افکار عمومی را متقاعد سازند که رئیس دولت قانونی زاهدی است و مصدق آن مقام را غصب کرده و در صدد انجام کودتا علیه شاه است.[۶]

با تلاش کودتاچیان به زودی اوضاع دگرگون شد. بی‌توجهی دولت به کودتای مقدماتی و عدم پیش‌بینی کودتای بعدی موجب شد کودتاچیان بدون برخورد با مانع جدی و به سهولت غیرقابل انتظاری حکومت ملی را ساقط و رژیم آمریکایی را مستقر کنند؛ زیرا پس از وقوع کودتای

۱ـ وودهاوس، عملیات چکمه، ص ۴۴ و ۴۵؛ عملیات آژاکس، ص ۵۸.

۲ ـ ن.ک : مدنی، تاریخ سیاسی معاصرایران، ج۲، ص ۵۰۶؛ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۶۴۹، ۶۵۶ و ۶۵۷.

۳ـ ن.ک : نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران، ج۲، ص ۷۲، ۷۴.

۴ـ خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی، ص ۲۷۸ـ ۲۹۱. درسال ۱۳۳۱ ژنرال نجیب به همراه سرهنگ جمال‌عبدالناصر و عده‌ای از افسران مصری، علیه ملک فاروق پادشاه مصر کودتا کردند و او را سرنگون کردند و از آن پس حکومت مصر تبدیل به نظام جمهوری شد.

۵ ـ محل ستاد مخفی، در باغ مصطفی مقدم در محلهٔ اختیاریهٔ تهران بود. عملیات آژاکس، ص ۲۰۱.

۶ ـ اسناد سازمان سیا، ص ۳۲ و ۳۳.

نافرجام ۲۵ مرداد دیگر دلیلی برای خوش بینی وجود نداشت.[۱] عده‌ای وقوع کودتا را پیش‌بینی کرده بودند.[۲]

کودتاچیان با هدایت سازمان سیا توانستند بدون کمک نیروهای نظامی اصفهان، کرمانشاه و همدان که با برنامه‌ریزی قبلی برای حرکت به سوی تهران آماده بودند، با بسیج دستجاتی از اراذل و اوباش که با پول‌های مراکز اطلاعاتی انگلستان و آمریکا سازماندهی شده بودند، نقشه‌های خود را عملی کنند. بخش عمده‌ای از آشوب‌های خیابانی در روز کودتا را شعبان جعفری[۳] معروف به شعبان بی‌مخ با عده‌ای از چماقداران خود و همراهی گروه‌های دیگر اوباش و ولگردها انجام دادند و خیابان‌های تهران را یکی پس از دیگری تصرف کردند.[۴] همزمان با این اقدامات عوامل نظامی کودتا مناطق حساس ازجمله ستاد ارتش، ایستگاه رادیو، مراکز پلیس و ژاندارمری، مرکز تلفن و تلگراف و خانهٔ دکترمصدق و یارانش را تصرف کردند.[۵]

زاهدی سوار بر تانک به نخست وزیری رفت و واحدهای انتظامی و نظامی طرفدار دکتر مصدق اقدام مؤثری علیه کودتا نکردند.[۶]

۱ــ در این باره ن.ک : گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا. ص ۲۸۱.

۲ ــ الف) آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای به دکترمصدق وی را از وقوع یک کودتای حتمی توسط زاهدی آگاه کرد. (ن.ک : مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج۱، ص ۲۷۹ــ۲۸۰.)

ب) در روز ۲۵ مرداد یکی از صاحب‌منصبان بازنشستهٔ وزارت دارایی (محمدحسین آشتیانی ــ عظام‌الدوله) برحسب تصادف از طریق بستگان خود که با دربار در ارتباط بود از جریان کودتا مطلع شد و موضوع را تلفنی به اطلاع دکتر مصدق رساند. (ن.ک : کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت، ص ۲۰۴.)

ج) طبق گزارش مندرج در اسناد منتشر شده سازمان سیا، روزنامه شجاعت جایگزین روزنامه به سوی آینده ارگان حزب توده در ۲۲ مرداد وقوع کودتا را پیش‌بینی کرده بود. این روزنامه نوشته بود که نقشه کودتا پس از دیدار ژنرال شوارتسکف در روز ۹ اوت /۱۸ مرداد طرح‌ریزی شده بود. نکتهٔ قابل ذکر این است که ظاهراً حزب توده دست کم به اندازه دولت از ماجرای کودتا خبر داشته است. (ن.ک : اسناد سازمان سیا، ص ۳۲.)

د) کیانوری ادعا می‌کند که از طریق ارتباط همسرش (مریم فیروز) که از خویشاوندان دکتر مصدق بود، او را در جریان کودتا قرار داده است. (ن.ک : کیانوری، خاطرات، ص ۲۶۵ و ۲۶۶؛ برهان، کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق، ج ۲، ص ۱۲۰ــ ۱۲۹؛ امیر خسروی، نگاهی از درون به نقش حزب توده ایران، ص ۵۸۲)

۳ــ شعبان جعفری معروف به شعبان بی‌مخ که به جرم شرکت در غائلهٔ نهم اسفند ۱۳۳۱ در زندان بود، در روز کودتا با همکاری مأموران شهربانی آزاد شد.

۴ــ ن. ک : عملیات آژاکس، ص ۱۹۱ــ ۱۹۶.

۵ ــ اسناد سازمان سیا، ص ۴۹ــ۵۱؛ فردوست، ظهور و سقوط، ج۲، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۶ــ کویتینی، جاناتان، دشمنان بی‌شمار، ص ۲۲۳.

لویی هندرسن سفیر آمریکا که نقش مهمی در روزهای حساس کودتا برعهده داشت، به دکترمصدق تکلیف کرد که از پست خود کناره‌گیری کند ولی دکتر مصدق با عتاب او را از خانه‌اش بیرون کرد.[۱]



فضل‌الله زاهدی

علاوه بر این دکترمصدق با ممنوع کردن تظاهرات،[۲] عملاً «خیابان‌ها را از هواداران خود خالی کرد».[۳]

اگر چه شرایط و اوضاع سیاسی در ۲۸ مرداد بسیار متفاوت با سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ بود اما دولت مصدق نتوانست از آنچه که در اختیار داشت، برای مقابله با کودتا استفاده کند.[۴]

طرح براندازی حکومت دکتر مصدق پیچیده بود امّا به‌سهولت و با کم‌ترین هزینه برای کودتاچیان و پیامدهای سهمگین و ناگوار برای ملت ایران که منجر به سلطهٔ همه‌جانبهٔ آمریکا در ایران گردید، همراه بود.

بیش‌تر بدانید

به گفتهٔ نجاتی در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت در آن سه روز سرنوشت‌ساز که آیندهٔ سیاسی ایران تعیین می‌شد، مسئولان مملکت و رهبران احزاب سیاسی در انجام وظایف خطیری که به عهده داشتند، غفلت کردند و فرصت‌های گران‌بها از دست رفت [۵] مردم شهر تهران که چند بار توطئه‌هایی علیه نهضت ملی را با قیام خود و پشتیبانی از دولت مصدق خنثی کرده بودند، صبح روز ۲۸ مرداد، بدون رهبر و فرمانده شاهد تردید و تزلزل رهبران نهضت ملی و خیانت و سهل‌انگاری چند تن از فرماندهان نظامی و رؤسای سازمان‌های انتظامی بودند پیروزی سریع کودتاچیان در روز ۲۸ مرداد نه تنها برای ملت ایران بلکه برای کرمیت روزولت و سردمداران کودتا باورکردنی نبود [۶]

۱ـ گازیوروسکی و برن، مصدق و کودتا، ص ۲۸۰.

۲ـ حزب توده نیز نیروهای خود را از خیابان‌ها فراخواند و مانع دخالت آن‌ها شد.

۳ـ ن.ک : عملیات آژاکس، ص ۲۲۴ـ۲۲۶.

۴ـ برخی از جمله غلامحسین صدیقی وزیر کشور دولت مصدق معتقدند که دکتر مصدق می‌توانست با فراخوان همگانی مردم را ازطریق رادیو به خیابان‌ها بکشاند. ن.ک : صدیقی، چرا و چگونه نهضت ملی ایران ناکام گشت و از پای درآمد، ص ۱۴۴ـ۱۴۷؛ موحد، خواب آشفتهٔ نفت، ج۲. ص ۸۳۸؛ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۳۵ـ۴۳۹.

۵ ـ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۴۱۵.

۶ـ همان، ص ۴۳۹.

بازگشت محمدرضا پهلوی

به دنبال کودتا سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر شد و محمدرضا پهلوی، به کشور بازگشت. به تعبیر امام خمینی : «محمدرضا رفت و «رضا شاه» برگشت»؛ در حالی که اکنون سلطنت خود را وامدار آمریکا و انگلیس می‌دانست.

شاه در ملاقات با کرمیت روزولت ضمن تشکر از او گفت : «من تاج و تختم را از برکت خداوند، ملت و ارتشم و شما (کرمیت روزولت) دارم».[۱]

به این ترتیب عصری جدید در سرنوشت ملت ایران رقم خورد که هزینهٔ آن، بیست وپنج سال سلطهٔ مستقیم آمریکا، همراه با ده‌ها هزار کشته، زخمی، زندانی و تاراج میلیاردها بشکهٔ نفت کشور بود.

نتیجه‌گیری

بدون تردید، بعد از تبعید رضاشاه، ملت ایران فرصت جدیدی پیدا کرد تا در جهت احیای نظام مشروطه گام‌های مؤثری بردارد. این حرکت که مدت دوازده سال از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ به درازا کشیده بود، بر دو پایهٔ عمده استوار بود : **جلوگیری از بازگشت دیکتاتوریِ پهلوی** و **کوتاه کردن دست استعمار**. دراین راه رهبران مذهبی و ملی دست به دست هم دادند و گام‌های مؤثری برداشتند که در نهایت منجر به محدود کردن قدرت دربار و ملی شدن صنعت نفت شد. لیکن همانند دورهٔ مشروطه به دلیل دسیسهٔ بیگانگان، اختلافات داخلی و فقدان رهبری مقتدر، بصیر و جامع، این نهضت دینی و ملی نیز به نتیجهٔ نهایی نرسید. پس از کودتای ۲۸ مرداد دیکتاتوری و سلطهٔ بیگانه بار دیگر به کشور بازگشت و مدت ربع قرن بر مقدرات ملت ایران حاکم شد.

البته این سخن به معنای نفی تلاش مخلصانه و دلسوزانهٔ رهبران راستین نهضت نظیر دکترمصدق و آیت‌الله کاشانی و مردم متدین و فداکار نیست.

۱ــ روزولت، «کودتا در کودتا»، ص ۲۱۴.

پرسش‌های نمونه

۱ــ سازمان سیا چه نقشی در انجام کودتای ۲۸ مرداد داشت؟

۲ــ پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد برای ملت ایران چه بود؟

۳ــ حرکت مردم ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ بر چه پایه‌هایی استوار بود و چرا این حرکت به نتیجهٔ نهایی نرسید؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ در مورد یکی از شخصیت‌های داخلی که درکودتای ۲۸ مرداد، نقش داشته، مطلبی تهیه کنید.

۲ــ از کتاب‌های خاطرات که درسال‌های اخیر منتشر شده، مطلبی در مورد کودتای ۲۸ مرداد تهیه کنید و در کلاس بخوانید.

درس پانزدهم

ربع قرن سیطرهٔ آمریکا بر ایران

در این درس با پیامدهای کودتای بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ و سیطرهٔ آمریکا بر سرنوشت سیاسی و اقتصادی ایران و تثبیت پایه‌های دیکتاتوری شاه و سرکوب مخالفان و تأسیس ساواک آشنا می‌شویم.

اوضاع سیاسی ایران پس از کودتا



شاه در ملاقات با آیزنهاور رئیس جمهور آمریکا

آمریکا که از کمک به دولت دکتر مصدق اجتناب می‌کرد، پس از پیروزی کودتاچیان کمک‌های زیادی در زمینه‌های نظامی و اقتصادی به دولت کودتا کرد.[۱] با روی کار آمدن دولت نظامی زاهدی[۲]، فضای تیره‌ای در جامعه ایران حکم‌فرما شد، فرمانداری نظامی تهران به سرتیپ تیمور بختیار سپرده شد. بختیار که افسری بی‌رحم و خونریز بود، برای استقرار و تثبیت حکومت کودتا، سرکوب نیروهای ضدکودتا و میهن دوست را آغاز کرد. عدهٔ بسیاری از مخالفان را دستگیر و زندانی کرد و عده‌ای از آن‌ها تبعید و تیرباران شدند.[۳] تظاهرات شهرستان‌ها و تهران با سرکوب شدید مواجه شد؛ فرمانداری نظامی، همچنین

۱ــ نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲ــ نخست‌وزیری فضل‌الله زاهدی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا ۱۶ فروردین ۱۳۳۴.

۳ــ کریم پورشیرازی مدیر روزنامهٔ شورش که در دورهٔ حکومت ملّی، در روزنامهٔ خود، انتقادات شدیداللحنی از خاندان سلطنتی کرده بود، زندانی و بدون محاکمه به دستور شاهپور و اشرف پهلوی در شب چهارشنبه سوری ۱۳۳۲ پس از شکنجه زنده زنده در آتش سوزانده شد. ن.ک : آل ابراهیم، شورش، زندگی و مبارزات کریم پورشیرازی، ص ۶۷ــ ۷۱. دکتر سیدحسین فاطمی، وزیر امور خارجهٔ دکتر مصدق و مدیر روزنامهٔ باختر امروز دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه نظامی در حالی که مجروح و بیمار بود، تیرباران شد. ن. ک : خاطرات و مبارزات دکتر سیدحسین فاطمی، ص ۲۹۴ــ۳۰۰ و ۳۵۴.

سقف بازار تهران را تخریب و جمعی از بازاریان را به جزیرهٔ خارک تبعید کرد.[1] دکتر مصدق نیز پس از دستگیری، در دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد و عملاً تا آخر عمر، در احمدآباد، روستایی در اطراف تهران، تحت نظر بود.

فکر کنید و پاسخ دهید:

به نظر شما هدف از تشکیل فرمانداری نظامی در تهران پس از کودتای ۲۸ مرداد چه بود؟

انتخابات دورهٔ هجدهم مجلس شورای ملی

در آستانهٔ برپایی انتخابات دورهٔ هجدهم در محیط وحشت و خفقان، آیت‌الله کاشانی و نهضت مقاومت ملی[2] با مجلس فرمایشی که دست‌ساخته و مطیع حکومت کودتا بود، به مخالفت پرداختند.[3] با برقراری مجدد ارتباط میان دولت کودتا و انگلیس، «سردنیس رایت» کاردار[4] انگلیس وارد تهران شد و دو دولت ایران و انگلیس طی اعلامیه‌ای برقراری روابط سیاسی را اعلام کردند.[5] در پی آن آیت‌الله کاشانی با این اقدام دولت زاهدی مخالفت کرد.

بیش‌تر بدانید

در شانزدهم آذر ۱۳۳۲، دانشجویان دانشگاه تهران، با اطلاع از ورود نیکسون[6] معاون رئیس جمهور امریکا و هم چنین در اعتراض به تجدید روابط ایران و انگلیس به تعطیل کردن کلاس‌های درس و جمع شدن در دانشکدهٔ فنی پرداختند با محاصرهٔ دانشگاه توسط مأموران فرمانداری نظامی و تیراندازی به طرف دانشجویان در محل دانشکدهٔ فنی، سه نفر از دانشجویان به قتل رسیدند [7]

۱ــ ن.ک : نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج۱، ص ۷۴ و ۷۵؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۴۵.

۲ــ عده‌ای از شخصیت‌های ملی، استادان دانشگاه و برخی از روحانیون برای خاموش نشدن شعله‌های مقاومت تشکّلی به نام نهضت مقاومت ملی به‌وجود آوردند.

۳ــ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج۲، ص ۵۳۶؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ بازرگان، یادداشت‌های روزانه، ص ۳۹.

۴ــ در روابط خارجی، کاردار در مرتبهٔ پایین‌تر از سفیر قرار دارد.

۵ ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۷۶.

۶ــ N cson

۷ ــ شریعت رضوی، بزرگ‌نیا و قندچی. ن.ک : نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج۱، ص ۱۱۲.

انعقاد قرارداد کنسرسیوم[1] نفت

قرارداد کنسرسیوم نفت یک قرارداد استعماری بود که بین ایران و چند شرکت نفتی آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی بسته شد. این قرارداد با هدف بهره‌برداری از مخازن نفت ایران توسط حکومت دست‌نشاندهٔ شاه به ایران تحمیل شد. این قرارداد که مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت بود، مجدداً نفت ایران را زیر سیطرهٔ بیگانگان درآورد.[2] کنسرسیوم اختلافات میان آمریکا و انگلستان را برسر مسئلهٔ نفت ایران حل کرد و همهٔ ثمرات مبارزهٔ ملت ایران در جریان نهضت ملی شدن نفت را بر باد داد.[3] یکی از بندهای قرارداد کنسرسیوم، پرداخت غرامت از سوی ایران به شرکت سابق نفت انگلیس و ایران بود. اما این پایان تاوان سنگین ملت ایران برای ملی کردن نفت نبود؛ بلکه تأسف‌بارتر از آن، حضور فزایندهٔ مستشاران آمریکایی بود که به تدریج مقدرات سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران را زیر سلطهٔ نوین آمریکا برد.

دولت حسین علاء

سپهبد زاهدی، عامل اجرای کودتای ۲۸ مرداد که خود را «تاج‌بخش» شاه می‌دانست[4]، به علت اشتهار به حیف و میل کمک‌های آمریکایی‌ها و بی‌اعتنایی به شاه، با کمک انگلیسی‌ها، کنار گذاشته شد[5] و حسین علاء به نخست وزیری رسید.

با روی کار آمدن حسین علاء، وزیر سابق دربار که در برابر شاه و نزدیکان او اراده و اختیاری نداشت، شاه گام مهمی در تحکیم قدرت استبدادی‌اش برداشت و معیار قدرت دولت، شخص او شد.

۱ــ کنسرسیوم به مجموعه‌ای از چند شرکت چند ملیتی گفته می‌شود.

۲ــ گذشته چراغ راه آینده است، ص ۷۲۲ــ۷۳۰؛ بیل، شیر و عقاب، ج۲، ص ۱۷۸ ــ ۱۸۲؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۸۳ ــ۹۳.

۳ــ براساس این قرارداد نفت ایران به نسبت‌های زیر، میان اعضای کنسرسیوم تقسیم شد. شرکت نفت ایران و انگلستان ۴۰درصد، شرکت‌های آمریکایی ۴۰درصد و شرکت هلندی ــ انگلیسی رویال داچ‌شل ۱۴ درصد و شرکت نفت دولتی فرانسه ۶درصد. این قرارداد توسط علی امینی وزیر دارایی دولت کودتا و هواردپیج رئیس هیئت مدیرهٔ شرکت آمریکایی استاندارد اویل نیوجرسی منعقد و به قرارداد «امینی ــ پیج» مشهور شد. هواردپیج پس از انعقاد قرارداد اعلام کرد، همهٔ آن‌چه را که در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت از دست دادیم، یک‌جا به دست آوردیم. ن.ک : ذوقی، مسایل سیاسی، اقتصادی نفت ایران، ص ۲۵۰ــ۲۵۳؛ روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۴۲۵؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌و پنج سالهٔ ایران، ج۱، ص ۸۹ ــ ۹۱؛ گذشته چراغ راه آینده است. ص ۷۲۱ــ ۷۲۴؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۳۰۵؛ گازیو روسکی، روابط خارجی شاه و آمریکا، ص ۲۳۰ــ ۲۳۲.

۴ــ ن. ک : مجلهٔ خواندنی‌ها، ش ۷۹، تیرماه ۱۳۴۳

۵ ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۱۸۳.

در واقع همان گونه که یکی از نمایندگان مجلس آن زمان گفته بود : «هرچه اعلی‌حضرت بپسندند، همان قانون اساسی است». قبل از این نمایندگان مجلس شورای ملی با ارادهٔ شاه و دربار به مجلس راه می‌یافتند و انتخابات محصول گزینش و ارادهٔ مردم نبود.[1]

پیمان بغداد

از حوادث مهم دوران نخست‌وزیری علاء، پیوستن ایران به پیمان امنیتی بغداد بود. پیمان بغداد به توصیه آمریکا ابتدا بین کشورهای ترکیه و عراق امضا شد و سپس پاکستان و ایران نیز به آن پیوستند.[2] این پیمان با هدف کامل کردن حلقهٔ محاصرهٔ شوروی، به بهانهٔ خطر کمونیسم و بر مبنای نظریهٔ «آیزنهاور» رئیس جمهور آمریکا، تشکیل شد. عضویت ایران در این پیمان، سیاست بی‌طرفی ایران را نقض می‌کرد.[3] شهید نواب‌صفوی رهبر فداییان اسلام از مخالفان سرسخت این پیمان بود؛ زیرا معتقد بود که ورود ایران در پیمان بغداد زمینه‌ساز سلطهٔ نظامی آمریکا بر ایران است.[4]

برگی از تاریخ

شهید نواب صفوی

سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی در خانواده‌ای روحانی در محلهٔ خانی آباد تهران متولد شد وی پس از اتمام دورهٔ متوسطه برای تحصیل علوم دینی به نجف رفت او با تأسیس جمعیت فداییان اسلام موفق شد جوانان متدینی که عزم مبارزه با رژیم پهلوی را داشتند، گرد هم جمع کند فعالیت فداییان اسلام در ابتدا یک حرکت فرهنگی بود و با ورود به عرصهٔ سیاست تبدیل به یک کانون تأثیرگذار در صحنهٔ سیاسی کشور شد

۱ــ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج۱، ص ۳۲۲.

۲ــ با خروج عراق از پیمان بغداد در سال ۱۳۳۸، نام این پیمان به سنتو تغییر یافت و مرکز آن به آنکارا منتقل شد.

۳ــ الحسنی، مبانی تفکر رؤسای جمهور آمریکا، ص ۴۹ــ ۵۵؛ بیل، شیر و عقاب، ج۱، ص ۱۵۹، و ۱۶۱ــ۱۶۴؛ آشوری، دانشنامه سیاسی، ص ۲۰۲.

۴ــ هنگامی که حسین علاء برای شرکت در اجلاس نخست وزیران عضو پیمان بغداد عازم عراق بود، از سوی یکی از فداییان اسلام مورد حمله قرار گرفت که منجر به زخمی شدن او شد. متعاقب این اقدام فرمانداری نظامی فداییان اسلام را دستگیر کرد. خسروشاهی، فداییان اسلام، ص ۱۷۲؛ خوش نیت، سیدمجتبی نواب صفوی، ص ۱۵۴ــ۱۷۱؛ نواب صفوی، حکومت اسلامی، ص ۲۴ و ۲۵.

فداییان اسلام در نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت دکتر مصدق نقش مهمی ایفا کردند. شهید نواب صفوی طرح حکومت اسلامی و اجرای آن را در قالب کتاب راهنمای حقایق پیشنهاد کرده بود.

سرانجام نواب صفوی به همراه یارانش، خلیل طهماسبی، سید محمد واحدی و مظفر ذوالقدر در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ تیرباران شدند و به شهادت رسیدند[۱]



شهید نواب صفوی

پس از عضویت ایران در پیمان بغداد و امضای قرارداد نظامی دوجانبه با آمریکا، حضور نظامیان و مستشاران آمریکایی در ایران گسترش یافت.

تأسیس ساواک

پس از کودتای ۲۸ مرداد، آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند ایران را به پایگاه اصلی قدرت خود در منطقه تبدیل کنند؛ بنابراین، شاه که راه بقای خود را در تبعیت از آمریکا می‌دانست، به کمک مستشاران آن کشور به تشکیل سازمان مخوف ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) اقدام کرد.

اهمیت تأسیس ساواک از دیدگاه آمریکا به دو جهت بود :

۱ــ همسایگی ایران با شوروی، به عنوان رقیب اصلی آمریکا

۲ــ حفظ و تثبیت نفوذ آمریکا در ایران

اولین رئیس ساواک، سپهبد تیمور بختیار، یکی از بی‌رحم‌ترین افسران ارتش و فرماندار نظامی تهران بود. این سازمان که گسترده‌ترین نهاد اطلاعاتی و امنیتی از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۷ در حکومت محمدرضا شاه بود، نقش مهمی در شناسایی و سرکوب گروه‌های مخالف داشت. ساواک علاوه بر

۱ــ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۲، ص ۴۴؛ ذبیح، ایران در دوران مصدق، ص ۵۴؛ عراقی، ناگفته‌ها، ص ۸۴.

شکنجهٔ جسمی و روحی مخالفان رژیم و ایجاد جوّ اختناق، رعب و وحشت، دولت‌مردان و نمایندگان مجلسین را نیز کنترل می‌کرد.[۱]

ساواک، با هدایت و حمایت سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس و سپس با کمک سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد)، به‌صورت یک تشکیلات مخوف امنیتی و اطلاعاتی درآمد؛[۲] اما به جای آن که دست‌آوردهای اطلاعاتی خود را در جهت منافع کشور به کار گیرد، در خدمت تأمین منافع آمریکا و انگلیس و سپس اسرائیل و به عنوان مانعی در برابر توسعهٔ شوروی و کمونیسم، قرار گرفت.[۳]

دولت منوچهر اقبال

در فروردین ۱۳۳۶، حسین علاء از نخست‌وزیری استعفا کرد و دکتر منوچهر اقبال، وزیر دربار، به نخست‌وزیری رسید.

محمدرضا پهلوی که حکومتش با مشکل فقدان مشروعیت و نبود آزادی سیاسی روبه‌رو بود، برای جلب افکار عمومی، دست به تأسیس دو حزب «ملیّون» (اکثریت) به رهبری نخست‌وزیر، دکتر اقبال، و «حزب مردم» (اقلیت) به رهبری اسدالله علم زد.

از آن به بعد، سال‌های طولانی، مطبوعات کشور صحنهٔ جنجال‌های سطحی و ساختگی میان دو حزب دولتی بودند، تا توهم وجود دمکراسی‌های غربی در ایران را در ذهن‌ها ایجاد کنند.[۴]

۱ــ نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، ص ۶۵،۴۳،۳۲،۱۵ و ۸۴؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۳۹۳؛ هالیدی، دیکتاتوری و توسعهٔ سرمایه‌داری، ص ۸۵ ــ۹۰؛ ساواک و روحانیت، ص ۹۴؛ نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص۳۹،۲۴۹، ۳۱۶ــ۳۲۰؛ فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، ص ۳۳، ۲۲۶و ۲۲۷؛ فصلنامه تاریخی ۱۵ خرداد، ش ۲۲، سال پنجم، ص ۱۲۹ــ۱۳۲.

۲ــ دلانوا، ساواک، ص ۲۲۲، ۲۲۶ــ ۲۲۸؛ گازیوروسکی، روابط خارجی آمریکا و شاه، ص ۲۵۷؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ص ۳ و ۳۸۲؛ رجال عصر پهلوی، سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد، ج۱، ص ۲۸ــ۳۲.

۳ــ نجاری‌راد، ساواک، ص ۳۹ــ۵۱؛ افراسیابی، ایران و تاریخ، ص ۵۲ ــ۵۴.

۴ــ رجال عصر پهلوی، منوچهر اقبال به روایت ساواک، ص ۲۷؛ کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۲۴۱؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، ص ۳۲۹ــ۳۳۲؛ آوری، تاریخ معاصر ایران، ج۳، ص ۱۴۱.

پرسش‌های نمونه

۱ــ پس از کودتای ۲۸ مرداد، چه وضعیتی بر مملکت حاکم شد؟
۲ــ علت مخالفت شهید نواب صفوی با پیمان بغداد چه بود؟
۳ــ تأسیس ساواک از چه جنبه‌هایی برای آمریکا اهمیت داشت؟
۴ــ بیگانگان چه نقشی در تأسیس و اداره کردن ساواک داشتند؟

اندیشه و جست‌وجو

۱ــ در مورد واقعهٔ ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و یا واقعهٔ اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران مطلبی تهیه کنید.

۲ــ در زمینهٔ دستگیری و محاکمهٔ اعضای یکی از احزاب سیاسی در دورهٔ حاکمیت فرمانداری نظامی تهران مطلبی تهیه کنید.

درس شانزدهم

زمینه‌ها و هدف‌های اصلاحات آمریکایی در ایران

در این درس، با هدف‌های اصلاحات اجتماعی و اقتصادی موردنظر آمریکا در ایران و نیز اقداماتی که دولت‌های شریف امامی و امینی برای زمینه‌سازی و اجرای این سیاست انجام دادند آشنا می‌شوید.

تحول‌های بین‌المللی منطقه‌ای

سیاست خارجی آمریکا در دورهٔ ریاست جمهوری جان. اف. کندی[۱] در برابر کشورهای توسعه‌نیافتهٔ جهان سوم و خاورمیانه، اجرای اصلاحات از بالا به پایین با هدف پیشگیری از انقلاب‌های قهرآمیز بود.[۲] این سیاست با عنوان «**اتحاد برای پیشرفت**»[۳] در کشورهایی که در معرض خطر کمونیسم بودند، اجرا می‌شد؛[۴] بی‌آن‌که نظام دیکتاتوری و استبدادی حاکم بر آن کشورها تغییر یابد و در صورت مقاومت مردم توسل به زور برای اجرای آن پیش‌بینی شده بود.[۵] اجرای این سیاست دربارهٔ ایران از اهمیت خاصی برخوردار بود؛ زیرا رژیم دست‌نشاندهٔ شاه وابسته و متحد آمریکا بود و به دلیل همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت ممتاز جغرافیای سیاسی، در وضعیتی حساس و تعیین‌کننده قرار داشت.[۶]

۱ــ جان. اف. کندی (John. F. Kenedy) در ۲۰ ژانویهٔ ۱۹۶۱ م/ ۱۳۳۹ ش. به عنوان سی‌و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا در کاخ سفید بر مسند قدرت نشست.

۲ــ نظیر انقلاب‌هایی که در آمریکای لاتین، کوبا و ویتنام روی داده بود.

۳ــ Alliance for Progress

۴ــ برای نخستین بار این سیاست در کشور ونزوئلا در دوران ریاست جمهوری «رومولا بتانکورت» آزمایش شد. چون اجرای آن با مخالفت و تظاهرات گسترده مردم روبه‌رو شد، منجر به سرکوب و قتل جمع کثیری از مردم شهر کاراکاس شد. ن. ک : نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، بیل، شیر و عقاب.

۵ــ آلن‌نان، تاریخ مستند روابط دوجانبه ایران و ایالات متحده آمریکا، ص ۴۷۹؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۱۱۳.

۶ــ بیل، شیر و عقاب، ج ۱، ص ۱۸۴.

کارشناسان مسائل ایران در وزارت امور خارجهٔ آمریکا، گزارش‌هایی[1] از وضعیت فساد حکومت شاه و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم پهلوی تهیه کردند که نشان می‌داد وجود یک سلسله اصلاحات اقتصادی ــ اجتماعی در ایران ضروری است.[2]

علاوه‌بر این، صنایع و اقتصاد آمریکا و کشورهای غربی نیازمند بازارهای مصرف جدیدی بود و کشورهای خاورمیانه به علت ساختار اقتصادی مبتنی بر رژیم ارباب و رعیتی، امکان مصرف تولیدات جدید را نداشتند.[3]

به باور زمامداران آمریکا، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی می‌توانست ضمن جلوگیری از «انقلاب سرخ» و کاهش خطر کمونیسم، زمینهٔ ایجاد «انقلاب سفید» را فراهم آورد و از گسترش فعالیت‌های مردمی علیه حکومت‌های دیکتاتور و دست‌نشاندهٔ آمریکا جلوگیری کند.[4]

فکر کنید و پاسخ دهید:

منظور از انقلاب سفید، ماهیت و اهداف آن چیست؟

نخست‌وزیری شریف‌امامی


شریف امامی

در شهریور ۱۳۳۹، شاه با منصوب‌کردن شریف‌امامی به نخست‌وزیری و طرح شعارهایی مانند آزادی احزاب و فضای باز سیاسی و اصلاحات اقتصادی به استقبال از سیاست‌های جدید دولت آمریکا رفت. انتخاب شریف‌امامی در واقع حاصل توافق شاه و انگلستان با استفاده از فرصت انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بود.[5]

با وجود این، کندی رئیس‌جمهوری آمریکا به شاه و

۱ــ این گزارش‌ها در اواخر سال ۱۳۳۹ توسط جان. دبلیو بولینگ John. W. Bouling و اوایل سال ۱۳۴۰ توسط کوتیلریانک تهیه شد.

۲ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۱۳۶ــ ۱۳۸.

۳ــ با گذشت سالیانی که از جنگ جهانی دوم سپری شده بود؛ صنایع و اقتصاد اروپا دوباره فعال گردیده و نیاز به بازارهای مصرف احساس می‌شد. ن.ک : الهی، دیکتاتوری کارتل‌ها، ص ۵.

۴ــ گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص ۱۷۲؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

شریف‌امامی اعتماد نداشت و آن‌ها را برای اجرای برنامه‌هایش در ایران مناسب ندید. آمریکا، در این زمان، برای هموارکردن سیاست‌های خود در ایران، با برخی از رجال ایران ارتباط برقرار کرد و خواستار برکناری شریف‌امامی و روی کارآمدن علی امینی شد.[1] علی امینی در دوران تصدی سفارت ایران در آمریکا بیش از پیش به مقامات آمریکایی نزدیک شده بود و با کندی ارتباط صمیمانه‌ای داشت.[2]

اصلاحات دورهٔ نخست‌وزیری علی امینی

با روی کارآمدن علی امینی، سیاست‌های پیش‌بینی شدهٔ آمریکا، در ایران به اجرا گذاشته شد. قدم اول این سیاست مبارزه با فساد اداری بود که برای جلوگیری از سقوط رژیم پهلوی و افتادن حکومت ایران به دست کمونیست‌ها، صورت می‌گرفت. اقدام دوم، «اصلاحات اقتصادی» بود که برای تغییر زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور به اجرا درآمد.

علی امینی در اولین قدم، دست به اقدامی جنجالی زد. او از شاه درخواست انحلال مجلس‌های شورای ملی و سنا را کرد، تا موانع سر راه انجام نقشه‌های خود را از میان بردارد. به دنبال آن، جمعی زیاد از سران حکومت از نظامیان عالی رتبه گرفته تا مقام‌های اقتصادی را دستگیر کرد تا گناه مفاسد اقتصادی و سیاسی رژیم پهلوی را به گردن آنان بیندازد. علی امینی با این اقدام می‌خواست از تعمیق اعتراضات اجتماعی و مردمی علیه آمریکا جلوگیری کند.[3] البته او به دنبال جاه‌طلبی‌های شخصی خود نیز بود و می‌خواست مستقل از شاه، با آمریکا ارتباط برقرار کند. شاه از این موضوع احساس نگرانی می‌کرد.[4]

اقدام دوم امینی، اجرای قانون اصلاحات ارضی بود. قانون «اصلاحات ارضی» که در بهمن ۱۳۴۰ در هیئت دولت به تصویب رسیده بود، از منطقهٔ آذربایجان شروع شد. با سرعت‌گرفتن روند اصلاحات ارضی توسط علی امینی، شاه از ناحیهٔ او احساس خطر کرد.

بیش‌تر بدانید

کندی، رئیس‌جمهور آمریکا، از مشاوران خود خواسته بود که برای دادن کمک به ایران شرایط خاصی تعیین کنند آن هم در شرایطی که ایران به شدت به این وام نیاز داشت شرط واگذاری وام

۱ــ منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۳۳؛ رجال عصر پهلوی، علی امینی به روایت اسناد ساواک. ص ۲۳.

۲ــ همان، ص ۷ــ۱۴ و ۲۰. هم‌چنین ن.ک : مینی، خاطر ت، ص ۷۴؛ آبر هامیان، یر ن بین دو نقلاب، ص ۵۱۹.

۳ــ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۸۵ ــ ۳۸۶؛ رجال عصر پهلوی، علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۴.

۴ــ هویدا، سقوط شاه، ص ۱۴۰.

۳۵ میلیون دلاری آمریکا پذیرش نخست‌وزیری علی امینی از سوی شاه بود.[۱]
آمریکا در دوران چهارده‌ماهۀ حکومت امینی، کمک‌های مالی که بالغ بر ۶۷ میلیون دلار بود، به ایران پرداخت کرد و این حمایت‌ها را منوط به حسن اجرای اصلاحات مورد علاقه‌اش کرد. امینی به دلیل ارتباط نزدیک با مقامات آمریکایی همواره مورد حسادت شاه قرار داشت. شاه بعدها با اعتراف به این موضوع گفت: «بدتر از همه این‌که موقع دیدارم از آمریکا هرجا می‌رسیدم، اول از همه حال و احوال نخست‌وزیر را از من می‌پرسیدند و رفتارشان به‌صورتی بود که گویی اصلاً من را به حساب نمی‌آوردند[۲]». با این همه وقتی که امینی درگیری‌اش بر سر لزوم کاهش بودجۀ نظامی آغاز شد، نتوانست حمایت آمریکا را جلب کند. این نخستین بار نبود که ایالت متحدۀ آمریکا، در برابر نخست‌وزیر، جانب شاه را گرفته بود.[۳]

محمدرضاشاه در فروردین ۱۳۴۱ به همراه اسدالله علم به آمریکا رفت و با کمک انگلستان توانست آمریکا را به برکناری امینی راضی کند و خود مجری اصلاحات مورد نظر آمریکا در ایران شود.[۴]

پرسش‌های نمونه

۱ــ هدف آمریکا از انجام اصلاحات در کشورهای توسعه نیافته چه بود؟ این اصلاحات با چه عنوانی و در چه کشورهایی اجرا شد؟

۲ــ چرا دولت آمریکا انجام اصلاحات اقتصادی ـ اجتماعی در ایران را ضروری می‌دانست؟

۳ــ آمریکا چه نقشی در برکناری شریف امامی و انتصاب علی امینی به نخست‌وزیری داشت؟

۴ــ علی امینی در دورۀ نخست‌وزیری خود چه اقداماتی انجام داد؟

اندیشه و جست وجو

ــ دربارۀ کمک‌های آمریکا به ایران در دورۀ نخست‌وزیری علی امینی گزارشی تهیه کنید.

۱ــ رجال عصر پهلوی، علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۸ و ۲۹؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۲، ص ۳۰۸.

۲ــ هویدا، سقوط شاه، ص ۱۴۰.

۳ــ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.

۴ــ کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۴۳۲؛ امینی، خاطرات، ص ۲۰۵؛ بیل، شیر و عقاب، ج ۲، ص ۱۸۶ و ۱۹۶.

درس هفدهم

پیدایش نهضت روحانیت

در این درس با چگونگی روی کار آمدن دولت اسدالله علم و اجرای اصلاحات موردنظر آمریکا در ایران از قبیل تصویب نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید آشنا می‌شوید و مخالفت و مقاومت روحانیت و مردم در برابر این اصلاحات را می‌خوانید.

دولت اسدالله علم

با رحلت آیت‌الله بروجردی مرجع بزرگ تقلید شیعیان جهان در فروردین ماه ۱۳۴۰، شاه تصور کرد که زمینه برای جانشینی مرجع یا مراجع تقلید به جای آیت‌الله بروجردی وجود ندارد. از این‌رو فرصت را برای اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکا مناسب دید.[۱]

بیش‌تر بدانید

برای تقویت مرجعیت و تمرکز آن، عده‌ای از مدرسان حوزهٔ علمیهٔ قم تصمیم به دعوت از آیت‌الله بروجردی برای مهاجرت به قم گرفتند از میان این عده، سرشناس‌ترین آن‌ها آیت‌الله خمینی بود به عقیدهٔ ایشان بازسازی حوزهٔ علمیه قم تحت زعامت مرجعیت مقتدر تنها عامل نجات تشیع ایران بود آیت‌الله بروجردی که از شاگردان مراجع بزرگی چون آخوند خراسانی، سید محمد کاظم‌یزدی و جهانگیرخان قشقایی بود، علاوه بر تحول در حوزهٔ علمیهٔ قم نقش بسیار مهمی در حفظ جامعهٔ مسلمان ایران از آفت‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن مقطع حساس ایفا کرد بسیاری از افرادی که در شکل‌گیری انقلاب اسلامی نقش داشتند، از شاگردان ایشان بودند[۲]

۱ــ شاه تلاش کرد تا پایگاه مرجعیت از قم به نجف انتقال یابد. از این‌رو ضایعهٔ درگذشت آیت‌الله بروجردی را به علمای نجف تسلیت گفت. ن. ک : منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج۱، ص ۲۴۰؛ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۳، ص ۳۱.

۲ــ دوانی، مفاخر اسلام، ج۱۲، ص ۶۰۸؛ حقانی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، تاریخ حوزهٔ علمیهٔ قم، ص۲۱۹؛ ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۴۵۸.

در تیرماه ۱۳۴۱، شاه، علی امینی را به بهانهٔ اختلاف بر سر بودجهٔ نظامی[۱] بر کنار و اسدالله علم را که یکی از نزدیکان او بود، به نخست‌وزیری منصوب کرد.[۲] او هم‌چنین تصمیم گرفت که قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در غیاب مجلس شورای ملی تغییر دهد.[۳]



تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اولین دورهٔ مجلس شورای ملی به منظور تشکیل شوراهای استان و شهرستان به تصویب رسیده بود و تا زمان نخست‌وزیری اسدالله علم این قانون بدون تغییر مانده بود. قانون مذکور در مهر ۱۳۴۱ توسط هیئت دولت تغییر کرد که براساس آن، شرط مسلمان بودن و سوگند به قرآن مجید از شرایط انتخاب شوندگان حذف شد.[۴]

بیش‌تر بدانید

شاه در پوشش تصویب این لوایح اهداف متفاوتی را دنبال می‌کرد او می‌خواست علاوه بر سنجش میزان حساسیت علما و توان مذهبی مردم، روحانیت و جریان مذهبی را که همواره سدی در برابر نفوذ سلطهٔ بیگانگان در ایران به شمار می‌آمدند، در یک زورآزمایی کنار بزند تا مجبور به محافظه‌کاری در برابر آن‌ها نباشد به همین منظور مطبوعات رسمی کشور با تیترهای درشت به انعکاس تصویب این لوایح و اخبار مربوط به آن پرداختند [۵]

۱ــ عاقلی، نخست وزیران ایران، ص ۹۱۸ ــ ۹۲۰؛ رجال عصر پهلوی، علی امینی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۰ و ۴۱.

۲ــ شاهدی، زندگانی سیاسی خاندان علم، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ یادداشت‌های علم، ج۱، ص ۳۴.

۳ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج۱، ص ۱۹۹؛ شاهدی، مردی برای تمام فصول، ص ۳۶۹ و ۳۷۰.

۴ــ روحانی، نهضت امام خمینی، ج۱، ص ۱۴۹ ــ ۱۵۱؛ کوثر، ج۱، ص ۶.

۵ــ منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۱۴۹؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۱۷۵؛ کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

این تصویب‌نامه اعتراض علما و مردم مسلمان ایران را برانگیخت. امام خمینی علمای طراز اوّل قم را به نشست‌ها و گفت‌وگوهای متعدد برای لغو این تصویب‌نامه فراخواند. وی با تشریح نقشه‌های استعمار و توطئه‌های آن‌ها مسئولیت علما را در قبال صیانت از اسلام و استقلال کشور یادآور شد و مقرر شد با ارسال تلگرام‌هایی به شاه، لغو فوری تصویب‌نامهٔ مذکور درخواست شود.

مبارزهٔ پی‌گیر امام خمینی، مراجع تقلید و دیگر علما سرانجام شاه و دولت را وادار به عقب‌نشینی و اعلام لغو تصویب‌نامه کرد. شاه در اجرای سیاست اسلام‌زدایی با شکست مواجه شد. این حرکت هماهنگ علما که به نهضت دو ماههٔ روحانیون شهرت یافت، اولین پیروزی سیاسی ملت ایران به رهبری امام خمینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد بود.[۱]

برخی از علمای قم این اقدام را کافی دانستند، اما امام خمینی با هوشیاری به تشریح اهداف پشت پردهٔ رژیم پهلوی پرداخت و ماهیت دخالت آمریکا و صهیونیسم را در امور مملکت افشا کرد.

ابعاد و عمق مبارزات امام خمینی فراتر از لغو تصویب‌نامه بود. ایشان در اعلامیه‌ها و سخنرانی بعدی خود اعلام خطر کرد که اسلام و استقلال مملکت و اقتصاد ایران در معرض توطئهٔ صهیونیست‌هاست و تا رفع این خطرها نباید از پا نشست.[۲] امام خمینی با دوراندیشی قصد داشت با استفاده از فرصت به وجود آمده مبارزهٔ دامنه‌داری را برای سرنگونی رژیم وابستهٔ شاه و قطع سلطهٔ آمریکا و اسرائیل و تشکیل حکومت مستقل و مردمی پایه‌ریزی کند.

انقلاب سفید

تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی مقدمهٔ اجرای حرکتی در جهت خواست آمریکایی‌ها برای جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران بود که بعدها از سوی شاه و دربار انقلاب سفید نام گرفت. بعد از لغو تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه در اثر فشار آمریکا، خود به میدان آمد و اعلام کرد قصد دارد اصول شش‌گانهٔ به اصطلاح انقلاب سفید را به نظرخواهی بگذارد.

در این هنگام امام خمینی با آگاهی از اهداف شاه و نتایج زیان‌بار سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ آمریکا در ایران، مراجع و علمای قم را به شرکت در یک جلسهٔ اضطراری فراخواند. در این نشست پس از تبادل نظر تصمیم گرفته شد، برای اطلاع بیش‌تر دربارهٔ همه‌پرسی و اهداف آن از شاه توضیح بخواهند.

۱ــ کوثر، ج۱، ص ۶ ــ ۱۰؛ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۳، ص ۸۷/ ۱۲۳ ــ۱۴۷, ۱۱۲ ــ ۱۱۵؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج۱، ص ۱۷۷ــ۱۹۱.

۲ــ روحانی، بررسی نهضت امام خمینی، ج۱، ص ۲۰۵.

آیت‌الله روح‌الله کمالوند به نمایندگی از سوی مراجع و علما به دیدار شاه رفت.[1] در این دیدار، شاه به جای پاسخ به سؤالات مراجع و علما، زبان به تهدید گشود.[2]

بیش‌تر بدانید

محمدرضا شاه در دیدار با آیت‌الله کمالوند اعلام کرد : «اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود، من باید این برنامه را اجرا کنم، زیرا اگر نکنم، از بین می‌روم» او ضمن شکایت از علمای ایران خواست تا به جای مخالفت، مانند روحانیون دیگر کشورها دعاگوی شاه کشورشان باشند آیت‌الله کمالوند در پاسخ گفت : «علمای شیعه، در تاریخ هزار سالهٔ خود، هیچ‌گاه مأمور حکومت‌ها نبوده‌اند و نخواهند بود» [3]

به دنبال پاسخ شاه، امام خمینی و علما دریافتند که شاه با حمایت آمریکا، به هر نحو ممکن مصمم به پیشبرد و اجرای این برنامه است امام خمینی طی سخنانی فرمودند :«اکنون طرف حساب علما شخص شاه است نه دولت؛ زیرا او در مرز مرگ و زندگی قرار گرفته و چنان که خود اظهار داشته عقب‌نشینی او به قیمت سقوط و نابودی‌اش تمام خواهد شد باید تودهٔ ملت را از اهداف استعماری این لوایح آگاه کنیم» [4]

تحریم رفراندوم و قیام مردم

با انتشار اعلامیهٔ امام خمینی و اعلامیه‌های دیگر از سوی سایر علما و مراجع نظیر آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشی نجفی و آیت‌الله خوانساری نسبت به غیرقانونی بودن رفراندوم (همه‌پرسی)، مردم تهران و قم و دیگر شهرستان‌ها به خیابان‌ها ریختند. دانشجویان دانشگاه تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای اقدامات ضداسلامی و غیرقانونی رژیم را محکوم کردند.[5]

بازار تهران تعطیل شد و مردم در قسمت‌های جنوبی شهر تظاهرات اعتراض‌آمیز به‌پا کردند. رژیم برای کنترل اوضاع، تهران را به اشغال نظامی درآورد و به سرکوب مردم و هجوم به دانشگاه تهران پرداخت و تعدادی از روحانیون را دستگیر و روانهٔ زندان کرد.[6]

در کنار مخالفت علما و روحانیون، نهضت آزادی نیز با لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی

۱ــ آیت‌الله روح‌الله کمالوند از مدرسان توانای فقه، اصول و فلسفهٔ حوزه علمیه قم بود.

۲ــ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۳، ص ۲۰۱؛ روحانی، بررسی نهضت امام‌خمینی، ج۱، ص ۲۲۳؛ کوثر، ج۱، ص ۳۴.

۳ــ ن. ک : رجبی، زندگی‌نامهٔ سیاسی امام‌خمینی، ص ۲۶۳.

۴ــ کوثر، ج۱، ص ۳۷ و ۳۸.

۵ــ کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، ص ۱۷۲ــ۱۷۴؛ بیل، شیر و عقاب، ج۱، ص ۲۳۲.

۶ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج۱، ص ۲۳۷؛ کوثر، ج۱، ص ۳۵ و ۳۶.

و برگزاری رفراندوم مخالفت کرد. این تشکّل سیاسی مذهبی پس از دیدار با مراجع قم و با صدور اعلامیه‌ای، به دفاع از نهضت روحانیت برخاست[1] و مشی سیاسی خود را از جبههٔ ملی متمایز کرد و به افشای ماهیت اصلاحات شاه، کندی و انقلاب سفید پرداخت،[2] اما به زودی رهبران آن از جمله مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی دستگیر شدند. آن‌ها تا پس از قیام ۱۵ خرداد در زندان باقی ماندند اما جبههٔ ملی تنها به شعار «اصلاحات آری، دیکتاتوری نه» کفایت کرد.

در روز چهارم بهمن ماه ۱۳۴۱، شاه به قم رفت تا با سخنرانی در این شهر که کانون اصلی مخالفان بود، ثابت کند علما در مخالفت با اصول شش‌گانه یکپارچه نیستند. علمای قم به رهبری امام خمینی استقبال از شاه و حضور در مراسم را تحریم کردند.[3] شهر قم یکپارچه تعطیل شد. شاه برخلاف انتظارش با مشاهدهٔ این حوادث طی نطقی که با عصبانیت تمام ایراد شد، به روحانیت و اسلام اهانت کرد.[4]

در چنین شرایطی که انتخابات تحریم شده بود، شاه با اعمال فشار و خشونت، همه‌پرسی فرمایشی خود را در ۶ بهمن ۱۳۴۱ برپا کرد و در پی آن، رئیس جمهور آمریکا و ملکهٔ انگلیس این رفراندوم را به شاه تبریک گفتند.[5]

چند روز بعد، دولت علم تصویب‌نامهٔ لغو شدهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به صورت مادهٔ اصلاحی قانون انتخابات به مورد اجرا گذاشت و این کار مورد اعتراض امام خمینی واقع شد، و آن را از نظر قانون اساسی و شرع بی‌اعتبار دانست.[6]

۱ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج۱، ص ۱۸۴ ــ۱۸۶ و ۲۰۵.

۲ــ فارسی، زوایای تاریک، ص ۷۶.

۳ــ حتی تولیت آستانهٔ حضرت معصومه(ع) نیز از شرکت در این مراسم خودداری کرده بود.

۴ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۲۳؛ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج۲، ص ۱۷.

۵ــ روزنامه اطلاعات (۱۳۴۱/۱۱/۱)، ن. ک : بیل، شیر و عقاب، ج۱، ص ۲۳۲؛ نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۲۰. رادیو مسکو و مجله هفتگی «نوویاگرینا» نیز به ستایش از اقدامات شاه پرداخت. جالب توجه این است که در جریان اصلاحات و انقلاب سفید دولت آمریکا و شوروی مواضع یکسانی در برابر نهضت مردم اتخاذ کردند. ن. ک : جواد منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۱۸۱؛ عرفان‌منش، خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۲، ص ۲.

۶ــ شاهدی، مردی برای تمام فصول، ص ۳۲۲.

پرسش‌های نمونه

۱ــ در دورهٔ نخست وزیری عَلَم چه تغییری در شرایط انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی ایجاد شد؟

۲ــ علت و نتیجهٔ مخالفت امام خمینی و علما با تصویب‌نامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی را توضیح دهید.

۳ــ امام خمینی (ره) و دیگر علما در مقابل رفراندوم اصول شش‌گانه (انقلاب سفید)، چه موضعی اتخاذ کردند؟

اندیشه و جست و جو

ــ دربارهٔ برنامه‌های رژیم پهلوی برای اسلام‌زدایی و محدود کردن روحانیون، مطلبی تهیه کنید.

درس هجدهم

قیام ۱۵ خرداد

در این درس با چگونگی گسترش نهضت امام خمینی و قیام پانزده خرداد، تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون و تبعید حضرت امام خمینی آشنا خواهید شد.

همان‌طور که در درس پیشین خواندید رژیم پهلوی، برای اجرای سیاست‌های آمریکا، دست به رفراندوم انقلاب سفید زد که باعث اعتراض علما و مردم شد، زیرا اجرای سیاست‌های آمریکا، علاوه بر گسترش وابستگی کشور و نابودی بنیادهای اقتصادی، منجر به اسلام‌زدایی نیز می‌شد.

حمله به فیضیه

با نزدیک شدن نوروز ۱۳۴۲، امام خمینی، در اعتراض به سیاست‌های رژیم پهلوی، اعلام عزای عمومی کرد؛ دیگر مراجع و علما نیز، از او پیروی کردند. دوم فروردین ماه، در جریان برگزاری مراسم عزاداری شهادت حضرت امام صادق (ع)، نیروهای ساواک و کماندوهای «شاه»[۱]، در لباس غیر نظامی به مدرسهٔ فیضیهٔ قم حمله کردند و عده‌ای از روحانیان را به شهادت رساندند و یا زخمی کردند.[۲] آنان درهای حجره‌ها را شکستند و قرآن‌ها و کتاب‌ها را پاره کردند و به بیرون ریختند. حتی به مجروحان بستری شدهٔ این ماجرا در بیمارستان قم نیز حمله بردند و آن‌ها را در بیمارستان، دستگیر کردند.[۳]

همزمان با این فاجعه، به مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز نیز حمله شد و چند تن در این حادثه مجروح و شهید شدند.[۴] هدف رژیم، از یورش به مدرسهٔ فیضیه ایجاد ارعاب و وحشت بود.

۱ــ لشگر ۱ گارد شاهنشاهی.

۲ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۳۹ــ ۳۴۸.

۳ــ کوثر، ج ۱، ص ۵۰ ــ ۵۲.

۴ــ کرباسچی، هفت‌هزار روز تاریخ، ج ۱، ص ۱۳۵.

امام خمینی، طی اعلامیه‌ای اظهار داشت: «ناراحت نشوید. مضطرب نگردید. ترس و هراس را از خود دور کنید. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد ... ما پیروز شدیم. ما از خدا خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند».[۱]

حادثهٔ خونین فیضیه پیامدهای مختلفی داشت و برخلاف انتظار رژیم مبارزه را جدی و آشکارتر کرد. روحانیون تهران، قم، مشهد، اصفهان، شیراز و برخی از دیگر شهرستان‌ها به منظور ابراز همدردی و پشتیبانی از حوزهٔ علمیه قم به مدت یک هفته دست به اعتصاب زدند و از رفتن به مساجد و اقامهٔ نماز جماعت خودداری کردند.[۲]

امام خمینی در اعلامیهٔ معروف خود، شاه دوستی را با غارت‌گری، جنایت و تجاوز به احکام اسلام مساوی دانست و به نام ملت، نخست‌وزیر را استیضاح کرد[۳] و فرمودند: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مأمورین شما حاضر کرده‌ام». رهبری نهضت هم‌چنین اظهار حقایق را به هر قیمتی واجب و تقیه را حرام کرد.[۴]

قیام پانزده خرداد

در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ ق. مطابق با سیزدهم خرداد ۱۳۴۲، امام خمینی به مدرسه فیضیه قم رفت، تا دربارهٔ مسائل سیاسی روز، به ایراد سخن بپردازد. گزارش مأمور ویژه ساواک که در محل حضور داشته، در این باره، گستردگی اعتراض مردمی و حمایت از امام خمینی را به خوبی نشان می‌دهد وی می‌نویسد: «در تاریخ قم چنین جمعیتی دیده نشده است. خمینی را مثل امام وارد کردند و تمام جمعیت آن‌چنان صلوات فرستاد که تا دو کیلومتر صدای آن‌ها شنیده می‌شد».[۵]

یک روز پس از این سخنرانی، در بامداد چهاردهم خرداد، امام خمینی در خانهٔ خود دستگیر و به تهران منتقل شد. همزمان، چند تن دیگر از علمای شهرستان‌ها نیز دستگیر و زندانی شدند[۶]. با انعکاس

۱ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ کوثر، ج ۱، ص ۳۸.

۲ــ کوثر، ج ۱، ص ۶۳؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳ــ استیضاح یعنی توضیح خواستن از دولت یا وزیر در مورد یک واقعه.

۴ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۳۷۰ــ۳۷۴؛ کوثر، ج ۱، ص ۶۳.

۵ــ حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران، ص ۴۶۶.

۶ــ همزمان با دستگیری امام خمینی، آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله محلاتی را در شیراز دستگیر کردند و در مدت کوتاهی ۵۳ نفر از علمای تهران و شهرستان‌ها نیز دستگیر شدند. فراتی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۱۳۱.



خبر دستگیری امام‌خمینی، در پانزدهم خرداد موجی عظیم از اعتراض مردمی در قم به‌پاخاست. به دنبال آن، در تهران و شهرستان‌های ورامین[1]، مشهد، قزوین، کاشان، شیراز[2]، تبریز[3] و اصفهان[4] و چند شهر دیگر نیز، تظاهرات اعتراض‌آمیز به راه افتاد.

اسدالله عَلَم، نخست‌وزیر، به فرمان شاه، دستور کشتار بی‌رحمانهٔ مردم را صادر کرد. در تهران و قم دامنهٔ تظاهرات بسیار گسترده بود. به همین سبب با اعلام حکومت نظامی، تانک‌ها و مسلسل‌های سنگین به خیابان آمدند. در قم هواپیماهای نظامی بر فراز شهر به پرواز درآمدند.[5] حضور زنان در تظاهرات اعتراض‌آمیز قم چشم‌گیر بود.[6] مردم خواستار آزادی امام خمینی بودند. آیت‌الله مرعشی نجفی به میان تظاهرکنندگان رفت و اعلام کرد: «نخواهیم گذاشت آسیبی به خمینی عزیزمان برسد».[7] با حرکت روحانیون به سمت حرم، درگیری و صدای رگبار مسلسل‌ها شدت یافت. مأموران با محاصرهٔ تظاهرکنندگان آن‌ها را مانند برگ پاییزی به زمین ریختند. تنها در یک کوچه تعداد ۳۲ نفر شهید و مجروح شدند.[8] اجساد شهدا در کامیون‌های نظامی به مقصد نامعلومی حمل شد.[9]

۱ــ مردم پیشوای ورامین در حمایت از امام خمینی درحالی‌که کفن بر تن کرده بودند و با پای پیاده به سوی تهران در حرکت بودند، قبل از رسیدن به تهران، مورد هجوم نظامیان قرار گرفتند و دسته‌جمعی به خاک و خون کشیده شدند و عده‌ای از آن‌ها به شهادت رسیدند و یک بار دیگر حادثهٔ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در کشتزارهای ورامین تکرار شد.

۲ــ در حوادث خونین ۱۶ خرداد در شیراز تعداد زیادی شهید و مجروح شدند که بیش‌ترین آن‌ها دانش‌آموزان و نوجوانان بودند. ن. ک. عرفان‌منش، خاطرات ۱۵ خرداد در شیراز، ج ۲، ص ۲.

۳ــ ن. ک: باقری، خاطرات ۱۵ خرداد تبریز، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴ــ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۸۴ ــ۸۶.

۵ــ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۲، ص ۴۵ و ۴۶؛ طاهری خرم‌آبادی، خاطرات.

۶ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۷۶.

۷ــ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۸ــ کوچه نمازی. ن.ک: مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱، ص ۴۶.

۹ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰۸.

در تهران، بازار تعطیل شد. مردم به سوی خیابان‌ها سرازیر شدند.[1] دانشجویان دانشگاه تهران با شنیدن خبر دستگیری امام خمینی بلافاصله کلاس‌ها را تعطیل کردند و با شعار مرگ بر دیکتاتور، خواستار آزادی امام خمینی شدند که با نیروهای انتظامی مواجه شدند.[2] در جنوب شهر تهران دسته‌ای از تظاهرکنندگان به سمت ایستگاه رادیو حرکت کردند. با ورود گارد شاهنشاهی، قتل‌عام صدها نفر از مردم آغاز شد[3]. اسدالله علم، نخست‌وزیر، دربارهٔ کشتار مردم در ۱۵ خرداد اعتراف می‌کند که شاه نه‌تنها دستور تیراندازی داد؛ بلکه از قتل‌عام مردم پشتیبانی کرد[4]. شاه بعدها اعلام کرد که از بابت دستور تیراندازی در واقعهٔ ۱۵ خرداد ابداً متأسف نیست[5]. نبود برنامه برای تظاهرات و خودجوش‌بودن حرکت اعتراض‌آمیز مردم (بدون سازماندهی) باعث شد که دولت امکان سرکوب تظاهرکنندگان را بیابد. به گفتهٔ ارتشبد فردوست، یکی از نزدیک‌ترین مشاوران امنیتی شاه، آن روز اگر تظاهرکنندگان، تظاهرات خود را ادامه می‌دادند، قطعاً شاه از کشور می‌گریخت[6].

برگی از تاریخ

فرازهایی از زندگانی امام خمینی رحمةالله علیه

روح‌الله موسوی خمینی در بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ق برابر با چهارشنبه اول مهر ۱۲۸۱ش همزمان با سالروز میلاد بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه (س) در خانواده‌ای از اهل علم و مبارزه در شهر خمین دیده به جهان گشود. او وارث سجایای پدرانش که نسل اندر نسل در کنار هدایت مردم به کسب معارف الهی کوشیده‌اند، بود.

درحالی که کمتر از ۵ ماه از ولادت روح‌الله می‌گذشت، پدرش آیت‌الله سید مصطفی موسوی[7] که در شهر خمین حامی مردم در برابر ظلم خوانین و حکام منطقه بود، در دفاع از مردم، مظلومانه به شهادت رسید.

۱ــ باقری، خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۴، ص ۲۵، ۹۷ و ۱۲۰؛ عراقی، ناگفته‌ها، ص ۱۸۴.

۲ــ منصوری، قیام ۱۵ خرداد، ص ۱۷۴.

۳ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۸۶؛ فردوست، ظهور و سقوط پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۰ ــ۵۱۳.

۴ــ لاینگ، مصاحبه با شاه، ص ۲۳۸.

۵ــ بلانشه، ایران، انقلاب به نام خدا، ص ۵۶؛ فالاچی، مصاحبه با شاه ایران، ص ۱۶.

۶ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۴. متن کامل مذاکرات هیئت دولت طاغوت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، اسناد فاش‌نشده‌ای از قیام ۱۵ خرداد، ص ۲۲ــ۳۱.

۷ــ آیت‌الله سید مصطفی موسوی از معاصران مرحوم آیت‌الله میرزای شیرازی بود. او پس از تحصیل در حوزهٔ نجف و سامرا به درجهٔ اجتهاد نایل آمد و به ایران بازگشت. او رهبری و ادارهٔ امور مردم خمین را برعهده گرفت.

به این ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبه‌رو شد پس از شهادت پدرش دوران کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مؤمنه‌اش (بانو هاجر) که از خاندان علم و تقوا بود و هم‌چنین عمهٔ مکرمه‌اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حق‌جو بود، گذراند دوران کودکی و نوجوانی روح‌الله همزمان با بحران‌های سیاسی و اجتماعی بود و از همان زمان او با مسائل سیاسی، دردها و رنج‌های مردم ایران آشنا شد دیری نپایید که روح‌الله در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید وی در سال ۱۲۹۸ش پس از فراگرفتن علوم مقدماتی عازم حوزهٔ علمیه اراک شد

امام خمینی با بهره‌گیری از هوشی سرشار و استعدادی فوق‌العاده، رشته‌های مختلف علوم اسلامی را به سرعت طی کرد و علاوه بر فقه و اصول، فلسفه و عرفان را نیز در عالی‌ترین سطح نزد استادان برجستهٔ آن زمان آموخت و در پی هجرت آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حایری یزدی در سال ۱ ۱۳ ش به قم و تشکیل مرکزیت حوزه‌های علمیه، امام خمینی هم اندکی بعد مشتاقانه به قم مهاجرت کرد

امام خمینی از سن ۲۷ سالگی به تألیف کتاب پرداخت حاصل این تلاش، نگارش ده‌ها جلد کتاب در موضوعات مختلف فقه، اصول، تفسیر، عرفان، اخلاق، احکام و فلسفه است

امام خمینی در کتاب کشف‌الاسرار که در سال ۱۳۲۲ ش منتشر شد، به انتقاد از سیاست‌های استعماری و ضد اسلامی دوران ۲ سالهٔ رضاشاه پرداخت و هم‌چنین برای اولین بار در این کتاب به طرح مسئلهٔ «ولایت فقیه» و تشکیل حکومت اسلامی تأکید کرد

نخستین بیانیهٔ سیاسی امام خمینی یک سال بعد (۱۳۲۳ ش) صادر شد وی در این بیانیه به‌طور آشکاری علمای اسلام و جامعهٔ مسلمان را به قیام عمومی فرا خواند و زنگ خطر و بیدارباش را در برابر سیاست‌های استعماری قدرت‌ها به صدا درآورد

پس از ارتحال آیت‌الله‌العظمی بروجردی مرجعیت امام خمینی فراگیر شد و مورد استقبال مردم ایران قرار گرفت بسیاری از علما ایشان را به‌عنوان مرجع اعلم معرفی کردند این درحالی بود که وی به شدت از مطرح‌شدن خویش به‌عنوان مرجع تقلید پرهیز داشت امام خمینی در طول حیات پر برکت خود شاگردان زیادی تربیت کرد که می‌توان به متفکرانی چون شهید استاد مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کرد [1]

پس از سرکوب و کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد، موج دستگیری‌ها و تبعیدها در سراسر کشور آغاز شد و یاران امام خمینی یکی پس از دیگری روانهٔ زندان و تبعیدگاه شدند و جوانمردانی چون طیب حاج‌رضایی و حاج‌اسماعیل رضایی که پیشتاز تظاهرات مردم جنوب تهران، در ۱۵ خرداد بودند، پس از دستگیری و شکنجه‌های شدید تیرباران شدند[2]. با خاموش‌کردن شعله‌های قیام ۱۵ خرداد و درهم‌شکستن قیام عشایر فارس و اعدام سران آن‌ها که به پشتیبانی از نهضت امام خمینی و روحانیت

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر، ن. ک : انصاری، حدیث بیداری، ص ۱۳ــ۳۵؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج۱، ص ۲۰ــ۲۷؛ رجبی، زندگی‌نامهٔ سیاسی امام‌خمینی، ص ۱ــ۱۰.

۲ــ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۵۲۷؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۲۹۷؛ کوثر، ج ۱، ص ۹۷.

برخاستند،[1] احساس موفقیت در انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا در محمدرضاشاه آشکارتر شد.

بیش‌تر بدانید

مهاجرت علما به تهران و تلاش برای آزادی امام خمینی

پس از دستگیری امام خمینی و عده‌ای از علمای تهران و شهرستان‌ها، روحانیون شهرهای مختلف ایران و نجف، کربلا و کاظمین ضمن تعطیلی حوزه‌های علمیه، با صدور اعلامیه و تلگرام‌های متعدد ضمن محکوم‌کردن قتل‌عام و کشتار مردم عزادار و معترض در روزهای پانزدهم و شانزدهم خردادماه خواستار آزادی بی‌قید و شرط امام خمینی و سایر روحانیون شدند.[2]

این اقدام که به‌طور سریع و گسترده انجام شد، بی‌نتیجه ماند. تهدیدهای اسدالله علم نخست‌وزیر که اعلام کرده بود، روحانیون دستگیر شده از جمله امام خمینی را محاکمهٔ صحرایی خواهد کرد،[3] بر نگرانی آن‌ها افزود؛ چون براساس شواهد، احتمال می‌رفت که رژیم پهلوی اقدام به اعدام رهبر نهضت کند.[4] از این‌رو در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ گروه زیادی از علمای برجستهٔ سراسر کشور در اقدامی هماهنگ ــ هم‌چون مهاجرت صغری و کبری در نهضت مشروطه ــ به سوی تهران مهاجرت کردند تا حمایت و وفاداری خود را نسبت به امام خمینی اعلام کنند. رژیم اقدام به ممانعت از مهاجرت علما کرد و حتی هواپیمای آیت‌الله میلانی را که از مشهد عازم تهران بود، در نیمه راه بازگرداند.[5] سرانجام تحصن و اعتصاب ۱۴ روزهٔ علما و تلاش آن‌ها موجب شد تا رژیم از محاکمه و تبعید امام خمینی عقب‌نشینی کند و پس از مدتی، امام را از زندان آزاد و به خانه‌ای در داودیه و سپس قیطریهٔ شمیران منتقل کرده و تحت نظر مأموران امنیتی قرار داد. در طول مدت مهاجرت ۱۴ روزه علما، بازار تهران تعطیل بود.[6]

۱ــ عشایر میهن‌دوست و غیرتمند فارس در حوادث مهم تاریخ سیاسی معاصر ایران نقش مهمی در صیانت از استقلال کشور را بر عهده داشتند. در حوادث ۱۵ خرداد شیراز به حمایت از این نهضت پرداختند. رژیم پهلوی که از پیوستن عشایر احساس خطر کرد، برای کنترل و خلع سلاح آن‌ها، اقدام به سرکوب گستردهٔ جنبش عشایر در منطقهٔ جنوب کرد. حضور سرهنگ گراتیان یا تسویج کارشناس برجستهٔ سازمان سیا در جنگ‌های روستایی حکایت از اهمیت عملیات جنوب دارد. به دستور شاه، سپهبد آریانا، با نهایت قساوت و بی‌رحمی به سرکوبی قیام عشایر پرداخت. او به بهانهٔ انهدام مواضع عشایر که به کوه‌ها پناه برده بودند، با استفاده از هواپیماهای بمب‌افکن آمریکایی و آتش توپخانه، مناطق مسکونی عشایر و سیاه‌چادرها را به طور وحشیانه‌ای ویران ساخت. او وقتی که مقاومت عشایر را مشاهده کرد، در یک جنگ روانی آن‌ها را وادار به تسلیم کرد و سران وطن‌پرست و مسلمان آن‌ها از جمله حبیب‌الله شهبازی را به جوخه اعدام سپرد. (ن. ک عرفان منش، خاطرات ۱۵ خرداد در شیراز، ج۱، ص ۴۷، ۸۴، ۹۳ و ۹۴ و ج ۲، ص ۷۳،۲، ۱۱۵ و ۱۶۷؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۵۵ــ۵۱).

۲ــ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۴۰۵؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۲ــ۱۳۵. و ج ۲، ص ۷۹ــ۸۱.

۳ــ محاکمه صحرایی یعنی محاکمه فرد بدون حق انتخاب وکیل. در این باره، ن.ک : کرباسچی، هفت‌هزار روز تاریخ ایران، ص ۱۵۱.

۴ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۵۹.

۵ــ مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۴۶؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۶ــ مدنی، همان، ج ۲، ص ۵۴؛ کوثر، ج ۱، ص ۲۹.

دست‌آوردهای قیام ۱۵ خرداد

قیام ۱۵ خرداد دارای ابعاد ضد استعماری و ضد استبدادی بود که توانست به‌طور فراگیری توده‌های مختلف مردم را در صحنهٔ مبارزه علیه رژیم دست‌نشاندهٔ پهلوی بسیج کند و به دلیل اعتقاد راسخ امام خمینی به حمایت از اسلام راستین که از سیاست جدا نیست، بذر فرهنگ مبارزه به‌عنوان یک تکلیف الهی در جامعه کاشته شد که ثمرات آن در پیروزی انقلاب اسلامی به بار نشست.

از دیگر پیامدهای قیام ۱۵ خرداد، افزایش رشد سیاسی در میان حوزه‌های علمیه و روحانیت و گرایش بیش‌تر روشنفکران و دانشگاهیان به ارزش‌های اسلامی به عنوان برافروزندهٔ مشعل مبارزات سیاسی بود و در جهانی که لیبرالیسم غربی و مارکسیسم شرقی کارآیی خود را در رهایی کشورهای تحت ستم از سلطهٔ استبداد و استعمار از دست داده بودند، پیوستگی دین و سیاست ظهور کرد.

قیام ۱۵ خرداد هم‌چنین به جریان‌های مبارز دینی و غیردینی نشان داد که رژیم شاه از طریق مسالمت‌آمیز و در چارچوب قانون اساسی اصلاح‌ناپذیر است و برای مبارزه با نظام استبدادی و وابسته راهی جز مبارزهٔ مستمر وجود ندارد.

قیام ۱۵ خرداد نقطهٔ عطف مهمی در جنبش‌های تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام به‌شمار می‌رود که شکل جدیدی از مبارزه را عرضه و آزمایش کرد و تجربهٔ گران‌قدری بود که توانست با رهبری امام خمینی مبارزهٔ ملت ایران را تا دست‌یابی به پیروزی در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ تداوم و ثمر بخشد.[۱]

دولت حسنعلی منصور

با برکناری اسدالله عَلَم از نخست‌وزیری و روی کار آمدن حسنعلی منصور، نسل جدیدی از سیاستمداران، قدرت را به‌دست گرفتند. آن‌ها برخلاف پیشینیان خود، بیش از انگلستان، موافق و همسو با سیاست‌های آمریکا بودند. دخالت آمریکا در روی کارآوردن منصور موجب نگرانی دولت‌مردان حامی سیاست‌های انگلیس در ایران شد.[۲] منصور پس از دست‌یابی به قدرت، به تغییرهایی گسترده در عرصهٔ مدیران کشور دست زد. دولت منصور برای انجام سیاست‌هایش نیاز به آرامش داشت. شاه با هدف جلب رضایت امام خمینی و ترس از رویارویی با قیامی دیگر، در هفدهم فروردین ۱۳۴۳، ایشان

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن. ک : الگار، انقلاب اسلامی؛ بیل، شیر و عقاب ، ج ۲، ص ۲۱۳؛ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۲۴۰؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۵۲۳ و ۵۲۴.

۲ــ حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۰؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۳۵۵ــ۳۶۱.

را آزاد کرد. اما امام خمینی هم‌چنان بر استمرار مبارزه پافشاری کرد.[1]

بازگشت کاپیتولاسیون

با افزایش حضور آمریکایی‌ها و مستشاران و نظامیان آن‌ها در ایران، دولت حسنعلی منصور، ضمن تقدیم لایحه‌ای به مجلس شورا که قبلاً در دولت علم تنظیم و تصویب شده بود، برای مستشاران و نظامیان آمریکایی و خدمتکاران آن‌ها، درخواست مصونیت قضایی کرد[2] (نظیر حق استعماری که در معاهدهٔ ترکمانچای برای اولین بار برای روس‌ها قائل شده بودند و موجب تحقیر ایرانیان شده بود که بعد از انقلاب بلشویکی ملغی شد). در جلسهٔ نیمه شب بیست و یکم مهر ۱۳۴۳، با تطمیع و تهدید نمایندگان، بی‌سروصدا، این لایحه تصویب شد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

لایحهٔ کاپیتولاسیون، آمریکایی‌های مقیم ایران را از چه امتیازاتی برخوردار می‌کرد؟

به دنبال تصویب این لایحه، آمریکایی‌ها اعطای وام دویست میلیون دلاری به ایران را برای خرید اسلحه به تصویب رساندند.

امام خمینی که از طریق یکی از کارمندان دبیرخانهٔ مجلس در جریان تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون قرارگرفته بود[3]، طی یک سخنرانی بسیار مهیّج که به قول یکی از محققان آمریکایی «انقلابی‌ترین تقریر سیاسی یکصد سال اخیر ایران» بود، به شدت آمریکا و اسرائیل و شاه را مورد حمله قرار داد.[4]

۱ــ امام خمینی به محض آزادی از زندان به مناسبت صدور حکم محکومیتِ آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان اطلاعیه‌ای صادر کرد که در آن علاوه بر درخواست آزادی آن دو، نسبت به اعمال خلاف شرع هیئت حاکمه و خطر شناسایی اسرائیل و سلطهٔ این رژیم برشئونات کشور هشدار داد و در سخنرانی بعدی، عزم خود را بر ادامهٔ نهضت اعلام و فرمودند: «اگر خمینی را دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد. ملت با شما سازش نمی‌کند. من با تمام زورگویی‌ها مخالفم». ن. ک: کوثر، ج ۱، ص ۹۷ــ ۱۰۸؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۵۷۲ــ۵۸۲.

۲ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست‌و پنج‌سالهٔ ایران، ج ۱، ص ۳۰۳؛ هوشنگ مهدوی، روابط خارجی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳ــ محلاتی، خاطرات، ص ۸۶؛ عراقی، ناگفته‌ها ص ۲۰۷.

۴ــ بیل، شیر و عقاب، ج ۲، ص ۱۹۶.

بیش‌تر بدانید

امام خمینی در مخالفت با تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون اظهار داشت : «این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام، خوابم کم شده است ناراحت هستم قلبم در فشار است ... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند قانونی در مجلس بردند... اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد! دادگاه‌های ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا! آن‌جا در آمریکا ارباب‌ها تکلیف را معین کنند...»[1]

دستگیری و تبعید امام خمینی

به دنبال اعتراض شدید و تند امام خمینی به تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون، رژیم با برقراری حکومت نظامی در تهران و قم، در نیمه شب سیزدهم آبان ماه ۱۳۴۳، امام خمینی را در خانهٔ مسکونی‌اش دستگیر و به فرودگاه مهرآباد تهران منتقل و به ترکیه تبعید کرد.[2] تبعید امام خمینی علاوه‌بر واکنش مردم ایران که با تظاهرات و اعتصابات همراه بود، دارای بازتاب جهانی و واکنش شخصیت‌های علمی و سیاسی و دانشجویان ایرانی خارج از کشور بود.[3] مدتی پس از تبعید امام خمینی و تحمیل فضای خفقان، یکی از اعضای هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی به‌نام محمد بخارایی، حسنعلی منصور را به جرم خیانت به کشور، در جلوی مجلس شورای ملی، ترور کرد که البته بعداً دستگیر شد و به همراه ۳ نفر دیگر از اعضای آن



امام خمینی (ره) در دوران تبعید در ترکیه. در این دوران حکومت ترکیه استفاده از لباس روحانیت را برای امام ممنوع کرده بود.

۱ــ کوثر، ج ۱، ص ۱۶۹ــ ۱۷۸.

۲ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی ؛ ج ۱، ص ۷۴۰؛ فردوست می‌نویسد : «تبعید امام خمینی به دستور مستقیم آمریکا صورت گرفت». ن. ک. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۱۶.

۳ــ ن. ک. روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۷ــ۴۲ و ص ۶۱ــ۸۱.

گروه تیرباران شدند و به شهادت رسیدند. پس از حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری منصوب شد.

پرسش‌های نمونه

۱ــ حمله به مدرسهٔ فیضیه قم و مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز چه پیامدهایی به دنبال داشت؟
۲ــ دستگیری امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲ چه واکنشی در جامعه ایجاد کرد؟
۳ــ قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ چه دستاوردهایی داشت؟
۴ــ لایحهٔ کاپیتولاسیون چگونه به تصویب رسید و مفاد آن چه بود؟

اندیشه و جست وجو

۱ــ دربارهٔ کشتار مردم به‌وسیلهٔ مأموران حکومت پهلوی در پانزدهم خرداد ۴۲ مطلبی تهیه کنید.

۲ــ تبعید امام خمینی واکنش‌هایی در میان مردم و مجامع مذهبی به دنبال داشت. در مورد این واکنش‌ها مطلبی تهیه کنید.

درس نوزدهم

تحولات ایران پس از تبعید امام‌خمینی

در این درس با تحولات سیاسی اجتماعی ایران پس از تبعید امام، از جمله سال‌های نخست‌وزیری هویدا، نفوذ بیش‌تر آمریکا در ایران و مبارزات ملت آشنا می‌شوید.

نخست‌وزیری هویدا

روی کارآمدن امیرعباس هویدا در بهمن‌ماه ۱۳۴۳ آغاز دوران تحکیم دیکتاتوری محمدرضاشاه بود. راز دوام نخست‌وزیری هویدا که به مدت سیزده سال طول کشید، این بود که وی مطیع محض اوامر شاه بود.

علاوه‌بر این، دوران رقابت‌های دیرینه و سنتی قدرت‌های بزرگ به‌ویژه انگلستان و آمریکا جای خود را به تعامل و همکاری برای تقسیم نفت، ذخایر و ثروت‌های ایران و منطقهٔ خاورمیانه داده بود. با قدرت گرفتن جمهوری‌خواهان در آمریکا و روی کارآمدن ریچارد نیکسون، آمریکا نقش ژاندارمی خاورمیانه را به حکومت پهلوی واگذار کرد.

خریدهای تسلیحاتی سنگین رژیم پهلوی و پیامدهای آن

محمدرضاشاه که قدرتش را بر پایه‌های دیوان سالاری دولتی، دربار و ارتش استوار ساخته بود،[1] به پیروی از پدرش رضاشاه، به‌طور غیرمعقولی، به خرید تسلیحات نظامی روی آورد. به‌گونه‌ای که از سال ۱۹۷۴م/۱۳۵۳ش به بعد، شاه اولین مشتری سلاح‌های جنگی آمریکا در دنیا بود. سهم ایران در مخارج نظامی نسبت به تولید ناخالص ملی[2] به‌طور متوسط سه برابر بیش‌تر از آمریکا و یا اتحاد جماهیر

۱ــ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

۲ــ تولید ناخالص ملی عبارت است از ارزش پول کلیه کالاها و خدمات نهایی که اعضای یک ملت در طول یک سال تولید کرده‌اند.

شوروی و شش برابر بیش‌تر از کشورهای فرانسه و انگلستان بود.[1] شاه به‌طور متوسط، سالیانه بیش از ۳۰ درصد از بودجهٔ دولت را صرف هزینه‌های نظامی می‌کرد. خرید سلاح‌های نظامی در چارچوب سیاست رقابت تسلیحاتی آمریکا و شوروی با فروش نفت تأمین می‌شد.

همزمان با افزایش خرید تسلیحات نظامی ایران از آمریکا و وابستگی فزایندهٔ نظامی کشور، بر میزان حضور مستشاران آمریکایی نیز افزوده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که بیش‌ترین تعداد مستشاران آمریکایی در یک کشور خارجی در ایران حضور داشتند و این تعداد بالغ بر ۹۰ هزار نفر تا اواخر حکومت شاه بود.

افزایش سرسام‌آور بودجهٔ نظامی بر بخش‌های عمرانی و اقتصادی و کشاورزی تأثیر سوئی داشت، کشاورزی و اقتصاد ایران نیز به‌تدریج به سمت وابستگی پیش رفت. فرآیند این وابستگی به سود آمریکا بود؛ زیرا درآمد حاصل از نفت صرف واردات کالاهایی می‌شد که پیش از اصلاحات آمریکایی و انقلاب به اصطلاح سفید، کشاورزان و صنعت‌گران ایرانی قادر به تولید آن‌ها بودند؛ بنابراین دلارهای نفتی، بار دیگر به مبدأ اولیهٔ خود یعنی کشورهای غربی به ویژه آمریکا باز می‌گشت[2].

شاه بخشی قابل توجه از درآمدهای نفتی را به خرید سهام و سرمایه‌گذاری در شرکت‌های ورشکستهٔ اروپایی[3] و آمریکایی[4] و دادن وام به کشورهای وابسته به بلوک غرب[5]، اختصاص داد.

گسترش فساد اقتصادی در ارکان حکومت پهلوی

فساد و دخالت‌های بی‌رویهٔ خاندان سلطنت در اقتصاد، باعث نابه‌هنجاری‌های مختلفی شد. اعضای خانوادهٔ پهلوی، از طریق درآمد حاصل از فروش زمین‌های تصرف شده در دورهٔ رضاشاه و برداشتن مستقیم بالغ بر دو میلیارد دلار از درآمدهای نفتی، هم‌چنین درآمدهای ناشی از دایر کردن قمارخانه و مکان‌های فساد، قاچاق مواد مخدر، دلالی معامله‌های خارجی و مشارکت نامشروع در

۱ــ فاروقی، ایران بر ضد شاه، ص ۱۱۹. به گفتهٔ تئودور سورنسون (Theodor Sornson) یکی از مقامات آمریکا، شاه بر پشتیبانی آمریکا از ارتشِ گران قیمتی اصرار می‌ورزید که برای امنیت داخلی بسیار بزرگ و برای یک جنگ تمام عیار بی‌فایده بود. ارتش شاه شبیه مرد افسانه‌ای است که این قدر سنگین وزن است که هیچ کار سبکی را نمی‌تواند انجام دهد و این قدر سبک است که قادر به هیچ کار سنگینی نیست. لطیفیان، ارتش و انقلاب اسلامی، ص ۱۳۳.

۲ــ فاروقی، ایران بر ضد شاه، ص ۱۳۵؛ فوران، مقاومت شکننده، ص ۴۶۵.

۳ــ کروپ آلمان، اوریدیف و سوفیدیف فرانسه و هیلمن انگلستان.

۴ــ نظیر شرکت استودیوبیکر که اخیراً اتومبیل‌های رامبلر را تولید می‌کرد.

۵ــ نظیر کمک به رژیم محمد زیادباره رئیس‌جمهور سومالی و اهدای چندین فروند هواپیمای هرکولس به رژیم هایله سلاسی پادشاه اتیوپی و کمک به کشورهای دیگری نظیر مصر. در یک مورد شاه، ۹۰ فروند هواپیما را که از آلمان خریداری شده بود، به همراه مقادیر زیادی کمک‌های بلاعوض از جمله یکصد میلیون دلار به کشور پاکستان (که از متحدین آمریکا بود) هدیه کرد. ن.ک : طوفانیان، خاطرات، ص ۵۱ ــ ۵۵.

سهام صدها شرکت خصوصی و دولتی، سود کلانی می‌بردند. در رأس آن‌ها، شخص محمدرضا شاه و برادران و خواهرانش قرار داشتند و همهٔ ارکان حکومت، اعم از نیروهای امنیتی و نظامی و اداری، در خدمت افزایش این ثروت‌های بادآورده بودند. به‌طوری که ناظران غربی، سرمایهٔ خارج شده از کشور توسط شخص محمدرضا شاه را، بالغ بر بیست میلیارد دلار تخمین زده‌اند. همین امر، سبب احساس جدایی شدیدی بین حکومت و مردم شده بود.[۱]

استمرار مبارزه پس از تبعید امام‌خمینی

«من برای دفاع از وطنم تبعید شدم». این اولین سخن امام‌خمینی هنگام تبعید به ترکیه با افسر مأمور در درون هواپیما بود.[۲]

امام‌خمینی در تاریخ ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ از ترکیه به نجف اشرف تبعید شد.[۳] در نجف، استقبال کم‌نظیر و باشکوهی از امام‌خمینی به‌عمل آمد.[۴] شاه با تبعید امام‌خمینی می‌خواست رهبری نهضت را از ایران دور نگاه دارد تا شعله‌های بیداری را در ایران خاموش کند. به همین منظور ساواک تلاش‌های زیادی کرد تا ارتباط امام‌خمینی را با مردم و یاران او قطع کند. حتی از چاپ و توزیع رسالهٔ امام‌خمینی به شدت جلوگیری کرد و دارندهٔ آن را شش ماه تا دو سال به زندان محکوم می‌کرد.[۵] کوشش رژیم شاه برای دور کردن امام‌خمینی از ایران و فراموش شدن نام و راه ایشان، نتایج معکوسی به‌دنبال داشت؛ روز به روز پیوند رهبری با مردم عمیق‌تر و بر عظمت و محبوبیت وی افزوده شد.

امام‌خمینی در دوران تبعید با مواضع شجاعانه، هوشمندانه و نیز ساده‌زیستی مثال زدنی‌اش[۶] همهٔ

۱ــ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب؛ ص ۴۰۰.

۲ــ رجبی، زندگی‌نامهٔ سیاسی امام‌خمینی، ص ۲۷۶.

۳ــ امام‌خمینی در زمانی که در ترکیه اقامت داشتند، اقدام به نوشتن کتاب تحریرالوسیله کردند. وی در این کتاب با طرح مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام در کنار مسائل عبادی، در جهت بی‌اثر ساختن اندیشهٔ استعماری تفکیک دین از سیاست گام ارزنده‌ای برداشت. روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۳، ص ۱۲ــ۱۳.

۴ــ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۲، ص ۱۱۷ــ۱۲۱.

۵ــ ن.ک. دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۳۴۰؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۲، ص ۱۸۴ و ۲۶۹.

۶ــ خبرنگار روزنامه لوموند محل سکونت امام‌خمینی را چنین توصیف می‌کند: «مسکن محقر آیت‌الله خمینی همانند مسکن فقیرترین افراد نجف است». مجلهٔ نور علم، شماره ۳۱، ص ۱۱۲. دربارهٔ ساده‌زیستی امام‌خمینی ن.ک. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۷۷، ج ۳، ص ۲۱۳، ج ۴، ص ۲۰۶.

محدودیت‌ها و تنگناها را تحمل کرد[۱] و هم‌چون ستاره‌ای در ظلمت شب درخشید. او در اعماق دل مردم ایران و مبارزان مسلمان در کشورهای اسلامی و آزادی‌خواهان جهان جای گرفت.

صفات و ویژگی‌هایی که در امام یک‌جا جمع شده بود، از وی شخصیت بی‌بدیل و متمایزی ساخته بود.[۲]

امام خمینی در دوران تبعید پیوسته مردم را به استقامت[۳] دعوت می‌کرد و به آنان امید می‌بخشید.[۴] ایشان با تحلیل‌های روشنگرانه دربارهٔ مسائل ایران و حوادث خاورمیانه به‌ویژه جنگ اعراب و اسرائیل[۵] و سلطهٔ همه‌جانبهٔ آمریکا در ایران و پیامدهای فرهنگی و سیاسی ناشی از آن (که عظمت و استقلال ایران را مخدوش می‌کرد)،[۶] به روشنگری می‌پرداخت.

امام‌خمینی نیز کوشید میان روحانیون و دانشگاهیان در مبارزه علیه شاه وحدت ایجاد کند. وی خطاب به روحانیون می‌فرمودند: «شما دانشگاهیان را از خودتان دور نکنید؛ زیرا مقدّرات ایران فردا به‌دست آن‌ها است».[۷] امام‌خمینی برای حفظ پایه‌های دین و استقلال ایران پیوند و احترام متقابل میان طبقات روحانی و دانشگاهی را ضروری می‌دانستند[۸] و به جوانان روشن‌فکر دانشگاه‌ها تأکید می‌کردند که اختلاف‌افکنی میان دین و سیاست و روحانی و دانشجو از حربه‌های استعمار است تا آن‌ها را نسبت به هم بدبین کنند و درنتیجه، وحدت فکری و عملی میان این دو طبقه از میان برود و راه برای مقاصد شوم آن‌ها باز شود.[۹]

امام‌خمینی، ضمن تبیین نظریهٔ حکومت اسلامی که پیش از این در کتاب کشف‌الاسرار به طرح آن پرداخته بودند، به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی بر پایهٔ ماهیت سیاسی و اجتماعی دین مبین

۱ــ ن.ک. روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۲، ص ۴۰۵, ۴۱۰, ۴۲۰ــ۴۱۹؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگانی امام خمینی، ج ۱، ص ۹۱ــ ۹۸.

۲ــ آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۴۶۵. اولیویه وارن، شیر و خورشید، ص ۷۰؛ فوران، مقاومت شکننده، ص ۵۴۶.

۳ــ امام‌خمینی دربارهٔ صبر و استقامت در مبارزه فرمود: «لازم است خود را مجهّز کنید و برای اعتلای کلمهٔ حق مهیّای ناملایمات و سختی‌ها شوید تا موجب سرافرازی ملّت مسلمان ایران فراهم شود». صحیفهٔ نور، ج ۲، ص ۵۹.

۴ــ امام‌خمینی درسال ۱۳۴۶ فرمود: «من به شماها اطمینان پیروزی می‌دهم؛ اطمینان غلبهٔ حق بر باطل». صحیفهٔ نور، ج ۲، ص ۱۳۵.

۵ــ برای نمونه ن.ک: صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۳۰۰ و ۳۸۴، ج ۲، ص ۴۳۸، ج ۳، ص ۳۴۵ به گفتهٔ یکی از محقّقان، مسئلهٔ اساسی برای امام‌خمینی دیکتاتوری شاه، سرسپردگی او به ایالات متحده و روابط حسنه‌اش با اسرائیل بود: کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۲۷۲.

۶ــ ن.ک: صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۷۲، ۱۱۱ــ۱۱۳، ج ۳، ص ۲۱۰ و ۲۶۷.

۷ــ صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۴۹. هم‌چنین ج ۲، ص ۸۷.

۸ــ صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۵۵ و ج ۳، ص ۳۲۶.

۹ــ همان، ج ۲، ص ۱۴۲.

اسلام اهتمام ورزیدند.[1]

رهبری سیاسی امام‌خمینی به‌عنوان مرجع تقلید، اندیشهٔ جدایی دین از سیاست را که سالیان طولانی توسط رژیم پهلوی تبلیغ و ترویج می‌شد، کم‌رنگ کرد و فصل نوینی در اندیشهٔ سیاسی و فکری جامعه ایران گشود.[2]

بیش‌تر بدانید

مبارزات روحانیت و نقش آن‌ها در بسیج توده‌های مردم

مبارزهٔ مردم ایران در زمانی که رهبری نهضت در تبعید به سر می‌برد، با مجاهدت روحانیت ایران استمرار یافت و اندیشه‌ها، آرمان‌ها و مواضع سیاسی امام‌خمینی به مردم منتقل شد [3]

در شهرهای مختلف ایران یک یا چند روحانی برجسته به‌عنوان نمایندگان امام‌خمینی حضور داشتند که علاوه بر انجام امور دینی و شرعی، رابطهٔ میان مردم را با نهضت امام‌خمینی به‌طور مستمر زنده نگاه می‌داشتند سازمان روحانیت شیعه با پیشینهٔ تاریخی بیش از هزار سال به‌عنوان نهادی مستقل و مردمی در سراسر کشور و حتی در میان عشایر و روستاهای دورافتاده گسترده بود؛[4] بنابراین اعلامیه‌ها، نوارها و پیام‌های امام‌خمینی با وجود فضای اختناق و کنترل‌های شدید نیروهای امنیتی و ساواک در سراسر کشور دست به دست منتقل می‌شد این اقدام نقش مؤثری در بیداری و افزایش آگاهی سیاسی مردم ایران داشت [5]

امام‌خمینی وظیفهٔ اصلی روحانیت را بیدار ساختن توده‌های مردم اعلام کرد و بیداری ملت را مایهٔ امید دانست [6]

۱ــ ن.ک. امام‌خمینی، ولایت فقیه، ص ۷ــ ۸ و ۴۸ــ۵۴.

۲ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : کوثر، ج ۱، ص ۲۸۶؛ روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۲، ص ۴۹۴ــ ۵۰۸؛ صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۳؛ حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۶۰۴ ــ۶۳۱؛ دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام‌خمینی، ص ۵۱ به بعد.

۳ــ حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۶۳۵.

۴ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۶۷.

۵ــ به گفتهٔ آخرین سفیر آمریکا در ایران؛ نه‌تنها رژیم شاه، بلکه ناظران خارجی از نفوذ و قدرت گستردهٔ روحانیت در میان طبقات مختلف مردم درک و ارزیابی درستی نداشتند. سولیوان، مأموریت در ایران، ص ۶۶ و ۱۱۸.

۶ــ صحیفهٔ نور، ج ۳، ص ۱۰۱. به‌عنوان مثال در ماه رمضان ۱۳۴۳ عده‌ای از روحانیون تهران برای روشنگری مردم در اقدامی هماهنگ تصمیم گرفتند هر شب در مسجد جامع تهران علیه احیای کاپیتولاسیون، سلطهٔ سیاسی و اقتصادی آمریکا، نفوذ اسرائیل در ایران و تبعید غیرقانونی امام‌خمینی سخنرانی کنند. آن‌ها قرار گذاشتند که به محض دستگیر شدن یک نفر، دیگری سخنرانی کند. مأموران ساواک اقدام به دستگیری سخنرانان کردند امّا باز نفر بعدی بالای منبر می‌رفت این موضوع تا بیست شب ادامه یافت. سرانجام ساواک و قوای انتظامی به مسجد جامع یورش بردند و پس از ضرب و شتم مردم با بستن درِ مسجد، این برنامه را تعطیل کردند. تمامی روحانیون دستگیر شده، محکوم به زندان بین یک تا دو سال شدند. روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام‌خمینی، ج ۱، ص ۷۹۲ــ۷۹۷.

بیش‌تر بدانید

استمرار مبارزه با تحمل سختی‌ها، شکنجه‌ها و زندان‌ها و تبعید و اعدام همراه بود. در این میان تعداد زیادی از روحانیون دستگیر، زندانی و تبعید شدند[1] و عده‌ای نیز در هجوم مأموران سرکوبگر رژیم پهلوی و یا در زیر شکنجه‌های هولناک و قرون وسطایی ساواک به شهادت رسیدند که از میان آن‌ها می‌توان به آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی، آیت‌الله حسین غفاری و سید علی اندرزگو اشاره کرد.[2]


آیت‌الله سعیدی


آیت‌الله غفاری


سیدعلی اندرزگو

نقش مراجع تقلید در مبارزات مردم مسلمان ایران تأثیرگذار و مهم بود. موضع گیری آن‌ها در قبال حوادث سیاسی بسیار تعیین کننده بود. در این باره می‌توان به مجاهدت‌های آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله نجفی مرعشی در قم و آیت‌الله خوانساری در تهران، آیت‌الله میلانی، سیدعلی بهبهانی و محلاتی در مشهد، اهواز و شیراز اشاره کرد. علاوه بر آن تشکّل‌های روحانی مانند جامعهٔ روحانیت مبارز تهران، جامعهٔ مدرسین[3] و مدارس حوزه‌های علمیهٔ قم، مشهد، تبریز، اصفهان، شیراز، اهواز و ... نظیر مدرسهٔ فیضیه نقش مهمی در گسترش اندیشه‌های انقلاب و تربیت طلاب جوان و بسیج توده‌های مردمی برعهده داشتند. مهم‌ترین مراکز و کانون‌های بیداری و مبارزاتی در دوران انقلاب، مساجد و حسینیه‌ها بودند؛ جایی که تجمع‌ها و حرکت‌های انقلابی و پرشور در آن شکل گرفت.

۱ــ از شمار دستگیر و تبعیدشدگان روحانی آمار دقیقی در دست نیست امّا براساس گزارش بولتن‌های نوبه‌ای ساواک، از فعالیّت‌های روحانیون در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶، تعداد ۱۴۷۵ نفر از روحانیون دستگیر و تبعید شدند. حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۳ــ۶۶۲.

۲ــ جهت اطلاع بیش‌تر : ن.ک : یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید آیت‌الله حاج شیخ حسین غفاری، ص ۱۱ و ۱۶؛ شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی، ص ۳ــ۹ شهید سیدعلی اندرزگو، ص ۱ــ۳.

۳ــ «جامعهٔ روحانیت مبارز تهران» و جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم مهم‌ترین تشکل‌های روحانیت و حوزه در طول تاریخ انقلاب اسلامی از زمان شکل گیری آن تاکنون بوده است.

جشن‌های دوهزار و پانصدسالهٔ شاهنشاهی

شاه با گسترش پیوندهای سیاسی و نظامی با آمریکا احساس امنیت و اقتدار بیش‌تری کرد. افزایش قدرت ساواک، ارتش و پلیس و سرکوب مخالفان، همراه با ایجاد اختناق شدید، این احساس اقتدار را با نوعی حس تفاخر همراه کرد. به همین سبب، شاه که هنوز چندسالی از برگزاری جشن تاج‌گذاری‌اش در سال ۱۳۴۶ نگذشته بود، به پیشنهاد اسرائیلی‌ها به فکر برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدسالهٔ شاهنشاهی افتاد.[۱] جشن‌های دو هزار و پانصد ساله نمایی از رؤیاهای بلندپروازانه شاه بود.[۲] او در مقایسه با بسیاری از شخصیت‌های مطرح جهان از وجههٔ مردمی برخوردار نبود و برای کسب اعتبار کاذب امیدوار بود که با پیوند دادن حکومت خود به کورش، پادشاه بزرگ هخامنشی، بتواند مشروعیت و محبوبیتی برای خود کسب کند.[۳] علاوه بر این شاه تلاش می‌کرد تا بخشی‌هایی از تاریخ ایران را نادیده بگیرد.[۴] این بخش‌ها شامل چند هزار سال تمدن تاریخ ایران باستان قبل از هخامنشیان مانند تمدن ایلامی‌ها و مادها و هزاروچهارصد سال تمدن ایران اسلامی بود.

مبارزات دانشجویی

جنبش دانشجویی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خواهان آرمان‌هایی مانند عدالت اجتماعی، آزادی و استقلال و پیشرفت کشور بود. این جنبش پس از ۱۵ خرداد با روحانیت و دین پیوند استواری برقرار کرد.

انجمن‌های اسلامی دانشجویان که پیش از این در دانشگاه تهران شکل گرفته بود، در سایر دانشگاه‌های ایران توسعه یافت. این تشکل دانشجویی با هدف دفاع از اندیشه‌های مذهبی و هویت دینی و حفظ ارتباط با روحانیون محور فعالیت‌های خود را بر موضوعات فرهنگی و مقابله با افکار مارکسیستی و الحادی و مخالفت با ایدهٔ جدایی دین از سیاست متمرکز ساخت.[۵] گرایش محمدرضاشاه به فرهنگ غرب باعث تضعیف هویت ملی (ایرانی و اسلامی) و ایجاد پدیدهٔ ازخودبیگانگی فرهنگی

۱ــ بزم اهریمن، جشن‌های دوهزاروپانصدسالهٔ شاهنشاهی، به روایت اسناد ساواک، ج۱، ص ۷ــ۴۲ و ج۲، ص ۸ ــ ۱۵؛ هلمز سینتیا، خاطرات همسر سفیر، ترجمه اسماعیل زند، ص ۷۹.

۲ــ زونیس، شکست شاهانه، ص ۹۹.

۳ــ هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ص ۶۶ و ۶۷.

۴ــ شوکراس، آخرین سفر شاه، ص ۴۳ و ۴۴ و ۶۱ــ۶۴؛ بیل، شیر و عقاب، ج۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۵ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : کریمیان، جنبش دانشجویی، ص ۱۷۷ــ۱۸۰ و ۲۱۶ و ۲۱۷.

در جامعه شد.[1] در این زمان اندیشمندان و روشنفکران دانشگاهی و حوزوی، در برابر مسخ فرهنگ و ارزش‌های جامعهٔ ایرانی برای **احیای هویت دینی و بازگشت به خویشتن** تلاش‌های فرهنگی گسترده‌ای کرده‌اند که در این باره می‌توان به نقش شخصیت‌هایی چون علامه طباطبایی، شهید مطهری، دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، دکتر باهنر، مهندس بازرگان، جلال آل‌احمد، دکتر شریعتی، دکتر مفتح، علامه جعفری و علامه امینی (صاحب الغدیر) اشاره کرد.

راهبردهای مبارزه با رژیم پهلوی

با افزایش اختناق، مبارزهٔ سیاسی برای سقوط رژیم پهلوی، شدت یافت. همزمان با این امر، ساواک، شهربانی و ژاندارمری نیز، برای مقابله با این فعالیت‌ها بسیج شدند و زیر نظر و هدایت آمریکا و انگلیس و با همکاری اسرائیل، «کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری» به راه افتاد.[2]

مخالفان رژیم پهلوی، در این زمان، سه گروه بودند: گروه اول، **مسلمانان انقلابی** که با اعتقاد به رهبری امام خمینی مبارزه می‌کردند و به مبارزه، به عنوان یک وظیفهٔ اسلامی و تکلیف شرعی می‌نگریستند. از دیدگاه امام خمینی، بهترین راه مبارزه با شاه، افزایش آگاهی عمومی و بسیج همگانی مردم برای مبارزه‌ای فراگیر بود.

گروه دوم، **چپ‌گرایان** بودند. این طیف، با تأثیر پذیرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی، راه رهایی را، در پیروی از نظریه‌های مارکسیستی می‌دیدند. از دیدگاه اغلب اینان، «تنها راه رهایی، جنگ مسلحانه» بود. تعلیم و تربیت چریک و به راه انداختن جنگ چریکی علیه حکومت پهلوی، از جمله اصلی‌ترین روش‌های آنان برای مبارزه بود.

گروه سوم، **ملی‌گرایان** بودند. اغلب آن‌ها اعتقادی به تغییر رژیم سلطنتی پهلوی نداشتند و معتقد بودند باید اصل سلطنت را پذیرفت ولی در جهت کاهش خودکامگی شاه تلاش کرد.[3]

۱ــ ن.ک: کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۳۰۴.

۲ــ سولیوان، «مأموریت در ایران»؛ ص ۸۰.

۳ــ سنجابی، مصاحبه با رادیو بی.بی.سی.، «انقلاب ایران به روایت بی.بی.سی.»، ص ۲۹۵.

در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی جبههٔ ملی هم‌چنان امیدوار بود با سیاست گام‌به‌گام و انجام اصلاحاتی در محدودهٔ قانون اساسی نظام سلطنتی مشروطه را حفظ کند، اما با تشدید مبارزات ضداستبدادی به رهبری امام خمینی که مبانی مشروعیت رژیم پهلوی و غیرقانونی بودن آن را نشانه گرفته بود، موضع جبههٔ ملی و سایر نیروهایی که خواستار قانون اساسی مشروطیت بودند، در برابر مواضع قاطعانهٔ امام خمینی کاملاً تغییر کرد. ن.ک: نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران، ج۲، ص ۱۷۷.

در اواسط دهۀ ۱۳۵۰ ش، هر سه جریان به موازات یکدیگر فعالیت می‌کردند اما رشد و گسترش جریان اسلام انقلابی سریع‌تر و ریشه‌دارتر بود.

برگی از تاریخ

غلامرضا تختی (۱۳۰۹ـ۱۳۴۷ ش)



غلامرضا تختی درسال ۱۳ ۹ در محلۀ «خانی‌آباد» تهران، در خانواده‌ای محروم به دنیا آمد علاقه به ورزش، به‌ویژه رشتۀ کشتی، از دوران کودکی در او وجود داشت همین علاقه و استعداد زیاد باعث شد بسیار زود به قهرمانی کشور برسد

غلامرضا تختی در طول مسابقه‌های ورزشی خود چهار مدال طلا و پنج مدال نقره گرفت تختی با نزدیک شدن به آیت‌الله طالقانی مخالفت خود را با رژیم حاکم ایران نشان داد محبوبیت فوق‌العادۀ او در جامعه و مخالفتش با نظام حاکم، رژیم پهلوی را نگران کرد جسد او را در محل هتل آتلانتیک یافتند دستگاه تبلیغاتی رژیم پهلوی اعلام کرد که او خودکشی کرد ولی باور عمومی این بود که او به دست عوامل ساواک کشته شده است

شدیدترین برخوردها میان مبارزان و نیروهای امنیتی، از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد صورت گرفت. ساواک دست به وحشیانه‌ترین شیوه‌های شکنجه و دستگیری مبارزان زد و اعدام مبارزان به صورت امری روزمره درآمده بود و بسیاری از انقلابیون زیر شکنجه‌های ساواک به شهادت رسیدند.

زندانی و تبعید کردن روحانیان، دانشمندان، استادان دانشگاه، سخنوران و نویسندگان، اثر تبلیغی منفی شدیدی برای رژیم پهلوی داشت.

در همین زمان «سازمان عفو بین‌المللی» اعلام کرد که ایران به لحاظ عدۀ زندانیان سیاسی، در جهان مقام سوم را دارد.[۱]

۱ـ کرباسچی، «هفت هزار روز»، ص ۷۴۵.

بیش‌تر بدانید

راهبرد امام خمینی و روحانیت در مبارزه برای ساقط کردن رژیم مستبد و وابستهٔ پهلوی مبتنی بر مبارزهٔ فرهنگی و بیدارگری بود [1] امام خمینی از مشی مبارزهٔ مسلحانه حمایت نکرد امّا در شرایط سخت مبارزاتی و تشدید سرکوب‌ها پس از ۱۵ خرداد و تبعید امام خمینی، برخی از گروه‌های مسلمان به مشی مبارزهٔ مسلحانه روی آوردند [2] هرچند این گروه‌ها برخلاف گروه‌های مارکسیستی قائل به اصالت مبارزهٔ مسلحانه نبودند و به راهکارهای فرهنگی در کنار سایر زمینه‌ها توجه داشتند [3]

در این زمینه می‌توان به جمعیت هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی و حزب ملل اسلامی اشاره کرد علاوه بر آن‌ها گروه‌های کوچک دیگری مانند حزب‌الله، ابوذر، الفجر، منصورون، مهدویون، موحدین، توحیدی صف و فلاح که بیش‌تر در دههٔ پنجاه شکل گرفتند، اقدام به مبارزه مسلحانه کردند [4]

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۲ــ آن‌ها بر این باور بودند که اگر در برابر خشونت رژیم با نرمش برخورد شود، رژیم گستاخ‌تر می‌شود. ن.ک : همان، ج۱، ص ۲۴۱؛ مشی مسلحانه قبل از آن‌که انتخابی از سوی نیروهای مذهبی باشد، بر آن‌ها تحمیل شد. ن.ک : حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۸۷۴.

۳ــ هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج۱، ص ۲۳۹.

۴ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک : جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ــ سیاسی ایران، ص ۳۲۱ و ۵۱۷ ــ ۵۳۶؛ حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران، ص ۸۰۸ ــ ۸۷۰.

پرسش‌های نمونه

۱ــ خرید سلاح و تجهیزات نظامی از آمریکا چه تأثیری بر اقتصاد ایران داشت؟

۲ــ درآمدهای حاصل از فروش نفت در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ در چه زمینه‌هایی هزینه می‌شد؟

۳ــ امام خمینی در دوران تبعید چه فعالیت‌هایی در پیش گرفت؟

۴ــ انگیزهٔ شاه از برگزاری جشن‌های دوهزاروپانصد سالهٔ شاهنشاهی چه بود؟

۵ ــ انجمن‌های اسلامی دانشجویان با چه اهدافی تشکیل شد و محور فعالیت آن چه بود؟

۶ــ مخالفان حکومت پهلوی را چه گروه‌هایی تشکیل می‌دادند و شیوهٔ مبارزهٔ هر گروه چگونه بود؟

اندیشه و جست وجو

ــ دربارهٔ زندگی و شخصیت هویدا، مقاله‌ای تهیه کنید.

درس بیستم

ایران در مسیر انقلاب اسلامی

در این درس با وضعیت کشور در آستانه‌ی انقلاب اسلامی آشنا می‌شوید. سوء استفادهٔ آمریکایی‌ها از ایران تحت سلطه، روی کار آمدن جیمی کارتر، چگونگی برخورد با زندانیان سیاسی، سفر کارتر به ایران، رحلت آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی انتشار مقالهٔ اهانت‌آمیز نسبت به امام خمینی، قیام نوزدهم دی قم و کشتار هفده شهریور ۱۳۵۷ در تهران مهم‌ترین موضوع‌های مورد بررسی در این درس است.



کارتر و شاه

در جریان انتخابات آذرماه سال ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶م آمریکا، جیمی کارتر، رئیس جمهور شد. کارتر با شعار «حقوق بشر» و «فضای باز سیاسی» در کشورهای تحت سلطهٔ آمریکا، وارد عرصهٔ رقابت‌های انتخاباتی شد. پیروزی او، در ابتدا به منزلهٔ شکست شاه تلقی شد؛ زیرا کارتر نامزد دمکرات‌ها بود و شاه در مبارزهٔ انتخاباتی، هزینهٔ زیادی برای پیروزی رقیب او از حزب جمهوری‌خواه کرده بود.[۱] براساس راهبرد جمهوری‌خواهان، شاه نیز نقش ژاندارمی منطقه را برای آمریکا ایفا می‌کرد و هزینه‌های تأمین امنیت کشورهای همجوار، برعهدهٔ ایران بود.

۱ــ کرباسچی، هفت هزار روز؛ ج ۲؛ ص ۵۹۶؛ نیز ن.ک : لدین، کارتر و سقوط شاه، ص ۳۶ــ۳۹ و ۶۵.

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا شاه در مبارزات انتخاباتی آمریکا، از نامزد حزب جمهوری‌خواه حمایت می‌کرد؟

دولت دمکرات آمریکا در یک جنگ تبلیغاتی علیه دولت شوروی، خود را مدافع «حقوق بشر» نشان داد. از سوی دیگر برای پیشبرد این شیوهٔ تبلیغاتی ناگزیر شد تا از دیکتاتورهای خشن تحت سلطهٔ خود، نظیر رژیم شاه بخواهد که از خشونت و شکنجهٔ کم‌تری استفاده کند. واقعیت این است که اصولاً طرح فضای باز سیاسی و حقوق بشر یک شعار تبلیغاتی بود. آمریکا حتی در اوج اعمال خشونت و کشتار بی‌رحمانهٔ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، از شاه حمایت کرد.[۱] سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران نسبت به سیاست‌های دوگانهٔ حقوق بشر و سیاست‌های سرکوب‌گرایانهٔ آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی، کارتر را متهم به نفاق می‌کند.[۲]

برگی از تاریخ



دکتر علی شریعتی
(۱۳۱۲ــ۱۳۵۶ ش)

علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ شمسی در روستای مزینان، از توابع سبزوار متولد شد تحصیلات ابتدایی را نزد پدر خود محمدتقی شریعتی و دورهٔ متوسطه را در دبیرستان‌های مشهد طی کرد و به دانشسرای تربیت معلم راه یافت در سال ۱۳۳۲ در رشتهٔ ادبیات فارسی از دانشگاه مشهد فارغ‌التحصیل شد و در سال ۱۳۴۳ از دانشگاه سوربن فرانسه در رشتهٔ زبان‌شناسی تطبیقی دکترا گرفت و در همان سال به ایران بازگشت

۱ــ «در شب ۹ سپتامبر ۱۹۷۸، یک روز پس از کشتار بی‌رحمانهٔ ۱۷ شهریور ماه، کارتر از محل «کمپ دیوید» با شاه تماس تلفنی برقرار کرد و حمایت کامل خود را از او اعلام کرد. ن.ک : لدین و لوئیس، کارتر و سقوط شاه، ص ۳۹.

۲ــ ن.ک : جرعهٔ جاری، ص ۱۵۶ : به گفتهٔ یکی از محققان غربی حقوق بشر کارتر نه شکل‌دهندهٔ «اسب تراوای» کارتر در دربار شاه بود و نه عامل اصلی در بروز انقلاب به حساب می‌آمد. انقلاب اسلامی ایران دیر یا زود با حقوق بشر و یا بدون آن صورت می‌گرفت. ن.ک : همان، ص ۱۵۷.

شریعتی که فعالیت‌های سیاسی خود را در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با عضویت در شاخه‌ای از «نهضت مقاومت ملی» آغاز کرده بود، پس از بازگشت به ایران به عنوان استاد جامعه شناسی، فلسفه و معارف اسلامی در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت اما پس از مدتی از تدریس در دانشگاه ممنوع شد وی توسط استاد مطهری به تهران دعوت شد و در حسینیه ارشاد با ایراد سخنرانی‌های پرشور به فعالیت خود ادامه داد سرانجام، ساواک، حسینیه ارشاد را تعطیل کرد و دکتر شریعتی را دستگیر و زندانی کرد پس از آزادی از زندان و تعطیلی حسینیهٔ ارشاد به خارج از کشور عزیمت کرد و سرانجام در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ به طرز مشکوکی در لندن از دنیا رفت سخنرانی‌ها و نوشته‌های او دربارهٔ اسلام و تشیع مورد استقبال قشر تحصیل کردهٔ کشور قرار گرفت و نقش مهمّی در رویکرد جوانان به تفکّر اسلامی داشت البته برخی از دیدگاه‌های او مورد انتقاد اصولی بعضی از متفکران و صاحب‌نظران قرار گرفت

دولت آموزگار

شاه، برای نشان دادن هماهنگی خود با سیاست «حقوق بشر» موردنظر کارتر، اعلام کرد که در کشور، فضای باز سیاسی ایجاد خواهد کرد؛ لذا در مرداد ۱۳۵۶، امیرعباس هویدا را برکنار و جمشید آموزگار را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

به دنبال آن، اعلام شد که قانون محاکمهٔ سریع مخالفان در دادگاه‌های سری نظامی لغو شده است و محاکمه‌هایی که در آن‌ها محکومان اغلب به تیرباران و زندان‌های طولانی محکوم می‌شدند، بعد از آن علنی خواهد بود. هم‌چنین با اعلام تشکیل «کمیسیون شاهنشاهی برای مبارزه با فساد»، رژیم به وجود فساد گسترده در دستگاه‌های دولتی، اقرار کرد.

رحلت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی

در اول آبان ماه ۱۳۵۶، آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، فرزند ارشد امام خمینی که به همراه ایشان درنجف در تبعید بود و نقش مؤثری در هدایت و هماهنگی مبارزه با رژیم داشت، به شکلی مشکوک درگذشت. امام خمینی این حادثه را از الطاف خفیّهٔ الهی خواندند. بر خلاف انتظار رژیم شاه مراسم ختم با شکوهی برای آن مرحوم در سراسر کشور برگزار شد. در این مجالس، سخنرانی‌های تندی علیه شاه صورت گرفت. با وجود ممنوعیت شدید نام بردن از آیت‌الله خمینی، این حادثه باعث شد تا بار دیگر به‌طور گسترده‌ای نام امام خمینی بر سر زبان‌ها بیفتد.

برگی از تاریخ



آیت‌الله سیدمصطفی خمینی
(۱۳۰۹ـ ۱۳۵۶ش)

سیدمصطفی خمینی، فرزند امام خمینی، در سال ۱۳۰۹ در قم به دنیا آمد

او، علاوه بر مقام و درجه‌ای که در اجتهاد و فقه و اصول داشت، در علوم معقول و فلسفه و کلام نیز متبحر بود سیدمصطفی خمینی همراه و همگام با پدر بزرگوارش، علیه استبداد مبارزه می‌کرد و در جریان تبعید امام خمینی به ترکیه و عراق در سال ۱۳۴۳، همراه پدر بود

سیدمصطفی، یکی از فرزانگان و امید آیندهٔ اسلام بود او تألیف‌های ارزشمندی در فقه و اصول و تفسیر قرآن مجید از خود برجا گذاشت و از قوت حافظهٔ بسیار بالایی برخوردار بود

سرانجام این عالم مجاهد، در اول آبان ۱۳۵۶، به‌طور ناگهانی و به طرز مشکوکی از دنیا رفت معروف است که توسّط عوامل رژیم پهلوی مسموم شد پیکر او در نجف اشرف به خاک سپرده شد

از سخنان معروف مرحوم سید مصطفی خمینی این بود که «در راه آزادی کشته‌های بسیار خواهیم داد و بالاخره پیروزی ثمره پایداری است» [۱]

سفر کارتر به ایران، انتشار مقالهٔ توهین‌آمیز و شروع انقلاب

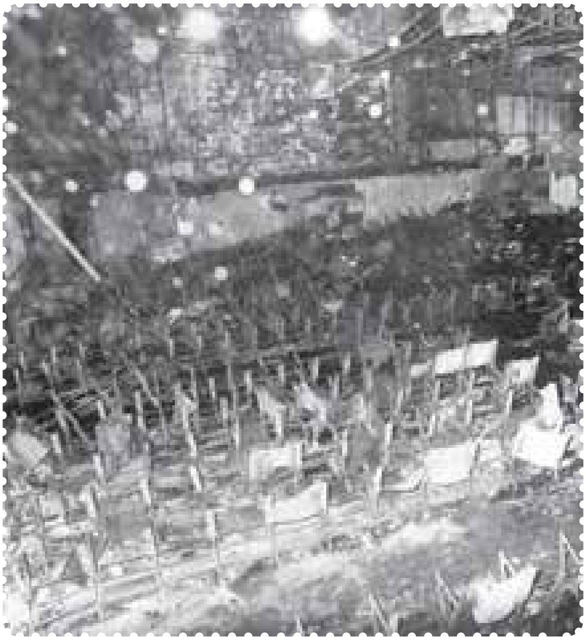
در دی‌ماه ۱۳۵۶ رئیس جمهور آمریکا، کارتر، وارد تهران شد. چگونگی مراسم ضیافت شام، نحوهٔ حضور اعضای خانوادهٔ سلطنت در آن و سخنان اغراق‌آمیز کارتر در ستایش از شاه، باعث تعجب همگان شد. خاصه آن که کارتر، ایران را «جزیرهٔ ثبات» در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط جهان خواند.[۲]

سرمستی شاه از تمجید کارتر و حمایت آمریکا و کشورهای غربی از حکومتش، موجب شد تا پس از پایان سفر کارتر، شاه، همان روز دستور دهد که مقاله‌ای شدیداللحن علیه امام خمینی نوشته شود. یک هفته پس از بازدید کارتر، مقالهٔ معروف به «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با امضای مستعار

۱ــ کوثر، ج۱، ص ۲۹۶ــ۲۹۷.

۲ــ ن.ک : نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران، ج۲، ص ۵۸.

احمد رشیدی مطلق در روزنامهٔ «اطلاعات» روز هفدهم دی ماه ۱۳۵۶ به چاپ رسید. در آن مقاله، امام خمینی، به شدت مورد حمله و توهین قرار گرفته بود.[۱]



سینما رکس آبادان

قیام مردم قم و تبریز: انتشار مقالهٔ اهانت‌آمیز در روزنامهٔ «اطلاعات»، با واکنش فوری طلاب، روحانیون و مردم قم روبه‌رو شد. تظاهرات روز نوزدهم دی‌ماه، منتهی به حملهٔ نیروهای نظامی به مردم شد که طی آن، چهارده نفر کشته و عدهٔ زیادی مجروح و جمعی از علما و روحانیون نیز دستگیر و تبعید شدند اما دامنهٔ اعتراض‌ها افزایش یافت. در بیست و نهم بهمن، در شهر تبریز برای شهدای قم، مراسم «اربعین» (چهلم) برگزار شد و ارتش، مردم را به گلوله بست.[۲] در یزد نیز به مناسبت برگزاری چهلم شهدای تبریز، این اتفاق تکرار شد و درگیری‌ها، شهر به شهر، ادامه یافت. در اصفهان و شهرضا حکومت نظامی اعلام شد و در مرداد ۱۳۵۷، سینما رکس آبادان در یک جنایت مهیب به آتش کشیده شد و ۴۷۷ نفر در آتش سوختند. مردم ساواک را عامل آتش‌سوزی می‌دانستند. سهل‌انگاری مسئولان رژیم در پیگیری موضوع و عدم رسیدگی مراکز امنیتی بر این باور صحّه گذاشت.[۳]

۱ــ کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۳۵۷؛ هم‌چنین ن.ک: پارسونز، غرور و سقوط، ص ۹۹ و ۲۱۶.

۲ــ اسناد انقلاب اسلامی واقعهٔ تبریز، ج۳، مقدمه کتاب ص ۱ــ۷.

۳ــ منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۳۱۸.

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا قیام ۱۹ دی‌ماه نقطهٔ عطف انقلاب اسلامی و سرآغاز حرکت خودجوش مردمی به شمار می‌رود؟

شریف امامی و ادامهٔ کشتارها



در پی فاجعهٔ سینما رکس، آموزگار مجبور به استعفا شد و جعفر شریف امامی (از فراماسون‌های برجستهٔ بنیاد پهلوی) با تظاهر به شعار آشتی ملی به نخست‌وزیری منصوب شد، اما او هم با طرح تغییر سیاست‌های رژیم نتوانست از گسترش اعتراضات جلوگیری کند.

تظاهرات گستردهٔ مردم تهران که پس از اقامهٔ نماز در عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) به امامت آیت‌الله مفتح برگزار شد، وحشت شاه، دولت و آمریکا را افزایش داد؛ چرا که نمایش عظیمی از اتحاد و قدرت مردم بود.[۱]

عظمت راهپیمایی روز عید فطر سبب شد که آمریکا، شاه و دولت، چاره را در اقدام به برقراری «حکومت نظامی» و توسل به خشونت گسترده ببینند.

سه روز بعد حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم تهران، با شعارهای «مرگ بر شاه»، «آمریکایی برو بیرون»، «حسین سرور ماست، خمینی رهبر ماست»، هم‌چنین شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که برای اولین بار سرداده می‌شد، راهپیمایی کردند. در پایان آن راهپیمایی مقرر شد، فردا تظاهرات در میدان ژاله (شهدا) برگزار شود، اما در اخبار رادیویی ساعت ۲۴ (نیمه‌شب)، در حالی که اکثر مردم در خواب بودند، در تهران و یازده شهر دیگر، حکومت نظامی اعلام شد.[۲]

صبح هفده شهریور مردم به خیابان‌ها آمدند، در تهران، هزاران نفر، در میدان شهدا، اجتماع کردند. نظامیان و کماندوها نتوانستند مردم را متفرق کنند و به اعتراف یک خبرنگار خارجی: «با مسلسل تانک‌ها،

۱ــ کیهان، ۱۴ شهریور ۱۳۵۷.

۲ــ آن یازده شهر عبارت بودند از قم، تبریز، اصفهان، مشهد. شیراز، جهرم، کازرون، قزوین، کرج، اهواز و آبادان.



آن‌ها را به گلوله بستند. هلی کوپترها (نیز) برای متفرق کردن مردم، از مسلسل و مواد تخریبی استفاده کردند و منظره، به میدان «اعدام دسته جمعی» شباهت داشت».[1]

پس از این کشتار گسترده، کارتر، طی پیامی، از شاه اعلام پشتیبانی و از اقدام‌های او در راه بازگرداندن نظم، حمایت کرد، اما در درون کاخ سفید بر سر چگونگی مقابله با انقلاب اسلامی اختلافات جدی وجود داشت. شورای امنیت ملی معتقد به کشتار گستردهٔ مردم، و وزارت امور خارجه درصدد نفوذ در انقلاب بود و این اختلاف سبب سردرگمی کارتر و شاه در سرکوب مردم و انقلاب اسلامی شده بود.

بیش‌تر بدانید

احیای تفکر دینی و بیداری اسلامی

اسلام سیاسی به کمک آرای امام‌خمینی، که مشخصاً با انتشار کتاب «کشف‌اسرار» در سال ۱۳۲۳ ش انتشار یافت، رفته‌رفته به صورت رکن کلیدی فعالیت و رقابت سیاسی درآمد و طی دهه‌های ۱۳۴ و ۱۳۵ تا سال ۱۳۵۷ به ایدئولوژی برتر و برگزیده تبدیل گردید که قادر شد به توده‌ها هویّت و مشروعیت بدهد و آن‌ها را جذب و بسیج نماید هم‌چنین الگوی عقیدتی «ولایت فقیه» در دیدگاه امام‌خمینی، روند نوسازی و احیای اندیشه دینی و بیداری اسلامی را رونق بخشید گروهی از فعالان سیاسی و بخشی از جنبش دانشجویی این اندیشه را همراهی و تقویت کردند هم‌گرایی و وحدت نظر گروه غیر روحانی جنبش بیداری با روحانیان، برای اثبات سازگاری دین اسلام با پیشرفت علوم و فنون و تمدن جدید بود

در گفتمان احیای تفکر دینی و بیداری اسلامی اندیشه‌های امام‌خمینی و فرهنگ ایرانی ــ اسلامی، جایگاه مرکزی داشت که می‌توان برای تبیین آن اصطلاح «معنویت‌گرایی در سیاست» و «بازگشت به خویشتن انسان مسلمان ایرانی» را به کار برد[2]

۱ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران، ج۲، ص ۹۲.

۲ــ قزلسفلی، «امام‌خمینی، گفتمان احیا و چالش با گفتمان‌های غالب»، (مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی تبیین انقلاب اسلامی) ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۶۰ــ۲۶۱.

پرسش‌های نمونه

۱ــ شاه برای هماهنگی با برنامهٔ حقوق بشر کارتر، در سال ۱۳۵۶ چه تغییر و تحولاتی در ایران ایجاد کرد؟

۲ــ برگزاری مجالس ختم سیدمصطفی خمینی چه پیامدی به دنبال داشت؟

۳ــ انتشار مقالهٔ توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات در هفدهم دی ۱۳۵۶، چه واکنش‌هایی در جامعه ایجاد کرد؟

۴ــ عکس‌العمل دولت آمریکا را نسبت به کشتار مردم ایران در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ توضیح دهید.

اندیشه و جست وجو

۱ــ در مورد واقعهٔ سینما رکس آبادان مطلبی تهیه کنید.

۲ــ در مورد حادثهٔ هولناک ۱۷ شهریور مطلبی تهیه کنید.

درس بیست‌ویکم

پیروزی انقلاب اسلامی

در این درس با هجرت امام خمینی به پاریس و تسریع روند انقلاب، روی کار آمدن دولت ازهاری، تظاهرات عاشورا، فرار شاه، نخست‌وزیری بختیار، بازگشت امام خمینی به ایران و پایان سلطنت پهلوی، اعلام تشکیل دولت موقت و پیروزی انقلاب اسلامی آشنا می‌شوید.

هجرت امام خمینی به پاریس

با روزافزون شدن تظاهرات مردمی در ایران، رژیم عراق در پی یک توافق محرمانه با شاه و هماهنگی با آمریکا[1]، اقدام به اخراج امام خمینی از آن کشور کرد. امام در سیزدهم مهر ۱۳۵۷ به طرف کویت رفت. اما دولت کویت اجازهٔ ورود به وی نداد. این درحالی بود که عراق نیز به امام، اجازهٔ بازگشت نمی‌داد. در نتیجه امام خمینی و همراهانش، در پانزده مهر ۱۳۵۷ به فرانسه رفتند، ولی رئیس جمهور فرانسه، به محض اطلاع از ورود غیرمنتظرهٔ امام خمینی، نظر شاه را در این‌باره جویا شد و بعد به امام اجازهٔ اقامت داد.[2] تصور شاه و آمریکا این بود که دور شدن امام خمینی از ایران، سبب جدایی وی از جریان انقلاب خواهد شد اما شرایط بهتر ارتباطات در فرانسه، به کمک رهبری انقلاب آمد. از آن پس، تماس‌ها راحت‌تر و پیام‌ها بیش‌تر شد.



محل اقامت امام در پاریس، مرکز تجمع دانشجویان و ایرانیان ساکن آن‌جا بود.

۱ــ نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج سالهٔ ایران، ج۲، ص ۱۰۲.

۲ــ ژیسکاردستن، «قدرت و زندگی»، ص ۱۱۵.

تشکیل دولت نظامی ازهاری

در سیزدهم آبان ۱۳۵۷، جمع زیادی از دانشجویان و دانش‌آموزان تظاهرکننده، در دانشگاه تهران، توسط نیروهای نظامی و انتظامی به شهادت رسیدند. پخش صحنه‌هایی از این ماجرا در تلویزیون، احساسات مردم را برانگیخت. به دنبال آن، شریف‌امامی از نخست‌وزیری برکنار و ارتشبد ازهاری، به جای او منصوب شد اما در همان روز، مجدداً در تهران تظاهراتی شدیدتر برگزار گردید و طی آن، بخشی از سفارت انگلیس به آتش کشیده شد. در روز پانزدهم آبان، شاه طی سخنانی، اعتراف کرد که «پیام انقلاب ملت ایران» را شنیده است و سوگند یاد کرد که خطاها و فساد و ظلم و بی‌قانونی، دیگر تکرار نخواهد شد.[1]

ازهاری، در اولین اقدام برای ایجاد کاهش نارضایتی و برقراری آرامش، جمعی از سران بدنام رژیم پهلوی، نظیر امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر اسبق و ارتشبد نصیری، رئیس سابق ساواک را دستگیر کرد اما امام خمینی به مردم ایران هشدار داد این اقدامات ظاهری و فریبکارانه است.[2]

برگی از تاریخ

آیت‌الله سیدمحمود طالقانی(۱۲۹۸ــ ۱۳۵۸ش)



آیت‌الله طالقانی از ابتدای نوجوانی به تحصیل علوم دینی پرداخت وی از دورهٔ رضاشاه وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شد اوج مبارزات او در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴ تا ۱۳۵۷ بود در این سال‌ها چندبار دستگیر و زندانی شد مسجد هدایت در تهران که آیت‌الله طالقانی امام جماعت آن را برعهده داشت، یکی از مراکز مهم روشنگری مردم علیه رژیم ستم‌شاهی بود این مجاهد خستگی‌ناپذیر، در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی از زندان آزاد شد و کمی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نخستین امام جمعهٔ تهران از سوی امام خمینی انتخاب شد ولی در سال ۱۳۵۸ درگذشت امام خمینی در پیامی به مناسبت رحلت آیت‌الله طالقانی، از او به عنوان «ابوذر زمان» یاد کردند

۱ــ اطلاعات، ۱۳۵۷/۸/۱۶.

۲ــ کوثر، ج ۲، ص ۱۶۰ و ۱۶۹.

تظاهرات گستردهٔ مردم، در داخل کشور، با هماهنگی‌های شخصیت‌هایی چون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مهدوی کنی و دیگر علما و روحانیون شاخص تهران و شهرستان‌ها، هم‌چنین شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مسلمان و سایر گروه‌ها هم‌چنان ادامه داشت اما قدرت تعیین‌کننده، رهبری امام خمینی بود.[۱]

سران گروه‌های سیاسی و روحانیون برجسته و مبارز، مانند آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مطهری، برای هماهنگی مبارزات به ملاقات امام خمینی به پاریس شتافتند.

تظاهرات عاشورا؛ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی

یکی از فرازهای مهم و سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی تظاهرات و راهپیمایی تاریخی مردم در عاشورای سال ۱۳۵۷ است. با آغاز ماه محرم، امام خمینی با صدور پیامی که برخاسته از ماهیت و فلسفهٔ قیام عاشورا بود،[۲] مردم را به راهپیمایی در این روز بزرگ دعوت کردند.[۳] با وجود برقراری حکومت نظامی، مردم در اولین شب محرم به خیابان‌ها آمدند امّا رژیم، عزاداران حسینی را به گلوله بست. کشتار بی‌رحمانهٔ مردم در جنوب تهران و سایر شهرهای کشور زمینه را برای راهپیمایی عظیم تاسوعا و عاشورا فراهم کرد.[۴] جمعیتی که در تهران با نظمی شگفت‌آور به سوی میدان آزادی حرکت کردند، حدود ۴ میلیون نفر و در سراسر کشور بالغ بر ۱۶ میلیون نفر برآورد شده است.[۵] این راهپیمایی عظیم سراسری ناظران خارجی را شگفت‌زده کرد؛ به گونه‌ای که در ظهر عاشورای ۱۳۵۷ تحلیل‌گران مسائل سیاسی و خبرگزاری‌های مختلف جهان عمر حکومت شاهنشاهی را در ایران پایان یافته تلقی کردند.[۶] مردم در این تظاهرات که به منزلهٔ یک رفراندوم (همه‌پرسی) بود، خواستار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی شدند.[۷] عظمت و گستردگی تظاهرات این دو روز و نظم و انسجام آن‌ها، وحشت شاه

۱ــ نجاتی، همان مأخذ، ص ۱۷۷.

۲ــ محرم ماهی است که باید مشت گره کرده آزادیخواهان و استقلال‌طلبان و حق‌گویان بر تانک‌ها و مسلسل‌ها و جنود ابلیس غلبه کند و کلمه حق، باطل را محو نماید. صحیفه نور، ج۳، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳ــ کوثر، ج ۲، ص ۴۸۰.

۴ــ موحد، دو سال آخر، ص ۲۳۳؛ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۳۳ــ ۳۵.

۵ــ کوثر، ج۲، ص ۴۸۰؛ منصوری، سیر تکوینی انقلاب اسلامی، ص ۳۳۰.

۶ــ کوثر، ج۲، ص ۴۸۱.

۷ــ برخی از شعارهای محوری مردم در سراسر ایران این بود : رفراندوم عاشورا، پیام ما به دنیا. الغای شاهنشاهی، حکومت اسلامی. این شاه آمریکایی اخراج باید گردد. حکومت اسلامی ایجاد باید گردد. امام خمینی پس از این راهپیمایی بار دیگر تأکید کرد که سلطنت شاه قانونی نیست. صحیفه نور، ج۴، ص ۵۵.

و آمریکا را بیش از پیش کرد.[1]

قطعنامۀ راهپیمایی روز عاشورا که توسط آیت‌الله بهشتی قرائت شد، تأکیدی مجدد بر سرنگونی نظام سلطنتی، بازگشت امام خمینی به کشور و تشکیل جمهوری اسلامی و هم‌چنین دعوت از ارتش، برای پیوستن به مردم بود.

نخست‌وزیری بختیار : در چنین شرایطی ارتشبد ازهاری، کناره‌گیری کرد و شاپور بختیار، از اعضای جبهۀ ملی به نخست‌وزیری منصوب شد، اما اختلاف نظر میان دستگاه‌های سیاست‌گذار آمریکا، شرایط را برای کارتر و شاه وخیم‌تر کرده بود. شورای امنیت ملی آمریکا به دنبال اجرای کودتا و به راه انداختن جوی خون در ایران بودند اما کارتر، وزارت امور خارجه و سازمان سیا، به فکر فریب مردم، از طریق جای‌گزینی بختیار به جای شاه و سوار شدن بر موج انقلاب بودند.

بیش‌تر بدانید

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود می‌گوید : هنگامی که تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا پیش آمد، محمدرضا و ازهاری با هلیکوپتر (چرخ‌بال) تمام سطح شهر را بازدید کردند محمدرضا خطاب به ازهاری گفت : «همۀ خیابان‌ها مملو از جمعیت است پس موافقین من کجا هستند؟» ازهاری پاسخ داد : «در خانه‌هایشان» آخرین امید محمدرضا به یأس بدل شد و گفت : «پس فایدۀ ماندن من در این مملکت چیست؟» ازهاری پاسخ داد : «این بسته به نظر خودتان است» [2]

فرار شاه

با بسته شدن همۀ راه‌ها و دست‌آویزها برای باقی ماندن شاه در کشور، اهتمام عمدۀ آمریکا بر حفظ ساختار ارتش قرار گرفت. به همین دلیل، ژنرال رابرت هایزر، معاون نیروهای آمریکا در اروپا، در دی‌ماه ۱۳۵۷ به ایران فرستاده شد.

وظیفۀ ژنرال هایزر، هماهنگی با سران ارتش، برای حمایت از دولت بختیار و در صورت لزوم، انجام کودتای نظامی علیه انقلاب و حفظ مراکز راهبردیِ موردنظر آمریکا بود. تلاش آمریکا برای غلبه بر تظاهرات مردمی و ایجاد تفرقه در بین نیروهای انقلابی به نتیجه نرسید و مردم هم‌چنان خواستار سقوط سلطنت و برقراری حکومت «جمهوری اسلامی» بودند.

۱ــ یکی از مقامات آمریکا بعد از این راهپیمایی اعلام کرد : «آن‌چه درایران روی می‌دهد، یک تراژدی برای غرب است». موحد، دوسال آخر، ص ۲۳۸.

۲ــ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۵۸۹ ــ ۵۹۰.

به دستور امام خمینی، «شورای انقلاب اسلامی» تشکیل شد و موظف گردید به بررسی چگونگی تشکیل دولت موقت، نحوهٔ انتقال قدرت و فراهم کردن مقدمه‌های تصویب قانون اساسی جدید بپردازد.

روز بیست و ششم دی‌ماه، محمدرضا شاه و همسرش، پس از تشکیل شورای سلطنت، از ایران گریختند. با این که قرار بود شاه به آمریکا برود، کارتر با فریب‌کاری، او را به مصر فرستاد.

به دنبال اعلام خبر فرار شاه از رادیو، جشن و سروری بی‌سابقه در سراسر کشور برپا شد. مردم با ریختن به خیابان‌ها، پخش نقل و شیرینی، روشن کردن چراغ اتومبیل‌ها به شادی و شکرگزاری پرداختند.

تظاهرات اربعین و بازگشت امام خمینی

با فرار شاه، تظاهرات در شهرهای مختلف ادامه یافت. در پاره‌ای از شهرها، عوامل رژیم، مردم را به گلوله بستند. شاپور بختیار که تصور می‌کرد پس از رفتن شاه، قدرت اصلی در ایران شده است، به دنبال تحقق آرزوهای خام خود بود.

امام خمینی از نظامیان خواست پادگان‌ها و خدمت در ارتش شاه را ترک کنند. در پی آن فرار افسران و سربازان از پادگان‌ها، سرعت گرفت. در راهپیمایی عظیم و تاریخی روز اربعین حضرت سیدالشهدا (ع)، مصادف با بیست و نهم دی‌ماه ۱۳۵۷، مردم، بار دیگر نفرت خود از حکومت پهلوی و درخواستشان را برای استقرار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» تکرار کردند.

امام خمینی اعلام کرد که به زودی به ایران بازخواهد گشت تلاش‌های آمریکا و بختیار برای به تعویق انداختن سفر وی به نتیجه نرسید.

سیدجلال‌الدین تهرانی که در غیاب شاه به عنوان رئیس «شورای سلطنت» تعیین شده بود، در اولین جلسه، ضمن اشاره به غیرقانونی اعلام شدن آن از سوی امام، از ریاست و عضویت خود در شورای مذکور استعفا داد. او با وجودی که عملاً جانشین شاه شده بود، ملاقات با امام خمینی را بر آن ترجیح داد؛ زیرا پیش شرط ملاقات با امام خمینی، استعفای او از عضویت در آن شورا بود. به این ترتیب، شورای سلطنت، عملاً از هم پاشید.

بیش‌تر بدانید

ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در خاطرات خود می‌گوید : فعالیت‌های من و سفارت آمریکا برای حفظ منافع ملی آمریکا بود من با پیش‌بینی این احتمال که شاه قدرت خود را از دست بدهد و یا از صحنه خارج شود، می‌بایست زمینه‌ای برای ادامهٔ حضور آمریکا در صحنه، در صورت چنین پیشامدی فراهم سازم و از فرصت‌طلبی شوروی‌ها برای سوءاستفاده از این انقلاب جلوگیری به‌عمل آورم

در اواخر دسامبر برای من تردیدی باقی نماند که حفظ شاه بر سریر قدرت امکان‌پذیر نیست و ما باید به‌طور جدی آمادهٔ انطباق خود با شرایط بعد از رفتن شاه باشیم

سوم ژانویهٔ ۱۹۷۹ پیامی دریافت کردم که در آن گفته شده بود، نزد شاه بروم و به او بگویم به نظر دولت آمریکا، مصالح ایجاب می‌کند که شاه از کشور خارج شود شاه به سخنان من گوش کرد و با لحنی کم و بیش ملتمسانه، گفت : «خیلی خوب! اما کجا باید بروم؟»

گفتم : «ملک شخصی شما، در سوئیس»

گفت : «امنیت ندارد». بعد گفت : «ما در انگلستان ملکی داریم ولی هوای آن‌جا خیلی بد است».

بعد گفتم : «آیا میل دارید ترتیب مسافرت شما را به آمریکا بدهم؟»

شاه یک مرتبه از جای خود بلند شد و با هیجانی شبیه حرکت یک پسر کوچک، گفت :« آه؛ شما این کار را برای من می‌کنید؟[1]»



به رغم تلاش‌های آمریکا، دولت بختیار و مخالفان غیرمذهبی حکومت شاه برای جلوگیری از ورود و یا به عقب انداختن بازگشت امام خمینی[2] به میهن و هم‌چنین با وجود احتمال سوءقصد به جان وی،[3] امام در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، درمیان عظیم‌ترین استقبال تاریخی، به ایران بازگشت.[4] ایستادن امام خمینی بر پله‌های هواپیما در فرودگاه مهرآباد، نماد خاتمه یافتن دوران استیلای بیگانگان بر کشور و آغاز عصر جدیدی در تاریخ سیاسی ایران بر پایهٔ استقلال و احیای ارزش‌های اسلامی و ملی بود.

۱ــ سولیوان و پارسونز، خاطرات دو سفیر، ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲ــ اعترافات ژنرال، ص ۲۰۸ و ۲۲۶. ژنرال هایزر در خاطرات خود می‌گوید : «خطر بالقوهٔ اصلی که به فاجعه‌ای برای آمریکا منجر می‌شد، بازگشت سریع [امام] خمینی به ایران بود». هایزر، مأموریت در تهران، ص ۱۷۶ــ ۱۷۸.

۳ــ فردوست می‌گوید : «در نخست‌وزیری طرح انفجار هواپیمای امام نیز مطرح شد»؛ فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج۱، ص ۶۰۷.

۴ــ جهت اطلاع از جزئیات بازگشت امام خمینی به وطن ن.ک : کوثر، ج۲، ص ۴۲۴ ــ ۶۳۳ و ج۳، ص ۳ ــ۲۷.



امام در سخنرانی خود در بهشت زهرا در همان روز، ضمن تسلیت گفتن به خانوادهٔ شهدا، دربارهٔ مشروعیت نداشتن رژیم پهلوی سخنانی ایراد کرد. رهبر انقلاب، با بیان این که نظام سلطنت، به دلیل دخالت نداشتن مردم در تعیین سرنوشت خود و فساد شاهان موروثی، خلاف عقل بشری است، اعلام کرد : «من به پشتیبانی این ملت، دولت تعیین می‌کنم. ما نمی‌گذاریم ذلّت‌های سابق، اعاده شود».[۱]

اعلام تشکیل دولت موقت

با پیشنهاد شورای انقلاب، مهندس مهدی بازرگان، به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت، انتخاب شد و خبر آن، در شانزدهم بهمن ماه، رسماً به اطلاع مردم رسید.

در پی آن، امام خمینی از مردم خواست تا با برگزاری تظاهراتی آرام، از دولت بازرگان، حمایت کنند امّا شاپور بختیار، درهمان روز، طی اقدامی خیانت‌آمیز، قرارداد تحویل تجهیزات نظامی قبلاً خریداری شده از آمریکا به ارزش هفت میلیارد دلار را لغو کرد. با توجه به این که وجه این قرارداد قبلاً پرداخت شده بود، با این اقدام بختیار، کل این مبلغ نیز به جیب آمریکا رفت.[۲]

در این زمان درگیری میان نیروهای ارتش، آغاز شده بود. بسیاری از سربازانی که مجبور به تیراندازی به طرف مردم بودند، سلاح خود را به طرف فرماندهان‌شان نشانه می‌گرفتند، یا از میدان درگیری می گریختند.

۱ــ کوثر، ج ۳، ص ۱۳.

۲ــ «اطلاعات»، ۱۳۵۷/۱۱/۱۶.

تلاش برای کودتا و پیروزی انقلاب اسلامی

با شدت گرفتن درگیری‌ها، ساعت حکومت نظامی در تهران ۷/۵ ساعت طولانی‌تر شد. چرا که با تلاش ژنرال هایزر آمریکایی، فرماندهان نظامی، درصدد کودتا بودند تا با دستگیری امام خمینی و سایر شخصیت‌ها، انقلاب را شکست دهند.[۱]

امام خمینی در همان روز اعلام کرد : «... اعلامیهٔ امروز فرماندار نظامی، خدعه و خلاف شرع است و مردم به هیچ‌وجه به آن اعتنا نکنند. برادران و خواهران عزیزم، هراسی به خود راه ندهند؛ بلکه به خواست خدا، حق، پیروز است».[۲]

اگر امام خمینی با مواضع قاطعانهٔ خود کودتایی را که در شرف وقوع بود، خنثی نمی‌ساخت، حادثهٔ خونینی روی می‌داد.

با صدور اعلامیهٔ امام خمینی در ۲۱ بهمن ماه، مردم از نیروی هوایی که لشکر گارد شاهنشاهی به آن حمله کرده بود، حمایت کردند. در مدت کوتاهی با مشارکت وسیع زنان و مردان در سراسر کشور، مراکز حساس به تصرف مردم درآمد و پایگاه‌های رژیم یکی پس از دیگری سقوط کرد. با مشاهدهٔ این وضع، شورای فرماندهان ارتش، طی اطلاعیه‌ای، بی‌طرفی خود را اعلام کرد.[۳]



۱ــ هایزر، مأموریت در تهران، ص ۳۴۴ــ۳۴۷؛ برژینسکی، توطئه در ایران، ص ۱۵۳ــ۱۵۷؛ متن مذاکرات سران ارتش، مثل برف آب خواهیم شد، ص ۱۶ــ ۱۸.

۲ــ اطلاعات، ۱۳۵۷/۱۲/۲۲.

۳ــ ن. ک : کوثر، ج۳، ص ۲۹۸ و ۳۳۳.

سرانجام رژیم سلطنتی شاه که ایران را تا مرز یک کشور مستعمره و تحت سلطهٔ آمریکا پیش برده بود، در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ به‌طور کامل سقوط کرد و مردم با شنیدن صدای انقلاب از رادیو در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با سرور و شادی وصف ناپذیری پایان پادشاهی و طلیعهٔ انقلاب اسلامی را جشن گرفتند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران حادثهٔ بزرگی بود که حیرت جهانیان را برانگیخت و حادثهٔ بزرگ قرن نام گرفت.

پرسش‌های نمونه

۱ــ هجرت امام‌خمینی به پاریس چه پیامدهایی را در پی داشت؟
۲ــ ازهاری برای برقراری آرامش به چه اقداماتی دست زد؟
۳ــ دولت آمریکا در دورهٔ نخست‌وزیری بختیار چه سیاستی نسبت به ایران اتخاذ کرد؟
۴ــ چرا برپایی تظاهرات عاشورا به منزله یک همه‌پرسی عمومی تلقی شد؟
۵ــ دولت موقت چگونه شکل گرفت؟

اندیشه و جست وجو

ــ آمریکا در جریان انقلاب اسلامی یکی از مأموران خود را به نام ژنرال هایزر به ایران اعزام کرد. در مورد مأموریت هایزر در ایران مطلبی تهیه کنید.

درس بیست‌ودوم

دولت موقت مهندس مهدی بازرگان

در این درس با مهم‌ترین رویدادهای مربوط به استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران مانند برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی، تأسیس نهادهای انقلابی، تدوین و تصویب قانون اساسی و هم‌چنین توطئه‌های آمریکا و ضدانقلاب داخلی آشنا می‌شوید.

مهندس مهدی بازرگان که در پانزدهم بهمن ماه ۱۳۵۷ به پیشنهاد شورای انقلاب، از طرف امام خمینی به نخست‌وزیری منصوب شده بود، با استقرار در ساختمان نخست‌وزیری، کار خود را آغاز کرد. امام خمینی در حکم خود، علاوه بر شرط «درنظر نگرفتن روابط حزبی و گروهی»، چهار وظیفه برای دولت موقت تعیین کرد:[1]

۱ــ ادارهٔ امور مملکت

۲ــ اجرای رفراندوم دربارهٔ تعیین نظام سیاسی کشور

برگی از تاریخ



مهندس مهدی بازرگان

(۱۲۸۷ــ۱۳۷۳ ش)

مهندس بازرگان در سال ۱۲۸۷ش در تبریز متولد شد و پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران، برای ادامهٔ تحصیل به فرانسه رفت و پس از گذراندن تحصیلات خود در رشتهٔ

۱ــ دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۶، ص ۲۲۴.

مهندسی ترمودینامیک و بازگشت به ایران، به تدریس در دانشگاه تهران مشغول شد وی فعالیت سیاسی خود را در جبههٔ ملی آغاز کرد پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از جمله مؤسسان نهضت مقاومت ملی بود و به همین علت در سال ۱۳۳۴ دستگیر و زندانی شد در سال ۱۳۴ به همراه دکتر یدالله سحابی و آیت‌الله طالقانی نهضت آزادی ایران را تأسیس کردند و در دی‌ماه ۱۳۴۱ نیز همراه با دیگر سران نهضت آزادی دستگیر و تا سال ۱۳۴۶ در زندان به سر برد وی اندیشه‌های خود را در کتاب‌های متعدد به رشتهٔ تحریر درآورده است مهندس بازرگان از پایه‌گذاران روشنفکری دینی در ایران است وی در روشن نگه داشتن مشعل مبارزه علیه رژیم پهلوی تلاش ارزنده‌ای کرد مهندس بازرگان در زمان اوج انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی به عنوان نخست وزیر دولت موقت تعیین شد و در سال ۱۳۷۳ به دیار باقی شتافت

۳ــ تشکیل مجلس منتخبان مردم برای تدوین و تصویب قانون اساسی

۴ــ برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان ملت، طبق قانون اساسی جدید

امام خمینی ضمن اعلام حمایت جدی از مهندس بازرگان، دولت وی را دولتی «شرعی» معرفی کرد و از مردم خواست که از آن حمایت کنند.[۱] همزمان به فرمان امام خمینی، تمامی اعتصاب‌ها شکسته شد و همه به سر کار خود بازگشتند و عصری جدید از کار و تلاش و سازندگی آغاز شد.

مهندس بازرگان در بیست و پنجم بهمن ۱۳۵۷ کابینهٔ خود را که تقریباً همگی از اعضا یا طرفداران نهضت آزادی و جبهه ملی بودند، معرفی کرد.

برگزاری همه‌پرسی تعیین نظام سیاسی ایران

با آن که مردم ایران در «تظاهرات» چندمیلیونی خود، با شعارهای «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مدل نظام سیاسی آیندهٔ کشور را تعیین کرده بودند، امام خمینی مصمم بود که با انجام یک همه‌پرسی ملّی، در همان روزهای اول انقلاب، نوع حکومت جدید ایران را مشخّص و تثبیت کند.

با برگزاری همه‌پرسی اکثریت ۹۸/۲٪ کلیهٔ کسانی که حق رأی داشتند، به «جمهوری اسلامی» رأی دادند.[۲]

۱ــ کوثر، ج۲، ص ۲۴۶؛ ن.ک: استمپل، درون انقلاب ایران، ص ۲۴۳ــ۲۴۴؛ کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۵۶.

۲ــ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل اول.

تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

پس از تعیین جمهوری اسلامی به عنوان نظام سیاسی کشور در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، امام‌خمینی، طی فرمانی، از دولت موقت خواستار برگزاری انتخابات برای تشکیل «مجلس خبرگان»، و تدوین و تصویب قانون اساسی شد. این مجلس با انتخاب هفتاد و دو نماینده، توسط مردم، در مردادماه ۱۳۵۸ تشکیل شد.

مجلس خبرگان، قانون‌های اساسی کشورهای مختلف غربی و اسلامی را بررسی کرد و با توجه به قانون اساسی سابق کشور و مبناهای فقهی و اسلامی، هم‌چنین نظریات نمایندگان گروه‌های مختلف سیاسی و فکری، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد.[۱]

با جدی شدن تصویب اصول مربوط به «ولایت فقیه»، مخالفت‌ها با مجلس خبرگان از سوی مخالفان، بیش‌تر شد. اما امام‌خمینی، مردم و نیروهای انقلابی، به دفاع از اصل مذکور پرداختند و آن را «ضدّ دیکتاتوری» و «مخالف استبداد» دانستند.[۲]

بر اساس قانون اساسی جدید، در اسفند ۱۳۵۸ **شورای نگهبان**[۳] تشکیل شد تا علاوه بر تشخیص عدم مغایرت و تعارض مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام و قانون اساسی، بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی نظارت و از آرای مردم پاسداری کند[۴].

تأسیس نهادهای انقلابی

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام‌خمینی با درایت و تیزبینی کامل فرمان تشکیل نهادهای انقلابی را یکی پس از دیگری صادر کردند. به همین منظور کمیتهٔ انقلاب اسلامی با هدف برقراری نظم و امنیت شکل گرفت. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان برای دفاع از کشور و ارزش‌های انقلاب اسلامی به‌وجود آمدند. به منظور سازندگی و رفع محرومیت از روستاها جهادسازندگی تأسیس شد. هم‌چنین کمیتهٔ امداد امام‌خمینی به قصد دستگیری از محرومان و نهضت سوادآموزی برای کاهش نرخ بالای بی‌سوادی در ایران، فعالیت خود را آغاز کردند.

۱ــ در بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۵۸ مجلس خبرگان، قانون اساسی را از تصویب نهایی گذراند. این قانون، در یازدهم و دوازدهم آذرماه به همه‌پرسی گذاشته شد، و با ۹۹/۵ درصد آرای موافق شرکت‌کنندگان، به تصویب رسید.

۲ــ کوثر، ج۱، ص ۷۶۷.

۳ــ شورای نگهبان متشکل از دوازده عضو است. شش نفر فقیه عادل و آگاه به مقتضیات زمان که توسط رهبر انقلاب منصوب می‌شوند و شش نفر حقوقدان که با معرفی رئیس قوهٔ قضائیه و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عضویت آن شورا در می‌آیند.

۴ــ قانون اساسی وظایف و مسئولیت‌های مهم دیگری از جمله تفسیر قانون اساسی را بر عهدهٔ شورای نگهبان نهاده است.

اوضاع داخلی کشور، در زمان دولت موقت

هرچند دولت موقت برآمده از شرایط انقلاب کشور ایران بود اما اعضای آن قادر به بهره‌برداری از این شرایط نبودند. بی ارادگی و ناتوانی در تبعیت از روش انقلابی امام خمینی، موجب شد به تدریج بین دولت موقت و امام و یاران امام فاصله ایجاد شود.[1] یکی از اعضای برجستهٔ دولت موقت، اجرای احکام اسلام را غیرمفید اعلام کرد.

توطئه‌های آمریکا و گروهک‌های تروریستی ضدانقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا یکی از پایگاه‌های امن خود را در خاورمیانه که ده‌ها هزار نفر از مستشارانش در آن مستقر بودند و از آن به نام «جزیرهٔ ثبات» نام برده می‌شد، از دست داد. آمریکا پیروزی انقلاب ایران را بزرگ‌ترین خطر برای خود تلقی می‌کرد و به توطئه‌چینی برای نابودی آن کمر بست. **تضعیف، حذف و ترور اندیشمندان و متفکران دینی، یاران امام که از ارکان اصلی انقلاب اسلامی، تلقی می‌شدند، ایجاد گروه‌های سیاسی مخالف، حمایت از ساواکی‌ها، ایجاد آشوب در استان‌ها، حملهٔ نظامی به طبس، تحریم و محاصرهٔ اقتصادی، جنگ تبلیغاتی و شایعه‌پراکنی علیه انقلاب اسلامی، طراحی کودتا و جنگ تحمیلی هشت ساله،** رئوس اصلی توطئه‌های آمریکا علیه ملت به پاخاستهٔ ایران بود.

بهترین ابزار برای آمریکا، گروه‌های سیاسی مختلفی بودند که در سایهٔ قیام مردم و رهبری امام خمینی فرصت خودنمایی یافته بودند. آنان در حرکت‌هایشان چنان راه افراط در پیش گرفتند که خود را وارثان اصلی انقلاب قلمداد کردند. این گروه‌ها، دولت موقت و شورای انقلاب را که به دستور امام خمینی تشکیل شده بود، به رسمیت نمی‌شناختند. در مقابل، با رواج شایعات دروغین، جامعه را به ورطهٔ تردیدهای بزرگ و فتنه‌های ویرانگر می‌کشاندند.

گروه‌های مذکور با در پیش گرفتن خط مشی‌های مختلف، از جمله، با انتشار نشریه‌ها، بیانیه‌ها، پوسترها و شب‌نامه‌های گوناگون به نفی و رد دستاوردهای انقلاب اسلامی و سران آن پرداختند. هم‌چنین، با تشکیل دادن ستادها و کانون‌های عملیاتی و خانه‌های تیمی در دانشگاه‌ها، مدارس و حتی میدان‌ها و خیابان‌ها، به جذب جوانانی که با پیروزی انقلاب اسلامی شور سیاسی و طبع احساسی آنان به اوج خود رسیده بود، پرداختند و کشور را با یک بحران جدی مواجه ساختند.[2]

۱ـ سمیعی، ظهور و سقوط دولت موقت، ص ۵۷ و ۲۱۸؛ برزین، زندگی‌نامه سیاسی بازرگان، ص ۲۹۵.

۲ـ ن. ک. : رضوی، هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ)، ص ۱۵۹ـ۱۶۱.

این گروه‌ها، خواهان انجام سه تغییر عمده در جریان انقلاب بودند : **تغییر در ترکیب شورای انقلاب، مسلح کردن گروهک‌ها و انحلال ارتش.**[1] برآورده شدن این سه خواسته، زمینه را برای تسلط این گروهک‌ها بر کشور، فراهم می‌ساخت؛ زیرا از طریق نفوذ در شورای انقلاب که تصمیم‌های اساسی را در آن شرایط حساس و بحران‌زده می‌گرفت، آن‌ها می‌توانستند به عالی‌ترین نهاد انقلاب دست پیدا کنند و با دریافت سلاح و انحلال ارتش نیز، به هدف‌های خطرناک سیاسی خود دست می‌یافتند.

اصلی‌ترین این گروهک‌ها حزب خلق مسلمان، در آذربایجان شرقی، «حزب دمکرات کردستان»، «حزب خلق عرب» در خوزستان و تشکل‌های مشابه در بلوچستان و ترکمن صحرا بودند.[2]

توطئهٔ حزب خلق مسلمان در آذربایجان

حزب خلق مسلمان در تابستان ۱۳۵۸، همزمان با انتخابات مجلس خبرگان حمله به مراکز نظامی رسمی کشور را آغاز کرد.[3] سردمداران حزب خلق مسلمان ابتدا تهدید کردند که انتخابات را تحریم خواهند کرد. پس از انجام انتخابات نیز به نتیجهٔ آن اعتراض کردند.

چون این گروهک تلاش‌های علمای بزرگ تبریز از جمله شهید آیت‌الله مدنی را برای حفظ آرامش نادیده گرفت و به آشوب و اغتشاش ادامه داد[4]، امام‌خمینی طی یک سخنرانی فعالیت این حزب را قیام بر ضد اسلام و حکومت اسلامی برشمردند[5]. به‌دنبال سخنرانی امام و افشا شدن اسنادی در خصوص رابطهٔ سخنگوی حزب خلق مسلمان با آمریکا[6]، مردم مسلمان آذربایجان با حضور حماسی در صحنه، کار این گروهک را یکسره کردند و به فعالیت‌های تفرقه‌افکنانه و فتنه‌جویانهٔ آن پایان دادند.

توطئهٔ دشمن در کردستان

بارزترین نمونهٔ آشوب‌های منطقه‌ای که توسط عوامل استکبار، به‌منظور تجزیهٔ بخشی از میهن اسلامی طراحی شد، غائلهٔ کردستان بود. حزب دمکرات کردستان، مهم‌ترین جریان سیاسی آغازگر

۱ــ در این زمان شیرازهٔ ارتش ازهم پاشیده بود و گروهک‌ها بر انحلال کامل آن اصرار می‌کردند تا به راحتی بر اوضاع مسلط شوند و با تشکیل دادن گروه‌های شبه نظامی سرنوشت جامعه را به‌دست بگیرند ولی امام خمینی بر بقای ارتش اصرار می‌کردند. ن. ک. به : رضوی، هاشمی و انقلاب، ص ۱۶۳.

۲ــ پیشین، ص ۱۶۹ــ۱۷۶، استمپل، درونِ انقلاب ایران، ص ۲۹۰.

۳ــ ن. ک. به «کیهان»؛ ۱۳۵۸/۵/۳.

۴ــ همان، ۱۳۵۸/۹/۱۵.

۵ــ همان، ۱۳۵۸/۹/۱۹.

۶ــ رضوی، هاشمی و انقلاب، ص ۳۰۶.

این بحران بود که ریشهٔ آن، به جریان‌های مارکسیستی دههٔ ۱۳۲۰ کشور می‌رسید. با پیروزی انقلاب اسلامی، این حزب نیز مجدداً فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و کمونیست‌های داخل و خارج، از آن پشتیبانی کردند. به فاصله‌ای اندک، حزب کومله نیز اعلام موجودیت کرد. به موازات این حزب، حزب‌ها و گروه‌های دیگری نیز در کردستان شکل گرفت که ابتدا خواهان «خودمختاری» و سپس «استقلال» (تجزیهٔ) کردستان شدند.

بیش‌تر بدانید

اقوام ایرانی

ایران کشوری با قومیت‌های متعدد است در میان اقوام ایرانی اختلاف و تفاوت وجود دارد ولی به‌طور طبیعی کشمکش و نزاع قومی مشاهده نمی‌شود دو عامل مهم در منازعات قومی ایران نقش دارند یکی سیاست‌های غلط دولت‌ها است که به اختلافات قومی و نزاع‌های داخلی دامن‌زده است و مهم‌تر از آن، مداخلات بیگانگان است سیاست کشورهای استعماری در طول تاریخ معاصر همواره ایجاب کرده است که هرگاه منافع آن‌ها در راستای تضعیف قدرت حکومت مرکزی ایران بوده است، قدرت‌های محلی و اقوام ایرانی را بر علیه حکومت مرکزی تقویت کرده و هرگاه منافع آن‌ها در راستای تقویت حکومت مرکزی بوده به تضعیف اقوام ایرانی روی آورده است بیگانگان بیش‌تر از ابزار قومیت‌گرایی برای ایجاد فشار بر روی دولت مرکزی و یا تحرکات جدایی‌طلبانه برای از میان بردن وحدت و یکپارچگی ایران و سلطه‌گری بهره برده‌اند حوادثی چون مسئله جدایی هرات از ایران در زمان ناصرالدین شاه، قوم‌ستیزی و تضعیف ایلات و عشایر در دوران رضاشاه، حوادث آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۴ و غائله کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان، خوزستان و آذربایجان پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمونه‌هایی از مداخلات مستقیم و غیرمستقیم کشورهای سلطه‌گر به شمار می‌روند با وجود این‌ها، اقوام ایرانی در حوادث مهم ملی مانند انقلاب مشروطیت، نهضت ملی‌شدن نفت، انقلاب اسلامی و دفاع مقدس مشارکت گسترده‌ای داشته‌اند و همواره در دفاع کیان ملی در برابر بیگانگان اتحاد و همبستگی داشته‌اند عامل به هم پیوستگی و هم‌گرایی هویت‌های قومی و ملی در ایران که هم‌چون ریسمانی قطعات متعدد این سرزمین را در طول تاریخ به هم پیوند داده است، دین اسلام، زبان پارسی[1]، سرزمین و تاریخ مشترک و دیرین است از این‌رو اقوام ایرانی هویت خود را در پرتو هویت ایرانی ــ اسلامی می‌یابند و آن را تقویت‌کننده هویت ملی می‌دانند تجربه تاریخی هم‌چنین بیانگر این واقعیت است که رمز بقا و یکپارچگی ملی در کشورهای چند قومی در

۱ــ زبان پارسی زبان یک قوم نیست. بلکه زبانی فراگیر و ملی است که سیری تکوینی یافته. تاریخ و فرهنگی که با این زبان شکل گرفته است به همه ایرانیان تعلق دارد. بیش‌تر اقوام ایرانی علاوه بر حفظ زبان مادری خود، برای ارتباط با سایر هموطنان خود با لهجه و یا گویش‌های متنوع به زبان پارسی سخن می‌گویند.

رعایت عدالت و حقوق مساوی و احترام به همه اقوام است اصل نوزدهم و بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی تأکید دارد که مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان سبب امتیاز نخواهد شد همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند [1]

از سوی دیگر، عوامل کشورهای غربی (در رأس همه آمریکا) و بلوک شرق (در رأس آن‌ها شوروی سابق) و عامل‌های آنان در منطقه مانند رژیم بعث عراق، با ارسال پول و اسلحه، به این غائله‌ها دامن می‌زدند.[2] بنابراین، مسئله، تنها به چند گروه داخلی مربوط نمی‌شد. بلکه هدف، توطئه‌ای بود که از آذربایجان در شمال غربی تا خوزستان و حتی مناطق مرکزی و مرزهای شرقی را دربر می‌گرفت. همزمان، دولت عراق نیز بر تحرک‌های خود درمنطقه می‌افزود و به این موضوع دامن می‌زد.[3] هم‌جواری کردستان با عراق، برای غائله‌آفرینان این امکان را فراهم می‌ساخت که به هنگام احساس خطر، به داخل خاک آن کشور عقب‌نشینی کنند و تحت حمایت رژیم بعثی عراق قرار گیرند.[4]

در کنار این عوامل، از هم پاشیدگی ارتش، همزمان با سقوط سلسلهٔ پهلوی، و نوپایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سبب شده بود که انقلاب اسلامی، نیروهای دفاعی منظمی نداشته باشد. در نتیجه در کردستان، گروهک‌ها، با اشغال مراکز نظامی، پادگان‌ها، مقر لشکرها و واحدهای نظامی، امکانات و اسلحهٔ لازم برای غائله‌آفرینی را به دست آوردند.[5] حتی اکثریت مردم وطن خواه کردستان نیز که زیر بار توطئه‌های آن‌ها نمی‌رفتند، از خشونت آن‌ها در امان نبودند و به جرم مخالفت با تجزیه‌طلبی و حفظ تمامیت ارضی ایران به شهادت رسیدند. مردم کردستان ایران نه‌تنها همواره مدافع دستاوردهای انقلاب اسلامی بوده و با عوامل ضدانقلاب به‌سختی مبارزه کرده‌اند، بلکه در تهاجم بعثی‌ها به ایران، دفاع جانانه‌ای از وطن خود کردند. در این زمینه، حتی می‌توان به تعلق خاطر کردهای سایر کشورهای منطقه به فرهنگ ایران و اسلام، و ایستادگی کردهای عراقی در برابر صدام‌حسین متجاوز به ایران اشاره کرد. کردها در این راه، از سوی رژیم بعثی، هم در عراق و هم در ایران، مورد وحشیانه‌ترین جنایات

۱ــ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۶۶ــ۶۵.

۲ــ ن.ک. : مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۲۲۱.

۳ــ مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۲۲۱.

۴ــ ن. ک : جلائی‌پور، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی.

۵ــ رضوی، «هاشمی و انقلاب»، ص ۲۸۹.

جنگی قرار گرفتند. بمباران شیمیایی حلبچه در عراق و سردشت در ایران، ازجملهٔ جنایات رژیم بعث در مورد کردهای ایرانی و عراقی است.

از آن‌جا که اکثریت قریب به اتفاق مردم و علمای کردستان، اعم از شیعه و سنی، حامی انقلاب اسلامی و حافظ تمامیّت ارضی ایران بودند، فتنه‌های تجزیه‌طلبانه‌ای که ریشه در خارج از کشور داشت، نتوانست راه به جایی ببرد.

توطئهٔ دشمن در ترکمن صحرا

بلوای ترکمن‌صحرا، از فروردین ۱۳۵۸ آغاز شد و تا اواخر زمستان همان سال ادامه یافت. این آشوب، با سوء استفادهٔ آشوبگران از اختلاف‌ها و تفاوت‌های مذهبی و قومی آغاز شد. اختلاف ناشی از عملکرد حکومت پهلوی و سیاست‌های سوء آن در منطقه بر سر مالکیت زمین‌های کشاورزی نیز، از دیگر عوامل مورد بهره‌برداری این گروه‌ها بود.[۱]

این غائله، شرایط و وضعیتی عجیب در منطقه به‌وجود آورد. چریک‌های فدایی خلق که یک سازمان کمونیستی طرفدار شوروی بود، با تشکیل «ستاد خلق ترکمن»، دست به مصادرهٔ خودسرانهٔ زمین‌ها و اموال در این منطقه زدند. این توطئه نیز با هوشمندی مردم منطقه و حضور نیروهای انقلابی خنثی شد.

توطئهٔ گروهک‌ها در خوزستان و سیستان و بلوچستان

همزمان، گروهکی دیگر به نام «خلق عرب»، در خوزستان، با حمایت برخی کشورهای عربی؛ به‌خصوص عراق، با نیروهای انقلابی درگیر، و به جنگ برخاسته بود. در سیستان و بلوچستان نیز گروهکی به نام «خلق بلوچ» حرکت‌های تجزیه‌طلبانه‌ای را آغاز کرده بود.

وجوه مشترک عمدهٔ این گروه‌ها در چند عامل خلاصه می‌شد :

۱ــ اغلب ماهیت چپ و مارکسیستی داشتند و یا به ظاهر چنان می‌نمودند.

۲ــ هرکدام به یک یا چند قدرت خارجی منطقه‌ای یا بین‌المللی وابسته بودند.

۳ــ از تفاوت‌های مذهبی و قومی در جهت تفرقه‌افکنی و فتنه‌انگیزی سوء استفاده می‌کردند.[۲]

استعفای دولت موقت انقلاب

مهندس بازرگان به علّت ملاقات محرمانه با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر که از آمرین مستقیم

۱ــ ن.ک : محمدی، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۵۷ــ ۱۶۷؛ برزین، زندگی‌نامهٔ سیاسی بازرگان، ص ۲۰۰؛ بازرگان، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، ص ۴.

۲ــ ن.ک : کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸؛ بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، ص ۸۶؛ بازرگان، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، ص ۱۴.

کشتار مردم ایران در زمان شاه بود، مورد اعتراض شدید گروه‌های سیاسی و انقلابیون واقع شده بود.[1] از سوی دیگر ورود شاه به آمریکا و نگرانی های فزاینده از مداخلات سفارت آمریکا در تهران موجب تسخیر سفارت آمریکا، توسط گروهی از دانشجویان و به گروگان گرفتن اعضای سفارت در روز سیزدهم آبان ماه ۱۳۵۸ شد. مجموع این عوامل باعث شد بازرگان در چهاردهم آبان ۱۳۵۸ استعفا دهد. امام خمینی، نیز پس از قبول استعفای وی ادارهٔ کشور را به «شورای انقلاب» سپرد.[2]

پرسش‌های نمونه

۱ـ امام خمینی چه وظایفی را به دولت موقت محول کرد؟
۲ـ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه تدوین و تصویب شد؟
۳ـ مهم‌ترین دسیسه‌ها و توطئه‌های آمریکا را بر ضد انقلاب اسلامی برشمارید.
۴ـ گروه‌های ضدانقلاب خواستار چه تغییراتی در انقلاب اسلامی بودند؟

اندیشه و جست‌وجو

ـ در مورد همکاری‌های داوطلبانهٔ مردم با حکومت نوپای جمهوری اسلامی مطلبی تهیه کنید (گفت‌وگو با بزرگ‌ترها، یکی از راه‌های انجام این تحقیق است).

۱ـ کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران، ص ۴۴۲؛ سمیعی، ظهور و سقوط دولت موقت، ص۲۳۲.
۲ـ ن.ک : کلن، آمریکا در اسارت، ص ۹۷ـ ۸۹؛ محمدی، انقلاب اسلامی زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۷۳ـ۱۸۲.

درس بیست و سوم

اولین دورهٔ ریاست جمهوری

در این درس با حوادث سیاسی داخلی، به ویژه آرایش جناح‌های سیاسی و توطئه‌های استکبار جهانی در جریان انتخاب اولین رئیس جمهور، آشنا می‌شوید.

پس از استعفای مهندس بازرگان، به دستور امام خمینی، شورای انقلاب جریان امور مملکت را به دست گرفت و زمینه برای انتخابات ریاست جمهوری فراهم آمد.

در اولین دورهٔ انتخابات ریاست جمهوری (بهمن ۱۳۵۸) ابوالحسن بنی‌صدر با بیش از ده میلیون و پانصد هزار رأی، به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران انتخاب شد. او در نیمهٔ بهمن ماه، در بیمارستان قلب (که امام خمینی در آن‌جا بستری بودند)، در حضور ایشان و اعضای شورای انقلاب و مقام‌های مملکتی، سوگند وفاداری به قانون اساسی یاد کرد و حکم ریاست جمهوری وی، از سوی امام تنفیذ شد. در اواخر بهمن ماه همان سال نیز، به سبب شرایط خاص کشور و وجود آشوب در استان‌های گوناگون، امام خمینی با اعلام این‌که در این شرایط ویژه بیش از هر مرحله به تمرکز قوا نیاز است، مقام نیابت فرماندهی کل قوا را به بنی‌صدر واگذار کرد.

ریاست جمهوری بنی‌صدر و آرایش جدید گروه‌های سیاسی


ابوالحسن بنی‌صدر

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برخی از بزرگان و پیش‌کسوتان انقلاب با پیشنهاد و مدیریت شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، برای سازماندهی تشکیلاتی و همبستگی بیش‌تر ملّی، «حزب جمهوری اسلامی» را تأسیس کردند. این اقدام، تأثیر اساسی بر آیندهٔ انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران داشت. از آن پس، اعضای این حزب، سرپرستی بعضی از حیاتی‌ترین نهادهای کشور

را به دست گرفتند. به همین سبب حزب جمهوری اسلامی، از همان ابتدا، مورد عناد و مخالفت نیروهای معارض نظام و انقلاب اسلامی قرار گرفت. بنی‌صدر که روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» را منتشر می‌کرد و جمعی را در اطراف خود گرد آورده بود، از همان آغاز، به ضدیت آشکار با این حزب پرداخت.[1]

برگی از تاریخ

آیت اللّه شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۰۷ـ ۱۳۶۰ش)



شهید بهشتی در آبان ماه ۷ ۱۳ در اصفهان متولد شد در دورهٔ متوسطه به تحصیل در حوزه نیز مشغول شد و از استادانی نظیر آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله محقق داماد، امام خمینی و علامه طباطبایی بهره گرفت در سال ۱۳۳ موفق به دریافت لیسانس الهیات شد وی در مبارزات ملی شدن صنعت نفت شرکت فعال داشت و پس از آن تحصیلات دانشگاهی را تا دریافت دکترای فلسفه ادامه داد از جمله فعالیت‌های فرهنگی شهید بهشتی شرکت در جلسه‌های سخنرانی به نام «گفتار ماه» در تهران بود

وی در سال ۱۳۴۳ با هدف ارشاد جوانان و مقابله با گرایش‌های مادی‌گرایانه به هامبورگ رفت و پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۹، با کمک عده‌ای دیگر از علمای بزرگ و پیشتاز در مبارزه، «جامعهٔ روحانیت مبارز تهران» را تشکیل دادند شهید بهشتی از اعضای شورای انقلاب و یکی از بنیان‌گذاران حزب «جمهوری اسلامی» بود و در مجلس خبرگان قانون اساسی به عنوان نایب رئیس، مؤثرترین نقش را در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشت آخرین سمت حکومتی ایشان ریاست قوه‌قضاییه بود که در این سمت نقش اساسی در تطبیق قوانین قضایی کشور با قوانین اسلامی و شکل‌گیری قضای اسلامی داشت وی در هفتم تیرماه ۱۳۶ در انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی به شهادت رسید

پس از انتخاب شدن بنی‌صدر به ریاست جمهوری، این مخالفت وارد مرحلهٔ جدیدی شد؛ زیرا در اسفند ماه همان سال انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد و حزب جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار امام و انقلاب اسلامی، توانستند اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس را به‌دست آورند. در نتیجه، مواضع اصلی قدرت، میان این دو گروه تقسیم شد و رقابت آشکار آن‌ها، در جریان انتخاب نخست‌وزیر

۱ــ ن.ک: رضوی، هاشمی و انقلاب، ص ۲۰۰ــ۱۹۹.

و اعضای کابینه، به مرحله‌ای دشوار و همراه با کشمکش رسید.[۱]

ریشهٔ اصلی اختلاف‌ها، همان مسائلی بود که نیروهای اصولگرا و انقلابی با لیبرال‌ها داشتند. بنابراین، رفته رفته جریان‌های سیاسی به دو جناح کلی تقسیم شدند: **نیروهای انقلابی و مدافع اسلام و نیروهای مخالف این جریان شامل لیبرال‌ها و نیروهای چپ**. گروه دوم به تدریج با حمایت بنی‌صدر شروع به فعالیت و جوسازی و اخلال کردند. در این میان، رسانه‌های تبلیغی غربی نیز، با ایجاد جوّ تبلیغاتی مسموم، به حمایت از بنی‌صدر و طرفدارانش پرداختند.[۲]

برگی از تاریخ

شهید محمدعلی رجایی (۱۳۱۲ــ ۱۳۶۰ ش)



محمدعلی رجایی در سال ۱۳۱۲ در قزوین متولد شد پس از اخذ مدرک ششم ابتدایی، به کار در بازار پرداخت و در چهارده سالگی به تهران مهاجرت کرد پس از مدتی به استخدام نیروی هوایی درآمد در دوران نهضت ملی نفت، جذب شعارهای فداییان اسلام شد و سپس به «جامعهٔ تعلیمات اسلامی» پیوست پس از کودتای ۲۸ مرداد از نیروی هوایی اخراج شد سپس به دانش‌سرای عالی راه یافت و موفق به دریافت مدرک لیسانس شد و به کسوت معلمی درآمد در اردیبهشت ۱۳۴۵ بازداشت و بعد از پنجاه روز از زندان آزاد شد در آذر ماه ۱۳۵۳ مجدداً دستگیر شد و تا آبان ۱۳۵۷ در زندان به‌سر برد پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وزیر آموزش و پرورش، نخست‌وزیر و رئیس جمهور شد سرانجام در هشتم شهریور ۱۳۶ در بمب‌گذاری ساختمان نخست‌وزیری که توسط یکی از افراد سازمان مجاهدین خلق (منافقین) انجام شده بود، به شهادت رسید

انتخاب نخست‌وزیر و اوج گیری اختلاف‌ها

نخستین مرحلهٔ اختلاف بین دو جریان مورد اشاره، در انتخاب نخست‌وزیر شدت گرفت. طبق قانون اساسی (اولیه و قبل از بازنگری)، رئیس جمهور بایستی فردی را جهت تصدی سمت نخست‌وزیری به مجلس شورای اسلامی معرفی کند و پس از رأی اعتماد نمایندگان مجلس، منصب او رسمیت و اعتبار می‌یافت. بنی‌صدر و گروهک‌های پشتیبان او برای تحمیل کردن فرد موردنظر خود

۱ــ ن.ک: محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸ــ ۱۵۷.

۲ــ ن. ک: مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۱۸۹؛ محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، ص ۱۶۲.

به مجلس، اقدام به هیاهو و جوسازی گسترده کردند، اما به دلیل ایستادگی نمایندگان مجلس، سرانجام رئیس جمهور مجبور شد، محمدعلی رجایی را که مورد اعتماد مجلس بود معرفی کند و با رأی قاطع نمایندگان،رجایی نخست‌وزیر شد.

انقلاب فرهنگی

در این دورهٔ بحران زده، دانشگاه‌ها محل مجادلات و درگیری‌های سیاسی شده بود زیرا گروه‌های سیاسی، کلاس‌های درس دانشگاه‌ها و حتی برخی از دبیرستان‌های بزرگ را به دفترهای گروهی خود تبدیل کرده بودند. ضمن نگه‌داری اسلحه و وسایل و تجهیزات نظامی در آن‌ها، تشنج‌آفرینی‌های خیابانی و آشوب را در اقصا نقاط کشور هدایت می‌کردند.[۱] به همین دلیل در اردیبهشت سال ۱۳۵۹، شورای انقلاب، به پیشنهاد دانشجویان مسلمان، دانشگاه‌ها را موقتاً تعطیل کرد تا به مدیریت آن‌ها نظم و سازماندهی بدهد. در تاریخ انقلاب، پاک سازی گروه‌های معاند که در مراکز دانشگاهی نفوذ کرده بودند و هم‌چنین ایجاد تحول در درس‌های آموزش عالی، با عنوان «انقلاب فرهنگی» شناخته می‌شود.[۲]

برکناری بنی‌صدر

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، توطئه‌ای سنگین‌تر از اختلاف‌های داخلی، یعنی جنگ تحمیلی، با حملهٔ عراق به ایران آغاز شد. این کشمکش‌ها، بر روحیهٔ رزمندگان اسلام در جبهه‌ها تأثیری مخرب نهاده بود. بنی‌صدر که فرماندهی کل قوا را نیز بر عهده داشت، سبب بسیاری از ناهماهنگی‌ها در جنگ بود، که در درس آینده، با آن‌ها بیش‌تر آشنا خواهید شد.

وقتی اختلاف‌ها به مرحله‌ای رسید که امکانی برای اصلاح باقی نماند، و اساس اسلام و انقلاب در خطر قرار گرفت، امام در بیستم خرداد ۱۳۶۰، طی حکمی، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کرد.

به دلیل کج‌روی و احساس مسئولیت نکردن بنی‌صدر در شرایط حساس و خطیر کشور، مجلس شورای اسلامی، مطابق قانون اساسی[۳]، با اکثریت آرا به عدم صلاحیت بنی‌صدر برای ادامهٔ مسئولیت

۱ــ مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۱۹۴.

۲ــ ن. ک : انقلاب اسلامی و زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۸۳.

۳ــ به موجب بند ۵ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبر پس از رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور و یا پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی، او را از سمت ریاست جمهوری عزل می‌کند.

ریاست جمهوری رأی داد.[1] این رأی به تأیید امام نیز رسید و با پشتیبانی قاطبهٔ مردم ایران روبه‌رو شد. پس از این رویداد تاریخی، مردم همان‌گونه که هنگام فرارشاه از ایران شادمان بودند، به خیابان‌ها ریختند و ابراز شادی کردند.[2]

ترور شخصیت‌های طراز اول کشور

ترور رهبران نهضت‌های ضداستعماری و استقلال‌طلبانه، در تاریخ معاصر جهان سابقه‌ای طولانی دارد و یکی از شناخته شده‌ترین شیوه‌های خشونت آمیز برای مهار انقلاب‌ها به شمار می‌رود. این شیوه زمانی به‌کار می‌رود که راه‌های دیگر برای به سازش کشیدن رهبران انقلاب اثربخش نباشند. در انقلاب اسلامی ایران، «ترور شخصیت»، از همان روزهای اول شکل گرفت.

ترور فیزیکی در فاصلهٔ کوتاهی از عمر انقلاب آغاز شد و دو مرحله داشت.

مرحلهٔ اول آن از ابتدای سال ۱۳۵۸ آغاز شد : در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، تیمسار قرنی، اولین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رساندند. در دوازدهم اردیبهشت‌ماه همان سال، رئیس شورای انقلاب، علامهٔ شهید، آیت‌الله مرتضی مطهری، که پس از امام، دارای بالاترین موقعیت دینی، سیاسی و فرهنگی کشور بود و از نظر علمی نیز موقعیت بسیار ممتازی در میان علمای زمان خویش داشت و از نظریه‌پردازان بسیار ارزشمند انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت، به شهادت رسید. استاد مطهری از معماران و استوانه‌های فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی بود که منشأ خدمات ارزشمندی برای اسلام و ایران شد. در چهارم شهریور همین سال، حاج مهدی عراقی، یکی از چهره‌های شاخص انقلابی، و فرزندش به شهادت رسیدند. مدتی بعد، آیت‌الله قاضی طباطبایی در تبریز، و در آذرماه، دکتر محمد مفتح، استاد دانشگاه الهیات تهران و یکی از علمای برجستهٔ انقلابی، به شهادت رسیدند. این ترورها عمدتاً توسط گروهک چپ التقاطی «فُرقان» انجام می‌گرفت. با دستگیری اعضای اصلی فرقان در دی‌ماه ۱۳۵۸، این مرحله از ترورها خاتمه یافت.[3]



شهید دکتر محمد مفتح

۱ــ مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۲۳۹.

۲ــ ن.ک : محمدی، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، ص ۱۹۲ــ۱۸۹.

۳ــ مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۲۲۴.

برگی از تاریخ

استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری (۱۲۹۸ــ ۱۳۵۸ش)



مرتضی مطهری در سال ۱۲۹۸ در فریمان خراسان چشم به جهان گشود مقدمات علوم اسلامی را در شهر مشهد گذراند در سال ۱۳۱۶ برای ادامهٔ تحصیل به قم رفت و مراتب عالی علوم حوزوی را نزد استادانی چون : آیت‌الله العظمی بروجردی، امام خمینی و علامه محمدحسین طباطبایی، طی کرد

استاد مطهری با آغاز به تدریس در دانشگاه، نقشی عمده در نزدیک کردن اندیشه‌های حوزوی و دانشگاهی ایفا کرد وی بیست و دو سال استاد دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران بود

آیت‌الله مطهری یکی از نظریه‌پردازان اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت وی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، به همراه گروه زیادی از روحانیون، دستگیر و زندانی شد

در سال ۱۳۵۶، رژیم پهلوی او را ممنوع‌المنبر کرد با پیروزی انقلاب اسلامی، آیت‌الله مطهری یکی از اعضای اصلی شورای انقلاب شد آثار استاد جزو منابع پرطرفدار در شناخت اسلام و مبانی آن در ایران و سایر کشورهای اسلامی است

آیت‌الله مطهری در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸، به‌وسیلهٔ گروهک «فرقان» ترور شد و به شهادت رسید

مرحلهٔ دوم ترور، ابعادی وسیع‌تر داشت. بسیاری از ترورها، توسط **سازمان مجاهدین خلق** انجام گرفت و در فاصله‌ای کوتاه، عده‌ای قابل توجه از برجسته‌ترین مسئولان و شخصیت‌های مملکتی به شهادت رسیدند. این حرکت که به نوعی به کودتا شباهت داشت، پس از عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری آغاز شد. واضح بود که دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی، در اثر از دست دادن تکیه‌گاه اصلی خود (بنی‌صدر)، این شیوهٔ خشونت‌آمیز را در پیش گرفته بودند.[1] اولین ترور، در ششم تیرماه ۱۳۶۰، یعنی شش روز پس از عزل بنی‌صدر، متوجه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای شد و او را به شدت مجروح ساخت. روز بعد از این حادثه یعنی در هفتم تیرماه بر اثر انفجار بمب در محل دفتر حزب جمهوری اسلامی، بیش از هفتاد نفر از نمایندگان مجلس، وزیران و دولتمردان انقلابی که نقشی

۱ــ مهاجری، انقلاب اسلامی، راه آیندهٔ ملت‌ها، ص ۲۱۹.

برجسته در تدوین قانون اساسی و هدایت انقلاب در مسیر اصلی خویش ایفا کرده بودند، به شهادت رسیدند. دکتر بهشتی، رئیس دیوان عالی کشور، در رأس این گروه قرار داشت.

این اقدام به تنهایی می‌توانست نظام اسلامی را به سقوط بکشاند. در تاریخ ترورهای جهان معاصر، چنین واقعه‌ای کم‌نظیر است، اما قدرت رهبری امام و نقش برجستهٔ مردم، دو عامل اصلی حفظ نظام در گرداب این حادثهٔ سهمناک بودند. بی‌تردید برای مردم ایران، تحمل چنین حادثهٔ سهمگینی جز در سایهٔ برخورداری از فرهنگ اسلامی و تأسی به سرور شهیدان، امام حسین (ع) که روز عاشورا ۷۲ تن از یارانش شربت شهادت نوشیدند، امکان‌پذیر نبود. از آن پس، در پی هر ترور، تروری دیگر انجام می‌شد و یاران انقلاب، یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسیدند. با وجود این، مردم و مسئولان حکومت با صبر و استواری و شجاعت، حضور خود را در صحنه ادامه دادند. به‌دنبال بمب‌گذاری سازمان مجاهدین خلق در محل تشکیل هیئت دولت در هشتم شهریور ۱۳۶۰، آقایان رجایی و دکتر باهنر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر، به شهادت رسیدند.

برگی از تاریخ

شهید دکتر محمد جواد باهنر (۱۳۱۲ــ۱۳۶۰ش)



محمدجواد باهنر، در سال ۱۳۱۲، در کرمان متولد شد تحصیلات مقدماتی را نزد مرحوم مجاهدی و سلطانی و درس‌های خارج فقه و اصول را در محضر آیت‌الله بروجردی و امام‌خمینی گذرانید مدت شش سال نیز فلسفه را در محضر آیت‌الله طباطبایی فراگرفت سپس فوق لیسانس علوم تربیتی و دکترای الهیات را از دانشگاه تهران گرفت در اواخر سال ۴۲ دستگیر و مدت چهار ماه در زندان به‌سر برد در سال ۱۳۴۳ به دفتر تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش راه یافت و به تألیف کتب درسی دینی پرداخت، اما پس از مدتی برکنار شد پس از پیروزی انقلاب، از جملهٔ بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی بود مدتی وزیر آموزش و پرورش و سپس نخست‌وزیر شد و سرانجام درهشتم شهریور ۱۳۶ در بمب‌گذاری ساختمان نخست‌وزیری به شهادت رسید

پس از این حادثه، سران ضد انقلاب در خارج از کشور اظهار امیدواری کردند که به زودی بتوانند به ایران برگردند و حکومت دل‌خواه خود را برسر کار آورند. بنی‌صدر طی پیامی از ارتشیان

خواست تا به افسران فراری خارج از کشور بپیوندند. اما این قتل‌های ناجوانمردانه، مردم را در عزم خویش استوارتر می‌ساخت. ترورهای پی‌درپی منافقین، تنها شخصیت‌های بلندپایهٔ کشور را دربرنمی‌گرفت، آن‌ها فقط در عرض یک ماه، ۳۷۰ نفر زن، مرد و حتی کودک را آماج حملات خود قرار دادند. برای ایجاد رعب و وحشت، بسیاری از ترورها مقابل چشمان سایر اعضای خانواده انجام می‌شد. تروریست‌ها حتی در مساجد و کانون‌های دینی و مصلاهای نماز جمعه، به انفجار بمب و ترور ائمهٔ جمعه و جماعات اقدام می‌کردند. شهدای محراب، آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب در شیراز، آیت‌الله مدنی در تبریز، آیت‌الله صدوقی در یزد، آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه و حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد، دانشمند و روحانی مؤثر مشهد، از این جمله بودند. ترور این دانشمندان و حتی عالمانی از روحانیان اهل سنت، نشانگر این بود که دشمنان انقلاب بیش از هر چیز، از اندیشهٔ متفکران اسلامی بیمناک‌اند.



شهید آیت‌الله دستغیب

بیش‌تر بدانید

دربارهٔ برداشت دوگانهٔ زمام‌داران کاخ سفید از تروریسم

خانم فلورالوئیز، نویسندهٔ آمریکایی، دربارهٔ مفهوم تروریسم از نظر زمام‌داران کاخ سفید در سال ۱۹۸۶م چنین می‌نویسد: «برداشت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد بلند کند، تروریست بالفطره است و چنین آدمی وقتی مورد حملهٔ ما قرار گیرد، باید به حقانیت این حمله، بسان یک کیفر آسمانی اذعان کند حملهٔ ما به چنین فردی، شامل قوانین مربوط به جنگ نمی‌شود زیرا این کار ما جنگ نیست، بلکه نوعی «جهاد مقدس صلیبی» است بنابراین به عقیدهٔ [زمام‌داران] آمریکا، تروریست کسی است که در مقابل حملهٔ ما از خود دفاع کند»[1]

در یک جمع‌بندی کلی، دشمنان انقلاب با حمایت آمریکا برای به سقوط کشاندن انقلاب اسلامی، به اقدام‌های زیر دست زدند:

۱ــ تقویت و تشویق گروهک‌های ضد انقلاب که جو سیاسی ــ اجتماعی کشور را کاملاً آشفته و بحرانی ساخته بودند.

۲ــ به وجود آوردن آشوب‌های استانی در قالب حرکت‌های قومی؛ سران آشوب‌ها با گروهک‌ها

۱ــ روزنامهٔ نیویورک تایمز، ۳۲ فوریهٔ ۱۹۸۶.

به یکدیگر مرتبط بودند و آشوب سراسری را هم‌چون زنجیره‌ای به‌هم وصل می‌کردند.

۳ــ ایجاد اختلاف در ارکان اصلی نظام.

۴ــ ترور شخصیت‌های برجستهٔ انقلاب؛ گسترهٔ این توطئه بسیار وسیع بود و مردم پیوسته نظاره‌گر شهادت افراد صاحب نام انقلاب بودند.

۵ــ جوسازی و ایجاد جنگ روانی، و ایجاد رعب و وحشت بین مردم همراه با تبلیغ‌های وسیع از شبکه‌های سراسری خبری و مطبوعاتی.

۶ــ حملهٔ نظامی آمریکا به ایران؛ زمام‌داران آمریکا پس از تسخیر سفارت این کشور در تهران، برای رهایی از این بحران و نمایش اقتدار خود، تصمیم گرفتند به بهانهٔ نجات گروگان‌ها به عملیات تلافی‌جویانه‌ای دست بزنند. این عملیات که با ۹۰ کماندو از میان نیروهای مختلف آمریکایی، با هشت چرخ بال نیروی دریایی و شش هواپیما انجام شد، از ماه‌ها پیش طراحی شده بود و پس از آزمایش‌های طولانی به اجرا درآمد.

بیش‌تر بدانید

برژینسکی که از طراحان اصلی تجاوز به طبس بود، در کتاب خود می‌نویسد: «از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، به عملیات نظامی علیه ایران می‌اندیشیدم ... در جریان روزهای قبل از آغاز عملیات، ما سعی کردیم با اقداماتی درجهت آغاز مذاکرات تازه با ایرانی‌ها، آن‌ها را اغفال کنیم ... طبق پیشنهاد من، عملیات با تدارک عملیات تلافی‌جویانه‌ای هم همراه بود...»[1]

طبق محاسبات نظامی آمریکا، عملیات با دقت فراوان محاسبه شده بود. حتی براساس پیش‌بینی‌های علمی ادارهٔ هواشناسی آمریکا، در شب عملیات، هوای کویر ایران مهتابی بود.[2] مهاجمان وارد حریم هوایی ایران شدند و در کویر «طبس» درتاریکی شب فرود آمدند و طبق برنامهٔ از پیش تعیین شده، چرخ‌بال‌ها و هواپیماها برای اجرای مرحلهٔ بعدی عملیات اقدام به سوخت‌گیری کردند. یکی از چرخ‌بال‌ها دچار نقص فنی شد. فرمانده عملیات تصمیم گرفت وضعیت را به کاخ سفید گزارش دهد. اما برای هرگونه تصمیم دیگر، زمان کافی نداشت، زیرا توفان شن آغاز شده و آن‌ها را دچار حیرت کرده بود. در اثر برخورد یک هواپیما با یک چرخ‌بال، هردو منهدم شدند و هشت تن از متجاوزان در آتش سوختند و سایرین فوراً منطقه را ترک کردند. تنها لطف الهی و امداد غیبی بود که توانست ایران را از تهاجم و

۱ــ توطئه در ایران، ص ۱۹۶.

۲ــ روزها و رویدادها، ج ۱، ص ۲۵۱.



توطئه‌ای حتمی نجات دهد.[1]

۷ــ طراحی کودتا؛ پس از ناکامی در حمله نظامی به ایران، دشمنان انقلاب تصمیم به اجرای کودتا گرفتند تا از طریق اشغال و یا بمباران مراکز مهم کشور، از جمله قم، تهران و اقامتگاه امام، تکلیف انقلاب را یکسره کنند. عاملان این کودتا که به «**کودتای نُوژه**» معروف است، بنا بود در بیستم تیرماه ۱۳۵۹ از پایگاه هوایی شهید نوژهٔ همدان، عملیات خود را آغاز کنند و با ساقط کردن نظام، حکومتی به اصطلاح سوسیال ــ دمکرات را در ایران برقرار سازند. کودتاچیان برنامه‌های خود را با سازمان «سیا» نیز هماهنگ ساخته بودند و به آنان در مورد حفظ بنی‌صدر نیز توصیه شده بود. ولی این کودتا نیز با نفوذ نیروهای مؤمن و وطن‌خواه انقلاب در درون کودتاچیان، هوشیاری نظام نوپای انقلابی و از همه بالاتر لطف الهی، شکست خورد و کودتاچیان دستگیر شدند و به سزای خود رسیدند.

۸ــ مخالفت با دست‌یابی ایران به فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز؛ یکی از دسیسه‌های آمریکا و برخی کشورهای استعماری بر ضد انقلاب اسلامی، تلاش برای جلوگیری از دست یافتن ایران به دانش هسته‌ای صلح‌آمیز در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است.[2] این کشورها می‌خواهند دانشِ ارزشمند هسته‌ای در انحصار کامل خودشان باشد و دیگر کشورها به آن دسترسی نداشته باشند. به‌همین دلیل، با وجود عضویت ایران در معاهدهٔ منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان.پی.تی) و نظارت

۱ــ برای اطلاع بیش‌تر ن.ک : جردن، بحران، ص ۲۰۷؛ استمپل، درون انقلاب اسلامی، ص ۳۴۶.

۲ــ انصراف کشورهای آلمان و ژاپن از اجرای قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر در همین جهت بوده است.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران، آمریکا و هم‌پیمانانش برای توقف و تعطیلی برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران کوشش کرده‌اند. این در حالی است که آمریکا چند هزار بمب اتمی در اختیار دارد و در اواخر جنگ جهانی دوم با بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی، هزاران انسان بی‌گناه را به کام مرگ کشاند.

پرسش‌های نمونه

۱ــ در دورهٔ ریاست جمهوری بنی‌صدر، بین جریان اصولگرا (انقلابی و حزب‌الله) و جریان لیبرال و چپ، چه اختلاف‌هایی بروز کرد؟

۲ــ سه مورد از مهم‌ترین اقدامات تروریستی سازمان مجاهدین خلق را در سال ۱۳۶۰ بنویسید.

۳ــ انقلاب فرهنگی در چه شرایطی و با چه هدفی انجام شد؟

۴ــ بنی‌صدر چرا و چگونه از ریاست جمهوری عزل شد؟

۵ ــ علت مخالفت دولت آمریکا و برخی کشورهای استعماری با برنامهٔ هسته‌ای صلح‌آمیز ایران چیست؟

اندیشه و جست وجو

ــ در مورد آزادی گروگان‌های آمریکایی مطلبی تهیه کنید.

درس بیست‌وچهارم

جنگ تحمیلی رژیم بعثی حاکم بر عراق علیه ایران

سی و یکم شهریور ۱۳۵۹، درحالی که مردم ایران به زندگی عادی خود مشغول بودند، یکباره هواپیماهای نظامی ارتش بعثی عراق در آسمان چند شهر ایران از جمله تهران ظاهر شدند و به بمباران مناطقی از آن‌ها پرداختند. بدین ترتیب جنگ عراق علیه ایران به‌طور رسمی شروع شد. طولی نکشید که نیروهای زمینی عراق نیز مرزهای غربی و جنوبی ایران را مورد حملهٔ همه‌جانبه قرار دادند. این درحالی بود که مردم و مسئولان ایران، به‌دلیل اشتغالات داخلی پس از انقلاب، برای مواجهه با لشکرکشی عراق، از آمادگی کافی برخوردار نبودند. با این حال، امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای شجاعانه، تکلیف همگان را در برابر تجاوز دشمنان روشن ساختند. اکنون می‌خواهیم بدانیم، چرا صدام دست به تجاوز علیه ایران زده، و جنگ چه روندی را طی کرد و سرانجام چگونه پایان یافت.

سابقهٔ دشمنی دولت‌مردان عراق با ایران، به سال‌ها قبل از انقلاب بازمی‌گردد. در دوران صفویان، دولت عثمانی به قصد کشورگشایی، ایران را آماج حمله‌های خود قرار داد. صفویان برای حفظ تمامیت ارضی ایران تا حد زیادی کوشیدند و مانع تجاوز دولت عثمانی به خاک ایران شدند.

پس از جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی تجزیه شد و در سال ۱۲۹۸ش، از ترکیب سه استان بغداد، موصل و بصره، کشوری به نام «عراق» تأسیس شد که زیر سلطهٔ مستقیم انگلستان قرار گرفت. سردمداران عراق نیز مثل پیشینیان خود، همواره نسبت به بخش‌های غربی ایران ادعاهای واهی داشتند. تا آن‌جا که در سال ۱۳۳۸ش عبدالکریم قاسم، رئیس جمهور عراق، ادعا کرد خرمشهر قسمتی از خاک عراق است. حتی پس از آن، ارتش بعثی عراق در قسمت‌های مرزی، به تجاوز به خاک ایران دست زد. در پی آن، موضوع در سازمان ملل مطرح شد و در نهایت با وساطت رئیس‌جمهور وقت الجزایر، «عهدنامهٔ الجزایر[۱]» در سال ۱۳۵۳ش بین ایران و عراق به امضا رسید.

۱ــ براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مرزهای زمینی مطابق قرارداد ۱۹۱۳ قسطنطنیه (استانبول) تأیید و مرز آبی در اروند رود براساس خط القعر یا تالوِگ مشخص شد.

بیش‌تر بدانید

خلیج‌فارس نامی به درازای تاریخ ایران

نام خلیج‌فارس یکی از کهن‌ترین نام‌های جغرافیایی گیتی است که چندین هزار سال پیش توسط اقوام آریایی ساکن ایران به پهنهٔ آبی نیلگون جنوب فلات ایران داده شد خلیج‌فارس در طول تاریخ همواره در حوزهٔ جغرافیای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران قرار داشته است

علاوه بر مورخان و جغرافی‌دانان یونانی و رومی، نویسندگان عرب کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی نیز همواره عنوان خلیج فارس را به کار برده‌اند تا اواسط قرن بیستم هیچ‌گونه بحث و جدلی دربارهٔ نام خلیج‌فارس وجود نداشت و در تمام منابع اروپایی، آسیایی و آمریکایی، دانشنامه‌ها و نقشه‌های جغرافیایی عنوان خلیج‌فارس درج شده است نخستین بار نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در شیخ‌نشین‌های تحت قیمومت خود در خلیج‌فارس از عنوان جعلی خلیج ع ـ ر ـ ب ـ ی استفاده کردند آن‌ها با فریب‌کاری و براساس مطامع استعماری خود این نام جعلی را به اعراب آموختند

یکی از اهداف صدام از تحمیل جنگ بر ایران، محدودکردن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران و توسعه روابط بین‌الملل با کشورهای این منطقه بود [1]

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تضعیف ارتش و نیروهای مسلح و بروز بحران‌های داخلی، رژیم بعثی عراق تصور کرد که زمینهٔ خوبی برای تجاوز به میهن ما فراهم شده است و به دلیل وقوع انقلاب، کشور آمادگی رویارویی با جنگ خارجی را ندارد. همانند تمام انقلاب‌های جهان، شرایط ویژهٔ پس از انقلاب، حکومت اسلامی را با مسائل و مشکلات زیادی مواجه ساخته بود. به همین دلیل سردمداران رژیم بعثی عراق گمان می‌کردند با حملهٔ همه‌جانبه به ایران می‌توانند، در کمترین زمان ممکن، به اهداف از پیش تعیین شدهٔ خود برسند. آن‌ها در حمله علیه ایران، از حمایت مادی و معنوی برخی کشورهای عربی و نیز قدرت‌های بزرگ نظیر آمریکا، فرانسه، انگلیس و شوروی سابق برخوردار بودند. در تمام طول سال‌های جنگ نیز میزان حمایت‌هایی که از صدام می‌شد، رو به افزایش گذاشت؛ چنان که صدام از پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی روز دنیا، حتی سلاح‌های ممنوعهٔ شیمیایی نیز برخوردار شد و همهٔ آن‌ها را علیه ملت ایران به کار برد.

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا قدرت‌های بزرگ و برخی از کشورهای منطقه، در جنگ تحمیلی، به شدت از رژیم متجاوز صدام حمایت می‌کردند؟

۱ــ ن. ک : غفاریان، خلیج‌فارس، ص ۹۵ به بعد.

بنابراین رژیم متجاوز بعثی عراق با پشتگرمی و حمایت کشورهای دیگر، به تهاجمی همه‌جانبه علیه ایران دست زد. از آن‌جا که ایران هنوز آمادگی کافی برای مواجهه با جنگی بزرگ را نداشت، نیروهای زمینی صدام موفق شدند به سرعت از مرزها بگذرند و با کشتار مردم بی‌گناه و اسارت آن‌ها، بخش‌هایی از مناطق غربی و جنوبی کشور را اشغال کنند. ارتش بعثی صدام قسمت‌هایی از استان‌های کرمانشاه، ایلام، کردستان و خوزستان را به اشغال خود درآورد؛ خرمشهر به اشغال آن‌ها درآمد و شهر آبادان نیز محاصره شد. صدام به علت نداشتن درک صحیح از میهن دوستی ایرانیان و علاقهٔ مردم به انقلاب و کشور، اعلام کرده بود که طی شش روز جمهوری اسلامی را نابود خواهد کرد!



ایرانیان بسیج می‌شوند

در چنین اوضاعی، امام خمینی با اعتماد به نفسی که از ایمان و شجاعت او ناشی بود، از مردم خواست تا در برابر دشمن متجاوز ایستادگی کنند و فرمان داد مردم به‌خصوص جوانان، آمادهٔ رویارویی با دشمن شوند. به فاصله‌ای کوتاه و به شکلی خودجوش، پیر و جوان به مراکز سپاه پاسداران روی آوردند و داوطلبانه به جبهه‌های جنگ اعزام شدند. مساجد نیز به مراکز مهم جمع‌آوری لوازم و کمک‌های مردمی تبدیل شدند. زنان شیردل ایرانی نیز از هیچ کوششی برای



کمک به دفاع ملی دریغ نورزیدند. پس از چند هفته، دشمن متجاوز دریافت که خیال تصرف ایران، خام و ناپخته بوده است. پیروزی‌های پی‌درپی ایران در جبهه‌های جنگ، به تقویت و **وحدت ملی** در کشور انجامید. با همت غیور مردان ایران، **آبادان** از محاصره خارج و **خرمشهر** آزاد شد. دیری نگذشت که دشمن متجاوز در بقیهٔ نقاط مرزی نیز تن به شکست‌های بزرگی داد.[1] با شکست های پی درپی نیروهای متجاوز عراقی در صحنه های جنگ، برخی دولت‌های عربی و غربی، به میزان کمک‌های آشکار و پنهان خود به عراق، افزودند.



ورودی شهر خرمشهر در زمان جنگ تحمیلی

برگی از تاریخ

شهید دکتر مصطفی چمران
(۱۳۱۱ـ ۱۳۶۰ ش)



شهید چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد و پس از طی دوران متوسطه و تحصیلات دانشگاهی در رشتهٔ الکترومکانیک دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۳۷ برای ادامهٔ تحصیل به آمریکا اعزام و از دانشگاه برکلی موفق به دریافت دکترا در رشتهٔ الکترومکانیک و فیزیک پلاسما شد. چمران که در دوران تحصیل در آمریکا، وارد مبارزات سیاسی علیه حکومت پهلوی شده بود، پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ به مصر رفت و دورهٔ جنگ های چریکی را آموزش دید. سپس در لبنان، درکنار امام موسی‌صدر، به

۱ــ در دفاع مقدس هموطنان ما از اقلیت‌های دینی نیز مشارکت داشتند و شهیدانی تقدیم این مرز و بوم کردند.

تقویت شیعیان جنوب لبنان در مقابل رژیم اشغال‌گر قدس پرداخت
وی در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و اولین گروه از پاسداران انقلاب را آموزش داد پس از آن نیز مدتی پست وزارت دفاع را برعهده گرفت با آغاز جنگ تحمیلی، ستاد جنگ‌های نامنظم را تشکیل داد و فعالانه در جبهه‌های جنگ شرکت کرد سرانجام در سی‌و یکم خرداد ۱۳۶ در منطقهٔ دهلاویه به شهادت رسید

صدام و حامیانش در جست‌وجوی چاره

درحالی که نیروهای ایرانی، پی‌درپی متجاوزان بعثی را عقب می‌راندند، صدام ندای صلح‌خواهی و مظلوم‌نمایی سر داد. او اعلام کرد که آمادهٔ صلح با ایران است. سازمان ملل متحد نیز که باید از همان آغاز حملهٔ صدام، اقدام او را محکوم می‌کرد، اما تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، از این کار طفره می‌رفت، اکنون با او هم‌صدا شده بود و طرفین را به آتش‌بس ــ و نه عقب‌نشینی عراقی‌ها به مرزها ــ دعوت می‌کرد. دولت‌مردان ایران نمی‌توانستند چنین پیشنهادی را بپذیرند، زیرا هنوز بخش‌های زیادی از خاک ایران در تصرف متجاوزان بعثی بود و قبول آتش بس موجب تثبیت حضور آنان در خاک ایران می‌شد. به‌علاوه، آنان می‌دانستند که صدام درصدد است طی آتش‌بس، فرصتی به دست آورد تا به تجدید قوا و بازسازی نیروهای خود بپردازد. از طرف دیگر، صدام طی حمله به ایران، هزاران نفر از ایرانیان را قتل‌عام و خانواده‌های زیادی را داغ‌دار کرده بود. پس باید به عنوان آغازگر جنگ، محکوم و تنبیه می‌شد. در غیر این‌صورت ممکن بود، با تحریک سلطه‌جویان غربی نظیر آمریکا که به‌خاطر انقلاب، منافع نامشروع خویش را در ایران از دست داده بودند، از مرز دیگری ایران را مورد تجاوز قرار دهند. در آن صورت ممکن بود، مانند سال‌های جنگ‌های اول و دوم جهانی که به بهانهٔ هجوم نیروهای انگلیسی از جنوب، روس‌ها هم از شمال حمله می‌کردند، شوروی‌ها هم به بهانهٔ حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود، شمال ایران را تصرف کنند. براساس بعضی گزارش‌ها، پس از حملهٔ صدام به ایران، یکی از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی پیشنهاد کرده بود که شوروی نیز آذربایجان و کردستان ایران را تصرف کند.

حملهٔ موشکی عراق به شهرهای ایران

هنگامی که صدام با مقاومت مردم ایران مواجه شد و پیروزی‌های ایران در جبهه‌های جنگ، روزبه‌روز او را نگران‌تر ساخت، به جنایت‌های تازه‌ای دست زد. او شهرهای بی‌دفاع را مورد هجوم قرار داد. حملهٔ موشکی به شهرها با هدف شکستن روحیهٔ مقاومت مردم ایران آغاز شد. برخورد

نخستین موشک دشمن به تهران در ۹ اسفند ۱۳۶۶ به منزلهٔ آغاز مرحلهٔ جدیدی از حملات نیروهای صدام به مردم بی‌دفاع و اماکن غیرنظامی ایران بود. شهر دزفول بیش از ۲۰۰ بار مورد اصابت موشک‌های غول‌پیکر قرار گرفت. علاوه بر این، دزفول بیش از ۵۰۰۰ بار توسط هواپیما، راکت و توپخانهٔ دشمن بمباران شد. با وجود این، مردم مقاوم دزفول دلیرانه در برابر تجاوز دشمن ایستادگی کردند. مردم استان خوزستان و استان‌های مرزی ایلام، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان‌های غربی و شرقی و سایر استان‌ها، در طول هشت سال دفاع مقدس، با رشادت و ایثار از خاک میهن اسلامی حفاظت کردند.

علاوه بر این، رژیم بعثی عراق در جنگ روانی، با طرح شایعهٔ استفاده از سلاح‌های شیمیایی در شهرهای بزرگ ایران، می‌کوشید تا هستهٔ مرکزی دفاعی و قدرت جمهوری اسلامی ایران را که حمایت‌های مردمی بود، کاهش دهد.

در طول مدت جنگ شهرها، ارتش عراق موشک‌های دوربرد بسیاری به شهرهای ایران پرتاب کرد.[1] به‌علاوه، استفاده از گازهای شیمیایی در جبهه‌های جنگ را در پیش گرفت. در چنین شرایطی، آمریکا رسماً به کمک نیروهای صدام آمد. اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس و هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران در تیرماه ۱۳۶۷، از جمله اقدامات ناجوانمردانهٔ آمریکایی‌ها بود.



دزفول در پی یکی از حملات موشکی

۱ــ کشورهای غربی و شوروی در تهیهٔ انواع موشک‌های پیشرفته، به رژیم عراق کمک کردند. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سیری در جنگ ایران و عراق، (ج ۵)، ص ۳۷.

برگی از تاریخ

شهید علی صیاد شیرازی (۱۳۲۳ـــ ۱۳۷۸ ش)



امیر سپهبد علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳در کبود گنبد مشهد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد پدرش فردی نظامی بود، به همین دلیل از شهری به شهری منتقل می‌شد علی سال ششم متوسطه را در تهران گذراند و در ۱۳۴۲ موفق به اخذ دیپلم شد در سال ۱۳۴۳ در کنکور دانشکدهٔ افسری شرکت کرد و پذیرفته شد او همواره به عنوان فردی مذهبی شناخته می‌شد با اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان، علناً به دفاع از انقلاب پرداخت و به همین دلیل، دستگیر و زندانی شد با پیروزی انقلاب، او نیز مانند سایر زندانیان آزاد شد در جریان حوادث کردستان، به غرب کشور اعزام شد و همراه با سایر فرماندهان سپاه و ارتش، سنندج را از محاصرهٔ ضدانقلاب آزاد کرد

علی در سال ۱۳۶ ، به خاطر رشادت‌ها و لیاقت‌های خود، توسط امام خمینی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد او ضمن هماهنگی با فرماندهان سپاه، در عملیات بسیاری شرکت کرد و پیروزی‌های بزرگی را برای ایران اسلامی به ارمغان آورد

در سال ۱۳۷۸ به درجهٔ سرلشکری رسید و به فاصلهٔ کوتاهی، توسط یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) که در جریان جنگ تحمیلی، ستاد خود را در خاک عراق و تحت حمایت صدام ایجاد کرده بودند، ترور شد و در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ به شهادت رسید

قطع‌نامهٔ ۵۹۸

در عرصهٔ سیاسی و بین‌المللی، وزارت خارجهٔ نوپای جمهوری اسلامی با اقدام‌های روشنگرانهٔ خود، به تدریج متجاوز بودن دولت حاکم بر عراق را به دنیا قبولاند. در تیرماه ۱۳۶۷ در قطع‌نامهٔ ۵۹۸ سازمان ملل متحد برای نخستین بار پس از ۷ سال از شروع جنگ، دو خواستهٔ ایران مورد توجه قرار گرفت : **عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی پس از آتش‌بس** و **تعیین متجاوز**. در نتیجه، ایران قطع‌نامه را پذیرفت.

مذاکرات ایران و عراق بین وزرای خارجهٔ دو کشور شروع شد و قریب دو سال به درازا کشید. سرانجام در پی ایستادگی هیئت مذاکره کنندهٔ ایرانی در حفظ حقوق ایران در اروندرود، و پافشاری بر اجرای قرارداد مرزی سال ۱۹۷۵، مذاکرات با پیروزی ایران به پایان رسید. رئیس جمهور رژیم بعثی عراق طی نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهور وقت ایران حجت‌الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی،

به اعتبار قرارداد سال ۱۹۷۵ (الجزایر) صحه گذاشت و خط تالوگ در اروندرود، به‌عنوان مرز آبی دو کشور تثبیت شد؛ درحالی که هدف اصلی صدام در حمله به ایران، به‌هم زدن این قرارداد و تصرف کل اروندرود بود.[۱] و این اولین بار در تاریخ ۲۰۰ سالهٔ اخیر ایران بود که به‌دنبال جنگ با کشوری خارجی، حتی یک وجب از خاک ایران جدا نشد.[۲]

ارتحال امام‌خمینی و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای

روح بلند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام‌خمینی، در شب چهاردهم خردادماه سال ۱۳۶۸ به ملکوت اعلا پیوست. امام‌خمینی که در دوران حیات خود بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ معاصر را رهبری کرد و پرچم هویت، عزت و بیداری اسلامی را در جهان اسلام برافراشت، با رحلت خود انقلابی دیگر برپا کرد؛ میلیون‌ها دل بی‌قرار بر پیکر پاک او گرد آمدند[۳] و صدها میلیون نفر در سراسر جهان در غم او عزادار شدند.

بلافاصله پس از عروج ملکوتی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، مجلس خبرگان رهبری تشکیل جلسه داد و به اتفاق آراء حضرت آیت‌اللّٰه سیدعلی خامنه‌ای را به دلیل داشتن شرایط و ویژگی‌های مندرج در اصل یکصد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اجتهاد، عدالت، تقوا، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، درایت، تدبیر، شجاعت و توانمندی‌های مدیریتی لازم برای

۱ــ جهت آگاهی بیش‌تر ن. ک : ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران.

۲ــ در ابتدای حکومت قاجار، وسعت ایران قریب دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع بود که تا زمان انقلاب اسلامی قریب یک میلیون کیلومتر مربع از آن جدا شده بود. بخش مهمی از آن به‌دلیل جنگ‌های زمان قاجار و بخش‌های دیگری نظیر بحرین، آرارات و اروند رود، زمان حکومت سلسلهٔ پهلوی، به‌دلیل وابستگی آن‌ها به استعمار، به دستور دولت انگلیس از ایران جدا شد و به حکومت‌های وابسته به بریتانیا واگذار شدند. کسانی که از طولانی شدن جنگ به‌دلیل خودداری ایران از قبول صلح تحمیلی انتقاد می‌کنند، از این نکته غفلت دارند که تمام قطع‌نامه‌های قبلی سازمان ملل به‌دلیل نفوذ حامیان صدام در شورای امنیت سازمان ملل که تحریک‌کنندگان او برای حمله به ایران به قصد نهایی ساقط کردن حکومت انقلابی و یا تجزیهٔ ایران بودند، ناقص و علیه منافع ایران بود، زیرا در هیچ کدام عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر پیش‌بینی نشده بود و بعد از بازپس‌گیری خرمشهر از نیروهای صدام، هنوز هزاران کیلومتر از خاک وطن عزیز ما در اشغال دشمن بود. اگر ایران فقط آتش‌بس را می‌پذیرفت و جنگ متوقف می‌شد، اغلب نیروهای مدافع مرزهای ایران زمین، از داوطلبان غیرنظامی بودند که در آن صورت به خانه‌های خود برمی‌گشتند. درحالی که نیروهای جنگی ارتش بعثی عراق همگی نظامیان رسمی بودند که صدام با پول کشورهای عربی و اسلحهٔ کشورهای غربی و شرقی ۱۲ لشکر خود را در طول جنگ به ۴۰ لشکر رسانیده بود و اگر جبهه‌ها سرد می‌شد، اهرمی در دست مذاکره‌کنندگان ما نبود تا نیروهای عراقی را که با خیال راحت در خاک ایران مستقر شده بودند، وادار به عقب‌نشینی کند و حتی ممکن بود حملات را ادامه دهند و بخش‌های بیش‌تری را تصرف کنند.

۳ــ در مراسم ارتحال حضرت امام‌خمینی (ره) بالغ بر ده میلیون نفر شرکت کردند. کوثر، ص ۵۳.



هدایت امت اسلام) به مقام رهبری برگزید. ایشان از آغاز مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی، پیرو، همراه و همرزم امام خمینی (رحمةاللّٰه علیه) بودند و در صحنه‌های مختلف مقابله با رژیم پهلوی حضور تأثیرگذاری داشتند؛ به همین سبب مکرر دستگیر، زندانی و تبعید شدند. حضرت آیت‌اللّٰه خامنه‌ای در دوران جمهوری اسلامی و درشرایطی که کشور گرفتار توطئه‌های پیچیده دشمنان خارجی و ضدانقلاب داخلی و نیز جنگ تحمیلی بود، همواره یاوری بصیر و ثابت‌قدم برای انقلاب و حضرت امام (رحمةاللّٰه‌علیه) بودند و مسئولیت‌های خطیری را از جمله دو دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران بر عهده گرفتند. خبرگان ملت بر اساس چنین ویژگی‌ها و سوابقی، ایشان را برای رهبری انقلاب اسلامی، صالح، شایسته و لایق تشخیص دادند.

این انتخاب سریع و قاطع با توجه به شناخت عمومی مردم ایران از کفایت و شایستگی ایشان، هم‌چنین باعث شد که نگرانی مردم ایران و سایر علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی در سراسر جهان از فقدان امام‌خمینی، برطرف شود و نسبت به استمرار قدرتمندانهٔ نظام جمهوری اسلامی، آرامش و اعتماد عمومی حاصل گردد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در اولین پیام‌ها و بیانات خود اعلام نمودند که هدف و راه امام‌خمینی را به دقت دنبال خواهیم کرد.[1] به این ترتیب، مردم ایران که به رهبری امام، انقلاب اسلامی را شکل داده و با همهٔ وجود از آن حراست کرده بودند، پس از رحلت امام با بیعت با آیت‌الله خامنه‌ای، بر استمرار و ادامهٔ آن عملاً تأکید کردند.

۱ــ برای اطلاع بیش‌تر در این‌باره ن.ک : حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۲۱.

پرسش‌های نمونه

۱ــ چرا در ابتدای جنگ، ارتش صدام به پیشرفت‌های سریع در خاک ایران موفق شد؟

۲ــ نتیجهٔ پیروزی‌های پی‌درپی ایران در جبهه‌های جنگ چه بود؟

۳ــ صدام چه موقع ندای صلح‌خواهی سرداد؟

۴ــ چرا در ابتدا ایران آتش‌بس را نمی‌پذیرفت؟

اندیشه و جست و جو

۱ــ در مورد قرارداد الجزایر مطلبی تهیه کنید.

۲ــ خاطراتی از رشادت‌های رزمندگان در جبهه‌های جنگ گردآوری و در کلاس بیان کنید.

درس بیست و پنجم

آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی

در این درس به‌طور خلاصه با آرمان‌ها، هدف‌ها، آثار و گوشه‌ای از نتیجه‌های انقلاب اسلامی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، آشنا می‌شوید.

آرمان‌ها و هدف‌های انقلاب اسلامی

هر انقلابی آرمان‌ها و اهدافی دارد که کلیهٔ فعالیت‌ها، مبارزه‌ها و ایثارگری‌های دوران قیام، به‌خاطر تحقق آن‌ها شکل می‌گیرد و این تلاش‌ها با هدف حفظ آن آرمان‌ها و ارزش‌ها، پس از پیروزی نیز ادامه می‌یابد. همان‌گونه که در درس‌های قبل خواندید، هدف‌های اصلی و عمدهٔ انقلاب، «استقلال»، «آزادی» و «جمهوری اسلامی» بود که به‌عنوان محوری‌ترین شعار دوران مبارزه، توسط توده‌های میلیونی مردم مطرح می‌شد. به این ترتیب، هدف‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی را می‌توان به شرح زیر برشمرد :

الف. استقلال

استقلال، نخستین آرمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود که یکی از آرزوهای دیرین مردم ما در طول تاریخ، خاصه دو سدهٔ اخیر بود. تجربهٔ تاریخی ایران و سایر جامعه‌هایی که روزگاری زیر سلطه و استعمار قدرت‌های بیگانه بوده‌اند، نشان می‌دهد، هیچ کشوری تا خود را از بند اسارت و سلطهٔ بیگانگان نجات ندهد، به سعادت، تعالی و اقتدار نخواهد رسید.

استقلال ابعاد متفاوتی دارد؛ مانند استقلال فکری، سیاسی و اقتصادی.

۱ــ استقلال فکری: استقلال فکری در هر کشور زمانی حاصل می‌شود که مردم باور کنند، بیگانگان بر آنان برتری ذاتی ندارند و آن‌ها نیز با همت و پشتکار خود می‌توانند به سازندگی، پیشرفت، نوآوری و تعالی برسند. شرط تحقق استقلال فکری و فرهنگی ملت ایران، ایجاد نوعی تحول عمیق اندیشه‌ای و اعتقادی در آنان، و بازگشت به فرهنگ غنی اسلام و ایران است.

امام خمینی در اهمیت استقلال فکری گفته است: «استقلال فکری، شرط اول استقلال است[1].»



۲ــ استقلال سیاسی: استقلال سیاسی هر کشور که از جایگاهی بسیار مهم برخوردار است، به این معنی است که مدیران، مسئولان و سران کشور، در تعیین خط مشی و اجرای برنامه‌های کشور، تابع دستور بیگانگان و مداخلهٔ آن‌ها نباشند.

۳ــ استقلال اقتصادی: به معنای نداشتن وابستگی در ابعاد گوناگون اقتصادی است. کشوری به استقلال اقتصادی می‌رسد که برای تأمین نیازهای اساسی جامعه‌اش، به دیگران وابسته نباشد. البته بدیهی است که هر کشور، در زمینه‌های گوناگون، به محصول‌های سایر کشورها نیاز دارد. بنابراین مبادلهٔ اقتصادی میان کشورها، به معنی فقدان استقلال اقتصادی نیست.

استقلال در همهٔ ابعاد آن، یکی از اساسی‌ترین شعارها و خواسته‌های مردم ایران قبل از پیروزی انقلاب بود و از آرمان‌های اصلی و مهم آن به‌شمار می‌رفت.

فکر کنید و پاسخ دهید:

چرا امام خمینی استقلال فکری را شرط اول استقلال مملکت معرفی کرده است؟

۱ــ صحیفهٔ نور، (ج۶)، ص۳۷۲.

بیش‌تر بدانید

خانم اسکاچ پُل که یکی از نظریه‌پردازان معروف مقایسهٔ انقلاب‌ها در روزگار ماست، در چارچوب مقایسه‌ای انقلاب‌های جهان می‌نویسد : «شاه ایران یک پادشاه مستبد بود و از دیگر پادشاهان رژیم‌های فرانسه، روسیه و چین قبل از وقوع انقلاب در این کشورها بسیار قدرتمندتر بود، زیرا او ارتشی کاملاً مدرن و نوعی پلیس مخفی بی‌رحم و همه‌جا حاضر دراختیار داشت براندازی چنین حاکمیتی که حمایت قدرت‌های استعماری جهان را نیز به همراه داشت، کار مشکل و سختی بود از این رو، اهمیت و ارزش انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با سایر انقلاب‌های بزرگ جهان نظیر فرانسه، روسیه و چین، کاملاً آشکار می‌شود این عظمت را باید در قدرت رهبری انقلاب (امام خمینی)، ایدئولوژی انقلاب و مردم مسلمان ایران جست‌وجو کرد[1] »

ب. آزادی

استعدادهای نهفته در وجود انسان‌ها، در پرتو آزادی شکوفا می‌شود. آزادی و آزادگی، از آرمان‌های اصلی انقلاب اسلامی است. این اصل، ریشه در تعلیم‌های اسلام دارد. حضرت علی (ع) در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) نوشته است : «هرگز بردهٔ دیگری مباش، در حالی که خداوند تو را آزاد آفریده است[2].»

نیاز به توضیح نیست که آزادی به مفهوم مطلق آن، نفی کنندهٔ برخی آزادی‌های اصیل فردی و اجتماعی دیگران و خود است؛ زیرا رهایی از هر گونه قید و بند و انجام اعمال خودسرانه، هرگز با منطق و عقل سازگار نیست و عملاً، نتیجه‌ای جز سلب آزادی دیگران و بازداشتن انسان از رسیدن به تعالی و کمال ندارد.

واژهٔ آزادی، همواره در کنار قانون و معنویت مفهوم و معنی می‌یابد. این نوع آزادی، مطابق عقل و فطرت الهی همهٔ انسان‌هاست. بنابراین، حکومتی که قانون‌های آن از دستورهای الهی سرچشمه گرفته باشند، تأمین کنندهٔ آزادی و آزادگی به مفهوم حقیقی آن است. در چنین نظامی، آزادی به حفظ مصلحت‌ها و منافع همگانی و رشد معنوی جامعه منجر می‌شود.

شعارِ محوریِ «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که آرمان بنیادی انقلاب اسلامی است، «آزادی» را در کنار «استقلال» و «جمهوری اسلامی» قرار داده است. این به معنای آن است که مردم ایران،

۱ــ اسکاچ پُل، حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب ایران، ص ۱۹۱؛ به نقل از : رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۱۸۶.

۲ــ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۳.

خواهان آزادی در راستای تأمین استقلال و مطابق با قوانین متعالی و نجات‌بخش اسلام هستند.

ج. جمهوری اسلامی

یکی از رکن‌های مهم آرمانی انقلاب مردم ایران، «جمهوری اسلامی» است. جمهوری اسلامی از دو واژهٔ «جمهوری» و «اسلامی» تشکیل شده است. جمهوری اسلامی یا حکومت «مردم‌سالاری دینی»، به آرای مردم و حاکمیت قانون‌های متعالی اسلام متکی است. امام خمینی دراین باره گفته است: «ماهیت حکومت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد.»[1] مطابق تعالیم اصیل شیعی، ولایت فقیه به عنوان هستهٔ مرکزی و جوهر وجودی نظام جمهوری اسلامی، دارای مشروعیت الهی است که با مقبولیت مردمی تحقق و عینیت می‌یابد.

بدیهی است که آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، دامنه‌ای گسترده دارد. برپایی عدل و عدالت اجتماعی، دوری از هر گونه تبعیض و نابرابری، نفی ظلم و استبداد و ستم، قانون‌گرایی، توجه به مردم به ویژه محرومان جامعه، مبارزه با مفاسد اقتصادی و اجتماعی و مانند این‌ها، در زمرهٔ هدف‌های این انقلاب قرار دارند.

دستاوردهای انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با گذر از بحران‌های سالیان اولیهٔ پس از پیروزی، دچار جنگی ناخواسته و تحمیلی شد که به مدت هشت سال، مردم و مسئولان و بیش‌تر امکانات کشور را به خود مشغول کرد. اگرچه تجربه و دستاوردهای دفاع مقدس نیز به نوبهٔ خود بسیار ارزنده و کم‌نظیر است، اما علاوه بر آن، انقلاب اسلامی در مدت زمانی که از عمر آن می‌گذرد، آثار و نتیجه‌هایی عظیم و در مواردی شگفتی‌آور به همراه داشته است. این دستاوردها در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی قابل بررسی هستند:

الف. ابعاد سیاسی

اولین نتیجهٔ انقلاب اسلامی در داخل کشور، تغییر رژیم وابسته و خودکامهٔ شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آرا و خواست‌های مردم به جای آن بود. دستاورد دیگر انقلاب، تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی است که ثمرهٔ دو قرن مبارزهٔ پی‌گیر مردم مسلمان ایران علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی است و میثاق ملی کشور محسوب می‌شود. از مهم‌ترین اصل‌های قانون اساسی، اصل «ولایت فقیه» است. این اصل مترقی، ضامن حفظ تمامیت ارضی، حراست از ارزش‌ها

۱ــ آیین انقلاب اسلامی، ص ۱۴۲.

و آرمان‌های انقلاب و منافع ملی مردم ایران و مانع مهمی در جلوگیری از بازگشت دیکتاتوری و نفوذ بیگانه به‌شمار می‌رود.

افزایش مشارکت مردمی در امر حکومت، از دیگر دستاوردهای انقلاب است. مهم‌ترین شاخصهٔ رسمی و قانونی مشارکت سیاسی مردم، حضور آنان در «انتخابات» گوناگون، مثل : انتخابات ریاست جمهوری، خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس و شوراهای اسلامی شهرها و روستاها است که نظیر آن را به ندرت می‌توان در دیگر انقلاب‌های جهان مشاهده کرد.





استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست ابرقدرت‌ها و هزار فامیل‌ها از مقدرات کشور، از دیگر دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. همان‌طور که در درس‌های گذشته مطالعه کردید، انقلاب اسلامی ایران، بر خلاف بسیاری از انقلاب‌های معاصر که با حمایت یکی از قدرت‌های شرق و غرب شکل گرفتند، تنها با اتکا به قدرت الهی و حمایت و پشتیبانی مردم، توانست استقلال سیاسی و حاکمیت ملی خود را به‌دست آورد. این موضوع به قدری افتخارآفرین و غرورآمیز است که بسیاری از اندیشمندان جهان، آن را از شاخصه‌های بی‌همتای نظام جمهوری اسلامی ایران می‌دانند. انقلاب

اسلامی که خارج از دایرهٔ نفوذ بلوک‌های غرب و شرق به پیروزی رسید، خود به یک قطب در جهان اسلام مبدل شد. کشوری که در گذشته، دست نشانده و تابع قدرت‌های غربی بود، امروز در جهان سیاست، به‌عنوان قدرتی مستقل و تأثیرگذار مطرح است.

مقاومت مردم ایران در برابر انواع توطئه‌های خارجی و عوامل داخلی استکبار جهانی، اُبهت قدرت‌های غرب و شرق و سایر قدرت‌های سلطه‌گر بیگانه را درهم شکست. این مقاومت و تحول شگرف که در تاریخ ایران بی‌سابقه است، معلول تحول سیاسی جامعهٔ ما و برخورداری از روحیهٔ تسلیم‌ناپذیری و شهادت طلبی مردم ایران است.[1]

نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی که از ارکان سیاست خارجی است، از دستاوردهای مهم سیاسی انقلاب اسلامی است. در تاریخ معاصر ایران، کشور ما تا قبل از انقلاب، همواره تحت نفوذ و سلطهٔ قدرت‌های بزرگ استعماری و بیگانه (روس، انگلیس و آمریکا) بوده است.

علاوه بر آن، حفظ استقلال همه جانبهٔ کشور و برقراری روابط صلح‌آمیز با دیگر کشورها، به جز کشورهای متخاصم و محارب، از دستاوردهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب به‌شمار می‌رود. از نمودهای عینی این سیاست، قطع رابطهٔ سریع با رژیم اشغالگر قدس و رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ملت‌های محروم جهان، برای رهایی از چنگال حکومت‌های مستبد و وابسته به ابرقدرت‌ها، با الگو قرار دادن هدف‌ها و شیوه‌های انقلاب اسلامی، حرکت‌های رهایی بخشی را آغاز کردند. اوج این مبارزه‌ها، در کشورهای مسلمان منطقهٔ خاورمیانه بود.

انقلاب اسلامی در خارج از مرزهای جغرافیایی خود، دریچه‌های امید را به روی میلیون‌ها انسان مسلمان و مستضعف در سراسر جهان گشود. حمایت بی‌دریغ مردم مسلمان ایران از مبارزان فلسطینی، به پیدایش نوعی رستاخیز اسلامی در مناطق اشغالی فلسطین، تحت عنوان انتفاضه، انجامید. جنبش رهایی‌بخش فلسطین که از طرح‌های سازشکارانه، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی، به بن‌بست رسیده بود، با الگو قرار دادن آرمان‌ها و شیوه‌های انقلاب اسلامی، به پیروزی‌های بزرگی دست یافت.

به‌طور کلی، دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد :

۱ــ تغییر رژیم وابسته و خودکامهٔ شاهنشاهی و رفع استعمار و استبداد از ملت ایران.

۲ــ استقرار نظام جمهوری اسلامی (تحقق خواستهٔ مردم ایران مبنی بر شکل‌گیری نظام حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه و نقش تعیین کنندهٔ مردم در سرنوشت خویش).

۱ــ ن.ک : جرعهٔ جاری، ص ۳۰۳.

بیش‌تر بدانید

«میشل فوکو[1]» ، از نظریه‌پردازان بزرگ معاصر غربی، معتقد است : «انقلاب اسلامی ایران نخستین انقلاب «فرامدرن» عصر حاضر است که برخلاف بسیاری از انقلاب‌های جهان، با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت نگرفته است »[2] او در کتاب «ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند»، می‌نویسد : «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلو به افسانه می‌زند هیچ رئیس دولت و رهبر سیاسی حتی به پشتیبانی همهٔ رسانه‌های کشورش، نمی‌تواند ادعا کند مردمش با او چنین پیوند نیرومندی دارند... ایرانیان با انقلاب اسلامی، قبل از هر چیز خود را هدف قرار داده بودند آنان راه اصلاح جامعه را در اسلام یافتند اسلام برای آنان هم دوای درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود »[3]

۳ــ تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۴ــ استقلال سیاسی.

۵ ــ پیوند دین و سیاست و ارائهٔ الگویی نوین برای مردم‌سالاری دینی.

۶ ــ رشد سیاسی و آگاهی‌های عمومی مردم و حضور مردم در صحنه‌های گوناگون.

۷ــ شکست اُبهت قدرت‌های غرب و شرق و قدرت‌های سلطه‌گر خارجی.

۸ ــ عدم سلطه‌پذیری (از قدرت‌های شرق و غرب) و نفی هرگونه سلطه‌جویی نسبت به سایر کشورها.

۹ــ ترسیم چهرهٔ صلح‌طلبانه‌ای از اسلام با اثبات مظلومیت مردم ایران در جریان جنگ تحمیلی و سایر تهاجمات، با طرح تشنج‌زدایی در سطح دولت‌ها.

ب. ابعاد فرهنگی

برای رسیدن به درکی واقع‌بینانه از ابعاد فرهنگی انقلاب اسلامی، یادآوری وضعیت فرهنگی دوران قبل از انقلاب، ضروری به‌نظر می‌رسد. همان‌گونه که در درس‌های قبل مطالعه کردید، یکی از شاخصه‌های فرهنگی حاکمیت استبداد دوران پهلوی، تخریب سنّت‌های اصیل دینی و ملی مردم مسلمان ایران بود. این سیاست، به بهانهٔ تجددخواهی و نوگرایی، با ترویج فرهنگ مبتذل غربی، بسیاری از مظاهر فرهنگ ملی را که نشانهٔ هویت تاریخی مردم مسلمان ایران بود، از میان برد.

رواج فرهنگ ابتذال، لااُبالی‌گری و بی‌بندوباری‌های اخلاقی و اقتصادی که به‌طور رسمی و

۱ــ M chea Focau t

۲ــ فوکو، رهبر اسطوره‌ای قیام ایران، ص ۷۴، به نقل از : جرعهٔ جاری، ص ۸۹ و ۹۰.

۳ــ فوکو، ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند، ص ۶۴.

آشکار توسط سینما، رادیو، تلویزیون و سایر رسانه‌های عمومی نظیر مطبوعات تبلیغ می‌شد، نهادهای فرهنگی و اجتماعی را به تباهی و نابودی سوق داده بود و هویت اسلامی و ایرانی جامعه را رو به نابودی می‌برد. فسادهای گسترده در جامعهٔ ایران قبل از انقلاب، به صورت یک «ارزش» درآمده بود و رژیم پهلوی، آشکارا به ترغیب و تبلیغ آن‌ها می‌پرداخت. برپایی نمایش‌های مبتذل تحت عنوان جشن هنر، تشکیل مجلس‌های فساد در دربار و توزیع انواع مواد مخدر در کشور توسط اشرف پهلوی ــ خواهر شاه ــ و سایر عوامل وابسته به رژیم، تنها گوشه‌ای از سیاست رواج رسمی فساد و فرهنگ ابتذال آن دوران به‌شمار می‌رود[1]. اما آنچه که در دوران حکومت پهلوی بیش از هر چیز ایرانیان را رنج می‌داد، ستایش و ترویج فرهنگ بیگانه و تحقیر فرهنگ «خودی» بود. این سیاست که ریشه در خودباختگی و بی‌ریشه‌گی رژیم حاکم بر کشور داشت، منزلت و شأن تاریخی مردم ایران را خدشه‌دار کرده و کرامت انسانی آنان را از بین برده بود. سیاست‌های ضداسلامی، از جمله تأکید بر «جدایی دین از سیاست» و به حاشیه راندن تعالیم و دستورهای دینی، عامل‌هایی بودند که سرانجام مردم مسلمان ایران را به رویارویی با حاکمیت و سرنگونی آن کشاندند. با این مقدمه، برخی از دستاوردهای «فرهنگی» انقلاب اسلامی ایران را می‌آوریم :

انقلاب اسلامی، با زدودن زَنگارها و اوهام از چهرهٔ دین، به احیای فرهنگ اسلامی به‌عنوان مکتبی پویا و حیات‌بخش پرداخت. زنده‌کردن دوبارهٔ تعالیم اسلام که راز استقلال، همبستگی و هویت فرهنگی مردم مسلمان ایران است، احساس خودباوری، اعتماد و اتکا به خود را در جامعه زنده کرد و توانست، از ادامه یافتن احساس حقارت و خود باختگی مردم ایران در برابر بیگانگان، جلوگیری کند.

خودآگاهی فرهنگی و پیدایش روحیهٔ اعتماد به نفس، پس از سال‌های طولانی تحمیل سرخوردگی و تحقیر از درون و بیرون، انقلابی در فرهنگ جامعهٔ ایران به‌شمار می‌رود. مردم کشور ما پس از انقلاب با تکیه بر تعالیم حیات‌بخش اسلام، مکتب اهل بیت(ع)، میراث عظیم فرهنگ ایران‌زمین، توکل بر خدا و اعتماد به نفس، توانستند با بهره‌گیری از نیروهای درونی و استعدادهای سرشار خود، به موفقیت‌هایی چشم‌گیر در زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی دست یابند. علاوه بر این، انقلاب اسلامی با هدف پاکسازی جامعه از آلودگی‌های فرهنگی و اجتماعی، اقدام به بستن کانون‌های فساد و زشت‌کاری، و مبارزه با ترویج مادیگری و مظاهر فرهنگ غربی کرد.

یکی از نتیجه‌ها و دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، افزایش سطح آگاهی عمومی، افزایش و رشد مطبوعات و نشریات، گسترش کانون‌های آموزشی و تربیتی درون کشور و درخشش و

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک. فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ انصاری، من و خاندان پهلوی.

تعالی آثار هنری و فرهنگی ایران در سطح جهان است. انقلاب اسلامی هم‌چنین موفق شد شخصیت اصیل زن ایرانی را که در رژیم گذشته تحت تأثیر فرهنگ منحط غربی، هویت خود را از دست داده بود، احیا کند. حضور گستردهٔ زنان در جامعهٔ پس از انقلاب اسلامی در صحنه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیانگر این حقیقت است. یکی از نمودهای بارز این امر، درخشش دختران و زنان در امر آموزش و تحصیل، به ویژه در سطح دانشگاه‌هاست.

احیای تفکر دینی، تحول در ارزش‌ها و نگرش‌ها و هم‌چنین احیای مفاهیمی مانند جهاد و شهادت و ایثار و اخلاص، مردمی شدن قوای مسلح و سازمان‌دهی نیروی بسیج مردمی، هماهنگی بین تعهد و تخصص و دیانت و روشنفکری و همکاری حوزه و دانشگاه، از دیگر دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود.[1]

ج. ابعاد اقتصادی

اقتصاد ایران در دوران قبل از انقلاب، وابسته و «تک محصولی» بود که بر مبنای فروش مهارگسیختهٔ نفت در چارچوب معیارهای توسعهٔ غربی ــ بدون درنظر گرفتن زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی این کشور ــ استوار بود. در نتیجهٔ به‌کارگیریِ چنین سیاستی، به جای فعالیت‌های زیربنایی و عمرانی و توجه به تولید و صادرات غیرنفتی، دارایی و امکان‌های کشور، عمدتاً صرف برنامه‌های غیربنیادی و غیرمولد می‌شد. اکثر فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر درآمد حاصل از فروش نفت بود که جز وابستگی اقتصادی، نبودن تعادل در بخش‌های گوناگون اقتصادی، و نفی عدالت اجتماعی، نتیجه‌ای درپی نداشت. به‌کار گرفته نشدن درآمدهای سرشار نفتی در تقویت بنیهٔ اقتصادی کشور ــ خاصه در دههٔ ۱۳۵۰ ــ ایران را به یکی از عمده‌ترین واردکنندگان کالاهای مصرفی غرب تبدیل کرده بود.

با وجود مشکل‌های بی‌شمار اقتصادیِ بازمانده از دوران قبل از انقلاب و هم‌چنین، معضل‌های اقتصادی عظیم ناشی از جنگ تحمیلی و کارشکنی‌ها و تحریم‌های اقتصادی، انقلاب توانست از آغاز پیروزی، به تولید بیش‌تر کالاها در داخل و حتی صدور بعضی از آن‌ها به خارج از کشور، نایل آید.[2]

۱ــ جهت اطلاع بیش‌تر ن.ک. : انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، ص ۱۸۴، حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۷۰ ــ ۳۵۶.

۲ــ از جمله دستاوردهای علمی ایران پس از انقلاب اسلامی می‌توان به فولادهای آلیاژی، دست‌یابی ایران به انرژی هسته‌ای، تولید محصولات پتروشیمی، تولید ماشین‌آلات صنعتی و خودروهای سبک و سنگین، ساخت کارخانهٔ ذوب‌آهن در کشورهای دیگر، پیشرفت شگرف در تخصص‌ها و فوق‌تخصص‌های پزشکی و پیوند اعضا، ترقی علوم پایه (مثل حوزه‌های بیولوژی مولکولی، مهندسی ژنتیک و سلول‌های بنیادی) اشاره کرد.

در نتیجهٔ چنین سیاستی، سهم صادرات غیرنفتی به‌طرزی چشم‌گیر افزایش یافت. با این همه، تا رسیدن به سطح مطلوب، راهی طولانی در پیش است.

توجه به عمران و آبادی روستاها و برخوردار کردن اکثر روستاهای ایران از نعمت آب، برق، مخابرات، مرکزهای آموزشی و بهداشتی، جاده و امکانات رفاهی، از دیگر نتایج اقتصادی انقلاب اسلامی است؛ که در قبل از انقلاب، بیش‌تر آن‌ها، از آن محروم بودند.

د. ابعاد علمی و فناوری‌های نوین

یکی دیگر از کوشش‌های مؤثر در دوران پس از انقلاب اسلامی، توجه به صنایع سنگین و اقدام‌های بنیادی و زیربنایی در این زمینه است. توسعهٔ روزافزون در صنایع دفاعی، نفت، پتروشیمی، ذوب آهن، فولاد، برق و هم‌چنین ساخت سدهای بزرگ و گسترش یا نوسازی راه‌های کشور در این دوران، نقشی مهم در رشد و شکوفایی سایر بخش‌های اقتصادی کشور دارد.

پیشرفت‌های عظیم در حوزهٔ علم و فناوری از جمله دانش هسته‌ای، بیولوژی مولکولی و سلول‌های بنیادی، از دیگر دستاوردهای مهم انقلاب به‌شمار می‌روند. با وجود موانع، تهدیدها و تحریم‌های ناعادلانهٔ کشورهای غربی، جمهوری اسلامی ایران با همت دانشمندان جوان ایرانی در ردیف کشورهای دارای فناوری هسته‌ای با کاربرد صلح‌آمیز قرار گرفته است. دست‌یابی به فناوری هسته‌ای از بزرگ‌ترین و افتخارآمیزترین دستاوردهای فنی و علمی انقلاب اسلامی است. چرخهٔ کامل سوخت هسته‌ای، یعنی فرایند تبدیل اورانیوم طبیعی به انرژی هسته‌ای، دانشی بسیار پیچیده و پیشرفته است که تنها معدودی از کشورهای بزرگ صنعتی به آن دست یافته‌اند. با همت والا و عزم راسخ دانشمندان ایرانی و با وجود توطئه‌های آشکار و پنهان دشمنان انقلاب اسلامی، امروز جمهوری اسلامی ایران از حیث غنی‌سازی اورانیوم در بُعد صنعتی پنجمین کشور دنیاست. دانشمندان هسته‌ای ایران، نسل جدیدی از سانتریفیوژهای هسته‌ای را طراحی و تولید کرده‌اند که موجب حیرت جهانیان و بغض و کینهٔ دولت‌های انحصارطلب غربی شده است.



تأسیسات هسته‌ای نطنز

امام خمینی دربارهٔ حفظ دستاوردهای انقلاب گفته است : «به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندتان به‌دست آورده‌اید، هم‌چون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاس‌داری نمایید و در راه آن که نعمتی عظیم و الهی و امانت بزرگ خداوندی است، کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می آید، نهراسید که اِنْ تَـنْصُروا اللّه یَنْصُرْکُمْ وَ یُـثَبِّتْ اَقْدامَکُم.»[1]

بیش‌تر بدانید

گزیده‌ای از زندگی‌نامهٔ حضرت آیت الله خامنه‌ای

حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، فرزند آیت‌الله سید جواد حسینی خامنه‌ای، در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی در مشهد مقدس دیده به جهان گشود خانوادهٔ پدری و مادری ایشان از خاندان علم و فقاهت و دانشوری و سیاست بودند لذا ایشان از اوان کودکی آموزش‌های دینی را آغاز کردند و هم‌زمان با تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی، وارد حوزهٔ علمیهٔ مشهد شدند و دورهٔ مقدمات و سطح را در مدتی کوتاه به پایان بردند ایشان که از شانزده سالگی درس خارج فقه و اصول را در مشهد، نزد مرحوم آیت‌الله میلانی آغاز کرده بودند، با سفر به نجف اشرف و هجرت به قم، از محضر بزرگان و آیات عظام بروجردی، امام خمینی (ره)، حائری یزدی و علامه طباطبایی، در فقه، اصول و علوم عقلی بهره‌مند شدند و در حدود سن ۲۵ سالگی به مقام اجتهاد نائل شدند

هم‌زمان با آغاز نهضت امام خمینی (سال ۱۳۴۱) در حلقهٔ یاران نزدیک ایشان قرار گرفتند و در طول شانزده سال مبارزهٔ سیاسی، یکی از مؤثرترین چهره‌های انقلاب اسلامی بودند آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۴۳ به دلیل بیماری پدر، به مشهد مراجعه کردند و ضمن تدریس علوم اسلامی، به ترویج نهضت امام‌خمینی و تألیف و ترجمه پرداختند نوآوری و ابتکار در آثار و بیانات ایشان، نقش مهمی در جذب و تربیت طلاب و دانشجویان جوان داشت و سخن‌رانی‌های متعدد ایشان در سرتاسر کشور، کانون طرح مباحث بنیادین اندیشهٔ اسلامی و انقلابی بود مجاهدت پرفراز و نشیب ایشان در مبارزه با رژیم ستم‌شاهی باعث شد تا در طول دوران نهضت، چندین بار دستگیر شود، به زندان بیفتد و شکنجه شود ایشان در سال ۱۳۵۶ به ایرانشهر تبعید شدند و در اواسط سال ۱۳۵۷ با اوج گیری جریان مردمی انقلاب اسلامی، از تبعیدگاه آزاد شدند، به مشهد بازگشتند و در صف مقدم مبارزه علیه رژیم پهلوی، همراه با دیگر یاران، رهبری مبارزات مردم را برعهده گرفتند [2] چندی بعد به دعوت آیت‌الله شهید استاد مطهری، برای شرکت در جلسات شورای انقلاب، عازم تهران شدند

۱ــ صحیفهٔ نور، (ج ۲۱)، ص ۱۸۱.

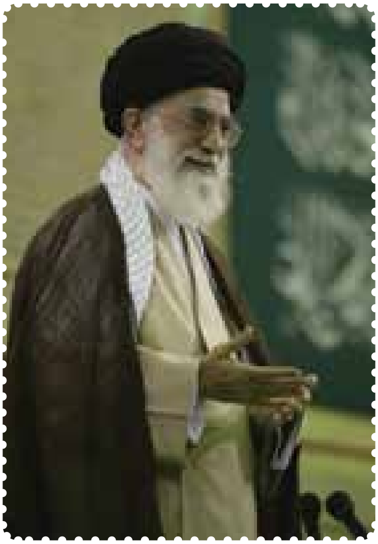
۲ــ از دیگر اقدامات مردمی ایشان، مشارکت فعال در سامان‌دهی امدادرسانی به آسیب‌دیدگان از بلایای طبیعی سیل و زلزلهٔ شهرستان‌های ایرانشهر، طبس، اسفراین، فردوس و ... بود.

پس از پیروزی انقلاب

هم‌زمان با عضویت در شورای انقلاب، ابتدا از سوی امام خمینی مأمور رسیدگی به امور دانشجویان شدند در سال ۱۳۵۸ معاونت وزارت دفاع را برعهده داشتند مأموریت دیگری که امام به ایشان محوّل کرد، نمایندگی در امور ارتش بود هم‌چنین مدتی به عنوان سرپرست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شدند در سال ۱۳۵۹ از سوی امام به عنوان امام جمعهٔ تهران تعیین شدند ایشان در دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی نیز نمایندگی مردم تهران را برعهده داشتند و پس از تشکیل شورای عالی دفاع، نمایندهٔ امام خمینی در آن شورا بودند ایشان در عین عهده‌دار بودن مسئولیت‌های حساس و خطیر، با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، لباس رزم بر تن کردند و به طور مستمر در جبهه‌های دفاع مقدس، حضور فعال و مخلصانه داشتند آن هنگام که دشمنان ملت ایران با هدف ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی، به ترور شخصیت‌ها و نیروهای انقلاب پرداختند، آیت‌الله خامنه‌ای جزو اولین اهداف آن‌ها بود ترور نافرجام ایشان در سال ۱۳۶ هنگام سخنرانی در مسجد ابوذر تهران، توسط مجاهدین (منافقین) خلق، به مجروحیت شدید ایشان منجر شد که به طرز معجزه‌آسایی حیات مجدد یافتند و آسیب‌دیدگی دائمی دست ایشان، یکی از نشانه‌های افتخارآمیز جانبازی ایشان در راه انقلاب بود به دنبال موج ترور شخصیت‌های برجستهٔ انقلاب اسلامی و شهادت شهیدان دکتر بهشتی، رجایی و باهنر، وظیفهٔ ایشان برای حضور در عرصهٔ مدیریت عالی کشور، بیش از پیش سنگین شد و دو دورهٔ پیاپی، با رأی قاطع مردم ایران به ریاست جمهوری اسلامی ایران برگزیده شدند شایستگی‌های مدیریتی و اقدامات ایشان در دوران ریاست جمهوری به‌عنوان رئیس‌جمهور، رئیس شورای عالی دفاع و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی در طی سال‌های ۶ تا ۶۸ که مملو از بحران‌های داخلی و خارجی بود، در تثبیت کامل انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نقش اساسی داشت و نشانه‌هایی از لیاقت رهبری را در ایشان آشکار ساخت

این سوابق اسلامی، انقلابی، سیاسی و مدیریتی موجب شد، پس از ارتحال امام، مجلس خبرگان رهبری، بدون کوچک‌ترین اتلاف وقت و با رأی قاطع، ایشان را به جانشینی امام خمینی (ره) انتخاب کنند

از آن زمان تاکنون، کشور ما به دلیل موقعیّت بسیار حساس جغرافیایی و سیاسی خود و هم‌چنین به دلیل بیداری فراگیرشده در کل جهان اسلام، هم‌زمان با فروپاشی شوروی (سابق) و تحولات و تلاطم‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، با حوادث بسیار پیچیده و حساسی مواجه بوده است و با درایت و مدیریت هوشمندانه و بسیار ارزشمند ایشان توانسته از همهٔ این مراحل سخت و مخاطره‌آمیز با موفقیت بگذرد در حالی که از زمان فروپاشی شوروی و به هم‌خوردن معادلات جهان دو قطبی، تعدادی از کشورها و پیمان‌های نظامی و سیاسی تغییرات اساسی کرده‌اند و حتی برخی از پیمان‌ها (نظیر ورشو و کمکون)و برخی از کشورها نظیر یوگسلاوی و شوروی، از صحنهٔ سیاست جهانی حذف شدند هنجارهای سیاسی تغییر کرده‌اند و سازمان ملل از اعتبار سابق تنزّل کرده است و پیمان ناتو و گروه سیاسی «جی۸» عملاً جایگزین صلحبانان سازمان ملل و شورای امنیت شده‌اند ادامهٔ حیات سیاسی قدرتمند جمهوری اسلامی ایران در صحنهٔ بین‌المللی، بدون تردید نتیجهٔ رهبری توانمند و خردمندانهٔ آیت‌الله خامنه‌ای است



مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز همواره مسئولان و قشرهای مختلف مردم را از آفات و موانع احتمالی انقلاب برحذر داشته‌اند : «میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می‌یابد. نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان‌ها، دنیاطلبی، اشتغال به زینت‌های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علائم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه‌هایی از تأثیر میکروب ارتجاع و عقب‌گردی است. پرداختن به مال و مال‌اندوزی، دچار شدن به فسادهای اخلاقی ــ مالی و داخلی که خود فسادی بسیار خطرناک است و جاه‌طلبی، کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می‌کند[1].»

پیش‌نویس چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی نظام که مقام معظم رهبری به قوای سه‌گانه ابلاغ فرمودند، راه آیندهٔ کشور را روشن می‌کند. هدف‌گذاری که در این چشم‌انداز مورد تأکید رهبری نظام قرار گرفته، این است که پس از بیست سال، ایران در حوزه‌های فرهنگی، علمی، فناوری اقتصادی، دفاعی و سیاسی، به قدرت اول منطقهٔ آسیای جنوب غربی، خاورمیانه، خلیج فارس، قفقاز و آسیای میانه تبدیل شود. به تصدیق همهٔ صاحب‌نظران بین‌المللی، ایران هم‌اکنون در حوزهٔ سیاسی و بین‌المللی، به دلیل تأثیر انکارناپذیرش بر کل تحولات منطقهٔ خاورمیانه شامل عراق، فلسطین، لبنان، افغانستان و آسیای مرکزی و قفقاز به طور خاص و در کل جهان اسلام به طور عام، به مؤثرترین و با نفوذترین قدرت منطقه‌ای و جهان اسلام تبدیل شده است.

بیش‌تر بدانید

احیای هویت ایرانی ــ اسلامی

با آغاز انقلاب اسلامی، هویت ایرانی ــ اسلامی حیاتی دوباره یافت و «کیستی» نسل جوان و جامعهٔ ایرانی را که سال‌ها در پیچ و خم مکاتب مادی، الحادی و استعماری «خفته» بود، «بیدار» کرد بازگشت به خویشتن، خودباوری و مجد و عظمت ایران اسلامی را به ارمغان آورد اعتماد به نفس و عزت ملی به ایرانیان نیرویی قوی بخشید تا به جای دنباله روی و یا تقلید از دیگران به ابتکار و نوآوری

۱ــ بیانات ایشان در روز سوم شعبان برابر با ۱۵ دی‌ماه ۱۳۷۳ : WWW.KHAMENEI.IR.

روی آورند و پایه‌های مستحکم برای تمدن سازی را پی‌ریزی کنند اکنون با پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دانشمندان ایرانی معلوم شده است که ملّتی که در گذشته تمدن‌ساز بوده است، می‌تواند با فراهم آوردن شرایط لازم بار دیگر در عرصهٔ تمدن‌سازی بدرخشد

پرسش‌های نمونه

۱ــ منظور از استقلال سیاسی، استقلال فکری و استقلال اقتصادی چیست؟

۲ــ انقلاب اسلامی از جنبهٔ سیاسی در داخل کشور چه دستاوردهایی داشته است؟

۳ــ ولایت فقیه به‌عنوان هستهٔ مرکزی نظام جمهوری اسلامی چه نوع مشروعیتی دارد؟

۴ــ سه مورد از دستاوردهای بزرگ اقتصادی انقلاب اسلامی را بنویسید.

۵ ــ در زمینهٔ فناوری هسته‌ای، انقلاب اسلامی چه دستاوردهایی داشته است؟

اندیشه و جست وجو

ــ مفهوم آزادی در مکتب اسلام و نظام جمهوری را با آزادی در مکتب‌ها و نظام‌های سیاسی غرب مقایسه کنید.

فهرست کتاب‌های مناسب و مرتبط با محتوای کتاب

عنوان کتاب	مؤلف	ناشر و تاریخ نشر
۱ــ چلچراغ : آقا بزرگ تهرانی	فریدون حیدری ملک‌میان	مدرسه ــ ۱۳۸۸
۲ــ چلچراغ : شهید مهدی عراقی	شاهین رهنما	مدرسه ــ ۱۳۸۸
۳ــ چلچراغ : علامه امینی	محدثه گودرزنیا	مدرسه ــ ۱۳۸۸
۴ــ چلچراغ : میرزا جواد آقاتبریزی	بتول زرکنده	مدرسه ــ ۱۳۸۸
۵ــ چهره‌های درخشان : نسیم شمال	شهربانو صارمی	مدرسه ــ ۱۳۸۸

فهرست منابع

الف ــ کتاب‌ها

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمهٔ احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران چاپ اول، ۱۳۷۷

آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۸

ـــــــ، ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران، انتشارات پیام، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۵

ـــــــ، فکر آزادی، مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، سخن، ۱۳۴۵

آرنولد، توماس، تاریخ گسترش اسلام، ترجمهٔ ابوالفضل عزتی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸

آریانوف، الکساندر و دیگران، تاریخ عصر جدید، ترجمهٔ محمدتقی فرامرزی، انتشارات شباهنگ، تهران، ۱۳۵۹

آشوری، داریوش، دانشنامهٔ سیاسی ، نشر مروارید، ۱۳۷

آصف، محمد هاشم‌رستم الحکما، رستم‌التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲

آل احمد، جلال، غرب‌زدگی، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶

آمبرز، استفن، روند سلطه‌گری (تاریخ سیاست خارجی آمریکا ۱۹۳۸ ــ ۱۹۸۳)، ترجمه احمد تابنده، انتشارات چاپ پخش، تهران، ۱۳۷۶

آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ دوم، ۱۳۶۹

آیت‌الهی، محمدتقی، ولایت فقیه زیر بنای فکری مشروطه مشروعه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳

ابن‌اثیر، الکامل فی‌التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۳۵۸ هـ ق

ابن‌خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن‌خلدون، مؤسسهٔ الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۱ هـ ق

ابن سعد، طبقات الکبریٰ، دار بیروت، لبنان، ۵ ۱۴ هـ ق

ابن‌مسکویه، تجارب‌الامم، ترجمهٔ ابوالقاسم امامی، سروش، تهران، ۱۳۵۹

ابن ندیم، محمدبن اسحاق، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تعلیقات مهین جهان بگلو، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶

ابن‌هشام، ابومحمد عبدالملک، السیرة النبویه، دار احیاء التراث، بیروت، بی‌تا

ابوالحسنی، علی، تحلیلی از نقش سه‌گانه شیخ شهید نوری، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶

ابوترابیان، حسین، مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲ تا ۱۳۲۶، اطلاعات، تهران، ۱۳۶۶

اتحادیه، منصوره، احزاب سیاسی در مجلس سوم، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۷۱

احتشام‌السلطنه، میرزا محمود خان، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سید محمدمهدی موسوی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶

اردبیلی، ابن بزاز، صفوة الصفا، تصحیح

غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ۱۳۷۳ هـ ش

استمپل، جان دی، درون انقلاب ایران، ترجمهٔ منوچهر شجاعی، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۷

اسکاچ‌پل، تدا، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمهٔ مجید روئین‌تن، تهران، سروش، ۱۳۷۶

اسکرین، کلارمونت، جنگ جهانی در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، نشر سلسله، تهران، ۱۳۶

اسکندربیگ، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳

اسناد انقلاب اسلامی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴

اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمهٔ جواد فلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴

اصفهانی، حمزه، سنی ملوک‌الارض و الانبیاء، یا تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمهٔ جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶

اعتمادالسلطنه، محمد حسن، آلماثر و آلاثار، (چهل سال تاریخ ایران)، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۸

ــــــــ، تاریخ منتظم ناصری، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳

ــــــــ، روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵

ــــــــ، مرآت‌البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

اعظام قدسی، حسن، خاطرات من، ج اول، تهران، انتشارات ابوریحان، چاپ اول، ۱۳۴۹

افراسیابی، بهرام، ایران در تاریخ، نشر علم، تهران، ۱۳۶۷

ــــــــ، تاریخ جامع بهائیت، تهران، سخن، ۱۳۶۸

اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول و اوایل تیمور در ایران، نشر نامک، تهران، ۱۳۷۶

الحسنی، سلیم، مبانی نظر رؤسای جمهوری آمریکا، ترجمهٔ صالح ماجدی و فرزاد ممدوحی، انتشارات مؤسسه اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴

ــــــــ، نقش علمای شیعه در رویارویی با استعمار، ترجمهٔ صفاءالدین تبرائیان، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸

الگار، حامد، دین و دولت در ایران، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۶

ــــــــ، میرزا ملکم‌خان (پژوهش در باب تجددخواهی ایرانیان)، ترجمه جهانگیر عظیما و مجید تفرشی، تهران، شرکت سهامی انتشار و مدرس، چاپ اول، ۱۳۶۹

الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، دفتر نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷

امیر خسروی، بابک، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۵

امیرخیزی، اسماعیل، قیام آذربایجان و ستارخان، تصحیح عبدالعلی کارنگ، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۵

امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴ ۳ هـ ق

امینی، علی، خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶

باری، روبین، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمهٔ محمود مشرقی، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳

بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ حمزه سردادور، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۸
بازرگان، عبدالعلی، مسائل و مشکلات اولین سال انقلاب، انتشارات نهضت آزادی، تهران، ۱۳۶۲
بازرگان، مهدی، انقلاب اسلامی ایران در دو حرکت، انتشارات نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۱
ـــــــ، خاطرات شصت سال خدمت و مقاومت، گفت‌وگو با غلامرضا نجاتی، تهران، ۱۳۷۵
باسست، الیور، آلمانی‌ها در ایران (نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول) براساس منابع دیپلماتیک فرانسه، ترجمهٔ حسین بنی‌احمد، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول، ۱۳۷۷
باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ ایران، از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، ترجمهٔ حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
باقری، علی، خاطرات ۱۵ خرداد، بازار، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵
ـــــــ، خاطرات ۱۵ خرداد، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۶
ـــــــ، خاطرات ۱۵ خرداد تبریز، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۴
بامداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، تهران، انتشارات بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۷
براون، ادوارد گرانویل، انقلاب ایران، ترجمهٔ احمد پژوه، کانون معرفت، تهران، ۱۳۸۳
ـــــــ، تاریخ ادبیات ایران، از آغاز عصر صفویه تا زمان حاضر، ترجمهٔ رشید یاسمی، انتشارات سینا، تهران، ۱۳۴۷
بزم اهریمن، جشن‌های دو هزار و پانصد سالهٔ شاهنشاهی به روایت اسناد ساواک و دربار، چهار جلد، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷
بلاشه، پیر، ایران، انقلاب به نام خدا، ترجمهٔ قاسم صفوی، انتشارات سحاب، تهران، ۱۳۵۸
بویل، جی آ تاریخ ایران، از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمهٔ حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸
بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳
بهبودی، سلیمان، خاطرات سلیمان بهبودی، بیست سال زندگی با رضاشاه، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲
بهشتی سرشت، محسن، نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجاریه)، پایان نامهٔ دکتری تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۴، به راهنمایی دکتر اسماعیل رضوانی
بیات، کاوه، ایران و جنگ جهانی اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول، ۱۳۶۹
ـــــــ، جنگ جهانی اول در جنوب ایران، کنگره بزرگداشت، رئیس علی دلواری، بوشهر، ۱۳۷۳
بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمهٔ فروزندهٔ برلیان، نشر فاخته، تهران، ۱۳۷۱
بیل، جیمز و ویلیام راجر لویس، مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۸
پارسا دوست، منوچهر، نقش عراق در شروع جنگ، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹
پیردیگا، ژان و اورکارد، برنارد و ریشار، یان، ایران در قرن بیستم، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی،

نشر البرز، تهران، ۱۳۷۷
پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، تاریخ ایران باستان، نشر مطبوعات، تهران، ۱۳۱۱
تاریخ مشروطیت به روایت اسناد کتابخانهٔ مجلس، اسناد روحانیت و مجلس، (۴ جلد)، تدوین عبدالحسین حائری، تهران، ۱۳۷۴
تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸
تقی‌زاده، حسن، خطابه‌ای مشتمل بر تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت، تهران، مهرگان، ۱۳۳۸
تهرانی، آقا بزرگ، شرح زندگانی میرزای شیرازی، ترجمهٔ حمید تیموری، تهران، میقات، ۱۳۶۲
تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۱
ـــــــ، عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، اقبال، ۱۳۳۲
جردن، هامیلتون، بحران، ترجمهٔ مینا عمود، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳
جرعهٔ جاری، سی‌مقالهٔ پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، به اهتمام علی ذوعلم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷
جعفریان، رسول، دخالت انگلیس در واقعهٔ مشروطه، قم، بی‌نا، ۱۳۶۵
جلالی، غلامرضا، مشهد در بامداد نهضت امام‌خمینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
جلائی‌پور، حمیدرضا، کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۲
جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی و نصرالله صالحی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۶
چمران، مصطفی، کردستان، بنیاد شهید چمران، تهران، ۱۳۶۴
حائری، عبدالهادی، ایران و جهان اسلام، پژوهشی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها، مشهد آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸
ـــــــ، تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونری در کشورهای اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸
ـــــــ، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶
حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی تهران، ۱۳۸
ـــــــ، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲
حسن‌زاده، اسماعیل، حکومت ترکمانان قراقوینلو و آق قوینلو در ایران، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹
حسینیان، روح‌الله، بیست سال تکاپوی اسلامی شیعی در ایران ۱۳۴ــ ۱۳۲، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱
ـــــــ، سه سال ستیز مرجعیت ستیز شیعه در ایران ۱۳۴۳ــ ۱۳۴۱، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲
حسینی فسایی، میرزاحسن، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسا، امیرکبیر تهران، ۱۳۶۷
حکیم الهی فریدنی، هدایت الله، اسرار کودتا و زندگی آقا سید ضیاء الدین طباطبایی، بی‌نا، تهران، ۱۳۲۳

خاطرات سری آیرونساید، به انضمام ترجمهٔ متن کامل شاهراه فرماندهی، مؤسسهٔ پژوهش و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳

خاطرات نصرالله انتظام، شهریور ۱۳۲ از دیدگاه دربار، به کوشش محمدرضا عباسی، چاپ سوم، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۸

خاطرات و مبارزات دکتر سیدحسین فاطمی، به کوشش بهرام افراسیابی، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷

خواجه نظام الملک، سیرالملوک(سیاست نامه) به اهتمام هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴

خواندمیر، محمود، ایران در روزگار شاه‌اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷ ش

خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی‌اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، چاپ خیام، تهران، ۱۳۶۲

خورموجی، محمد جعفر، حقایق الاخبار ناصری : تاریخ قاجار، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات زوار، ۱۳۴۴

خوش‌نیت، حسین، سید مجتبی نواب‌صفوی، اندیشه‌ها و مبارزات او، منشور برادری، تهران، ۱۳۶

دانشور علوی، نورالله، تاریخ انقلاب مشروطه و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری، توضیحات حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانه دانش، چاپ اول، ۱۳۳۵

دایر، ریجینالد، مبارزان سرحد یا خاطرات دایر در رویارویی نظامی انگلستان با سرداران بلوچ ایرانی، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۸

دلاواله، پیتر، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه محمود بهروزی، قطره، تهران، ۱۳۸

دنبلی، عبدالرزاق، مأثر سلطانیه، بـه اهتمام غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۶

دوانی، علی، مفاخر اسلام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

ـــــــ، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷

درودیان، محمد، آتش‌بس، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶

دو روژه، موریس، احزاب سیاسی، ترجمهٔ ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳

دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ ششم، ۱۳۷۱

دهنوی، محمد، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، چاپ آشنا، تهران، ۱۳۶۲

دینوری، ابوحنیفه بن‌داوود، اخبار الطّوال، ترجمهٔ محمود مهدی دامغانی، نشر نی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶

ذبیح، سپهر، ایران در دورهٔ دکتر مصدق، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، نشر عالی، تهران، ۱۳۷

ـــــــ، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، عطایی، تهران، ۱۳۶۴

ذوقی، ایرج، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، پاژنگ، تهران، ۱۳۶۸، تصحیح امیرهوشنگ آذر، بی‌جا، ۱۳۶۹

ـــــــ، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های

بزرگ ۱۹۲۵ــ ۱۹، پاژنگ، تهران، ۱۳۶۸
راعی گلوجه، سجاد، قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اوّل، تهران، ۱۳۸
راضی، منیره، پلیس جنوب ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آیة السرور، به کوشش محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳
راه انقلاب، مجموعه مقالات پژوهشی دربارهٔ انقلاب اسلامی، به اهتمام کمیته پژوهش و مطالعات ستاد دههٔ فجر انقلاب اسلامی، نشر هماهنگ، تهران، ۱۳۷۸
رایت، دنیس، انگلیسیان در ایران در روزگار پادشاهان قاجار، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، دنیا، ۱۳۵۷
ــــــــ، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمهٔ لطفعلی خنجی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹
ــــــــ، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ترجمهٔ منوچهر طاهرنیا، انتشارات آشتیانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴
رائین، اسماعیل، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، تهران مصور، ۱۳۴۵
ــــــــ، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۵
ــــــــ، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
رجال عصر پهلوی، تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸
رجال عصر پهلوی، دکتر علی امینی به روایت اسناد ساواک، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران، ۱۳۸۱
ردمبیر، هـ ر، دورهٔ صفویان (تاریخ ایران در دورهٔ صفویان)، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸ هـ ش
رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه‌ها، شیخ شهید فضل‌الله نوری، (۲ ج)، گردآورنده محمد ترکمان، رسا، تهران ۶۳ــ ۱۳۶۲
رشید دو پی نن، سقوط بغداد، ترجمه اسدالله آزاد، آستان قدس رضوی مشهد، ۱۳۶۸
رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت، تهران، بی‌تا
رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ)، انتشارات همشهری، چاپ اول، ۱۳۷۶
رفیعی، لیلا، سفال ایران از دوران پیش از تاریخ تا عصر حاضر، انتشارات یساولی، تهران، ۱۳۷۷
رکن‌زاده آدمیت، محمد حسین، فارس و جنگ بین‌الملل، تهران، انتشارات اقبال، چاپ پنجم، ۱۳۷
روحانیت و اسرار فاش نشده از ملی شدن صنعت نفت، به کوشش گروهی از هواداران نهضت اسلامی ایران در اروپا، دارالفکر، قم، بی‌تا
روحانی، سید حمید، بررسی و تحلیل نهضت امام خمینی، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱
روحانی، فؤاد، تاریخ ملّی‌شدن صنعت نفت ایران، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۳
روزولت، کرمیت، کودتا در کودتا، ترجمهٔ علی اسلامی، شرکت سهامی خاص، بی‌تا
ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند (در دورهٔ صفویه و افشاریه)، ترجمهٔ محمد باقر آرام و

عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳
ریحان یزدی، سید علیرضا، آینه دانشوران، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۷۲
زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضا شاه، ترجمهٔ کاوه بیات، تهران، پروین و معین، ۱۳۷۲
زرگری‌نژاد، غلامحسین، تحول اندیشه‌های سیاسی دورهٔ قاجار، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳
زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷
ـــــــ، روزگاران دیگر از صفویه تا عصر حاضر، تهران ۱۳۷۵
زکی، محمدحسن، هنر ایران، ترجمهٔ محمد ابراهیم اقلیدی، صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۷
زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمهٔ عباس مخبر، نشر طرح نو، تهران، ۱۳۷
ساواک و روحانیت، بولتن‌های نوبه‌ای ساواک، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزهٔ هنری، تهران، ۱۳۷۱
سایکس، پرسی، تاریخ ایران، ترجمهٔ محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷
سبتی، عبدالله، سلمان الفارسی، بیروت، چاپ سوم، ۱۹۷۷ م
سپهر، احمدعلی، خاطرات مورخ الدوله سپهر، به کوشش احمد سمیعی، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۴
سفرنامه، رضا قلی میرزا، نوهٔ فتحعلی‌شاه، به کوشش اصغر فرمانفرمائی، قاجار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
سفیری، فلوریدا، پلیس جنوب ایران، ترجمهٔ منصوره اتحادیه و منصوره فشارکی، تهران، نشر تاریخ، چاپ اول، ۱۳۶۴
سولیوان، ویلیام و سرآنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران، ترجمهٔ محمود طلوعی، انتشارات نشر علم، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۷
سولیوان، ویلیام، مأموریت در ایران، ترجمهٔ محمود مشرقی، انتشارات همهمه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶
سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، مجموعه تصنیفات شیخ اشرق، به تصحیح و مقدمهٔ هانری کربن، انجمن فلسفهٔ ایران، تهران، ۱۳۵۵
سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۲
شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمهٔ محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸
شاهدی، مظفر، زندگانی سیاسی خاندان علم، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تهران، ۱۳۸
شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، تحت نظرآ برناس، نشر زهره، تهران
شریف‌پور، رضا، مسجد و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸
شریف کاشانی، محمدمهدی، واقعیات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲
شعبانی، رضا، تاریخ تحولات سیاسی‌ـ اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۷

شمس‌قنات‌آبادی، خاطرات، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷
شمیم، علی‌اصغر، ایران در دورهٔ سلطنت قاجار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱
شوادرن، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمهٔ عبدالحسین شریفیان، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۲
شوکراس، ویلیام، آخرین سفر شاه، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷
شهرام‌نیا، امیرمسعود، پارلمانتاریسم در ایران یا بنیاد فکری و زمینه‌های تاریخی در عصر مشروطیت، چاپ اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۹
شیخ‌الاسلامی، جواد، افزایش نفوذ روس و انگلیس در ایران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۹
ـــــــ، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، مؤسسهٔ کیهان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹
شیخ صدوق، ابن‌بابویه، کمال‌الدین و اتمام النعمه، به تحقیق علی‌اکبر غفاری، الطبعة الثانیه، دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ هـ ق
صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی(ره)، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۷۱ـ ۱۳۶۱
صدر، محسن، خاطرات صدرالاشرف، انتشارات وحید، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴
صدیقی، وحیدالزمان، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمهٔ سیدمجید روئین‌تن، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸
صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، تهران، چاپ شرق، چاپ اول، ۱۳۴۳
طاهری، سیدصدرالدین، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، چاپ دوم، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳
طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲
طبری، احسان، جامعهٔ ایران در دورهٔ رضاشاه، بی‌نا، ۱۳۵۶
ـــــــ، کژراهه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶
عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۲
ـــــــ، نخست‌وزیران ایران، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۷
عبدالله‌مالکی، یوسف، الاستیعاب فی معرفة‌الاصحاب، دارالحیاء التراث، بیروت، ۱۳۲۸ هـ ق
عراقی، مهدی، ناگفته‌ها (خاطرت حاج‌مهدی عراقی)، به کوشش محمود مقدس و دیگران، خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷
عرفان‌منش، جلیل، حیات معنوی ایرانیان، با مقدمهٔ دکتر علی‌اکبر ولایتی، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۵
ـــــــ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد اول، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳ و جلد دوم، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵
ـــــــ، کوروش و بازیابی هویت ملی ایرانیان، تحقیقی علمی درباره پیشینه و کیستی ذوالقرنین، با مقدمه دکتر علی اکبر ولایتی، انتشارات فرهنگ مکتوب، تهران، ۱۳۸۹
عطاملک جوینی، علاءالدین، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، دنیای کتاب تهران، ۱۳۷۵
عظیمی، رقیه سادات، نهضت جنگل به روایت اسناد، وزارت امور خارجه : دفتر مطالعات سیاسی و

بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۷

عظیمی، فخرالدین، بحران دمکراسی در ایران، ترجمهٔ عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۲

عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، انتشارات کتاب سیاسی، تهران، ۱۳۷۱

عقلانی، ابن‌حجر، الاصابه فی تمیز الصحابه، دارالحیاء التراث، بیروت، ۱۳۲۸ هـ ق

عنایت، حمید، اندیشهٔ سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵

غفاری، عبدالحسین، تاریخ روابط ایران و فرانسه، از ترور ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸

غفاریان، سیروس، خلیج فارس، مدرسه، تهران، ۱۳۸۸

غنی، قاسم، یادداشت‌های دکتر قاسم غنی «زندگی من» به کوشش قاسم غنی و سیروس غنی، انتشارات آبان، تهران، ۱۳۶۱

فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، مهر، تهران، ۱۳۳۵

فالاچی، اوریانا، مصاحبه اوریانا فالاچی با شاه ایران (بخش سانسور شده کتاب مصاحبه با تاریخ)، نشر آغاز، تهران، ۱۳۵۷

فتاحی، فتح‌الدین، هرات در قلمرو استعمار تهران، مستوفی، ۱۳۷

فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل میرزا کوچک‌خان، چاپ پنجم، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۴

فراتی، عبدالوهاب، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، از مرجعیت امام خمینی تا تبعید، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹

فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۶۸

فراشبندی، علیمراد، جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۳۷۳ هجری قمری، تهران

فرامرزی، احمد، شیخ‌حسین‌خان چاه کوتاهی، به کوشش سید قاسم یاحسینی، تهران، انتشارات شیراز، چاپ اول، ۱۳۷۷

فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلد، اطلاعات تهران، ۱۳۷۱

فضل‌الله، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۴

فقیهی، علی‌اصغر، آل بویه و اوضاع زمان ایشان یا نموداری از زندگی مردم آن عصر، دیبا، تهران، ۱۳۶۶

فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اوّل، علمی و فرهنگی، تهران

فلور، ویلم، حکومت نادرشاه، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸

فن‌میگوش، داگو برت، واسموس و لورنس آلمانی، ترجمهٔ فرشته‌اعظم امیر فخرایی، نشر نویسا، چاپ اول، ۱۳۷۵

فوران، جان، مقاومت شکننده، ترجمهٔ احمد تدین، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۳۷.

فوریه، سه سال در دربار ایران (از ۶ ۱۳ تا ۹ ۱۳)، ترجمه : عباس اقبال، تهران، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳

قاضی، نعمت‌الله، علل سقوط رضاشاه، انتشارات آثار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، معاونت پژوهش ریاست جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸

کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمهٔ فرشته سرلک، نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۱

کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران : سلطنت محمدرضا شاه، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی، انتشارات پاپیروس، تهران، ۱۳۶۸

کاساکوفسکی، خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمهٔ عباسقلی جلی، تهران، سیمرغ، ۱۳۵۵

کاظم‌زاده، فیروز، روس و انگلیس در ایران، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران، مؤسسهٔ کتاب‌های جیبی با همکاری مؤسسهٔ فرانکلین، چاپ دوم، ۱۳۷۱

کحال‌زاده، میرزاابوالقاسم، دیده‌ها و شنیده‌ها، به کوشش مرتضی کامران، تهران، نشر فرهنگ، چاپ دوم، ۱۳۷

کدی، نیکی، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱

ــــــــــ، تحریم تنباکو در ایران، ترجمهٔ شاهرخ قائم مقامی، تهران، جیبی، ۱۳۵۶

ــــــــــ، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵

کرباسچی، غلامرضا، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱

ــــــــــ، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (تاریخ حوزهٔ علمیه قم)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸

کربلائی، حسن، قرارداد رژی ۱۸۹ یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۹ ۱۳ هـ ق تهران، مبارزان، ۱۳۶۱

کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمهٔ جواد طباطبایی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۳

کرزن، جرج ن ، ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲

کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، آگاه

کرمی‌پور، حمید، جامعهٔ تعلیمات اسلامی، آیت‌الله حاج شیخ عباس علی‌اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸

کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمهٔ علی بابایی، نشر خجسته، تهران، ۱۳۷۷

کریستین، دلانوا، ساواک، ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۷۱

کریستن سن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۵

کسروی، احمد، تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۷۱

ــــــــــ، تاریخ مشروطهٔ ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۶۹

کشاورز، فریدون، من متهم می‌کنم، رواق، تهران، ۱۳۵۷

کشف تلبیس (اسناد محرمانهٔ انگلیس در باب ایران و کشف تلبیس یا دورویی و نیرنگ انگلیس)، به کوشش عین‌الله کیانفر و پروین استخری، تهران، انتشارات آذرین، ۱۳۶۳

کلن، ادوارد، آمریکا در اسارت، ترجمهٔ پوران

خاور و سرور طلیعه، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۶۳
کلینی، محمدبن یعقوب رازی، اصول کافی، ترجمهٔ سیدجواد مصطفوی، علمیه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵
کن بای، شیلار نقاشی ایرانی، ترجمهٔ مهدی حسینی، نشر دانشگاه هنر تهران، ۱۳۸۲
کوثر، مجموعه سخنرانی‌های حضرت امام‌خمینی، مؤسسهٔ نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۳۷۴
کی‌استون، حسین، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، انتشارات روزنامهٔ مظفر، تهران، ۱۳۲۷
کیانی، محمد یوسف، پایتخت‌های ایران، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶
گازیوروسکی، مارک، ج، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ترجمه غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۶
گذشته چراغ راه آینده است، به کوشش گروه جامی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۷
گرنت واتسن، رابرت، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمهٔ ع وحید مازندرانی، نشر سیمرغ، چاپ اول، تهران، ۱۳۴
گروسه، رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمهٔ عبدالحسین میکده، بنگاه نشر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲
گریشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴
گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دورهٔ قاجاریه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، واحد نشر اسناد، ۱۳۶۹
گلستانه، ابوالحسن‌بن‌محمدامین، مجمل‌التواریخ، پس از نادر، به تصحیح اسکارمن، لیدن، ۱۸۹۱
لاینگ، مارگارت، مصاحبه با شاه، ترجمهٔ اردشیر روشنگر، انتشارات البرز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۱
لپینگ، بریان، سقوط امپراطوری انگلستان و دولت دکتر مصدق، ترجمهٔ محمود عنایت، انتشارات کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۵
لسان‌الملک سپهر، میرزا محمدتقی، ناسخ التواریخ؛ سلاطین قاجاریان، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۳
لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمهٔ محمود عرفان، بنگاه نشر و ترجمهٔ کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۷؛ علمی و فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴
لکهارت، لارنس، انقراض صفویه، ترجمهٔ اسماعیل دولتشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸
ـــــــ، نادرشاه، مشفق همدانی، تهران، صفی‌علی شاه، ۱۳۳۲
لمبتون، آن، مالک و زارع در ایران، ترجمهٔ منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲
لورین، پرسی، شیخ خزعل، پادشاهی رضاخان، ترجمهٔ محمد رفیع مهرآبادی، انتشارات فلسفه، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳
لیتل فیلد، هنری و، تاریخ اروپا از سال ۱۸۱۵ به بعد، ترجمهٔ فریده قرچه داغی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، ۱۳۷۳
لیدز، تاریخ معاصر جهان، ترجمهٔ همایون حنیفه‌وند مقدم، تهران، انتشارات پگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۸
مابرلی، جیمز، عملیات در ایران، ترجمهٔ کاوه

بیات، تهران، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۶۹
مامونتوف، ن پ، بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ ق، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، تهران، اشکان، ۱۳۶۳
مبارزه با محمدعلی‌شاه (اسنادی از فعالیت‌های آزادی خواهان ایران در اروپا و استانبول در سال‌های ۲۸ــ۱۳۲۶ هـ ق) به کوشش ایرج افشار، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۵۹
متولی، عبدالله، کمیتهٔ مجازات، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸
ــــــــ، مقایسهٔ نهضت جنگل و خیابانی، تهران، حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳
مجد الاسلام کرمانی، احمد، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه و تحشیه از محمود خلیل‌پور، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۵
مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ترجمهٔ موسی خسروی، انتشارات الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۶
مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
مجیرشیبانی، نظام‌الدین، تشکیل شاهنشاهی صفویه احیاء مجدد وحدت ملی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
مجموعه پیام‌های آیت‌الله کاشانی (۵ ج)، گردآورنده: محمد ترکمان، چاپ تهران، ۱۳۶۱
محلاتی، شیخ محمد اسماعیل غروی، الثالی‌المربوطه فی وجوب المشروطه، بوشهر، ۱۳۲۷ ق
محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، دفتر نشر و پخش معارف، قم، ۱۳۸
محمدی، م تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷
محیط طباطبایی، محمد، نقش سید جمال‌الدین اسدآبادی در بیداری شرق زمین، قم، ۱۳۵
محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی، جواد جان‌فدا، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۳
مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷
ــــــــ، تاریخ سیاسی معاصر ایران (۲ جلد)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱
مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۹
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹
مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ستم ستیزان، آیت‌الله حاج شیخ جواد فومنی به روایت اسناد، تهران، ۱۳۷۷
مرکز مطالعات دانشگاه اکستر انگلستان، جنگ ایران و عراق، ترجمهٔ ستاد تبلیغات جنگ، تهران، ۱۳۶۳
مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۶
ــــــــ، نزهة‌القلوب، به کوشش لسترنج، دنیای کتاب تهران، ۱۳۶۲
مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار، ۳ ج، تهران، زوار، ۱۳۴۳ ــ ۱۳۴۱
مسعود انصاری، عبدالحسین، زندگانی من،

انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۶
مصدق، محمد، خاطرات و تألمات مصدق، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۵
مطهری، مرتضی، بررسی نهضت‌های اسلامی در صد سالهٔ اخیر، قم، صدرا، ۱۳۶۵
ـــــــ، خدمات متقابل ایران و اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۷
ـــــــ، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا تهران، ۱۳۵۷
معاصر، حسن، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۲
معتضد، خسرو، درون ارتش شاه، نشر البرز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵
ـــــــ، رضاشاه، سقوط و پس از سقوط، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶
معیرالممالک، دوستعلی‌خان، رجال عصر ناصری، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱
ـــــــ، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲
معین، محمد، مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶
مفتون دنبلی، عبدالرزاق، مأثر سلطانیه، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱
مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲
مکی، حسین، زندگانی میرزاتقی‌خان امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵
ـــــــ، کتاب سیاه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
ـــــــ، مدرس قهرمان آزادی، انتشارات ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸
ـــــــ، وقایع ۳ تیر ۱۳۳۱، بنگاه ترجمه، نشر کتاب، تهران، ۱۳۶
ملایی توانی، علیرضا، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران، مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸
ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳
منصوری، جواد، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸
ـــــــ، سیرتکوینی انقلاب اسلامی
موحد هـ دو سال آخر از رفورم تا انقلاب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳
موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا در تاریخ خاندان زند، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ ش
مهاجری، مسیح، انقلاب اسلامی، راه آینده ملت‌ها، تهران، انتشارات اوج، چاپ دوم، ۱۳۶
میرخواند، محمدبن خواند شاه، روضة‌الصفا فی‌سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۸
میروشینکف، جنگ جهانی اول در ایران، ترجمهٔ دخانیاتی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۴۴
نامور، رحیم، برخی ملاحظات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت، شهرضا، جامار، ۱۳۵۷
نامه‌های دکتر مصدق، گردآورنده : محمد ترکمان، نشر هزاران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵
نائینی، میرزا محمدحسین، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، با مقدمه سیدمحمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۳۴
نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله

ایران، چاپ اول، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۱
ـــــــ، جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۸
نجاری راد، تقی، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸
نجفی قوچانی، محدحسن، سیاحت شرق، تهران، نشر حدیث، چاپ اول، ۱۳۷۵
نجمی، ناصر، بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی، محمدرضا شاهی، نشر اشتین، تهران، ۱۳۷۳
نخجوان، محمد، تاریخ نظامی جنگ بین‌المللی ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸، تهران، چاپخانه مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۷
نراقی، احسان، از کاخ شاه تا زندان اوین، به کوشش سعید آذری، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲
نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات اسلامیه، بی‌تا
نصیری، محمدرضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران؛ قاجاریه، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶
نفیسی، سعید، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دورهٔ معاصر، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۶۴
نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، نشر هما، تهران، ۱۳۶۶
ـــــــ، «دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم» تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۵
نوری، میرزاحسن، نفس الرحمان فی فضایل سلمان، به تحقیق جواد قیومی، مؤسسهٔ آفاق، تهران، ۱۳۶۹
واثقی صدر، سیدجمال‌الدین حسینی، پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵
واحد، سینا، قیام گوهر شاد، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱
وقایع نگار، محمد صادق، آهنگ سروش، تاریخ جنگ‌های ایران و روس، گردآورنده : حسین آذر
ولایتی، علی‌اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳
ـــــــ، تاریخ روابط خارجی ایران در دورهٔ اول مشروطه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴
ـــــــ، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲
ـــــــ، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶
ـــــــ، مقدمهٔ فکری نهضت مشروطیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۷
وودهاس،سی ام عملیات چکمه، ترجمهٔ فرحناز شکوری، نشر نور، تهران، ۱۳۶۷
ویلبرد و نالد، ان اسناد محرمانه CIA دربارهٔ عملیات سرنگونی دکتر مصدق (اسرار کودتا)، ترجمهٔ دکتر حمید احمدی، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹
ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمهٔ احمد آرام و دیگران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷
هاشمی رفسنجانی، اکبر، امیرکبیر مظهر مبارزه با

استعمار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱
هاکس، مِریت، ایران، افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران)، ترجمهٔ محمد حسین نظری‌نژاد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸
هالیدی، فرد، جنگ جهانی اول در جنوب ایران، ترجمهٔ کاوه بیات، کنگره بزرگداشت رئیسعلی دلواری، بوشهر، ۱۳۷۳
ـــــــ، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمهٔ فضل‌الله نیک آیین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸
هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸
هدایت، مهدیقلی‌خان (مخبرالسلطنه)، خاطرات و خطرات، گوشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دورهٔ زندگی من، نشر زوار، تهران، ۱۳۷۵
ـــــــ، گزارش ایران، قاجار و مشروطیت، به اهتمام محمد علی صوتی، تهران، نقره، ۱۳۶۳
هرتسفلد، ارنست، تاریخ باستانی، ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، انقلاب ایران به روایت رادیو بی بی سی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲
ـــــــ، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی اول، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴
یادداشت‌های امیر اسدالله علم، ویراستار علینقی عالیخانی، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۷۷
یاقوت حموی، معجم‌البلدان، انتشارات اسدی، تهران، ۱۳۶۵

ب ــ نشریات

۱ــ آیت الله شریعتمداری، مصاحبه، مجلهٔ دنیا، ۱۳ دی‌ماه ۱۳۵۷
۲ــ روزنامهٔ شورا، سال اول، ش ۸۴
۳ــ روزنامهٔ صبح صادق، شمارهٔ ۴۸، سال اول، ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵
۴ــ روزنامهٔ کیهان، شماره‌های مختلف
۵ــ روزنامهٔ نوبهار، ش ۱۱، سال ۱۳۳۳
۶ــ مجلهٔ پیغام امروز، ۱۳۵۸/۱/۱۹
۷ــ نشر مجاهد ۱۳۵۸/۹/۱۶
۸ــ ولایتی، علی‌اکبر «اعتقادات دینی امیرکبیر» کیهان فرهنگی، سال دوازدهم خرداد و تیر ۱۳۷۴ شمارهٔ ۱۳۱